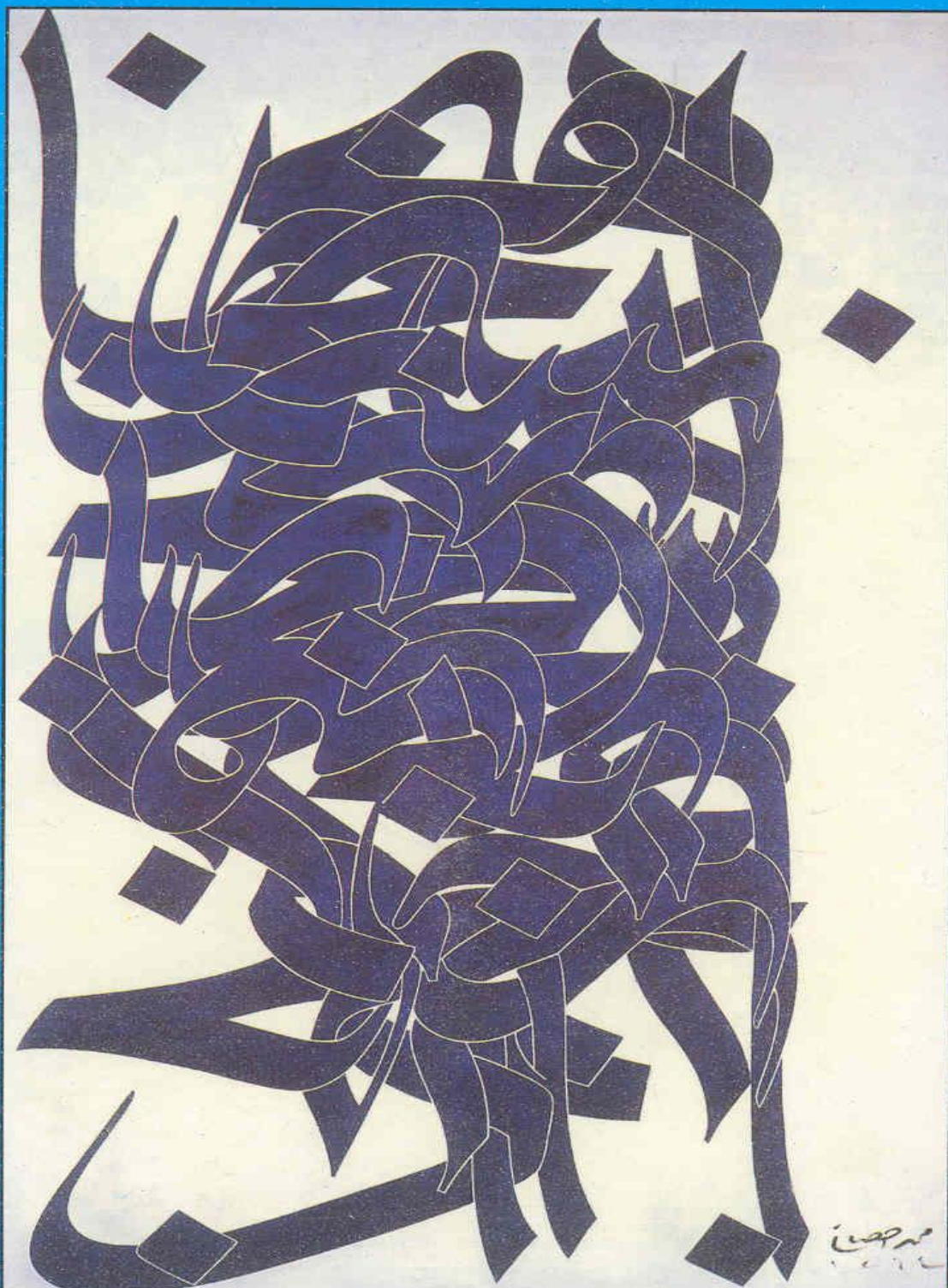




۹۹
زمستان
۱۳۸۸

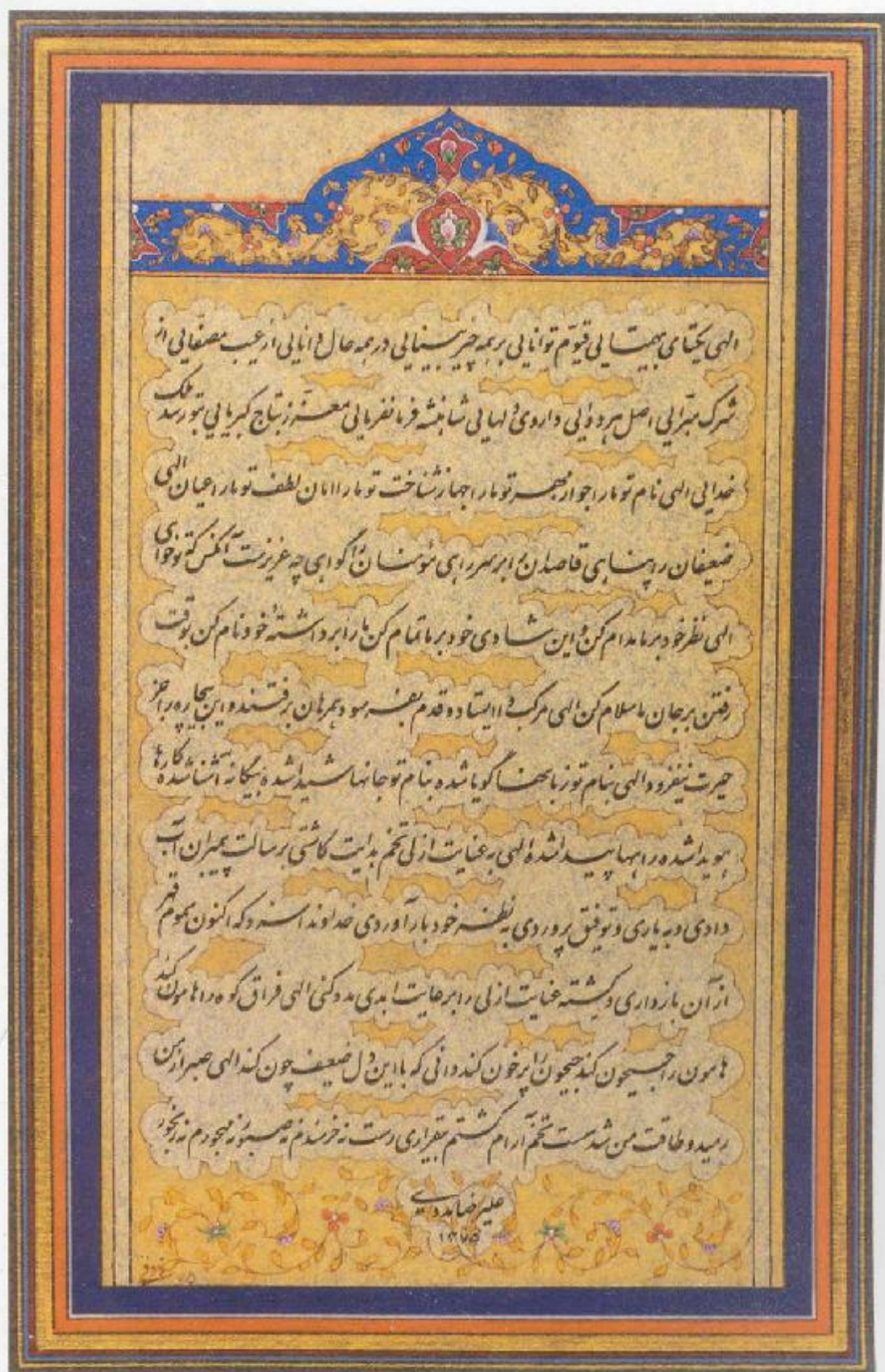
دانش

فصلنامه علمی پژوهشی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد



مهرگان
۱۳۸۸

گنجینه دانش



ز مزمه عبد با معبود : به خط آقای علیرضا مددی

خوشنویس ممتاز



۹۹

زمستان

۱۳۸۸

دانش

فصلنامه علمی پژوهشی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد

مدیر مسؤول و سردبیر: **سید مرتضی صاحب فصول**

مدیر:

سید مرتضی موسوی

حروف چین:

محمدعباس بلتستانی

چاپخانه:

آر می پریس (اسلام آباد)

شورای علمی دانش (به ترتیب الفبا)

استاد دانشگاه داکا

دکتر کلثوم ابوالبشر

استادیار دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر نعمت الله ایران زاده

دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

دکتر سعید بزرگ بیگدلی

پژوهشگر و فهرست نگار

دکتر محمد حسین تسیحی

استاد دانشگاه کراچی

دکتر ساجد الله تفهیمی

دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر احمد تمیم داری

استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

دکتر محمد مهدی توسلی

پژوهشگر بنیاد دایرة المعارف اسلامی

اکبر ثبوت

استاد دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر رضا مصطفوی

استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر ابوالقاسم رادفر

دانشیار دانشگاه ملی زبانهای نوین

دکتر سید سراج الدین

استاد دانشکده دولتی کویته

دکتر سلطان الطاف علی

استاد دانشگاه علامه اقبال

دکتر محمد صدیق شبلی

استاد دانشگاه ملی زبانهای نوین

دکتر صغری بانو شکفته

استاد ممتاز دانشگاه دهلی

دکتر امیر حسن عابدی

استاد دانشگاه تربیت معلم

دکتر محمود عابدی

دانشیار دانشکده گوردن

دکتر عارف نوشاهی

استاد زبان و ادب اردو

دکتر گوهر نوشاهی

پژوهشگر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

سید مرتضی موسوی

استاد دانشگاه پنجاب

دکتر معین نظامی

استاد دانشگاه ملی زبانهای نوین

دکتر مهر نور محمد خان

استاد دانشگاه بین المللی اسلامی

دکتر سید علیرضا نقوی

مدیر اجرایی مجله الکترونیکی

حمید نوروزی

روی جلد :

جهان و کار جهان

پدید آورنده : سید محمد احصایی



یادآوری

- * فصلنامه دانش ویژه آثار و مقالات درباره فرهنگ و ادب فارسی ، مشترکات تاریخی و فرهنگی ایران و شبه قاره و افغانستان و آسیای میانه است.
- * دانش کتابهای منتشر شده در راستای اهداف خود را نیز معرفی می کند. برای این کار شایسته است از هر کتاب دو نسخه به دفتر فصلنامه فرستاده شود.
- * دانش در ویرایش مقاله ها آزاد است .
- * آثار رسیده، بازگردانده نخواهد شد.
- * مقاله ها ضمن برخورداری از آیین نگارش فارسی ، شایسته است :
 - ماشین نویسی شده یا خوانا و یک روی کاغذ نوشته شده باشند.
 - دارای چکیده مقاله به فارسی و انگلیسی و «پانویس» و «کتابنامه» باشند.
 - ترجیحاً همراه یک قطعه عکس جدید و واضح از مؤلف مقاله باشد.
- * آثار و مقالات پس از تأیید شورای دانش در نوبت چاپ قرار می گیرند.
- * مسئولیت آرا و دیدگاههای ابراز شده در مقالات، بر عهده نویسندگان است.
- * چاپ و انتشار مطالب دانش با آوردن نام مأخذ، آزاد است.

فصلنامه دانش توسط کمیسیون آموزش عالی پاکستان

به عنوان مجله علمی پژوهشی شناخته می شود.

* نشانی دانش :

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

خانه ۴ ، کوچه ۴۷ ، ایف ۸ / ۱ ، اسلام آباد، ۴۴۰۰۰ - پاکستان

دورنویس : ۲۸۱۶۰۷۵

تلفن : ۲۸۱۶۰۷۴ - ۲۸۱۶۰۷۶

Email : daneshper@yahoo.com

<http://fa.ipips.ir>

بهای هر شماره ۳۰۰ روپیه

فهرست مطالب

۵

سخن دانش

متن منتشر نشده

- مکالمه شب و روز از انصاری قمی ۹
به کوشش دکتر نعمت الله ایران زاده

اندیشه و اندیشمندان (۱)

- بازتاب علوم بلاغی در تفسیر پرفسور دکتر صغری بانو شکفته ۲۷
کشف زمخشری
- پرفسور دکتر عندلیب شادانی در ایران و بنگلادش دکتر کلثوم ابوالبشر ۴۳
- پنج رودک: زادگاه رودکی سمرقندی شهناز بیگی بروجنی ۴۹
- معرفی حماسه های ملی تاریخی و دینی ایران و مشخصات آن دکتر رشیده حسن ۶۵
- بیدل: شاعر حیرت دکتر فایزه زهرا میرزا ۸۱
- آثار فارسی قمر الدین منت دهلوی دکتر شعیب احمد ۹۱

اندیشه و اندیشمندان (۲)

ویژه مولوی و علامه اقبال

- نفوذ و اثر گذاری مولوی بر متفکران جهان دکتر رضا مصطفوی سبزواری ۱۰۱
بویژه اندیشمندان شبه قاره
- میزان محبوبیت اشعار اقبال در جامعه معاصر ایران لیلا عبدی خجسته ۱۱۳
با نگاهی به گلچین های اشعار در ۸۰ سال گذشته

ادب امروز ایران

- داستان کوتاه: کفشهای عزیز فرهاد حسن زاده ۱۴۹
- شعر: علیرضا شجاع پور، علی موسوی گرمارودی، ضیاء الدین ترابی، نصر الله ۱۵۷
مردانی، عبدالجبار کاکایی، محمود شاهرخی، سعید یوسف نیا، حسین اسرافیلی

فارسی شبہ قاره

- فارسیگویان عمدہ دورہ تالپوران خیرپور صفدر حسین میرزا ۱۶۵

شعر فارسی امروز شبہ قاره ۱۸۵ - ۱۹۰

ثاقب اکبر، دکتور رشیدہ حسن، صفدر حسین میرزا سیفی، دکتور محمد حسین تسیحی، جاوید اقبال قزلباش، غلام رسول آصف، صدیق تاثیر، دکتور محمود احمد غازی، محمد اقبال جسکانی

گزارش و پژوهش

- راہیان ابدیت : مدیر فصلنامہ دانش ۱۹۳

* ارتحال ارشاد احمد حقانی روزنامہ نویس برجستہ در لاہور

* درگذشت سید قاسم محمود، شخصیت چند بُعدی لاہور

* خاموشی پرفسور عبدالعلیم صدیقی در کشمیر آزاد

- گزارش ہم اندیشی های علمی سرپرست انجمن ۱۹۷

انجمن ادبی فارسی - اسلام آباد

- کتابهای تازه سید مرتضی موسوی ۲۰۳

فہرست مقالات فصلنامہ دانش ۲۰۷ - ۲۶۴

- فہرست مقالات فصلنامہ دانش نظارت : مدیر فصلنامہ دانش

ہمراہ با فہرست اشعار و راہنمای سایر مطالب تدوین : شگفتہ یسین عباسی

بخش سوم دورہ کامل فصلنامہ از شمارہ پیاپی ۸۶ تا ۹۹

نامہ ها

- پاسخ بہ نامہ ها دفتر دانش ۲۶۷

۱-6 Abstracts of Contents in English چکیدہ مطالب بہ انگلیسی

A Glimpse of Contents of this issue Syed Murtaza Moosvi

هم‌اینک شماره ۹۹ دانش در دست خوانندگان گرامی است. با این وصف، مجله روزهای تکمیل بیست و پنج سالگی خود را پشت سر می‌گذارد. در بهار ۱۳۶۴ که نخستین شماره این فصل‌نامه منتشر می‌شد این آرمان را دنبال می‌کرد که بتواند میراث فرهنگ فارسی در شبه‌قاره را پاسداری نماید. بدین معنی که با ایجاد پیوند بین تخصصان و سخن‌شناسان، منابع فرهنگی موجود - اعم از مکتوب و غیرمکتوب آن - و ارزش هر یک را به عموم معرفی نموده و از این راه، بخشی از میراث بشری را از تاراج زمانه برهاند.

دست‌اندرکاران دانش از طریق بازتاب‌های دریافتی، چنین می‌اندیشند که در کار خود تا حدود زیادی توفیق یافته‌اند. چه آن‌که اینک مجله در محافل ادبی و فرهنگی جائی یافته و خوانندگانی فراوان با آن تماس می‌گیرند و از بهره‌هایی که از آن می‌اندوزند، سخن می‌گویند؛ پیش‌کسوتان زبان و فرهنگ از ملیت‌های گونه‌گون پیوسته در آن می‌نویسند و پژوهشگران جوان زیادی نیز در نوبت چاپ آثارشان در آن، انتظار می‌کشند.

در طول سه ساله گذشته «کمیسیون آموزش عالی پاکستان» هم این مجله را به‌عنوان یک «مجله علمی - پژوهشی» که محتوای آن از ضوابط بین‌المللی تحقیق و اتقان برخوردارست، شناخته و اعلام نموده است.

«سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی ایران» نیز در بهار ۱۳۸۹ پس از ارزیابی تفصیلی مجله و نقّادی ریزبینانه گوشه‌گوشه آن، دانش را به درجه ۸۵ از ۱۰۰ مفتخر و وضعیت آن را خوب نزدیک به عالی درجه‌بندی کرده است.

این‌ها همه نشانه آن می‌تواند باشد که این کاروان مسیر صحیحی را می‌پیماید و خلأئی را در مجموعه فعالیت‌های علمی - پژوهشی زمینه خود پُر می‌نماید.

این کاروان در شرائطی که حاصل حدود ۸۰۰ سال اندیشه و فرهنگ این خطه که در قالب زبان فارسی متبلور بود، آن‌چنان که

شایسته و بایسته مورد توجه قرار نمی‌گرفت شکل یافت. یعنی با گردآمدن جمعی از دل‌سوختگان و افراشتن علم این نشریه، آنان کمر همت بر بستند و تا حدودی که امکانات اجازه داد، آن یادگارها را جهت ثبت در فهرست ذخائر ماندگار بشری، ضبط و حفظ نمودند. مبدا قبل از آن که تشنگانش در آینده به آن رسند، در خاک مدفون شده باشد.

در نگاهی به پشت سر ملاحظه می‌شود که مجموعه مقالات بیست و پنج ساله دانش، امروزه دائره‌المعارفی از گذشته و حال زبان و فرهنگ فارسی در شبه قاره را تشکیل داده است که برای جویندگان، در نوع خود گنج گران‌بهایی به حساب می‌آید.

دانش از این موفقیت‌ها برخوردار می‌بالد و بدان افتخار می‌نماید و مسئولیتی بیش از پیش بر دوش می‌یابد. لذا به دنبال آنست که گونه‌هایی جدید از راه خدمت را بشناسد.

با این هدف، در این شماره برای آن که کلیدی از این خزانه سرشار که عصاره بیست و پنج سال کار دانشمندی از پاکستان، ایران، هند، بنگلادش، افغانستان، کشورهای آسیای میانه و ترکیه است در دسترس پژوهندگان نهاده باشد تا آنان آسان‌تر به بخش‌های مختلف آن راه یابند، خدمت دیگری نیز تقدیم خوانندگان نموده است که عبارت از فهرست مقالات مندرجه گذشته می‌باشد.

البته دانش قبلاً هم چنین کرده بود یعنی:

۱. فهرست مقالات از شماره ۱ تا ۵۳ به صورت ضمیمه‌ای ملحق به دانش ۵۵-۵۴،

۲. فهرست مقالات از آن شماره تا شماره ۸۵-۸۴ به صورت ضمیمه پیوسته به دانش ۸۶ منتشر گردیده بود، و اینک:

۳. فهرست مقالات از شماره ۸۶ تا شماره ۹۹ به صورت ضمیمه پیوسته به دانش ۹۹ تقدیم بازار فکر می‌گردد.

آرزو آنست که سود بخشد و رونق افزایش دهد، و من الله التوفیق و علیه التکلان.

سردبیر

متن

منتشر نشده

اثر انصاری قمی
به کوشش: دکتر نعمت الله ایران زاده*

مکالمه ی شب و روز

سرسخن و اشاره:

مکالمه و مناظره ی ادبی

مناظره ی ادبی را از شگردهای ادبی (literary device) دانسته اند که میان دو یا چند شخصیت متخاصم (اعم از انسان و حیوان و نبات و غیره) در می گرفته است. سابقه ی این نوع ادبی، که هم جنبه ی تعلیمی داشته و هم جنبه ی تفننی و سرگرم کننده، به تمدن های بین النهرین و هم چنین ادبیات ایران پیش از اسلام برمیگردد... مناظره های ادبی، جنبه ی خیالی و غیرواقعی دارند و سخن گفتن شخصیت ها نیز به زبان حال است. این نوع مناظره ها خود یکی از قدیم ترین و متداول ترین گونه های (ژانرهای) ادبی است. در مناظره ی زبان حالی معمولاً دو یا چند شخصیت خیالی، خواه حیوان و نبات و خواه اشیای بی جان یا حتی مفاهیم محض، با یکدیگر مجادله و منازعه می کنند، و به همین دلیل برخی از شاعران آن را پیکار خوانده اند. به سبب برتری جویی شخصیت ها در مناظره، گاه آن را مفاخره هم نامیده اند. (۱)

ژرف ساخت مناظره را حماسه دانسته اند؛ «زیرا در آن بین دوکس یا دوچیز برسر برتری و فضیلت خود بر دیگری، نزاع و اختلاف لفظی در می گیرد و هر یک با استدلالاتی خود را بر دیگری ترجیح می دهد و سرانجام یکی مغلوب یا مجاب می شود.» (۲) از منظر دیگر، مناظره ها را می توان نمونه هایی شیرین و جذاب از ادب تعلیمی - تمثیلی و مناسب ژانر نمایش دانست.

مناظره گویی / مناظره نویسی، سهل و ممتنع می نماید؛ چه در آن شاعر / نویسنده با بهره گیری از دانش های ادبی و آگاهی های تاریخی، اسطوره ای، دینی، علمی و باورها و اعتقادات، با بهره گیری از شیوه ی «سؤال و جواب» و هنرهای بدیعی همچون «مذهب کلامی» و «حسن تعلیل»

* - عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی - تهران.

به شیوه‌ی متکلمان و منطق دانان، حجت‌ها و دلیل‌های شاعرانه و گاه واقعی می‌آورد و آن‌ها را از زبان حال طرفین خصم، با آب و تاب و رنگ خیال می‌آراید و گاه در پایان نتیجه‌گیری می‌کند و گاه با تمهید و ترتیب محکمه‌ای خیالی، خود در مقام قاضی و داور، حکم را بیان می‌کند. مناظره‌های ادبی از خواندنی‌ترین نمونه‌های آثار ادبی به شمار می‌روند؛ اشتمال این گونه‌ی سخن به ظرافت‌های هنری و شگردهای بلاغی، از دل‌بستگی‌ها و فرهنگ صاحبان آثار و خوانندگان و مخاطبان، حکایت می‌نماید و از این منظر بررسی انواع مناظره‌ها می‌تواند برای بررسی و جامعه‌شناسی ادبیات در عصرهای مختلف، مواد پژوهشی خوبی باشد و محققان را به کارآید.

معرفی نسخه و نویسنده:

در گنجینه‌ی نسخه‌های خطی «انستیتوی میراث خطی و شرق شناسی آکادمی علوم تاجیکستان» در نسخه‌ی خطی شماره‌ی ۱۸۰۲/۵- که در برگیرنده چند اثر است - مناظره‌ی جالبی هست با نام «مکالمه‌ی شب و روز». در معرفی نسخه نوشته‌اند:
نامعلوم. ادبیات، نشر. حکایت افسانه‌ای، نستعلیق، [به خط] ملا محمد فاضل بن تاشق محمد، در سال ۱۲۶۵ هـ / ۱۸۴۹ م. کتابت شده است، ۴ ورق (۲۶۶ الف - ۲۶۶ ب) (۳)

کاربرد اصطلاح مکالمه در این نسخه، درست به معنای مناظره است که از حیث واژگان و فرهنگ اصطلاحات ادبی، ارزش دارد؛ یعنی معادل گفت و گو و در مفهوم مناظره در اشعار مبتنی بر صنعت بدیعی سؤال و جواب.

گفتم: غم تو دارم، گفتا: غمت سرآید گفتم که ماه من شو، گفتا: اگر برآید
(حافظ)

در کتابخانه‌ی گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، نسخه‌ی خطی با نام «مناظره‌ی شب و روز» به شماره‌ی ۷۵۸ ثبت شده است (تسیحی، ۱۳۸۴). این نسخه با نام «روز و شب» در موزه‌ی ملی کراچی به شماره‌ی N.M ۵۲۷/۲۱۲ موجود است که از منیر لاهوری صاحب مناظره‌های «چهار عنصر»، «تیغ و قلم» و «بنگ و کوکنار» است و پیشتر تصحیح و معرفی شده و به چاپ رسیده است. (فرید، ۱۳۸۲). آغاز نسخه مذکور چنین است:

بعد از سپاس ایزدی که چهره ی روز را پرتو مهر
برافروخته، و طره ی شب را غالیه سایی آموخته ... (۴)
نویسنده ی مکالمه ی شب و روز در فهرست نسخه های خطی
فارسی میراث خطی تاجیکستان، مشخص نشده است. در آخر مکالمه، شعرای
هست با تخلص «انصاریا». شاید نویسنده، انصاری قمی باشد از شعرای
دوره ی سلطان یعقوب آق قویونلو / ترکمان (۵)؛ هم چنین معلوم نیست با
شاعر دیگر مشتهر به قمی به نام قاضی مسعود قمی از شعرای سلطان یعقوب
ترکمان، سراینده ی منظومه ی «یوسف و زلیخا»، «مناظره ی شمس و قمر» و
«مناظره ی تیغ و قلم» چه پیوندی می تواند داشته باشد. (۶) آیا ممکن است
مکالمه ی شب و روز هم از او باشد؟

در تذکره ی آتشکده ی آذر، در باره ی انصاری قمی در ذیل
سرایندگان قم به کوتاهی چنین آمده است: «از اهل آن دیار است. زیاده بر
این از حالش چیزی معلوم نشد. (۷) مصحح محترم تذکره افزوده است:
سام میرزا در تحفه ی سامی (ص ۱۳۸) نوشت: انصاری قمی، از
شعرای زمان سلطان یعقوب است. شعرش روان و طبعش چسبان بود.
این مطلع از اوست:

گفتی: به داغ هجر بسوزانمت جگر صد داغ بر دل است مرا این یکی دگر
تقی الدین کاشانی در خلاصه الأشعار نویسد: «مولانا انصاری، از
شعرای متعین دارالمؤمنین قم است، و از اقران گلخنی و مولانا شهیدی
است. اشعار زیاد از غزل و غیر آن در سلک نظم کشیده ... از آن جمله
است:

آبی و بگذری و به من نیز ننگری	ای جان من فدای تو، این نیز بگذرد
دلم می سوزد و دود دلم سوی تو می آید	از این شادم که من می سوزم و بوی تو می آید
چو خواهم مرد روزی در غم سودای مه رویی	همان بهتر که باری در غم سودای او میرم
دل سنگین او پروای انصاری نخواهد کرد	اگر بهر دل سنگین بی پروای او میرم

صاحب روز روشن (ص ۷۹) نویسد: انصاری قمی از انصار سلطان
یعقوب بود، و در مدحش مثنوی لطیف موزون نمود؛ و در سته ی
خمس و تسعین و ثمانمایه (۱۹۵) جاده ی عدم پیمود (۸).

مکالمه ی شب و روز*

شب گفت: ای روز! من آن شاه شب نامم که مریخ [۱]، دربان من است و عطارد [۲] دیوان من است؛ زهره [۳] مهمان من است؛ مشتری [۴] هم خان من است؛ زحل [۵] پاسبان من است؛ فلک ایوان من است؛ ماه چراغ رخشان من است. ای روز! اگر تو را تاج نوربخش زرین است، مرا دُرَر غُرَر [۶] بهجت افزای پروین [۷] است؛ اگر تو را از اشعه ی آفتاب، لباس شَطْرَان [۸] است مرا نیز در گوش، افراد در [۹] شاهوار مشتریان است؛ اگر تو را بر خان، قرص آفتاب است مرا نیز شادروان [۱۰] زربفت ماهتاب است؛ اگر تو را پنج نماز گزارده است مرا شاهد ماه چهارده است؛ اگر تو رابه تفاخر بزرگواری میل است مرا شهرتی از خطّاب «یا ایها المزمّل قُم اللیل» [۱۱] است.

که شبرو سالکی شبی مست بود چیزی نبود آن که در او هست بود
 ای شبرو سالک آتش دوزخ ما خوش باش که شش قدش راست بود
 ای روز! اگر من سیاهم باکی نیست، کعبه سیاه است، بیت الله سیاه است؛ [برگ a/۲۶۶ ص ۵۴۱] حجرالاسود سیاه است، عین سیاه است. ای روز! اگر من سیاهم باکی نیست، مداد سیاه است مدد اُدا [۱۲] است؛ اطلس سیاه است زینت خطب است. ای روز! اگر من سیاهم باکی نیست، سنگ محک سیاه است، عزّت صرّافان است؛ نرگس چشم، سیاه است، غارت وقت مشتاقان است. ای روز! اگر من سیاهم باکی نیست، زیب [۱۳] سیاه است، شفای بیماران است؛ هلیله [۱۴] سیاه است، دوی دردمندان است. ای روز! اگر من سیاهم باکی نیست، عَلم عید سیاه است، زیبا می نماید؛ زلف و ابرو سیاه است، دل ها می رباید. ای روز! اگر من سیاهم باکی نیست، خال مهرویان، سیاه است مرغوب است؛ گیسوی دلبران سیاه است به غایت محبوب است. ای روز! اگر من سیاهم باکی نیست، اکثر عرب سیاه است و «حُبّ العَرَب من الایمان» [۱۵] است؛ نامه ی عاصیان سیاه است و مع هذا «یُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ» [۱۶] است. ای روز! تو سرخی و سرخی زنان را به کار آید؛ نبینی شفق، سرخ است او را بسی بقا نبود؛ شاهد سرخ موی را نیز چندان بها نبود؛ آتش که سرخ است به جز دود از او بر نیاید؛ جامه ی سرخ در خواب و بیداری، مردان را نیکو

نیاید؛ چشم که سرخ است، علامت رَمَد [۱۷] است؛ آفتاب چون سرخ شود علامت کسوف است؛ سرخ باد، چون سرخ است عالمی از او هراسان است؛ خُون نیز چون سرخ است - علی احد القولین - [۱۸] ناقض وضوست؛ عَلم سرخ نیز یکی از مه‌های [؟ گل های**] خون ریز است؛ گل خیر [۱۹]، سَرخ است، قیمتی ندارد؛ زر چون سرخ است، صد هزار عالم خاص [و] عام، در هوس او دل و دین به باد داده اند. کم سرخی توان یافت که او صلح و سلیم بُود یا بر سین سنن « اَنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ » [۲۰] بُود. لاجرم، سالکان سرخ رو، رَوی آب حیات عَلم و معرفت را در تاریکی صبح و سیاهی شب، طَلبیده آند؛ چنان که رسول - صلی الله علیه و سلم - فرموده اند: «من أخلص لله تعالى اربعین صباحاً ظَهَرَتْ يَتَابِعُ الحِكمه من قَلْبِه عَلی لسانه» [۲۱] اما وای بر کسانی که [برگ ۱/۲۶۷ ص ۵۴۳] روز مَحْبُوسَ سرود و شب سرمست سرورند و صبح در خوابِ غرورند و نمی دانند که فردا «من اصحاب القبور» [۲۲] اند.

رباعی:

عمری به غم دینی دون می گذرد
 هر لحظه زدیده اشک خون می گذرد
 شب خفته و روز مست [و] هر صبح خمار
 اوقات عزیز بین که چون می گذرد [۲۳]

غزل:

مارا دلی است زنده دل از جان نیم شب
 مهمان صبح زله [۲۴] پُر از خان نیم شب
 ما را دلی است بالغ فارغ ز هر دو کون
 با ورد صبح طالب درمان نیم شب
 ما را دلی است واله و حالات او عجب
 سرمست روزقربت، حیران نیم شب
 ما را دلی است عاقل دانای دهر لیک
 شوریده ی سحر گه سکران نیم شب
 ما را دلی است در قدم یار دلفریب
 تسلیم همچو گوی به میدان نیم شب
 ما را رخی است زرد زهجران خور شده

از خود جز این نباشد دگان نیم شب
 ما را زبان سوز که در روز داده اند
 دانی که چیست نغمه ی مرغان نیم شب
 ما را دو دست فقر نیاز است مرحبا
 سرگشته از مواهب احسان نیم شب

[برگ ۲/۲۶۷ ص ۵۴۴]

ما را درون سینه ی بی کینه حاصل است
 گلدسته های عشق ز بستان نیم شب
 ما را دو پای سعی طلب داده است یار
 بهر طواف کعبه ی رضوان نیم شب
 یعقوب سرّ ما زپی یوسف دل است
 نعره زنان به کله‌ی احزان نیم شب
 مشغول هر که شد به گلستان آب [و] گل
 ذوقی نیابد او ز گلستان نیم شب
 دردی که در وجود تو پیدا شود ز عشق
 مسکین و [افتادگی دارد] پنهان نیم شب
 خندان بود به روز قیامت کسی که او
 موصوف شد به دیده ی گریان نیم شب
 ای صد هزار عاصی جافی که شد قبول
 از آه صبح ناله ی افغان نیم شب
 رضوان بوستان بقا رشک می برد
 بر ذوق شوق حالت مستان نیم شب
 خواهی که چشم جان تو بینا شود چومن
 بنشین شبی به حلقه ی مستان نیم شب
 ای صد هزار جوهر معنی که یافتند
 در قلزم سحرگه عمان [۲۵] نیم شب
 گوی سعادت دو جهانی ربوده اند

[برگ ۱/۲۶۸ ص ۵۴۵]

مستان جام صبح به چوگان نیم شب
 شاید که از میامن [۲۶] نورش شوی تو نیز
 قمری صبح، مرغ سحر خوان نیم شب

جانا به جان تو که زکونین فارغم
 چون شاه صبح گشتم سلطان نیم شب
 تنها نه زاهدان به جمال تو عاشقند
 ای سرخوشان شوق تو ریزان نیم شب
 انصاریا مدام تو سرمست او شدی
 دستی بزن به دامن مردان نیم شب

از آن که شعر ما شب را بسیار مدّاحی نمود، باز روز عالم افروز بر شب شکسته حال، مفاخرتی می نمود که خورشید رخشان است؛ تاب نور آفتاب نور افشان است؛ ای شب تو کیستی کیستی که زنگی سیاهی و من ختنی زاده ی چو ماهی؛ ای تو در خرابه ی تاریکی ها، بومی [۲۷] و من بر تخت بخت سکندر رومی؛ ای شب تو حبشی مشعله داری و من شاه شهرت یافته ی بزرگواری؛ ای شب! من آنم که آثار انوار به همه ی آفاق رسیده است؛ و سفره ی احسان، چهره ی رخشان من بیع جهان را پسندیده است؛ ای شب! طلعت میمون [برگ ۲-۲۶۸ ص ۵۴۶] درایت همایون من، خفتگان شب و سرمستان سحر را بر سجاده ی بیداری و هشیاری نشانند؛ و جنابت زدگان « التُّومُ حَدَثٌ » [۲۸] را به پاکی « اَمْتی غُرٌّ مُحَجَّلُونَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ » [۲۹] رسانند؛ ای شب! اگر من نباشم اسباب ضایع شود و احباب جالع [۳۰] بمانند؛ حرفه وران در کار خود عاجز آیند؛ عالم حرکات و جهات برکات به کلی برافتد؛ ای شب! بدان، خدای مرا ممدوح « وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا » [۳۱] و ترا سایه ی خام توده ی « جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فَرَاشًا » [۳۲] گردانید که میان من و تو فرقی، هرچه تمامتر است؛ بگوی تو آنی که جهانی را به شیوه ی افسون نوم و جرعه ی افیون به خواب دهی و مصروع [۳۳] ردانی؛ من آنم که به گوکبه ی صباح و دبدبه ی [۳۴] « حَىَّ عَلَى الْفَلَّاحِ » [۳۵] در رسم مصروعات افسون و افتادگان افیون تو را به تداوی [۳۶] « الصَّلَوَاهُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ » [۳۷] بیدار و هشیار گردانم که « ان قُرْآنَ الْفَجْرَ كَانَ مَشْهُودًا » [۳۸] است.

شب گفت: ای روز! تو تشویش سر سالکانی؛ تاراج وقت عاشقانی؛ تو را حریصان زر پرستند و سراسر مستان میکده ی الست اند؛ تو را غافلان [برگ ۱/۲۶۹ ص ۵۴۷] دیر خیزند و مرا مشتاقان اشک ریز؛ صفت

غافلان تو «فَسُوفَ يَلْقَوْنَ» آثار [۳۹] ماست؛ مدحت مشتاقان من «يَبْتُونُ رَبَّهُمْ سَجْدًا و قِيَامًا» [۴۰] است؛ ای روز من آن شاه شب نامم که مجرّه [۴۱] راه من است؛ کواکب سپاه من است؛ مشتری تکمه ی کلاه من است.

وقت سحر زنده چو مرغان به خیک چنگ
بنما به روز کین به جوانان خیک خیک [۴۲]

رباعی :

دیشب ز سر صدق صفای دل من
درمیکده آن روح فزای دل من
جامی به من آورد که بستان [و] بنوش
گفتم : نخورم گفت : برای دل من [۴۳]

شیخ سهل تستری [۴۴] (ره) گفت: هرگز دل زنده نشود تا نفس نمیرد؛
وگفت: هرکه بر نفس مالک شد عزیز گشت؛ وگفت: خدای - عزّ و جل -
را هیچ عبادت نبود فاضلتر از مخالفتِ هوای نفس.

بیت :

نفس خود را گش جهانی را زنده کن
خواجه را کشت است او را بنده کن [۴۵]

[برگ ۲/۲۶۹ ص ۵۴۸]

وگفت : هرکه نفس خود را بشناسد برای خدای تعالی خویش را بشناسد
برای نفس خویش و هرکه خدای - عزّ و جل - را شناخت ، غرق شد در
دریای اندوه و شادی؛ والله اعلم.

بیت :

پیرسیدم ز شیخ خویش روزی
که چون عیسی نفس بودش در احیا
دوای آن که گردد زنده جان چیست؟
جوابم داد گفت آن مرد دانا
که چون خضر آن نفس جان زنده گردی
که باشی کشته یی نفس خویش را

چنان چه حضرت خواجه حافظ - علیه الرحمه - گفته اند:

با خرد دوش در سخن بودم
کشف شد بر دلم مثالی چند

گفتم این نفس کی شود رام
گفت چون یافت گوشمالی چند
گفت این چیست ملک مال جهان
گفت در دهر دون وبالی چند
گفتم اهل ستم چه طایفه اند
گفت گرگ سگ شغالی چند
گفتم این اهل بحث دنیا چیست
گفت بیهوده قیل و قالی چند
گفتمش چیست دهر دون گفتا
هفته ای عیش غصه سالی چند
گفتم اهل زمانه در چه فنند
گفت در جمع کرد مالی چند
گفتمش چیست کدخدایی؟ گفت
ساعتی عیش، غصه سالی چند
گفتم این چیست گفته ی حافظ؟
گفت پندی است حسب حالی چند [۴۶]

[برگ ۲۷۰/۱ ص ۵۴۹]

پانوشته ها :

- ۱ - [پورجوادی ۱۳۸۵ ص ۲۹-۳۰ و ۳۲]
- ۲ - (شمیسا، ۱۳۷۶، ۲۲۷)؛
- ۳ - <http://knowledgebase.icro.ir>
- ۴ - [HTTP://WWW.ICTO.IR](http://WWW.ICTO.IR) نیز : دهخدا)
- ۵ - ([HTTP://WWW.QOM](http://WWW.QOM))
- ۶ - (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸، ۱۲۲۳).
- ۷ - (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸، ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴ پاورقی از مُصَحِّح).

یادداشت‌ها:

* نسخه ی خطی شماره ی ۱۸۰۲/۵ انستیتوی میراث خطی و شرق شناسی آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان - شهر دوشنبه .

** در مخزن الاسرار نظامی گنجوی، تعبیرِ عَلمِ سرخ به کار رفته است :

زورقِ باغ از عَلمِ سرخ و زرد پنجره ها ساخته از لاجورد

در متن نسخه ، علم سرخ ، خون ریز معرفی شده است و کلمه ی بعد از «یکی از» ناخواناست ؛ از سیاق جمله حدس می زنیم که چنین باشد: علم سرخ نیز یکی از گل های خون ریز است .

[۱] مریخ : سیاره ی بهرام در فلک پنجم است:

فلک پنجم آن بهرام است آن که در فعل و رای خود کام است

(سنایی، حدیقه)

بهرام را در عربی «مَرِّخ» و در رومی «مارس» (mars) و به قول ابوریحان «آرس» نامند و آرس در اساطیر کهن مجهز به زره و خُود و سپر و شمشیر تصویر شده است:

پنجمین چرخ بهر بهرام است که همیشه کشیده صمصام است

(مختاری)

وربه نبرد آیدش ستاره ی بهرام توشه ی شمشیر او شود به گروگان

(رودکی)

(رک: یاحقی، ۱۳۸۶؛ شمیسا، ۱۳۷۶).

[۲] عطارد : تیر، رب النوع کتابت و سخنوری است و او را دبیر فلک خوانند. عطارد در فلک دوم است :

زیرش عطارد آنکه نخوانیش جز دبیر

یک نام او عطارد یک نام اوست تیر

(رودکی)

عطارد وار دفتر باره بودم زبر دست ادیبان می نشستم

چو دیدم لوح پیشانی ساقی شدم مست و قلم ها را شکستم

(کلیات شمس، ج ۳، غزل ۱۴۹۷)

(رک: یاحقی. همان ؛ شمیسا. همان) .

[۳] زهره : رب النوع خنیاگری و آواز و طرب و عشق است:

تا مجلس ودیوان فلک را همه وقتی
ناهیذ زنِ مطربه و تیرِ دبیر است

(انوری)

غزلسرایِ ناهیدِ صرفه ای نبرد
در آن مقام که حافظ برآورد آواز

(حافظ شیرازی)

زهره درخشان ترین ستاره هاست ، لذا به آن زهره ی زهرا] و زهره ی ازهر[می
گویند .(شمیسا، همان):

دود آهم دوش بابل را حبش کرده است از آن
غارت هاروتیان شد زهره ی زهرای من

(خاقانی)

بُبرد طلعت و فهم وی از دو چیز سَبَق
یکی ز زهره ی ازهر یکی ز تیر دبیر

(مسعود سعد)

(رک: یاحقی، همان).

[۴] مشتری: برجیس یا اورمزد ؛ سعد ترین کواکب و به اصطلاح سعد اکبر است؛ رب
النوع خطابه و سخنوری است و نیز رب النوع داوری و قضا:

سخن در ره دین خردمند را سوی سعد رهبرتر از مشتری"

(ناصر خسرو، ۱۱۰)

[۵] زُحل : از آن جا که زحل در فلک هفتم است؛ یعنی بر بام فلک، اورا پاسبان فلک
گفته اند :

درش را سپهر برین آستان به بابش زحل کمترین پاسبان

(خواجوی کرمانی، همای و همایون)

[۶] غُرر : جِ غَرَه : برگزیده ها، عالی ها، سپیدی های پیشانی؛ ذَررِ غُرر: مرواریدهای
بهتر و برگزیده .

[۷] پروین: ثُرَيَّا؛ شش ستاره ی کوچک که آن را به عقد (گردن بند) یا خوشه ی انگور تشبیه کنند.

[۸] شطران: سپید و سیاه

[۹] دُرٌّ: یا گوهر؛ در ادب فارسی شاعران به درخشندگی گوهر نظر داشته اند و از آن با عبارات: دُرٌّ شبگون، گوهر شب تاب و گوهر شب افروز یاد کرده اند؛ گوهر شب چراغ از قدیم در شعر و نثر فارسی به عنوان مظهر زیبایی مورد توجه شاعران بوده است:

هر حرفی از او شکفته باغی افروخته تر ز شب چراغی

(نظامی)

(رک: یا حقی، همان).

[۱۰] شادروان: سراپرده که در قدیم پیش در خانه و ایوان پادشاهان و امیران می کشیدند؛ خیمه؛ چادر؛ پرده ی بزرگ سایبان؛ بساط گرانمایه، فرش مُنَقَّش.

[۱۱] یا ایها المزمَل * قم اللیل الا قلیلا: آیات اول و دوم از سوره ی مبارکه ی الْمَزْمَل یعنی:

"ای جامه به خود پیچیده! * شب را جز کمی به پاخیز"

(ترجمه ی آیت الله مکارم شیرازی).

[۱۲] مدد ادبا: یعنی ادبا با مداد سیاه، ذوق و قریحه ی خود را بیان می کنند.

[۱۳] زَبِيبٌ: انگور خشک شده، انجیر خشک شده، خرما ی خشک شده، مویز (معین).

[۱۴] هلیله: درختی از رده ی دو لپه ای ها که دارای میوه ی بیضوی شکلی به اندازه ی یک سنجدریز است. میوه ی این گیاه مصرف طبّی دارد و خشک شده ی آن را به عنوان قابض به کار می برند.

(معین، ۱۳۷۵).

[۱۵] حُبُّ الْعَرَبِ مِنَ الْإِيمَانِ: این عبارت را که معنای روشن آن می شود: «دوست داشتن عرب از ایمان است» برخی حدیث دانسته اند که پذیرفتنی نمی نماید و در اصالت آن تردید هست.

[۱۶] يَبْسُرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتْ: بخشی از آیه ی ۲۱ سوره ی توبه: «پروردگارشان آن ها را به رحمتی از ناحیه ی خود و خشنودی (خویش) و باغ های بهشتی بشارت می دهد».

[۱۷] رَمَدٌ: درد چشم.

[۱۸] علی احد القولین : بنا بر یکی از دو قول.

[۱۹] گل خیر: خیری؛ گل همیشه بهار :

چنان تنگش آمد ز کار هجیر که شد لاله برگش به کردار خیر

(فردوسی)

(رک: دهخدا). صائب گفته است:

نگردد شمع خرج گازچون خاموش می گردد

گل خیر زبان آتشین سرباختن باشد

[۲۰] وَأَنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ : آیه ی ۴ سوره ی مبارکه ی قلم : «و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری».

[۲۱] من اخلص لله تعالی [العباده الله] اربعین صباحاً ظهرت ینایع الحکمه من قلبه علی لسانه : [محمد(ص)]: "هر آن کس که مشرب چهل بام از کدورات صافی دارد، هرآینه ثمره ی این اخلاص، بیان حکمت باشد از دل او به زبان او.(صدری نیا ، ۱۳۸۰ ، ص ۵۰۰).

[۲۲] من أصحاب القُبُورِ : بخشی از آیه ی آخر سوره ی مبارکه ی ممتحنه: «از کسانی که در قبرها مدفونند...» معنی کامل آیه چنین است: «ای کسانی که ایمان آورده اید ! باقومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده، دوستی نکنید؛ آنان از آخرت مأیوسند همان گونه که کفار از کسانی که در قبرها مدفونند مأیوس می باشند».

[۲۳] از خواجه عبد الله انصاری .

[۲۴] زَلَّه : ولیمه ، مهمانی عروسی ، طعامی که مردم فرومایه از جایی بر دارند و باخود برند(معین):

باز گستاخان ادب بگذاشتند چون گدایان زلّه ها برداشتند

(مثنوی: ۱/ب/ ۸۴)

[۲۵] قُلُزْمُ : دریا ، رود بزرگ (معین) ؛ عَمَان : دریای عمان :

شنیدم من که اندر ماه نیسان صدف بالا رود از قعر دریا

(گلشن راز ، شرح لاهیجی) . (معین).

[۲۶] میامن : ج میمنت ، برکت ها ، دست راست ها (معین) .

[۲۷] جالع : از جلع ، برهنه روی ، بی شرم ، زن پلید زبان ، برهنه فرج ، فحاش. (دهخدا) .

[۲۸] بوم : جغد ، بوف

[۲۹] التَّوْمُ حَدَثٌ: حَدَثٌ، اصطلاحِ فقهی است؛ یعنی تازه و در فقه عبارت از اثری است حاصل برای مکلف و شبه مکلف ثر موقع عروض یکی از اسباب وضو و غسل و اسبابی که مانع از نمازند مانند ریح، بول و... (سجّادی، ۱۳۶۲، ۲۴۱). در کتاب های فقهی در باره ی خواب و این که شکننده ی وضو است، بحث شده و احکام آن آمده است.

[۳۰] امتی غرّ مججلون من آثار الوضوء: محمد(ص): امت من بر اثر وضو سپید پیشانی اند. (رک: صدری نیا، همان، ص ۸۵).

[۳۱] وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا: آیه ی ۱۱ سوره ی مبارکه ی نبأ: «و روز را وسیله ای برای زندگی و معاش قرار دادیم».

[۳۲] جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا: بخشی از آیه ی ۲۲ سوره ی مبارکه ی بقره: «زمین را بستر شما قرار داد».

[۳۳] مصروع: مبتلا به بیماری صرع (انوری، ۱۳۸۲).

[۳۴] دبدبه: هر آوازی مانند آواز دهل و نقاره و مانند آن؛ بزرگی، عظمت، شأن، شکوه.

[۳۵] حی علی الفلاح: بشتابید به رستگاری؛ از عباراتی است که در اذان و اقامه ی نماز گفته می شود.

[۳۶] تداوی: درمان کردن، دارو کردن، خود را معالجه کردن، درمان (معین).

[۳۷] الصلوة خیر من النوم: نماز از خواب بهتر است. در کتاب های فقهی اهل سنت، در باب این که این ذکر در اذان صبح گفته شود، روایاتی نقل شده است. (رک: عبدالحق الدهلوی، ۱۳۵۰، ۶۳)

[۳۸] ان قرآن الفجر کان مشهودا: بخشی از آیه ی ۷۸ سوره ی مبارکه ی اسراء: [همانا] قرآن فجر (= نماز صبح) مشهود (فرشتگان شب و روز) است.

[۳۹] فسوف یلقون: بزودی خواهند دید؛ در چند آیه از جمله آیه ی ۵۹ سوره ی مریم آمده است.

[۴۰] والذین یتبتون لرّبهم سجّداً و قیاماً: آیه ی ۶۴ سوره ی مبارکه ی فرقان: «کسانی که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می کنند».

[۴۱] مجرّه: کهنکشان.

[۴۲] خبک: خبک فشردن گلو بود، خبه، خبه کردن باشد(فرهنگ اسدی)؛ خباک، خپاک:

هیچ خردمند را ندید به گیتی تا خبک عشق او نبود برومند
ای هم چو یک پلید و چنودیده ها برون مانند آن کسی که مر او را کنی خبک
(لیبی)

بگسستی ز خبک چنگ و به جنگ کار را بر حریف کردی تنگ

(عبدالرحمان جامی)

(رک : دهخدا).

[۴۳]: این رباعی در لطایف الطوائف (ص ۲۷۶) چنین نقل شده:

دیشب ز سر صدق و صفای دل من
در میکده آن هوش ربای دل من
جامی به من آورد که بستان و بنوش
گفتم نخورم ،گفت: برای دل من

و نوشته اند :

"وقتی جنازه ی مولانا لطف الله نیشابوری(ف ۷۱۲) را به حال سجده بر سجاده اش یافتند و یارانش خواستند اورابخوابانند تا بر او نماز بگزارند در دست او کاغذ پاره ای دیدند که بر آن این رباعی را نوشته وجان تسلیم کرده است."

(به نقل از : تاکی، ۱۳۸۱، ص ۲۸ - ۲۹)؛ در غزل ۱۹۸ از دیوان شمس آمده است:

عشق تو آورد قدح پر زبلای دل من گفتم می می نخورم گفت برای دل من

[۴۴] سهل تستری : ابن عبدالله تستری .کنیه ی او ابو محمد است. از طبقه ی ثانیه است . از شاگردان ذوالنون مصری بوده، هشتاد سال عمر کرده ف به سال ۲۸۳ هـ.ق. از دنیا رفته است. وی از بزرگان اهل تصوّف و طریقت بود و سهلیان بدو منسوبند .(دهخدا) .

[۴۵] از مثنوی معنوی مولوی .

[۴۶] این قطعه را نویسنده اثر از حافظ دانسته است. (؟)

کتابنامه :

- قرآن مجید. ترجمه ی فارسی از آیت الله مکارم شیرازی؛ انتشارات تلاوت (وابسته به سازمان دارالقرآن الکریم)، چ سوم، ۱۳۸۸.
- آذر بیگدلی، لطف علی بیگ. آتشکده ی آذر؛ به تصحیح میر هاشم محدث؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۸.
- امر یزدان، علی مردان و سید علی موجانی. فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان؛ تهران: مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز (وزارت امور خارجه)، جلد اول ۱۳۷۶.
- انوری، حسن. فرهنگ فشرده ی سخن؛ تهران: سخن، ۱۳۸۲. پورجوادی، نصرالله. زبان حال در عرفان و ادبیات فارسی؛ تهران: هرمس، ۱۳۸۵.
- تاقی، مسعود. چارجوی بهشتی: رباعی و دوبیتی؛ دیروز و امروز. تهران: چشمه ۱۳۸۱.
- تسییحی، محمد حسین. فهرست الفبایی نسخه های خطی کتابخانه ی گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان؛ اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۸۴.
- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه ی دهخدا؛ تهران: دانشگاه تهران، سازمان لغت نامه، ۱۳۳۳.
- الدهلوی، عبدالحق. مشکاه المصابیح؛ پشاور: مکتبه فاروقیه، ۱۳۵۰ هـ.ق.
- سجّادی، سید جعفر. فرهنگ معارف اسلامی؛ تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، جلد دوم، ۱۳۶۲.
- شمیسا، سیروس. انواع ادبی؛ تهران: فردوس، ۱۳۷۶.
- شمیسا، سیروس. فرهنگ اشارات؛ تهران: فردوس، ۱۳۷۷.
- صدری نیا، باقر. فرهنگ مأثورات متون عرفانی (مشمول بر احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی فارسی) تهران: سروش، ۱۳۸۰.
- فرید، سید محمد. «مناظرات ابوالبرکات منیر لاهوری»؛ سفینه (مجله ی تحقیقی در زمینه ی زبان، ادبیات و فرهنگ فارسی)، شماره ی ۱، سال ۱۳۸۲ هـ.ش.
- معین، محمد. فرهنگ فارسی؛ تهران: امیر کبیر، چ دهم، ۱۳۷۵. یاحقی، محمد جعفر. فرهنگ اساطیر و داستان واره ها در ادبیات فارسی؛ تهران: فرهنگ معاصر، چ دوم، ۱۳۸۸.
- درج ۳: کتابخانه ی الکترونیک شعر فارسی www.mehrrargham.com

اندیشه و اندیشمندان (۱)

بازتاب علوم بلاغی در تفسیر کشف زمخشری

اشاره:

امثال گفته حضرت پیمبر اکرم (ص): «خانه هایتان را به خواندن قرآن روشن کنید» درک اهداف و مفاهیم آیات الهی لازم می‌سازد و این امر بدون اطلاعات کافی از علوم بلاغی میسر نیست چنانکه زمخشری (۵۳۸ هـ) ابراز کرده. «از راه علوم بلاغی باید اسرار قرآن و نکات جالب آن ثابت شود». اعراب حتی پیش از ظهور اسلام بر فصاحت و بلاغت زبان خود تفاخر می‌کردند. علوم بلاغی اثر شگفتی در بیان می‌گذارد از جمله استعاره، تشبیه، مجاز، اطناب، ایجاز و سایر آن. زمخشری صاحب تفسیر کشف از چیره‌دستان علوم بلاغی بوده است. در این مقال از بسم الله آغاز کرده مثالهایی از آیات الهی و تفسیر آن از زمخشری آورده شده که با استفاده از علوم بلاغی تفهیم آن تسهیل گردیده است.

شکوه سنج گردش دوران شدی

خوار از مهجوری قرآن شدی

جای هیچگونه تردیدی نیست که قرآن درمان و چاره‌گر بیماریهای ملت اسلامیة است. پناهگاهی است استوار، نوری است که روشنائی او هیچگاه نمی‌کاهد، راهی است که منزلش گم نیست و سرچشمه زاینده سائر علوم است. کتابی است که با دعوت به تفکر، تعقل و تدبیر اندیشه‌های خفته را بیدار می‌کند.

نیست ممکن جز به قرآن زیستن

گر تو می‌خواهی مسلمان زیستن

اقبال

اما این هم حقیقت است که این کلام الهی به لغت عربی است که یکی از مشکل ترین زبانهای دنیا است و به ویژه درک و فهم قرآن هم کار آسان نیست و فقط غواصانی که درین اقیانوس خود را غوطه ور کرده اند و لولو و مروارید را بدست آورده اند، می توانند مشکلات آیات قرآنی را حل کنند. آنها نخست ائمه طاهرین و سپس مفسران عالیقدر که مقامات شامخ دارند، می باشند و راهی را برای درک حقایق پیموده و سعی جمیله درین راه کرده اند، معلومات خود را به کمک رشته مخصوص علوم بلاغی که یکی از محسنات قرآن است، مضامین قرآن را شرح نموده اند و به صورت تفسیر آنرا بیان کرده اند اگرچه ستاره درخشنده شوق در عالم تردّد گله مند است و می گوید که این مفسران ما حال خود را تغییر نمی دهند و لیکن در قرآن تغییر می آورند گوئی که از تفسیر خود زند را مبدل به پازند می کنند به گفته اقبال:

خود بدلت نهین قرآن کو بدل دیت— هین
هوئ— کس درجه فقیهان حرم بی توفیق (۱)

شاید گله اقبال ازین حیث درست است که بعضی از تفاسیر عملاً به صورت یک کتاب تاریخی یا فلسفی یا علوم طبیعی درآمده اند. در صورتیکه بهترین راه برای نوشتن تفسیر، خود قرآن است در سایه گفتار پیمبر اکرم (ص) و اهلیت و یا گفتار صحابه کرام، تابعین و تبع تابعین جستجو کنیم. مناسب است اول بدانیم که تفسیر چیست؟ یعنی بیان واضح و روشن آیات قرآنی « کشف مقصود مضمون آنها که یکی از قدیم ترین اشتغالات علمی جامعه اسلامی است (۲) .

تا آنجا که به آغاز نگارش تفسیر قرآن تعلق دارد، صفحات تاریخ شاهد اند که این از زمان خود رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم شروع شده بود، چون مردمان آنزمان پیرامون آیات شرح می خواستند، آنحضرت تفسیر آن را بیان می کردند سپس امیر المومنین علی علیه السلام و سائر ائمه اطهار و یاران و صحابه کرام و تابعین منجمله مجاهد، قناده. ابن ابی لیلی و

شعبی و سدی و امثال آنها تا آخر قرن دوم هجری نیز (۳) ادامه داشت. سپس در نتیجه فتوحات اسلامی، مسلمانان با دانشمندان مذاهب دیگر تماس پیدا کردند چنانچه بحث های کلامی در میان آنها رائج شد و بخصوص فلسفه یونانی در عهد امویان و عباسیان تأثیری بسزا گذارد بخصوص ترجمه کتب آنها بزبان عربی دامن بحث های عقلی و فلسفی را وسعت داد.

و بعد از گذشت اندک زمان، تصوف نیز داخل اندیشه شد و نفوذی پیدا کرد. اینجا انساب است تذکر بدهیم که بحث کنندگانی که در امور مذهبی بحث می کردند آنها را متکلمین می گفتند که آیات را بر طبق عقاید مذهبی شان بحث می کردند و فیلسوفان خود را بجای تفسیر در گرداب تطبیق انداختند و فعلاً ما با آنها کاری نداریم. اما گروه متصوفه، توجه شان را به سیر باطن مبذول داشته می گفتند که آیات انفسی است نه آفاقی، فقط به تاویلات اکتفاء کردند و برای این اقبال گفته:

اپنی تاویل سـ قرآن کو بنادیتـ، هین پازند

اما اینجا از بحث درباره آنها نیز گریز خواهیم کرد.

ولی در دوره اخیر سبک تازه در دانشمندان ممالک اسلامی مخصوصاً عده ای از اندیشمندان مصر افزوده شد در تفسیر آنها هویدا است و این امر طبیعی است که در اثر مطالعات علوم طبیعی و اجتماعی و فرهنگی و علمی پیدا شده، ما از ترس اطالۀ کلام بیشتر ازین شرح نمی دهیم (۴)

اینجا تنها بحث ما «تفسیر کشاف» است. و آنچه که ما می خواهیم ابلاغ کنیم اینست که حق تفسیر است که قرآن بوسیله قرآن تفسیر شود. ازینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند «نورا بیوتکم بتلاوة قرآن...» (۵)

یعنی خانه های تان را بخواندن قرآن روشن کنید. اما باید در اذهان داشته باشیم که فقط تلاوت این قدر موثر نیست روی آن عمل هم لازم است و برای عمل باید از مفهوم و هدف بخوبی آگاه شویم و این آگاهی بدون اطلاعات کافی و وافی از علوم بلاغی ممکن نیست و بقول زمخشری (۵۳۸

ه) که در مقدمه خود اظهار کرده است « از راه علوم بلاغی باید اسرار قرآن و نکات جالب آن ثابت شود».

و لا یغوص علی شی من تلك الحقایق الا رجل قد برع فی علمین
مخصین بالقرآن و هما علم المعانی و البیان «

آری کلام الهی یعنی قرآن آن کتاب برحق است که برای هدایت مردم نازل شده در آن تمام جزئیات برنامه زندگی اجتماعی ، فردی ، دنیوی و معنوی طرح ریزی شده اما باوجود این از حیث فصاحت و بلاغت خالی نیست و اهل علم مستحضر هستند که علوم بلاغی چه اثر شگفتی در بیان می گذارد. و نقش صنایع یعنی استعاره و تشبیه ، مجاز ، ایجاز، اطناب و سائر که متعلق به این علم هستند، در ایجاد حسن معانی بیان نقشی دارند و اگر نگاهی به ادب یک زبان بیندازیم به ویژه زبان و ادبیات فارسی متوجه می شویم که سراسر استادان چه پیشین و چه نوین نظم و نثر خود را ازین زیور آراسته کرده، بارز ترین آثار را بمنصه ظهور رسانیده اند که بر اذهان و افکار مردم اثر شگفتی انداخته است و عرب ها حتی پیش از ظهور اسلام بر فصاحت و بلاغت زبان خود تفاخر می کردند و حتی خواندن و نوشتن نمی دانستند اما به فصاحت تکلم می کردند در صورتیکه در ایام جاهلیت آنها نه مورخ داشتند و نه فیلسوف اما باوجود این اشعار پُرعدوبت می سرودند(۶). و یعقوبی می گوید که فصحای عرب قصائدی را می سرودند و آنرا با آب زر می نوشتند و بر در کعبه می آویختند (بهترین قصائد منتخبه سال را) و سالار این شعرا امرا و قیس (متوفی ۵۴۰) بوده و یعقوبی بیش از هشتاد شاعر را نام برده است (۷)

اما اوراق تاریخ شاهد اند که چون سبع مثنائی نازل شد، این «معلقات سبع» آبروی خود را از دست داد. سبع مثنائی قرآن بر قصائد آنها خط نسخ کشید و بنا بگفته صاحب لباب الالباب « معلم علمه البیان» فصحای عرب را اقسام بلاغت تلقین فرمود و بازرگان جهان فصاحت از گنج خانه « لاریب فیه» مایه هدایت بدست آوردند(۸) ولی برای درک مفاهیم والا و به حکمت قرآن آگاهی از راه بلاغت پیدا می شود و جاحظ این نکته را دریافت و او

نخستین کسی است که مسائل مربوط به این علم کتابی نوشته بنام « نظم القرآن » و این نکته را بازگو کرده که بدون آگاهی علوم بلاغی درک اسرار و اعجاز قرآن، مشکل است (۹)

سنائی چه خوب سروده:

عروس حضرت قرآن نقاب آنکه براندازد که دار الملک ایمان را مجرد ببند از غوغا
عجب نبود گر از قرآن نصیبت نیست جز نقشی که از خورشید جز گرمی نیابد چشم نابینا

پس برای دانستن علم معانی و بیان که مختص به قرآن است لازم است سیری بر تفسیر زمخشری کنیم که یکی از چیره دستان علوم بلاغی بوده است. اما قبل از شرح کتاب کشف که اثر ارزنده اوست نگاهی بر زندگانی وی بیندازیم.

اسم کامل این دانشمند، ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد ابن عمر بود که بعداً علامه خوارزم جارالله زمخشری معروف شد اما یاقوت در معجم الادباء، از قول خواهر او، نامش را ابو عمر و عامر بن حسن سمسار نقل کرده است و می نویسد که در روز چهارشنبه ۲۷ ماه رجب المرجب سال ۴۶۷ در شهر زمخشر چشم بجهان گشود (۱۰). « زمخشر به فتح زاء و میم و سکون خاء و فتح شین قریه ای است از قراء خوارزم در مسافت چهارمیلی خوارزم (۱۱) این اندیشمند یکی از عظام و فضلالی عهد خود بوده که در رشته های تفسیر، کلام، حدیث، علم البیان و علم المعانی و سائر علوم اسلامی دسترسی داشته بود. بعد از فرا گرفتن تحصیلات مقدماتی از خود خوارزم در جستجوی علم سوی بخارا رخ نمود و از استادان آن شهر استفاده کرده به خراسان بازگشت و پس از اندک زمانی برای کسب تحصیلات عالی به اصفهان سفر کرد و از آنجا به بغداد و مکه معظمه رفته موفق به زیارت خانه خدا شد و دو سال درین شهر بطور مجاور مکه ماند و سپس به موطن خود خوارزم باز گشت. اما تشنگی اکتساب علم وی را مجبور کرد و دوباره از طریق شام به مکه رسید و اینجا از صحبت علما و فضلا استفاضه کرد و سه سال مجاور خانه خدا بوده و ازینکه مجاور بیت العتیق بوده، لقب جار الله

دریافت نمود. اینجا زمخشری در عین حال تحصیل علم از اساتید بزرگ، به شغل تدریس نیز اشتغال داشت (۱۲). و شهرتی فراوان کسب کرده بود. بنا بگفته یعقوب چون زمخشری وارد بغداد شده بود و چون می خواست از آنجا برای زیارت خانه خدا برود، ابو سعادات هبة الله بن شجری او را مورد تجلیل قرار داده.

زمخشری مجرد بوده و ازدواج نکرد. زمخشری در حین سفر بخارا در سال ۵۱۲ مواجه به یک فاجعه شده بود و از مرکب خود به زمین خورد و پای او شکست و طبیبان پای او را قطع کردند. زمخشری از بس رنجیده و ناراحت شد که آن سال را «عام المنذره» خواند. یاقوت این واقعه را در اثر خود بیان کرده است. (۱۳) که چون متکلم فقیه دامغانی از زمخشری علت قطع پای او پرسید، او پاسخ داد که بعلت نفرین مادر بود و قضیه چنین است که در ایام کودکی زمخشری پای گنجشکی را قطع کرده بود و مادرش اینقدر ناراحت شد و در عالم عصبانیت او را نفرین داد و گفت «قطع الله رجلک کما قطعت» از قضا بعد از مدتی چون جهت فراگیری دانش سوی بخارا سفر می کردم از چهار پا افتادم و پایم شکست و در نتیجه پایم را قطع کردند.

اما بعضی از مورخان می گویند که به علت زخمی در پا و یا به علت سرمای شدید در مسافرت‌های خوارزم، زمخشری مفلوج شده بود و او به این علت پای چوبین داشت. اما قابل تحسین این امر است که زمخشری باوجود این نقص، حوصله بلند داشت. همین بود که صاحب تالیفات فراوان بوده و مورد احترام علماء و دانشمندان عصر خود بود و یاقوت می گوید که تقریباً پنجاه اثر ارزشمند در رشته های مختلف علوم منجمله فقه، اصول، لغت، ادب، تفسیر به سلک نگارش در آورد. اما متأسفانه اغلب این کتب از دستبرد روزگار مصئون نماند و بدست ما نرسید. اما در این امر شکی نیست که کتاب ارزنده ای که او را به اوج شهرت رسانید، تفسیر کشف است. اگرچه پیش از زمخشری مفسرانی بودند که بنوشتن تفسیر قرآن همت گماشتند. ما فقط نامهای آنها را اینجا برای محققان می نویسیم:

۱- فراء (م ۲۰۷ هـ) کتاب «معانی قرآن»

- ۲ - ابو عیبه معمر بن المثنی (م ۲۱۰هـ) « مجاز القرآن » ابن اسحق کندی (۲۵۲م)
 - ۳ - جاحظ بصری (م ۲۵۵هـ) « نظم القرآن »
 - ۴ - ابو محمد بن مسلم بن قتیبه دینوری م (۲۷۶هـ) معروف به ابن قتیبه «تاویل المشکلات»
 - ۵ - قبل از او بن معتز کتاب البدیع را در سال ۲۷۴ نوشته بود،
 - ۶ - محمد بن یزید الواسطی (۳۰۶ هـ) « اعجاز القرآن »
 - ۷ - محمد جریر طبری م (۳۱۰) جامع البیان عن تاویل القرآن
 - ۸ - ابو هلال عسکری (م ۳۹۵) کتاب الصناعتین.
 - ۹ - ابوالحسن علی بن عیسی رمانی (م ۳۸۶) « أُنکت فی اعجاز القرآن »
 - ۱۰ - حمد بن ابراهیم خطاب بستی (م ۳۸۸) « بیان اعجاز القرآن »
 - ۱۱ - ابو بکر محمد بن الطیب معروف به باقلانی (م ۴۰۳) « اعجاز القرآن »
 - ۱۲ - شریف رضی (م ۴۰۶) تلخیص البیان عن مجازات القرآن.
 - ۱۳ - قاضی عبدالجبار معتزلی قاضی قضاة آل بویه در ایران م ۴۱۵ « المعنی فی ابواب التوحید و العدل » .
 - ۱۴ - سید شریف مرتضی (م ۴۳۶) آمالی و « یا غرر الفوائد و درر القلائد »
 - ۱۵ - عبدالقادر جرجانی (م ۴۷۱) دلائل الاعجاز فی علم المعانی و اسرار البلاغه فی علم البیان «
- چهار سال قبل از وفات عبدالقادر ، زمخشری پا به عرصه وجود نهاد(۱۴)

مختصات کتاب کشف

بنابگفته علوی مقدم ، یکی از ویژگیهای تفسیر کشف این حقیقت است که او قبل از دیگر مفسران درین کتاب به مباحث بلاغت پرداخته است و ثانیاً بوسیله اسرار بلاغت و دقایق معنوی اعجاز قرآن را به اثبات رسانیده است» (۱۵)

زمخشری عقیده دارد که از راه علوم بلاغی تفسیر قرآن بهتر تفهیم می شود و بدون آگاهی علم معانی و علم بیان، تبحر و براعت در یک فقیه و محدث پیدا نمی شود (۱۶). زمخشری ازین بی خیر نبوده که این دو علم، از علوم مخصوص قرآن هستند. دانشمندانی که پس از زمخشری آمدند، آنها نیز اهمیت علوم بلاغی را بیان کرده آثار ارزنده ای بمنصه ظهور رسانیده اند. مثلاً یحیی بن حمزه علوم بلاغی را اجل علوم ادبی معرفی کرده و می گوید کسی که به رموز بلاغت آگاه باشد روح مطلب قرآن را پی می برد (۱۷) و زمخشری که از محسنات این دو علم اطلاع کامل داشته بود چنانچه در تفسیر خود آیاتی را بطور دلیل آورده است. قبل از اینکه ما آیاتی چند را که زمخشری شرح داده است بپردازیم، لازم می دانیم که واضح کنیم که زمخشری در این تفسیر عقیده معتزلیان را ثابت کرده است. ازینکه خودش متعلق به مکتب معتزلی بوده و بر عقیده خود می بالید. چنانچه اهمیت عقل، که بر نقل ارجحیت دارد از دلایل آیات قرآنی ثابت کرده. همانطور توحید و عدل و بر مسأله امر و نهی توجه کامل داشته. زمخشری عقیده داشت که اگرچه مخلوق خداوند کریم که دارای اراده آزاد هستند پس اگر فعل نیک انجام میدهند، اجر ثواب دریافت خواهند کرد و اگر مرتکب کار زشت شوند در آخرت عقاب خداوندی را می بینند. نیز پیرامون توحید در تفسیر خود می گوید که خداوند احد و صمد است، شریکی ندارد. و صفات خدا، عین ذات اوست. نیز عقیده راسخ دارد که این امر بالمعروف و نهی عن المنکر است که امت مسلمه را بهترین امتهای قرار داده است (۱۸).

چنانچه آیه زیر را بطور دلیل آورده است.

کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر (۱۹).
 اگرچه محسنات بلاغی که در تفسیر قرآن زمخشری بسیار و فراوان است و زمخشری آن را توضیح داده است ما فقط چند آیات را اینجا بیان می کنیم که دانستن مفهوم حقیقی آن ضروری است و یا اینکه در آنجا گاهی شک پیدا می شود. ازینکه از علوم بلاغی یعنی مجاز، استعاره، تشبیه، جز برای کل و کل برای جز و امثال آگاهی ندارد. چه بهتر که از نام خدای بخشنده و مهربان

شروع کنیم چنانچه این اندیشمند پیرامون تفسیر « بسم الله » می گوید که چون اعراب در کارهای خود اسم خدایان خود می بردند و نعوذ بالله می گفتند با اسم اللات . با اسم العزی و غیره ها . اما در ضمن بسم الله می گوید که « متعلق بسم الله محذوف است و تقدیر آن بسم الله اقرار و اتلو می باشد و تاخیر متعلق بر اختصاص است. تاخیر اینجا اختصاص را می فهماند همانطوری که در آیه و قال اركبو فيها بسم الله مجربها و مرسبها یعنی «و گفت در آن سوار شوید به نام خداست روان شدن آن و ایستادن آن» (سوره هود ۴۱ - ۱۱).

پیرامون سوره حمد ، مفسر ما شرح می دهد که در سوره حمد، الحمد - جمله اسمیه آمده است . برای آنست که بر ثبات و استقرار دلالت کند همچو در آیه قالو سلاماً قال سلام (هود ۶۹ : ۱۱)

زیرا در اعراب این رسم بود که فعل اینگونه کلمات را محذوف می دانستند و این کلمات را بنا بر مفعول منصوب می خواندند مثلاً شکرأ حمدأ کفرأ. در آیه فوق مرفوع بودن سلام دوم برای آنست که حضرت ابراهیم علیه السلام بر تحیتی بهتر از تحیت آنان تحیت گفته است. زیرا مرفوع بودن سلام دلالت ثبات سلام می کند نه تجدد و حدوث آن (۲۱)

پیرامون ذالک الكتاب لا ریب فیه ، زمخشری به نکات و رموز بلاغی توجه داده شرح می دهد که ذالک الكتاب یعنی هو الكتاب کامل - او کتاب ربانی را به کامل متّصف می کند و در شرح می گوید که الف و لام در آن برای جنس است و مقصود از حصر جنس ، حصر کمال است می فهماند که سائر کتب در برابر قرآن کریم ناقص است و فقط قرآن شایسته است که کتاب نامیده شود (۲۲).

در همان سوره بقره آیتی است که اغلب در درک فهم آن عقل عامی، عاجز می ماند چنانچه زمخشری در تفسیر آیه ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة و لهم عذاب عظیم (۲۳). یعنی خدا بر دلهای شان و بر شنوائشان مهر نهاد و بر دیدگان شان پرده ای است و بر آنها عذاب بزرگی است. ناگفته نماند که در آیه فوق یکی از اقسام مجاز بکار رفته است که آنرا مجازی می گویند که تعریف آن اینست که ظاهر کلام برای

غائب است ولی در واقع و در معانی برای مخاطب (۲۴) شکی نیست که ذات خداوندی از نقص منزّه است و عادل است اما اینجا اگر کسی از علوم بلاغت آگاهی ندارد، غرق حیرت می شود که ختم و مهر نهادن برای رحیم و کریم چگونه ممکن است . اگر اینطور است پس برخلاف صفت عدل است در زمره ظلم بشمار خواهد رفت که ظلم فعل قبیح است . در صورتیکه قرآن کراراً گفته وما انا لظلام للعبید.. یعنی ما بر مخلوق ظلم نمی کنیم. زمخشری پیرامون ختم و مهر نهادن و پرده انداختن تفسیر می کند و می گوید اینجا یک نوع تفصیل در آیت وجود دارد. او مثال می آورد و می گوید که اگر کسی که غیبتش دراز شود. می گویند طاوت به العنقاء یا در مورد هلاک کسی گفته می شود « سالی بوادی» یعنی نابودی او مثل کسی است که عنقا او را برده است یا وادی او را از بین برده . بزبان فارسی می گوئیم. آیا او را زمین خورده یا آسمان ! در آیه فوق هم خدا می فرماید که وضع قلوب شان همچو قلوب حیواناتی است که هیچ نمی فهمند و چیزی را حفظ نمی کنند (۲۵) و تکرار حرف جرّ (علی) بر شدت ختم بیشتر دلالت می کند و نیز عذاب عظیم گفته، نگفته عذاب کبیر ازین جهت که عظیم نقیض حقیر است و کبیر نقیض صغیر پس عظیم از کبیر مهمتر است همانطور حقیر از صغیر ناچیز تر است اما پیرامون غشاوه می گوید که این پوشش غیر پوشش متعارف میان مردم است بلکه این پوشش پرده نادانی از آیات خداست .

همانطور در آیه که خداوند عز و جل می فرماید « و قالت الیهود ید الله مغلوله، غلت ایدیهم و لعنوا بما قالو بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء یعنی « و یهود گفتند دست خدا بسته است ، و دست آنها بسته باد و به سبب آنچه که گفتند لعنت شدند (نه) بلکه دو دست او گشاده است چنانکه خواهد انفاق کند» بقول زمخشری « غل » ید و بسط آن مجاز است از بخل وجود.

پیرامون مبالغه که یکی از محسنات بیان است در ضمن آیه و اخفض لهما جناح الذل من الرحمه و قل رب ارحمهما کما رببانی صغیراً . یعنی از روی مهربانی بال مذلت برای ایشان فرود آر و بگو... زمخشری می گوید که درین آیت از باب مبالغه در تذلل و تواضع برای مادر و پدر بطور استعاره

مکنیه برای «زل» جناح حفیض در نظر گرفته است برای واضح و روشن کردن مفهوم در واقع استعاراتی لطیف است. زمخشری در تفسیر خود ابیات عربی را بطور مثال آورده است. ما این جا برای تفهیم بعضی از صنایع از ابیات فارسی که استادان بوسیله آن کلام خود را آراسته اند می آوریم. اما بی مناسبت نیست اگر اینجا بطور اجمال تعریف استعاره کنیم.

استعاره در لغت بمعنای عاریه خواستن است و در اصطلاح آنست که گوینده لفظی را از معنی حقیقی آن بواسطه علاقه مشابَهت به چیز دیگر نقل کند. یعنی لفظ در غیر معنایی که برای آن وضع شد بکار رود با علاقه مشابَهتی که میان معنای اصلی و معنای کنونی هست. با قرینه صارفه که بازدارنده است از معنای اصلی (۲۶) مثلاً آهو و نرگس چشم ، سنبل برای زلف و سرو برای قد. بنا بگفته بعضی استعاره در واقع تشبیه است ولی ابلغ از تشبیه اما فرق اینست که در تشبیه ناگزیر هستیم مشبّه یا مشبّه به را ذکر کنیم اما در استعاره ، تشبیهی است که یکی از ارکان آن یعنی مشبّه یا مشبّه به یا وجه مشبّه یا ادات تشبیه در آن محذوف است. مثلاً سعدی می سراید.

درخت کهن میوه تازه داشت که شهر از نکوئی پُر آوازه داشت
عجب از زرخدان آن دلفریب که هرگز نبود در سرو و سیب

علماء جمله هرزه می بافتند دین بر پای هر کس بافتند
سنائی

اینجا دین مشبه است و ذکر شده و مشبه به دیبا است که ذکر نشده و از لوازم آن که بافتن است ذکر شده است (۲۷).

یا فرخی اینطور استعاره را بکار برده است .

باکاروان حله برفتم زسیستان با حله تنیده ز دل بافته ز جان
اینجا مقصود از حله قصیده ای است که خود ساخته - زیرا که مشبّه به در لفظ آمده و منظور گوینده از آن (مشبه) است
تا باد خزان حله برون کرد زگلزار ابر آمد و پیچید قصب بر سر کهسار

اینجا بقول علوی مقدم (حله) گلها و سبزه است و منظور از قصب برف است که بطور استعاره شاعر بکار برده است!

چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار پرنیان هفت رنگ اندر سر آرد کوهسار
 که منظور از پرند، ابر بهاری است. یعنی ابر بهاری به « پرند» تشبیه شده است، و پرند مشبّه به است. و منظور از پرنیان گلهای رنگارنگ است و در ابیات چون مشبّه به ذکر شده و مشبه گفته نشده اینها را استعاره تحقیقیه و مصرحه گویند (۲۸)

زمخشری در ضمن آیه اشرفت الارض بنورها ... تا آخر می گوید که اینجا رب ودود نور را برای حق و قرآن به طور استعاره آورده است (۲۹) زمخشری در حین تفسیر می گوید اشرفت الارض بنورها یعنی روی زمین بواسطه حق و عدالت نورانی می شود.

زمخشری در تفسیر خود آیاتی که بظاهر متناقض هستند در نظر نا آشنا، پاسخ آنها با دقت و توجه می دهد و ثابت می کند که در هیچ یک آیت تناقض وجود ندارد او از رموز بلاغی جواب آنها داده است ما فقط یک آیه قرآن را که زمخشری تذکر داده است نقل می کنیم. در سوره النساء آیت ۸۲ خداوند کریم می فرماید « افلا يتدبرون القرآن و لو كان من عند الله غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً » یعنی آیا در نیندیشند در (این) قرآن و اگر (این قرآن) از نزد غیر خدا می بود هر آینه در آن اختلاف فراوان می یافتند (۳۰) آنهایی که سوء نیت دارند، این آیت را مورد اعتراض قرار داده می گویند نعوذ بالله در قرآن اختلافات فراوانی وجود دارد. مخصوصاً غیر مسلمانان ازین آیه، تمسک جسته مطلبی علیه کتاب الهی نوشته اند که علماء جواب داده اند. زمخشری تأکید می کند که آنها که از علوم و رموز بلاغی نا آشنا هستند این ایراد می کنند پس شرح داده می گوید که نابخردان کم اطلاع از چند جای قرآن، آیات را بطور دلیل و حجت آورده اند مثلاً قرآن می گوید « هذا لسان عربی مبین » یعنی قرآن به زبان عربی مبین است. مبین یعنی چیزی که لا یحتاج الی تاویل و تفسیر یعنی واضح و روشن باشد. اما در سوره آل عمران (۳۱) آمده است هو الذی انزل علیه الكتاب منه آیات

محکمت هن ام الكتاب و اخر متشابهات، فاما الذين في قلوبهم زيغ يتبعون ماتشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تاويله - تناقض تراشان عقیده دارند که اختلاف و تناقض وجود دارد.

زمخشری در پاسخ آیه هذا لسان عربي مبين « که آیه کامل اینطور است «ولقد نعلم انهم يقولون انما يعلمه بشراً لسان الذي يلحدون اليه اعجمی و هذا لسان عربي مبين» (۳۲) و مهدی الهی قمشه ای آیه را اینطور ترجمه کرده اند. و ما کاملاً آگاهییم که کافران معاند می گویند آنکس که مطلب این قرآن را به رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) می آموزد بشری است اعجمی غیر فصیح (مقصودشان بلعام ترسا یا عایش یا نفیس یا غلام رومی یا سلمان فارسی بود) و رسول (پس از آموختن مطلب) این قرآن را خود به زبان عربی فصیح در آورده « (۳۳).

بعقیده زمخشری « اعجمی » که درین آیه آمده است یعنی غیر بین و هذا (القرآن) لسان عربي مبين یعنی ذویبان و فصاحت و اصولاً تناقضی نیست. تا بتوان نتیجه گرفت که هذا من عند غیر الله است زیرا قرآن در دنباله آیه ۶ سوره آل عمران می گوید آیات محکمت آیاتی است که احتمال اشتباه در آن نیست و از هرگونه اشکالی مصئون است و تفسیری بجز معنای لفظی ندارد و آنها ام الكتاب هستند یعنی اصل کتاب که متشابهات بر آنها حمل می شود و متشابهات آیاتی هستند که در آنها احتمالی وجود دارد (۳۴).

علاوه بر این در تفسیر کشف، نویسنده آیاتی را که بظاهر برخلاف قواعد صرف و نحو کنونی زبان عرب توجیه داده است. ما اینجا فقط یک مثال را می آوریم که زمخشری با دقت و توجه خاصی آنرا رقم کرده است در همان سوره آل عمران که سومین سوره قرآن است می فرماید. ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون « براستی مثل عیسی نزد خدا چون مثل آدم است او را از خاک آفرید آنگاه گفت باش . پس شد (۳۵) اینجا هم کم آگاهان ایراد می گیرند و می گویند بهتر بود اگر گفته می شد که فکان. یعنی به صیغه ماضی همانطوری که طبری به « بود » و صاحب کشف الاسرار به می بود ترجمه کرده اند. اما زمخشری می گوید « فیکون » حکایت حال ماضی است. اما اگر کسی بگوید چگونه عیسی به آدم

شباهت دارد، در حالیکه عیسی بدون پدر بود و آدم بدون مادر و پدر، وی در پاسخ می گوید که مماثلت و مشارکت در برخی از اوصاف است نه در تمام اوصاف - و شباهت و اشتراک این دو درین است که عیسی بر خلاف عادت مستمر بوجود آمد همچنانکه آدم (۳۶).

زمخشری در حین شرح دهها اشعار عربی آورده است. بخصوص ابیات معروف امراؤ القیس را بطور دلیل نقل کرده است. الغرض زمخشری جواب معترضان را با توجه و دقت داده است که ما این جا اندک تذکری داده ایم. این مفسر ادیب و دانشمند، کشف را به تصریح خود در مدت دو سال و سه ماه و یا دو سال و چهار ماه پایان رسانیده و تألیف کتاب در محرم سال ۵۲۶ هـ. آغاز کرده بود و در ربیع الاخر سال ۵۲۸ در مکه معظمه باتمام رسانید (۳۷).

بنا به گفته یاقوت حموی (رومی)، او در شب عرفه سال ۵۳۸ در خوارزم چشم ازین جهان فانی بر بست و تا زمان این بطوطه که در سال ۷۲۵ هـ سفر خود را آغاز کرده، قبر زمخشری را در بیرون خوارزم که گنبدی هم داشته زیارت کرده است. به آگاهی بیشتر رجوع شود به سفر نامه ابن بطوطه ترجمه دکتر محمد علی موحد ج ۱، ص ۴۰۷.

لازم بتذکر است که نویسنده این مقاله، بیشتر از کتاب جلوه جمال نمونه اعلاى بلاغت قرآن که عصاره زحمات دوازده مقاله دکتر علوی که مربوط به مضامین قرآن است و اغلب مسائل و مشکلات آیات قرآنی را حل نموده اند، استفاده برده است. این مقالات ارزنده در اصل سخنرانیهای دانشمند محترم است که در سال ۱۳۵۰ش در مجله دانشکده الهیات مشهد به چاپ رسیده بود. نگارنده از این بابت تشکر می کند.

یادداشتها و کتابنامه :

- ۱ - ضرب کلیم، اقبال، نقل از کلیات اقبال اردو، ص ۴۸۴ انتشارات سروس بُک کلب ۱۹۹۵.
- ۲ - ر.ک ترجمه تفسیر المیزان، علامه سید محمد حسین طباطبائی، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، مقدمه محمد حسین طباطبائی، ص ۱.
- ۳ - همان مأخذ، ص ۲.
- ۴ - برای آگاهی بیشتری ر.ک ترجمه فارسی المیزان ج ۱، ص ۶.

- ۵ - ر.ک. حکمت عبادات ، آیت الله جوادی آملی ، ص ۱۹۵. ناشر، مرکز نشر اسلاء ، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱هـ
- ۶ - مقاله جهان در عصر بعثت ، دکتر محمد جواد باهنر و اکبر هاشمی رفسنجانی ، ص ۳۸. محمد خاتم پیامبران ج ۱ ، بقلم جمعی از نویسندگان، انتشارات حسینیه ارشاد، زمستان ۱۳۶۳ چاپ خانه حیدری.
- ۷ - تاریخ یعقوبی ج ۱، صفحات ۲ ، ۳ بهره گیری از همان مأخذ ، ص ۳۹.
- ۸ - مقدمه لباب الالباب محمد عوفی ، ص ۷.
- ۹ - برای آگاهی بیشتر ر.ک مباحث فی علوم قرآن ، ص ۳۱۳ - ۳۳۳ - ۳۴۰ الدکتور صبحی الصالح الطبعه سابع - بیروت و مقاله چرا قرآن معجزه است در جلوه جمال، تالیف دکتر محمد علوی مقدم ، ص ۱۴ بنیاد قرآن ۳۲.
- ۱۰ - معجم الادباء تألیف یاقوت حموی ج ۱۹ ، ص ۱۲۷ چاپ مصر .
- ۱۱ - « جلوه جمال » نمونه اعلاى بلاغت قرآن اثر ارزنده دکتر محمد علوی مقدم ، ص ۷۴.
- ۱۲ - معجم الادباء ، یاقوت حموی ، ۱۹ / ۲۷.
- ۱۳ - ر.ک مقاله « الکشاف زمخشری » نویسنده استاد امین الخولی ، مجله تراث الانسانیه ، المجلد الرابع ، شماره ۲ ؛ صفحات ۸۵ تا ۹۴ (نقل از حاشیه ۳ مقاله زمخشری و کشف » نگارش دکتر علوی (از جلوه جمال).
- ۱۴ - برای شرح بیشتری ر.ک جلوه جمال ، محمد علوی مقدم از صفحه ۳۸ تا ۴۶.
- ۱۵ - همان مأخذ.
- ۱۶ - ر.ک الکشاف زمخشری ۱ / ۳ طبقه الاولى ، ۱۳۵۴ هـ مصر نقل از حاشیه ۲۸ مقاله علوی «قرآن و کتب بلاغی» .
- ۱۷ - رجوع کنید الطراز یمنی بن حمزه ۱ / ۲ قاهره ۱۹۱۴ در سه جلد ، بهره گیری از جلوه جمال.
- ۱۸ - برای آگاهی بیشتر . ر.ک تفسیر منهاج الصادقین ، ملا فتح الله کاشانی (متوفی ۹۸۸) اسلامیه ، چاپ چهارم ۱۳۴۷ در ۱۰ مجلد ج ۶ / ۱۵۰ و زمخشری و کشف علوی ، ص ۷۶.
- ۱۹ - قرآن ، سوره آل عمران ، آیه ۱۱۰.
- ۲۰ - جلوه جمال ، ص ۷۸ علوی مقدم برای آگاهی بیشتر ر.ک مجمع البیان فی تفسیر القرآن ابو علی فضل بن حسن طبرسی ، بیروت ۱۰ جلد در ۵ مجلد، ۱۳۷۹ / ۱۳۳۹ ش ، ج ۱ ، ص ۲۰.
- ۲۱ - همان مأخذ.
- ۲۲ - کشف ۱ / ۱۹ و نیز البلاغه تطور و تاریخ ، دکتر شوقی ضیف ، ص ۲۲۲ .

- ۲۳ - سوره بقره ۷ = ۲ .
- ۲۴ - مجاز القرآن ، ابو عبیده ، ص ۱۱ نقل جلوه جمال ، ص ۵۹ .
- ۲۵ - کشف ج ۱ ، ص ۲۷ - ۲۶ .
- ۲۶ - کشف ج ۲ / ۳۵۷ .
- ۲۷ - برای آگاهی بیشتر ر.ک هنر استعاره در قرآن مجید علوی مقدم ، ص ۱۸ .
- ۲۸ - همان ، ص ۲۵ .
- ۲۹ - همان مأخذ ، ص ۲۲ و ۲۱ .
- ۳۰ - کشف ، ص ۳۵۷ / ۳۰۰ .
- ۳۱ - قرآن ، سوره النساء آیت ۸۲ ترجمه زین العابدین راهنما ج ۱ ، ص ۲۸۶ .
- ۳۲ - قرآن آل عمران ۶ : ۳ - یعنی او کسی است که بر تو کتاب فرو فرستاد (پاره ای) از آن ، آیه های محکم است آنها مادر کتاب اند و بعضی دیگر متشابهات و اما آنانکه که در دلهای شان کژی است از متشابهات آن پیروی می کنند. برای فتنه جوئی و جستجوی تاویل آن و تا آنرا جز خدا و استواران علم ندانند. ترجمه زین العابدین راهنما ص ۲۵۱ .
- ۳۳ - ر.ک قرآن سوره النحل ۱۰۳ : ۱۶ .
- ۳۴ - قرآن ، ترجمه مهدی الهی قمشه ای ، ص ۲۷۹ نشر ثقافة الاسلامیه ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران .
- ۳۵ - ر.ک کشف ج ۲ / ۳۴۴ .
- ۳۶ - آل عمران ۵۸ : ۳ ترجمه زین العابدین راهنما ، ص ۲۷۰ .
- ۳۷ - جلوه و جمال ، مقاله بعنوان زمخشری و کشف علوی مقدم ، ص ۸۷ .
- ۳۸ - ر.ک « جلوه جمال » یادداشت و منابع و مأخذ زمخشری و کشف حاشیه شماره ۱ ، ص ۹۱ .

دکتر عندلیب شادانی** در ایران و بنگلادش

اشاره:

دکتر وجاهت حسین شادانی یکی از نامدارترین و برجسته ترین استادان زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره بود که در نیمه اول قرن بیستم میلادی در بنگلادش در شهر داکا زندگی می کرد. این استاد بزرگ و دانشمند عالی مقام برای ترویج و گسترش ادبیات فارسی در بنگلادش بخصوص در دانشگاه داکا (از ۱۹۲۸م تا ۱۹۶۹م) کارهای گرانمایه و پُر ارزشی انجام داده است که هنوز در دانشگاه داکا و در ادبیات فارسی نامش مثل ستاره درخشان، تابناک است. وی یکی از مدیران توانمندی بود که مسئولیت های گوناگونی در دانشگاه داکا به عهده گرفت. تقریباً ۲۵ سال رئیس بخش فارسی و اردو بود. (۱۹۴۵ - ۱۹۶۹م) غیر از این چندین بار به سمت ریاست دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی انتخاب گردید.

دکتر عندلیب شادانی هم زمان محقق، نقاد و رُمان نویس و شاعر و استاد ارشد و مدیر مجله های مختلف بود. بیشتر آثار وی در زمان حیات خودش انتشار و شهرت یافت. شادانی درباره ادبیات کلاسیک فارسی، کتاب های علمی و تحقیقی متعدد و صدها مقاله به تحریر آورد. البته زبان اکثر این نوشته ها، اردوست. گزیده مهمترین مقالات در مجموعه ای بنام « تحقیق کی روشنی مین » به چاپ رسیده است. یکی از مقاله های این مجموعه « مدح یا هجو » است.

در این مقاله وی درباره شعری بحث کرد.

دیوان ظهیرفاریابی در کعبه بدزد اگر بیابی

او با دلائلی ثابت کرد که این بیت در مدح ظهیر فاریابی نیست بلکه هجو مولانا جامی است. درویش دهکی این قطعه را وقتیکه جامی به زیارت مگه می رفت، سروده بود:

ای باد صبا بگو به جامی کای دزد سخنوران نامی

* - استاد گروه فارسی و اردو، دانشگاه داکا، بنگلادش.

** - به مناسبت چهل و یکمین سال خاموشی آن فقید سعید.

از سعدی و انوری و خسرو	بردی اشعار کهنه و نو
و آهنگ مجاز ساز داری	اکنون که سر حجاز داری
در کعبه بدزد اگر بیابی	دیوان ظهیر فاریابی

علاوه بر این شادانی معروفترین کتابهای کلاسیک فارسی را تدوین و تألیف کرد و یا به زبان اردو ترجمه کرد. چون آن زمان بیشتر دانشجویان فارسی، به زبان اردو آشنا بودند. کتابهای گرانمایه فارسی مانند:

۱- احسن الرساله ترجمه چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی در لاهور در ۱۹۲۵م منتشر کرد.

۲- الدی الزهرا فی شرح رباعیات بابا طاهر در سال ۱۹۲۴م در لاهور منتشر گردید که مشتمل بر ترجمه ۶۲ رباعی بابا طاهر به زبان اردو است.

۳- تدوین و چاپ چهار مقاله در سال ۱۹۲۴م.

۴- قصاید قآنی (تدوین)

۵- کشف الابهام فی ترجمه مکاتبات علّام (باب اول) از لاهور در سال ۱۹۲۳م چاپ گردید. ترجمه انشای ابوالفضل یا مکاتبات علّام. پنج دفعه تا ۱۹۴۹ چاپ شد.

۶- رباعیات ابو سعید ابوالخیر.

۷- خلاصه شعر العجم تألیف علامه شبلی نعمانی.

۸- نقش بدیع. « فرهنگ فارسی و اردو» در سال ۱۹۲۳ از مطبع کریمی لاهور چاپ گردید.

اینجا باید ذکر کنم که همه کتابهای بالا که به قلم دکتر شادانی نوشته و یا ترجمه شده بود در دوران تحصیلات علمی بود، و نشان می دهد که وی دانشجوی فهیم، ژرف اندیش و بلند نظر بود، ایشان هنوز استاد دانشگاه نشده بود. وی در سال ۱۹۳۴ از دانشگاه لندن دکتری گرفت. عنوان پایان نامه اش « مورخان مسلمان هند » - (Muslim Historians of India 1205 - 1259) بود که به زبان انگلیسی نوشت. این کتاب ارزشمند یکی از مآخذ و منابع نیایب تاریخ مسلمانان هند است که مشتمل بر بررسی و نقد دو کتاب تاریخی « تاج المائر و طبقات ناصری » می باشد.

درباره اهمیت این پایان نامه تحقیقی دکتر حبیب الله استاد « تاریخ اسلام» دانشگاه داکا ابراز داشت.

“ The thesis entitled “ Muslim Historians of India” 1205 – 1259 A.D. consist of a Critical analysis of Hasan Nizami’s Tajul

Maasir and Qazi Minhaj-e-Siraj's Tabaqat-e-Nasiri, Both those two books are valuable sources book from literary and historical points of view. They are practically the only contemporary source for the early history of Muslim rule in India".

دکتر شادانی نخستین بنگلادشی است که در سال ۱۹۳۰م برای تحقیق و کسب معلوماتی در زمینهٔ زبان شناسی به ایران عزیمت کرد. دربارهٔ این مسافرت پیش از حرکت این گونه گفت:

With a view to acquire practical knowledge of spoken language of Modern Persian as well as to collect material for a contemplated work of lexicographical nature exclusively treating of words, which though commonly used in Persian literature, are hardly understood and can never be understood properly without the help of illustration, totally lacking in all the dictionaries of Persian language and which I make every efforts to obtain by Photographing things myself. I intend to make a trip to Persia.

دومین بار او در ماه ژوئن ۱۹۵۳ از طرف دولت پاکستان به عنوان عضو هیأت فرهنگی و ادبی به ایران سفر کرد. و دو هفته آنجا بود.

ایشان در سال ۱۹۵۴م جهت شرکت به سمینار هزار سالهٔ جشن بوعلی سینا به ایران سفر کرد. آخرین مسافرت به ایران در ماه سپتامبر ۱۹۶۶م بود. در تهران کنفرانس بین‌المللی دانشمندان فارسی برگزار شد. International Conference of Persian Scholars وی در آن کنفرانس شرکت کرد.

وی در سراسر هند و پاکستان و کشورهای باختری مانند امریکا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، انگلیس، ترکیه بخصوص ایران مسافرت‌هایی متعدد کرد. بعد از استخدام در بخش فارسی دانشگاه داکا در سال ۱۹۲۸م از حیث استاد فارسی برای شرکت در سمینار، کنگره و کنفرانس‌های بین‌المللی به نقاط مختلف جهان دعوت شد و شهرت یافت، وی مهر و محبت و خلوص مجسم بود. کتابخانه‌ای یگانه و بزرگی در خانه اش تأسیس نمود که مشتمل بر کتابهای نایاب و نسخه‌های خطی فارسی و اردو می‌باشد. شاعر خوبی و قوی دست بود. از سروده‌های ویژهٔ نظم کودکان گرفته غزل به اردو و فارسی می‌سرود. او اشعار بالبداهه در مجالس شب شعر با ترنم و آهنگ می‌سرود. برگزیدهٔ منظومه‌ها و اشعار وی بنام نشاط رفته در سال ۱۹۵۲م در لاهور بچاپ رسید.

در آخرین صفحات این کتاب کلام معروف شعرای ایران را به زبان اردو به شکل ترجمه ی منظوم در آورد. چنین اشعار فارسی در زیر ذکر می نمایم:

ای دوست بر جنازه دشمن چو بگذری شادی مکن که بر تو همین ماجرا رود
(سعدی)

دشمن کـ جنازـه په گزر هو اگر ای دوست مسرور نه هو، کل یهی دن تیر۔ لئـ هـ

به شب گیرم خیالت را در آغوش سحر از بسترم بوی گل آید
(باباطاهر عربان)

بستر مهک رها هـ مرا بوی گل سـ آج تنها شب ترا خیال هم آغوش خواب مین

ترا چه غم که ترا هرکسی بجای من است مرا غم است، مرا هیچ کس بجای تو نیست
(فرخی سیستانی)

تمهین کیا غم، تمهین تو ایک عالم هـ بدل میرا مگر مین کیا کرون، میرئـ لئـ تو بس تمهین تم هو

در مسافرت های ایران، شادانی چندین منظومه فارسی می سرود و آرایه می داد:
آقای بدیع الزمان فروزانفر استاد دانشگاه تهران درباره شادانی چنین گفت:

سخن کان عندلیب عشق گوید به از آواز داستان هزار است

عندلیب شادانی جواب بیت فوق بالبداهه گفت:

ترا در دهر از ملک بدیعت برایم مایه صد افتخار است

در سفر ایران اشعار زیر را فی البدیعه سروده بود:

باغ ارم هست و نیز باغ خلیلی هرچه به جنت در است هست به شیراز
کام ما شیرین و جان ما خنک شاید این شربت حوض کوثر است
یقین شد چون دیدیم آثار جم که بار دگر زنده گردد عجم

آقای فریدنی* فرید است
ما ازین خوبتر نمی خواهیم
هرچه خواهی گیر هر دو نیکو ست

دل بذل کرم به دوستانش
اگر اینست دعوت شیراز
آلبالو هست و هم به لیمو است

این بیت در اصفهان سرود:

آنکس که گفت «نصف جهانست اصفهان»

بیچاره هیچ دیده‌ی معنی نگر نداشت

سروده شادانی در هزاره فردوسی:

زنده گر آیند ایران را و خود هم زنده است
بر روان پاک فردوسی هزاران آفرین

آن خداوند سخن فردوسی میهن پرست
زنده می ماند بلی انسان به کردار گزین

دکتر شادانی یک منظومه فارسی برای استقبال و خیر مقدم رضای جعفری، دکتر خطیبی و جناب آقای سرمد نوشت وقتی که ایشان به داکا تشریف آورده بودند. نظم اینطور است:

بمناسبت ورود هیئت فرهنگی ایران

به فیض مقدم او در همه بهمن بهار آمد
که سوی خاورستان آمد و خورشید وار آمد
چنین نعمت بدست ما ز لطف کردگار آمد
سرود عشرت و شادی قطار اندر قطار آمد
تمنا از ته دل بر زبانه برقرار آمد
به آئین وفا، عقد محبت استوار آمد
سعادت در رکابش چون ندیم شهریار آمد
کز ایشان هر یکی در فضل فخر روزگار آمد
که ذاتش خود برای شعر وجه افتخار آمد
چو بشنید او سرود سرمدی بس سرشار آمد

به نازم طالع خود را که یارم درکنار آمد
که باشد یار من؟ این هیئت فرهنگی ایران
حضور دوست داران نعمتی باشد گرانمایه
نشاط و خرمی را کاروان در کاروان بینم
برای میهمانان گرمی تهنیت گویان
به پاکستان ز ایران هدیه اخلاص آوردند
رضای جعفری آن کاروان سالار فرهنگی
رفیقانش بیانی و خطیبی نیز صورتگر
چه گویم در خصوص سرمد و اشعار شیوایش
همه نازید بلبل در چمن بر نغمه های خود

به الطاف تو یارب زنده و پاینده باد ایران

سعادت یار او باشد که داور دوستدار آمد

* - آقای محمد حسین مشایخ فریدنی رایزن فرهنگی وقت دولت ایران در پاکستان (۱۹۴۸ - ۱۹۵۴م) که در دهه هفتاد میلادی نیز سالها امر سفارت ایران را در پاکستان بعهده داشت (مدیر دانش).

وی آخرین دفعه اشعار فی البدیہہ را در اول ژوئن ۱۹۶۹م در مرکز استادان و دانشجویان دانشگاه داکا سروده. در این قطعه از کلام شاعرہ ایرانی لعبت والا ستایش شده بود. این آخرین مراسم بود کہ دکتر شادانی حضور داشت.

شکوه می کردیم از خواب گران بخت خویش دولت بیدار سوی ما ز ایران آمده
طوطی شکر شکن آن لعبت شیرین سخن همچو گل خندان و چون بلبل غزلخوان آمده

استاد ارشد فارسی بنگلادش ، دکتر شادانی در ژوئیه ۱۹۶۹م چشم از جهان فرو بست. آرامگاه ابدی اش در محمد پورہ داکا واقع است. روانش شاد.

کتابنامه بزبان اردو:

- ۱- داکتر شادانی ، تحقیقات ، جلیل اکیدمی، بریلی.
- ۲- داکتر شادانی ، تحقیق کی روشنی مین (اردو) شیخ غلام علی ایند سنز، لاهور طبع اول، ۱۹۶۳م
- ۳- داکتر شادانی ، چهار مقاله (تدوین) لاهور ۱۹۶۴م
- ۴- داکتر شادانی ، کشف الابهام فی ترجمہ ، عالمگیر الیکترک پریس لاهور، ۱۹۴۹
- ۵- داکتر شادانی ، قصاید قآنی (تدوین)
- ۶- داکتر شادانی ، نشاط رفته ، ۱۹۵۰م.
- ۷- داکتر شادانی، نقش بدیع ، مطبع کریمی لاهور ، ۱۹۲۳م.
- ۸- بیاض شادانی ، مملوکہ عامر شادانی
- ۹- شادانی ، هندوستان کـ مسلم مورخ محفوظ در کتاب خانہ اسکول آف اورینتل ایند افریکن استڈیز، لندن یونیورسٹی.
- ۱۰- پرفسور نظیر صدیقی ، داکتر عندلیب شادانی، ایک مطالعہ، مکتبہ اسلوب کراچی ، ۱۹۸۵م.
- ۱۱- طفیل احمد، نقوش ماہنامہ (اردو) آپ بیٹی نمبر.
- ۱۲- پروندہ اداری عندلیب شادانی ، غیر مطبوعہ، محفوظ در دانشگاه داکا.

پنج رودک ، زادگاه رودکی سمرقندی ، پدر شعر فارسی

چکیده :

ابوعبدالله جعفر بن محمد بن حکیم بن عبدالرحمن بن آدم رودکی سمرقندی، پدر شعر پارسی و مشهور به سلطان شاعران و استاد شاعران ، که به خاطر عظمت واهمیت وی در شکل گیری شعر فارسی ، ملقب به « آدم الشعرا» گشته است ، در روستای کوچک و تاریخی «پنج رودک» سمرقند زاده شد و در همان جا نیز بدرود حیات گفت. او چون دیگر روستازادگان فرزانه و فرهیخته پارسی زبان، در محیط صمیمی و زیبا و خوش آب و هوای روستا چشم به جهان گشود و آن گاه که برف سپید پیری بر تن و جاننش نشسته بود، به زادگاهش بازگشت و در آن جا به سرای باقی شتافت. یافتن این روستا، که هم زادگاه و هم آرامگاه اوست؛ دستمایه این پژوهش بوده است. کلیدواژه: پنج- رود- پنج کنت- سمرقند- رودکی- شعر فارسی.

مقدمه

سال ۱۴۲۹ هجری قمری فرارسید و با خود عدد ۱۱۰۰ را به تاریخ و فرهنگ و ادبیات ایران و اسلام هدیه کرد. و اینک ، هزار و صدمین سالگشت غروب آفتاب عمر یگانه دهر، استاد شاعران، رودکی سمرقندی است که شعر پارسی آفریده اوست و این خداوندگار خردمند نظم پارسی ، در روستا چشم به جهان گشوده و شهرها را درنوردیده و در فرجام عمر دنیایی خویش برای سفر به سرای ابدی به روستا بازمی گردد. و! هم پدر شعر فارسی روستازاده است و هم پدر شعر نو!

روستا، به پارسیان « شعر » را هدیه کرده است: نو و کهن اش را. و سال ۳۲۹ هجری قمری، جهان بی فروغ رودکی گشت؛ اما در این شگفت انگیزترین سال سده چهارم هجری، که به عصر رنسانس اسلامی شهرت یافته است، طلوع و غروب های بسیاری در لوح محفوظ ثبت شده است؛ از جمله:

۱. حکیم ابوالقاسم فردوسی، خالق اثر جاودانه شاهنامه در روستای پاژ توس خراسان دیده به دنیا گشود.
۲. ابوالفضل محمد ابن عبدالله بلعمی (معروف به بلعمی کبیر) در این سال رخ در نقاب خاک کشید. این وزیر نامدار دربار سامانیان یکی از ممدوحان و مشوقان رودکی بود و به او اعتقاد بسیار داشت و حتی برای وی در عرب و عجم نظیری نمی شناخت و رودکی را به نظم کلیله و دمنه واداشت. بلعمی در روستای بلعمان مرو زاده شده بود.
۳. ابوالحسن علی بن حسین بن موسی، مشهور به ابن بابویه قمی، فقیه و محدث شیعی و شاگرد امام حسن عسکری، در زادگاهش قم بدرود حیات گفت و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.
۴. شهر نیشابور به دست طغرل فتح و به عنوان پایتخت برگزیده شد.
۵. محمد ابن یعقوب کلینی، صاحب کتاب معروف اصول کافی از جهان رخت بریست. وی در روستای کلین شهرری به دنیا آمده بود.
۶. علی ابن ابراهیم قمی، مفسر و محدث نامدار شیعی و صاحب کتاب تفسیر قمی در شهر قم دیده به دنیا گشود.
۷. ابوالوفا بوزجانی، ریاضیدان، مترجم و منجم مشهور ایرانی در روستای بوزجان در خراسان چشم به جهان گشود.
۸. حسن ابن علی بربهاری، عالم و اندیشمند نامی حنبلی، چشم از جهان فرو بست.
۹. الراضی بالله، خلیفه عباسی دار فانی را وداع گفت.
۱۰. به اعتقاد شیعیان امامیه، پس از مرگ علی ابن محمد سیمری، غیبت کبرای امام دوازدهم از ۱۵ شعبان این سال - که به تناثر نجوم معروف است - آغاز گردید.

زادگاه رودکی

همه محققان و تاریخ نگاران و بیوگرافی نویسان ادبیات فارسی متفق القول اند که رودکی در ناحیه « رودک » دیده به دنیا گشوده است، اما به قول عبدالغنی میرزایف: «... او را از اهل رودک شماریده اند، ولی در مسئله در کدام ناحیه واقع گردیدن این محل فکرهای گوناگون دوام می کرد.» (ابوعبدالله رودکی، ۱۵۰).

نام چهار جای جغرافیایی در دو کشور ازبکستان و تاجیکستان، به عنوان زادگاه و خاستگاه احتمالی رودکی در منابع و ماخذ تاریخی و پژوهشی ذکر شده است:

۱. رودک بخارا

۱-۱ دولتشاه سمرقندی، تذکره نویس و شاعر سده نهم هجری (۸۴۲-۹۰۰ هـ.ق.) در وجه تخلص او گفته است: «در موسیقی او را مهارتی عظیم بود و برپط را نیکو نواختی. بعضی گویند رودک موضعی است از اعمال بخارا و رودکی از آن جاست.» (تذکره الشعراء، ۳۶-۳۹).

۱-۲ لطف علی بیک آذر بیگدلی نیز وی را در سلک شعرای بخارا آورده است. (محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، ۲۹۷).

۱-۳ رضاقلی خان هدایت می نویسد: «نام قریه ای است از بخارا، که استاد رودکی از آن جا بوده.» (فرهنگ انجمن آرای ناصری، واژه رودک) وی در جای دیگری می گوید: «حکیم رودکی بخارایی، اسم - محمد، کنیه - ابوالحسن، بعضی ها او را عبدالله می نامند.» (مجمع الفصحا، ۶۸۱/۲-۶۸۸).

۱-۴ در مقدمه دیوان رودکی چاپ تهران آمده است: «اصلش بخارایی، رودک قریه ای است از بخارا.»

۱-۵ محمد شاد در باره رودک می نویسد: «رودک. نام قریه ای است از بخارا که استاد رودکی از آن جا بوده.» (فرهنگ آندراج، ۲۱۳۹/۳).

۲. رودک نخشب

۱-۲ رضاقلی خان هدایت یک احتمال دیگر را نیز بررسی می کند: «رودک قریه ای از NSF بوده، که NSF را نخشب و قرشی خوانند و رودک را بعضی از اعمال بخارا دانسته اند.» (مجمع الفصحا، ۶۸۱/۲).

۲-۲ شبلی نعمانی درباره زادگاه او نوشته است: «رودک از توابع نخشب، که آن را NSF نیز گویند، بوده است و بعضی ها در وجه تسمیه مزبور می نویسند که رود را که یک نوع ساز است، خوب می زد.» (شعرالعجم، ۲۶/۱).

۳. بنج رودک سمرقند

۱-۳ جلال الدین عبدالرحمن سیوطی می نگارد: «الروذکی، بالضم و فتح المعجمه، الی روذک ناحیه بالسمرقند»، یعنی: رودکی به ضم راء و فتح دال، نسبت به رودک است که ناحیتی از سمرقند باشد. (لب اللباب فی تحریر الانساب، ۶/۲-۹).

۲-۳ شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت حموی می نویسد: «بَنَج. از دیه های رودک و قصبه آن از بخش های سمرقند است. ابوعبدالله رودکی شاعر از این دیه برخاسته است.» (ترجمه معجم البلدان، ۶۴۰/۲). وی در باره رودک می گوید: «روذک بضم اوله و سکون ثانیه و ذال معجمه مفتوحه و آخره کاف من قری سمرقند». یعنی: روذک، به ضم حرف اول و سکون حرف دوم و ذال نقطه دار با فتحه و آخر آن کاف، از قرای سمرقند است. (معجم البلدان، ۳۰۰/۴).

۳-۳ تاج الاسلام ابوسعید عبدالکریم سمعانی می نویسد: «رودکی نسبت به رودک است و آن ناحیتی است در سمرقند و قریه ای است که آن را بنج گویند و این قریه قطب رودک و دو فرسنگ تا سمرقند است.» وی در کلمه بنجی می گوید: «بنجی، به فتح با که نقطه دارد و ضم نون و در آخر آن جیم، نسبتی است به قریه ای از قرای رودک در نواحی سمرقند که آن را بنج رودک می خوانند و آن قطب رودک است و از این قریه است شاعر معروف ابوعبدالله رودکی... اما از بنج بود و ابوسعید ادریسی حافظ گفت که قبر ابوعبدالله رودکی در آن جا و در پشت بستان بنج رودک

مشهور است و آن را زیارت کنند و من آن را زیارت کرده ام.» (کتاب الانساب، ۱/۴۰۱-۴۰۴).

۳-۴ محمد عوفی نیز وی را زاده پنج رودک سمرقند می داند: «رودکی...مولد او رودک سمرقند بود و از مادر نابینا آمد، اما چنان ذکی و تیزفهم بود که در هشت سالگی قرآن تمامت حفظ کرد...». (لباب الالباب، ۶/۲-۹).

۳-۵ امین احمد رازی درباره رودکی به اختصار آورده است: «تولد وی از رودک سمرقند است و از مادر نابینا آمده.» (تذکره هفت اقلیم، ۳/۱۵۱۲).

۳-۶ پروفیسور ریچارد نیلسون فرای معتقد است: «گوهر دربار سامانی، ابو عبدالله جعفر ابن محمد رودکی بود که احتمال می رود زادگاهش قریه رودک، پنج رود حالیه، در مشرق سمرقند باشد.» (بخارا، دستاورد قرون وسطی، ۹۶).

۳-۷ دکتر ذبیح الله صفا فرضیه وجه تسمیه ساز «رود» را پذیرفته و اذعان می دارد: «اگر چنین می بود، می بایست رودی گفته شود نه به تصغیر؛ در برابر این وجه تسمیه غلط، قول درست دیگری است بر این که وی را به سبب انتساب به رودک سمرقند، رودکی گفته اند.» (تاریخ ادبیات ایران، ۱/۳۷۲).

۳-۸ مؤلف تذکره خلاصه الاشعار و زبدة الافکار گفته است: «از سمرقند قندمانند.» قریب به اتفاق مورخان همین دیدگاه را دارند، چنان که جامی او را از مردم ماوراء النهر می داند (بهارستان) و رضاقلی خان هدایت نیز می گوید: «رودک...بعضی گویند از مضافات است و بعضی چنان دانند که رود نواز بوده و این تخلص از آن روست...» (فرهنگ انجمن آرای ناصری)

شیخ منینی در شرح تاریخ یمینی می نویسد: «روذک قریه ای است از اعمال سمرقند و به دو فرسنگ از آن.» حسن انوشه هم زادگاهش را بیج رود از توابع رودک یا پنج رود سمرقند می داند. (دانشنامه ادب فارسی، ۱/۴۳۲)

برآگینسکی نوشته است: «امروز هم در روستای پنج رودک به قبر ابوالحسن مطرب که به رودکی منسوب است، اشاره می نمایند.» (رودکی و محیط او، ۲۱-۲۲).

دیگران نیز همین نظریه را پذیرفته و به آن اشاره داشته اند. (اثر آفرینان، ۱۳۵/۴؛ با کاروان حله، ۱۱-۱۸؛ تاریخ ادبی ایران، ۲۷/۱-۵۲۱، ۲۹-۶۶۴، ۵۲۲-۶۶۸؛ تاریخ برگزیدگان، ۴۲۰-۴۲۱؛ تاریخ سیستان، ۳۱۶-۳۲۳؛ تاریخ گزیده، ۷۳۲؛ تاریخ موسیقی، ۱۵۶/۱-۱۵۸؛ تاریخ هنرهای ملی، ۷۲۹/۲-۷۳۰؛ چشمه روشن، ۱۷-۲۶؛ چهارمقاله، ۵۲-۵۴؛ دائرة المعارف الاسلامیه، ۲۱۸/۱۰-۲۲۱؛ دائرة المعارف فارسی، ۱۱۱۴/۱-۱۱۱۵؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، ۳۸۹/۹-۳۹۰؛ رباعی و رباعی سرایان، ۹۹؛ ریحانه الادب، ۳۳۸/۲-۳۴۲؛ سخن و سخنوران، ۱۸-۲۵؛ سرآمدان فرهنگ، ۴۰۵/۱-۴۰۶؛ سیری در شعر فارسی، ۲۱۴-۲۱۹؛ فرهنگ ادبیات فارسی، ۲۳۸-۲۳۹؛ فرهنگ سخنوران، ۴۰۱-۴۰۲؛ کارنامه بزرگان، ۳۰۹-۳۱۰؛ الکنی واللقاب، ۲/۲۸۴؛ گنج سخن، ۱/۱-۱۴؛ گنج و گنجینه، ۵۰۳-۵۰۹).

۴. شهر پنجیکنت در تاجیکستان

شهر و ناحیه ای در جلگه رود زرافشان در جمهوری تاجیکستان، که نام آن به صورت های گوناگون پنجیکت (تاریخ طبری، ۶۲۲/۶؛ مسالک الممالک، ۳۱۹؛ کتاب الانساب، ۴۰۱/۱؛ زین الاخبار، ۲۶۶؛ سفرنامه ابن حوقل، ۴۹۵/۱؛ نزهت المشتاق، ۴۹۹/۱؛ جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ۴۹۵)، پنجکت (احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ۴۹، ۲۶۹)، پنجیکت (کتاب الخراج، ۲۰۶)، پنجیکت (و هر ودو آرنگ، ۹۱؛ حدود العالم، ۱۰۸)، بومجکت، پنج کند (=به معنای پنج شهر) و پنجه کینت (سفارت نامه خوارزم، ۱۱۹) و پنجیکند (سفرنامه ترکستان، ۱۸۵) و بمجکت و پنجکت آمده و تاجیک ها آن را پنجکنت می نامند.

در اوایل قرن نخست هجری / سده هشتم میلادی آن را «پنج» می نامیدند و تابع فرمانروای بزرگ زرافشان بوده است. (تاجیکان، ۲۵۰/۱) نخستین بار نام پنجکنت یا پنجیکت در قرن چهارم هجری در منابع آمده است. آبادی جدید از سده نهم در محل کنونی بنا شده است.

ناحیه پنجیکنت ۳۶۷۰ کیلومتر مربع مساحت و در سال ۱۳۶۲ هـ.خ. ۱۹۸۳/م. ۱۰۱۴۵۶ نفر جمعیت داشته است. شهر پنجیکنت تا سال ۱۳۳۲ هـ.خ. ۱۹۵۳/م. قصبه ای بود از توابع شهرستانی به همین نام در استان خجند (لنین آباد) از جمهوری تاجیکستان، اما از آن سال به عنوان شهر و مرکز شهرستان شناخته شد. این شهر در فاصله ۶۸ کیلومتری جنوب شرق سمرقند و ۳۲۰ کیلومتری جنوب غرب خجند واقع است. در سال ۱۳۷۹ هـ.خ. ۲۰۰۰/م. جمعیت آن ۲۷۹۰۰ نفر برآورد گردیده است و در ۲۷۰ کیلومتری شمال غربی پایتخت تاجیکستان واقع شده است.

حدود ۱/۵ کیلومتری مشرق آن، ویرانه های شهر قدیمی قرار گرفته است، که یکی از رستاق های «سغد» در سده های ۷ و ۸ میلادی بود. پنجیکنت را زیستگاه انسان از ۵۰۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰ سال پیش (دوره پارینه سنگی) دانسته اند.

در تابستان ۱۹۳۳/م. ۱۳۲۲ هـ.خ. در «قلعه مغ» در کرانه جنوبی رود زرافشان - جایی که نهر کوم بدان می پیوندد - هیئت باستان شناسی تاجیکستان به سرپرستی یکوبوفسکی، ویرانه های شهر کهن پنجیکنت را کشف کرد.

بر طبق این یافته ها، شهر قدیمی مشتمل بر چهار قسمت بوده است:
۱. شهرستان، به وسعت ۱۴ یا ۱۹ هکتار، که با برج و بارو احاطه شده و در ساحل مرتفع رود قرار داشت.

۲. کهندز (کهندژ) واقع در مغرب شهر بر روی تپه ای به ارتفاع ۳۰ متر، مشتمل بر چندین بنا، حیاط و برج و باروی دفاعی.

۳. حومه (ربض) یا آبادی نزدیک شهر به وسعت ۲۰ تا ۲۵ هکتار در شرق با باغ و کشتزارهایی در پیرامون.

۴. گورستان در جنوب شهر، در حدود ۵۰۰ متر دورتر از باروی جنوبی شهرستان، که ۷۰ تپه (نوعی دخمه) از آن به جا مانده است. تپه های گورستان شرقی دارای نظم خاصی بود.

مطالعات به عمل آمده مؤید وجود کوشک و قصری در کهندژ شهر متعلق به سده های ۵ تا ۸ میلادی بوده است. شهر دارای آتشکده هایی متشکل از مجموعه بناها و صحن بزرگ بوده است.

عمده ترین موادی که در کارهای ساختمانی پنجیکنت به کار می رفت، خشت های مستطیل فاقد اندازه های یکسان به ابعاد تقریبی ۱۲ در ۲۵ در ۵۰ سانتی متر بود. بناها بیشتر دوطبقه بود و پلکان های مارپیچ و سقف گهواره ای داشت. (خراسان و ماوراء النهر، ۱۸۷-۱۸۸).

شاهکارهای معماری و هنری این شهر بر سه گونه است:

۱. نقاشی های دیواری چندرنگ.

۲. کنده کاری روی چوب.

۳. نقوش روی گل رس.

در بیش از ۵۰ اتاق، آثار نقاشی بر روی دیوار با رنگ های مختلف به

چشم می خورد.

این شهر در آغاز « پنج » نام داشته ، که اعراب آن را « پنج » می نامیدند.

سپس به « پنج ده » و پس از آن به « پنج شهر » و « پنج کند » یا « پنج کنت »

(پنجکنت) تغییر نام یافت. به آن « پنج رود » یا « پنج رودک » هم می گویند.

نتیجه گیری علمی

۱. شهرهای تاریخی « بخارا » و « نسف » یا « نخشب » ، روستا یا ده

یا قریه ای به نام رودک یا پنج یا پنج رود یا امثال آن ، نه در گذشته و

نه امروز، ندارند.

۲. یکی از موهبت های خاص تاریخی به ما، یکی بودن زادگاه و

آرامگاه رودکی سمرقندی است، یعنی ما اگر به مزار و مدفن و مقبره و

آرامگاه او دست یابیم؛ مشکل تاریخی یافتن زادگاه او نیز برای همیشه حل

خواهد شد.

۳. رودکی در ۲۲ سپتامبر ۸۷۳م. / ۳۱ شهریور ۲۵۲ هـ.خ. / ۲۶۰ هـ.ق.

زاده شد و در سال ۹۴۰ یا ۹۴۱م. / ۳۱۹ هـ.خ. / ۳۲۹ هـ.ق. از دنیا رفت. از

آن جا که ادریسی به صراحت از زیارت این مقبره یاد کرده است، یافتن آن

در یک روستای کوهستانی در مشرق سمرقند و جایی که نام رودک یا پنج

یا پنج داشته باشد، بسیار محتمل به نظر می رسد.

کشف زادگاه و مقبره رودکی، بی شک مرهون تلاش و پیگیری خستگی ناپذیر صدرالدین عینی است. عبدالله میرزایف به گوشه ای از این پژوهش هدفمند و درازمدت او اشاره می کند:

«کارهای برده صدرالدین عینی خیلی وسیع تر است. او بعد از آن که از اخبارات سمعانی مطلع می گردد، در فکر پیدا کردن قبر رودکی افتاده؛ در گرد و اطراف سمرقند تحقیقات می گذرانند. هنگامی که این تحقیقات نتیجه ای نمی دهد، او دایره جستجوی خود را به محل های دوردست ناحیه سمرقند، کوهستان پنجه کنت و کالخوزچیان وسعت می دهد.

جستجوی تحقیقاتی صدرالدین عینی خیلی دامنه دار بوده، یک چند سال دوام می کند. اتفاقاً در سال ۱۹۴۰م. با یک نفر مرد کار زحمت آبادی، که برای شکست و ریخت منزل او در سمرقند دعوت شده بود، مصاحب شده، از او می فهمد که در رایون (ناحیه) پنجه کنت در قریه ای بوده است که هنوز با نام «رودک» و «پنج رود» - پنج رودک - خوانده می شده اند. صدرالدین عینی با اخبارات این شخص قناعت حاصل نمی کند. او از دیگر آدمان کوهستان نیز می پرسد. حتی به راهبریت رایون (ناحیه) مکتوب نوشته، خواهش می کند که موجودیت این دو قریه تحقیق کرده شده، مسافت بین آنها را معین نمایند و به او خبر دهند.

هنگامی که در باره این دو قریه جواب مثبت می آید، او به پایتخت - استالین آباد - مراجعت نموده؛ طلب می کند که به آن جا یک هیئت تحقیقاتی علمی فرستاده شود.

صدرالدین عینی در این باره چنین می نویسد:

«با این تأکید، مسئله تماماً روشن و حل شده. قبر رودکی و قشلاق رودک یافت شده بود. اکنون تنها کار به این معلومات یک شکل رسمی دادن مانده بود...»

جستجوی مقدماتی «هیئت تحقیقاتی» درستی اخبارات به دست آورده صدرالدین عینی را به کلی اثبات کرد و معلوم گردید که در قریه پنج رود، در گوشه بوستانی، قبر رودکی موجود بوده؛ «قبر ابوالحسن رودکی» و یا «خواجه ابوالحسن افری» خوانده می شده است و هنوز اهالی قبر او را

همچون آرامگاه شخص بزرگوار زیارت می کنند.» (ابو عبدالله رودکی ، ۲۱۸-۲۲۱).

در ۲۱ نوامبر ۱۹۵۶م. / اول آذر ۱۳۳۵هـ.خ. تلاش های گروه باستان شناسی « میخائیل میخائیلویچ گراسیموف » انسان شناس، باستان شناس و جرم شناس معاصر (متولد: ۱۵ سپتامبر ۱۹۰۷م.) به ثمر نشست و خاک از چهره رودکی برگرفته شد. استخوان های به دست آمده مورد آزمایش « دی. ان ای.» قرار گرفت و یقین حاصل شد که از آن پدر شعر فارسی است. گراسیموف دو شاهکار بزرگ را از روی این استخوان ها آفرید:

۱. چهره واقعی و با کمترین درصد خطا از نخستین شاعر بزرگ پارسی گوی، رودکی سمرقندی.

۲. با بررسی دقیق و آکادمیک و جرم شناسانه بر روی ستون فقرات و دنده های شکسته شاعر نامدار ادبیات کهن فارسی، کشف نمود که سرش را در سن پیری- بالای ۸۰ سال - روی آتش نگاه داشته و چشمانش را کور کرده اند.

بنابراین فرضیه قدیمی « کور مادرزاد بودن رودکی » برای همیشه مردود و منتفی اعلام گردید. از مدت ها پیش بازگشت رودکی در سن کهولت به زادگاه دورافتاده و محقرش ، آن هم در اوج اقتدار و حشمت و محبوبیت و جاه و جلال، مورد سوء ظن تاریخنگاران واقع شده بود.

بر اساس یافته های گراسیموف، بر همگان آشکار شد که شاهان سفاک سامانی پس از شکنجه و کور کردن این پیر فرزانه و افتخار مشرق زمین ، او را با بدن مجروح و دل شکسته از دربار رانده و به زادگاهش تبعید کردند و یا وی را مخفیانه به قتل رسانده و پیکرش را در گورستان روستای بنج دفن نموده اند.

بخشی از این گزارش مستند علمی و دردناک را با هم می خوانیم:

«... رودکی با تکه آهنی داغ کور شده است... تخم چشم صدمه ندیده است و ظاهراً حتی تغییر شکل نداده است. تفاوت کاسه سر... در تغییر سخت قسمت وسط گوشه بالای چشم استخوان پیشانی ظاهر می گردد. چنین معلولیت استخوان را فقط با آن توضیح می توان داد که... عصب فوقانی چشم و عصب پلک بالایی صدمه دیده اند.»

صرف نظر از بد بودن حالت مجمله هم عناصر قسمت درونی کاسه چشم عیان است. حتی استخوان نازک جدار و کاسه چشم خراب نشده است. هیچ علامتی از کشیدن چشم پیدا نشده است... رودکی فقط از بیرون توسط سوزاندن کور شده بود... چنین تغییرات گوشه فوقانی کاسه چشم نمی توانست یکباره صورت گیرد.

از لحظه کور کردن سالها گذشته اند تا گوشه و چشم آن شکلی را بگیرد که ما در حال حاضر مشاهده می کنیم. گفتن این که برای چنین تغییرات، چه مدت زمانی لازم بوده، دشوار است...

در اسکلت فقره دوم کمر، هنگام زنده بودن شکسته شده بود. خمیدگی شکسته دیگر جوش نخورد... این شکستگی فقط در ابتدا دردناک بود... دنده ها همه باقی مانده اند. سه تای آنها از طرف چپ-۹، ۱۰، ۱۱ در وقت زندگی از یک بلندی با یک ضربه شکسته شده بودند. دنده ها خیلی پیش از مرگ جوش خورده اند. همه سه دنده با ضربه سخت سلاحی کند شکسته شده اند. کاملاً شکستن دنده و خمیدگی فقره (نه ترک دادن) از آن شهادت می دهد که این حادثه در سن کمالات و بعد از ۵۰-۶۰ سالگی به وقوع پیوسته است.» (تجربه برقرار کردن سیمای مستند از پنجرود، ۷۹-۸۴).

ساختمان این آرامگاه دو سال بعد از کشف جسد، به طور کامل بازسازی شده و در سال ۱۹۵۸م. / ۱۳۳۷ هـ.خ. با حضور نمایندگان ۳۸ کشور جهان، از جمله مقامات وقت ایران، گشایش یافت.

دکتر منوچهر ستوده که خود از این بنای زیبا دیدن کرده، گزارش می دهد: «همراه ایستادگی بی رزاق راه دراز کنار رودخانه زرافشان را بازگشتیم و به شورچه رسیدیم. از شورچه راه به طرف دست چپ جدا شد و از آن جا به دهکده شش خط آمدیم.

پنج رود نزدیک دهکده های زیرحصار و سرای باغ بوده است، که امروز این دو دهکده بر اثر آبادانی به هم رسیده و یکی شده اند. در باغ ملک نزدیک این دهکده ها گوری بود که از قدیم مطاف و مزار اهالی بود و از دوردست نیز به زیارت آن جا می آمده اند.

حدس زده اند که این قبر رودکی است و در سال ۱۳۷۸ هـ.ق. به ساختن آن پرداخته اند. بنایی است از سنگ مرمر در منتهای ظرافت و زیبایی. دور

گنبد از داخل پنج بیت از اشعار او را با خط نستعلیق خوش بر سنگ حک کرده اند، به این شرح:

هر که نامخت از گذشت روزگار	هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار
تا جهان بود از سر آدم فراز	کس نبود او را ز دانش بی نیاز
مردمان بخرد اندر هر زمان	راه دانش را به هر گونه زبان
گرد کردند و گرامی داشتند	تا به سنگ اندر همی بنگاشتند
دانش اندر دل چراغ روشن است	وز همه بد بر تن تو جوشن است»

(آثار تاریخی ورارود و خوارزم، ۳۴/۲).

سعید نفیسی نیز از دیدار خود چنین یاد می کند:

« پس از برگزار شدن بیست و پنجمین کنگره خاورشناسان در مسکو ، فرهنگستان علوم تاجیک مرا به آن سرزمین دعوت کرد و از ۲۸ مرداد تا دوم شهریور ۱۳۳۹ از مهمان نوازی مردم تاجیکستان برخوردار بودم.

روز دوشنبه ۳۱ مرداد ماه از استالین آباد از راه سمرقند به شهر پنجکنت - که نزدیک ترین شهر امروز به زادگاه رودکی است - رفتم. در شمال پنج کنت ، دره ای بسیار خرم و باصفایی است که پنج رود کوچک در آن می ریزند و در پایان دره به یکدیگر می پیوندند و به رود زرافشان می ریزند.

به همین جهت این ناحیه را پنج رودکی می نامند و هنگامی که رودکی در آن جا به جهان آمده است، همین نام را داشته است؛ به همین جهت وی رودکی تخلص کرده است. در مرکز این ناحیه آبادی کوچکی بوده است که خاندان رودکی در آن می زیسته اند و وی در پایان زندگی از دربار سامانیان به آن جا بازگشته است و اینک کالخور آباد حاصلخیزی در آن جا هست که نام رودکی را به آن داده اند.

در دامنه تپه کوچکی پیوسته به این آبادی، گورستانی از زمان های بسیار قدیم بوده است و با صراحتی که در گفته سمعانی در کتاب الانساب هست، استخوان های رودکی را در آن جا یافته اند و ساختمان ساده بسیار باشکوهی دلپسندی بر سر خاک وی کرده اند.

از استخوان هایی که به دست آمده، ثابت شده که کور مادرزاد نبوده و در پایان زندگی وی را با فلز گداخته ای کور کرده و به اصطلاح چشم وی را میل کشیده اند و از این مصیبت رنج بسیار برده است. یک نیمه روز را در این آبادی دل انگیز زیبا گذراندم و از نوازش مردم زادگاه رودکی برخوردار شدم.» (محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، ۲۹۴).

برای رسیدن به این دهکده، باید از کوههای بسیار زیبای فلات پامیر و جاده فوق العاده خطرناک آن گذر کرد، و بر اساس توافق میان رؤسای جمهور وقت ایران- در آن زمان سید محمد خاتمی - و تاجیکستان، مرمت مقبره آغاز شده است. (خبرگزاری میراث خبر، ۲۰/۱۱/۱۳۸۳). سفارت ایران اداره کتابخانه موزه رودکی واقع در روستای رودک (پنج رود) را برعهده داشته و در حال حاضر آقای جوهره یف این مرکز را مدیریت می نماید.

۴. روستای « پنج رود» که زادگاه رودکی است، در ۶۵ کیلومتری (در برخی منابع ۵۶ کیلومتر یا حدود ۱۰ فرسنگ) شهر « پنجکنت» واقع شده و امروز تنها آرامگاه رودکی مستند و معتبر و موثق در دنیا در همین مکان قرار گرفته و دیگر مقبره های منسوب - از جمله در ازبکستان - فاقد اعتبار تاریخی می باشند.

این روستا در سال های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۴م. جزئی از جمهوری خودمختار ترکستان بوده و از آن پس به تاجیکستان الحاق یافته است یعنی روستای «بنج» یا « پنج رود» در زمان حیات رودکی از توابع سمرقند و در شرق آن بوده و امروزه بر اساس تقسیمات جمهوری های آسیای میانه به تاجیکستان تعلق دارد.

گزیده منابع و ماخذ

۱. آذر بیگدلی، لطف علی (۱۳۳۶). آتشکده آذر، تصحیح حسن سادات ناصری. تهران:

امیرکبیر، سه جلد.

۲. ابن حوقل بغدادی، محمد (۱۹۳۸م). صورة الارض یا سفرنامه ابن حوقل، به کوشش

کرامرس. لیدن.

۳. ادیسی، محمد (۱۹۷۰م). نزهت المشتاق. پورت سعید.

۴. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۷۳). ممالک و مسالک، ترجمه محمد ابن اسعد ابن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
۵. انوشه، حسن (۱۳۷۵). دانشنامه ادب فارسی. تهرات: بنیاد دانشنامه ادب فارسی، جلد اول.
۶. براگینسکی، ا.س. (۱۹۴۹م). رودکی و محیط او. در کتاب «رودکی»، استالین آباد (دوشنبه).
۷. براون، ادوارد (۱۳۳۳). تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح. تهران: بانک ملی.
۸. بلینتسکی، آ. (۱۳۶۴). خراسان و ماوراء النهر (آسیای میانه)، ترجمه پرویز ورجاوند. تهران: نشر گفتار.
۹. جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۱۱). بهارستان. تهران: کتابخانه مرکزی.
۱۰. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸). اشکال العالم، ترجمه عبدالسلام کاتب، تصحیح فیروز منصوری. مشهد: به نشر.
۱۱. حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۶۹). تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۱۲. دولت‌شاه سمرقندی (بی تا). تذکره الشعراء، تصحیح محمد عباسی. تهران: بارانی.
۱۳. رازی، امین احمد (۱۳۷۸). تذکره هفت اقلیم، تصحیح محمدرضا طاهری. تهران: سروش، سه جلد.
۱۴. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲). با کاروان حله. تهران: علمی، چاپ هفتم.
۱۵. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). سیری در شعر فارسی. تهران: نوین.
۱۶. سادات ناصری، حسن (۱۳۵۳). سرآمدان فرهنگ و تاریخ ایران در دوره اسلامی. تهران: مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی.
۱۷. لسترنج، گی (۱۳۷۷). جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
۱۸. ستوده، منوچهر (۱۳۸۶). آثار تاریخی ورارود و خوارزم. تهران: بنیاد موقوفات افشار، دو جلد.
۱۹. سمعانی، عبدالکریم (۱۴۰۸ه.ق.). الانساب، به کوشش عمر باوردی. بیروت: دارالفکر، پنج جلد.
۲۰. شبلی نعمانی (۱۳۳۵). شعرالعجم، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی. تهران: ابن سینا، چاپ دوم، پنج جلد.
۲۱. صفا، ذبیح الله (۱۳۷۲). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس، چاپ سیزدهم، ۹ جلد.

۲۲. طاهر جانوف، عبدالرحمان (۱۳۸۶). رودکی، روزگار و آثار او، ترجمه میرزاملا احمد. تهران: امیرکبیر.
۲۳. عوفی، محمد (۱۳۶۱). تذکره لباب الالباب، تصحیح ادوارد براون، به کوشش محمد عباسی. تهران: فخر رازی.
۲۴. عینی، صدرالدین (۱۹۵۶ م.). «قبر استاد رودکی و ده رودک»، ترجمه م. زند، مجموعه ادبیات تاجیکستان، شماره ۹، صص ۱۶۴-۱۶۵.
۲۵. غروی، مهدی (۱۳۷۶). آرامگاه در گستره فرهنگ ایرانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۶. غفوروف، باباجان (۱۳۷۷). تاجیکان. دوشنبه: بی نا.
۲۷. فرای، ریچارد نیلسون (۱۳۸۶). میراث آسیای مرکزی، ترجمه اوانس اوانسیان. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
۲۸. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۹). سخن و سخنوران. تهران: خوارزمی، چاپ چهارم، دو جلد.
۲۹. قزوینی، زکریا (۱۳۷۳). آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمان، تصحیح محمد شاهرادی. تهران: دانشگاه تهران، دو جلد.
۳۰. گراسیموف، میخائیل میخائیلوویچ (۱۹۵۸ م.). تجربه برقرار کردن سیمای مستند از پنج رود. دوشنبه (استالینگراد).
۳۱. گردیزی، عبدالحی (۱۳۴۷). زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۳۲. مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۷۸). نزهت القلوب، به کوشش محمد دبیرسیاقی. قزوین: طه.
۳۳. مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۶۲). تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
۳۴. مشحون، حسن (۱۳۷۳). تاریخ موسیقی ایران. تهران: فاخته، دو جلد.
۳۵. مصاحب، غلامحسین (۱۳۴۵-۱۳۷۴). دایره المعارف فارسی. تهران: فرانکلین، سه جلد.
۳۶. مظفرحسین، محمد (۱۳۴۳). تذکره روز روشن، تصحیح محمدحسین رکن زاده آدمیت. تهران: کتابخانه رازی.
۳۷. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۸۵). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی. تهران: کومش، چاپ دوم.

۳۸. مؤلف ناشناخته (۱۳۸۳). حدود العالم من المشرق الى المغرب، تعليقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه میرحسین شاه، تصحیح مریم میراحمدی - غلامرضا ورهرام. تهران: دانشگاه الزهرا، چاپ دوم.
۳۹. مؤلف ناشناخته (۱۳۱۴). تاریخ سیستان، تصحیح محمدتقی بهار. تهران: کلاله خاور.
۴۰. میرزلیف، عبدالله (۱۹۵۸ م.). ابو عبدالله رودکی. دوشنبه: بی نا.
۴۱. نصیری، محمدرضا (۱۳۸۴). اثر آفرینان. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم، جلد سوم.
۴۲. نفیسی، سعید (۱۳۳۶). محیط زندگی و احوال و اشعار او. تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
۴۳. هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۵). سفارت نامه خوارزم، تصحیح جمشید کیانفر. تهران: میراث مکتوب.
۴۴. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۵). از جیحون تا و خش (گزارش سفر به ماوراء النهر). مشهد: آستان قدس رضوی.
۴۵. یاقوت حموی، شهاب الدین (۱۳۸۰). ترجمه معجم البلدان، ترجمه علی نقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
۴۶. یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۳). چشمه روشن. تهران: علمی، چاپ پنجم.

معرفی حماسه های ملی، تاریخی و دینی ایران و مشخصات آن

اشاره:

بازتاب پدیده های شورانگیز که نمایشگر دلیری ها و شگفتی هاست در حماسه ها پدید می آید. در این ضمن شناخت اسطوره اهمیت داشته و ایران از کهن ترین مراکز پیدایش داستانهای حماسی جهان بشمار می رود. حماسه چهارگونه است شامل اساطیر ملی، تاریخی، دینی و عرفانی. در این گفتار دهها اثر حماسی از هر نوع از جمله شاهنامه فردوسی، ظفرنامه حمدالله مستوفی، اسکندرنامه نظامی، اردیبهشت نامه سروش اصفهانی و حمله حیدری باذل مورد بررسی قرار گرفته است.

پیش ازین که موضوع مورد نظر را زیر بحث قرار دهیم، باید حماسه را تعریف کنیم. از روی فرهنگ معین و لغت نامه دهخدا، حماسه به معنی دلیری، رادمردی و شجاعت است. و همین طور در انگلیسی به معنی Bravery یاد می شود.

حماسه چیست؟

حماسه سرگذشت شاهان، یادنامه پهلوانها و پهلوانی ها و داستانهای رزمی و دلاوری است که « پهلوانان، قهرمانان، ورزم جویان یک ملت در راه پاسداری از آب و خاک، فرهنگ و اخلاق و ارزشهای معنوی چون آزادگی، عدالتخواهی، کرامت انسانی و دیگر مکارم بشری برای آن می کوشند. و از لحاظ جهان بینی، اعتقادات دینی، و آداب و رسوم نمایندگان مردم خود نیز می باشند و مآلاً حماسه های ملی تاریخی و مذهبی ملت‌های کهنسال و فرهنگ مدار، پاسدار حرمتها، آرزوها و افتخارات ملی و دینی و آیین گرایی آنان نیز هست». (۱) به گفته نرگس روان پور و معجم استعلامی، پدیده های شورانگیز و آهنگین که نمایشگر دلیری ها

* - گروه فارسی، دانشگاه ملی زبانهای نوین - اسلام آباد

و شگفتی هاست، آدمی از دیرباز دلباخته شکوه و نیرومندی، و دوستدار نشانه های قهرمانی بوده است. آنچه را در جهان اندیشه خویش به قهرمانان و ناموران و پهلوانان بسته و از آنها مردانی برتر از آنچه می شناخته، ساخته است. و ازین رهگذر به پدیده هایی رسیده که امروز بنام حماسه در فرهنگ همه ملت های کهنسال به چشم می خورد و جاودانگی دارد(۲).

بعضی خیال می کنند که حماسه یعنی مشتی دروغ که با راستی آمیخته است. اما چنین نیست. شاید قرن ما دیگر قرن حماسه نباشد. یا اگر بخواهیم حماسه ای بسازیم مغزهای دانشمندان بزرگ روزگارا را بهتر از رستم و گیو و گودرز باید ستود. اما آنها که فردوسی را چون پیامبر ستوده و شاهنامه را هم پایه کتاب مقدس و آسمانی شمرده اند، این داوری را از روی خامی و نادانی نکرده اند. آنها می دانسته اند که سده چهارم اسلامی ایران و مردم ایران چه نیازی داشته اند و اهمیت حماسه شورانگیز فردوسی در آن روزگار چه بوده است؟

حماسه های راستین و طبیعی ملت های کهن سالی چون ایران، یونان و هند که سهم عمده ای در سازندگی تمدن جهان را دارا هستند، خود برخاسته و شکل گرفته از اسطوره های دیرینه به وجود آمده، در فرهنگ این ملتها است، که در بامداد زندگی آنان یا در دوران قبل از تاریخ به نیروی تخیل مردمانشان به وجود آمده است، و به تدریج در طول قرون و اعصار با عناصر تاریخی ممزوج شده و در آغاز به طور شفاهی و سینه به سینه از نسلی به نسل های دیگر منتقل گردیده تا قرن های بعد به دست شاعرانی توانا، باذوق و وطن دوستی رسیده است(۳).

در مورد گفتگو پیرامون حماسه، و برای روشن ساختن بیشتر معنی حماسه واژه « اسطوره » نیز نیاز به وضاحت دارد.

اسطوره چیست؟

واژه اسطور معرب واژه یونانی *Histocria* است، بمعنی جست و جو، آگاهی و داستان، اساطیر مجموعه داستانها و روایتهایی است کهن و تخیلی که زمانی بشر آنها را واقعی پنداشته است(۴). محمد کرمی نویسنده معروف در کتاب خود حماسه حماسه ها، درباره اسطوره می نویسد « واژه

اسطوره در زبان پارسی واژه ای است برگرفته از زبان عربی «الاسطوره، و الاسطیر» در زبان عرب به معنای روایت و حدیثی است که اصلی ندارد» (۵). اساطیر حتی در ساده ترین سطوح خود انباشته از روایاتی است معمولاً مقدس درباره خدایان، موجوداتی فوق بشری و وقایع شگفت آوری که در زمان های آغازین با کیفیات متفاوت با کیفیات زمان عادی ما رخ داده و به خلق جهان و اداره آن انجامیده است، یا در دوران های دور دست آینده رخ خواهد داد. بدین گونه زمان آغازین و زمان پسین دو عصر اساطیری ویژه اند و نیز رخدادهایی پس از مرگ و سرنوشت انسان از آن پس می تواند در کنار این دو مبحث اساسی اساطیری قرار گیرد. زمان حال یعنی زمان میان زمان های آغازین و پسین، اعصار تاریخی زندگی بشر معمولاً در محدوده اسطوره قرار نمی گیرد بلکه در پهنه حماسه وارد می شود (۶).

اهمیت ادبیات حماسی

سرزمین ایران که یکی از پربارترین و اصلی ترین مراکز پیدایش داستانهای حماسی در سراسر جهان است و ادبیات حماسی این زمین یکی از مهیج ترین و پرشکوه ترین آثار تاریخی جهان را چون درّی گرانبها در میان صدف های خود دارد، هزاره های دور و دراز تاریخی را برای رسیدن به این مقام پشت سر گذاشته است.

هر زمان که سرزمین ایران در گسترده تاریخ پهناور خویش دچار تاخت و تازها می شد، و مورد هجوم بی وقفه بیگانگان قرار می گرفت، داستانهای شکوهمند حماسی و یادآوری از پهلوانان و گردان زبانزد خاص و عام می گردد و هر ولایت به فراخور اوضاع و احوال اجتماعی سهمی پرورش این داستانها بر عهده می گرفت. در عصر پادشاهی اشکانیان تهدید دشمنان شرقی و غربی باعث گردید تا توده، گرایش بیشتری به داستانهای حماسی پیدا کنند. مردم این عصر از پهلوانان و گردانی سخن می راندند که حفظ و حراست و نگهبانی سرزمین نیاکانشان تنها به دست توانمند آنان سپرده شده بود. و چون این افسانه ها از نسلی به نسلی و از دوره ای به دوره ای دیگر منتقل می شد و در جریان حوادث تاریخی راه تکامل خود را می پیمودند.

دانشمندان مورخین و پژوهشگران فراوانی بر این اعتقادند که داستانهای ایران ریشه ای بسیار دیرینه تر از عهد سامانیان دارند.

آثار کهنه افسانه های حماسی

ایران، یونان و هند دارای پیشینه دیرپایی در کار سازندگی فرهنگ و تمدن بشری هستند و موقعیت اقلیمی و تاریخی کشورشان آمادگی برای ظهور داستان های پهلوانی و رزمی داشته است. قدیمترین منظومه در قلمرو ادب جهان را حماسه گیلگامش، در بین النهرین قدیم دانسته اند.

معروفترین حماسه سرزمین ایران شاهنامه فردوسی است. و همین طور منظومه های رامایانه و مهابهارتا مشهور ترین حماسه های هند باستان می باشند که به زبان سانسکریت تدوین شده (۷).

مشهورترین حماسه ای که بوجود آمده در یونان باستان ایلید و ادیسه سروده هومر (قرن هفتم ق.م) شاعر نابینای یونان باستان است. حماسه تاریخی فرانسوی شانسون دوژست و معروفترین حماسه به زبان آلمانی که در حدود سال ۱۲۰۰م سروده شده، نی بلونگن نام دارد در زبان آلمانی حماسه دیگری به نام میساد است (۸).

انواع حماسه

حماسه را می توان به چهار نوع تقسیم کرد:

- ۱ - حماسه های اساطیر ملی.
- ۲ - حماسه های تاریخی.
- ۳ - حماسه های دینی.
- ۴ - حماسه های عرفانی.

حماسه های ملی ایران و مشخصات آن

ملت های بزرگ باستانی برای تکوین خود حماسه هایی دارند که باید به دست شاعر چیره دست زنده شوند دوام یابند. تاریخ یک ملت هرچند مستحکم باشد از روح و آب و رنگ بی بهره است. و باگذشت زمان گرد و خاک قرن ها آن درخشندگی را می پوشاند و بالاخره به مردگان متعلق می باشد ولی حماسه، تاریخی است که زنده و جاودان و پایدار می ماند. به گفته محمد علی اسلامی ندوشن، حماسه نماینده روح ملی است که هنوز نمرده

است. پهلوان حماسه شعله مرموز حیات جاودان یک قوم را در خود دارند(۹).

رویدادهای حماسی ملی اقوامی چون هند، ایران و یونان که دارای تاریخی کهنسال می باشند، همراه با وقایع تلخ و شیرین از شکست ها و پیروزی ها هستند و از درون اساطیر شان زاده می شود. و در مسیر بالندگی خود با عناصر از تاریخ آمیخته می گردد. و قهرمانان آنها که نوعاً برای حفظ استقلال و پاسداری از ارزش های دینی و اخلاقی آن ملت می جنگند. هنرنمایی های فوق العاده ای در قالب قصه های سرگرم کننده و غرور انگیز به طور شفاهی از سینه به سینه و از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. در رهگذر زمان شاخ و برگ هایی بر آنها افزوده می گردد، هنگامی که به دست شاعرانی توانا و نابغه و سخنورانی باذوق و قریحه چون فرزانه طوس، فردوسی می رسد، با نظم شان شکل هنری پیدا می کنند و به عنوان مفاخر ادب آن کشور نظیر شاهنامه بر صحیفه روزگار جاودانه باقی می ماند(۱۰) که عصر فردوسی را عصر حماسه ملی عنوان کرد.

مهمترین آثار مکتوب حماسی که قبل از ظهور فردوسی و دیگر حماسه سرایان بزرگ در فاصله قرن های اول تا چهارم اسلامی در ایران تألیف می شد و بعداً مورد استفاده آنان در نظم حماسه ملی ایران زمین قرار می گیرد، شاهنامه های منثور و داستانهای پراکنده ای است که درباره برخی از رویدادهای پهلوانی ایران باستان به رشته تحریر در می آید. از لحاظ قدمت زمانی اولین شاهنامه منثور، نوشته ابوالمؤید بلخی ادیب نامور و ایرانی معاصر سامانیان در آغاز قرن چهارم هجری است در کتاب های معروف مانند تاریخ بلعمی (۳۵۲) تاریخ طبرستان (۶۱۳) از آن نام برده شده است.

اثر منثور دیگری نیز به نام « اخبار گرشاسب » به ابوالمؤید بلخی نسبت دارد. شاهنامه ابوالمؤید بلخی به کلی از بین رفته شاهنامه دیگری که مربوط به همان عصر است شاهنامه ابومنصوری، تألیف ابو منصور محمد بن عبدالرزاق است. اصلش از میان رفته و تنها مقدمه پانزده صفحه ای از طریق بعضی نسخه های خطی قدیم به دست رسیده است(۱۱).

منظومه های حماسی قبل از فردوسی و بعد از او هم نوشته شده. نخستین منظومه ملی که بعد از اسلام سروده شد، شاهنامه مسعودی مروزی است (۱۲).

درین عصر سه شاعر بزرگ حماسه وجود داشته مانند دقیقی، فردوسی و اسدی و هر سه از شهر طوس بودند. دقیقی نخستین کسی است که پس از مروزی به نظم داستان های ملی ایران همّت گماشت و در واقع پیشتاز فردوس درین کار بود.

منظومه های حماسی ملی سروده شده بعد از فردوسی

از آثار اسدی طوسی گرشاسپ نامه را که یک منظومه کامل حماسی باید دانست، پس از شاهنامه باید موفق ترین داستان حماسی ادبیات فارسی شمرده شود. علاوه ازین منظومه هایی مانند بهمن نامه، فرامرز نامه، کوش نامه، بانو گشسپ نامه، بزرو نامه، شهریار نامه، آذربرین نامه، بیژن نامه، سهراب نامه، سوسن نامه، داستانک کوهزاد، داستان شیرنگ، داستان جمشید، جهانگیر نامه، سام نامه و... را می توان نام برد (۱۳).

داستان های پهلوانی ملی مذکور ازین جهت دارای اهمیت هستند که با تدوین و نظم آنها حماسه ملی ایران که بخش عمده آن توسط دقیقی، فردوسی و اسدی طوسی به سلک نظم در آمده بود، کامل می شود (۱۴). بعدها در نتیجه پیش آمدن شرایط تاریخی سیاسی و اجتماعی جدید در جامعه ایران حماسه های ملی به دست فراموشی سپرده می شوند و جای آنها را حماسه های تاریخی و دینی می گیرند (۱۵).

حماسه های تاریخی

سده چهارم و پنجم هجری را می توان دوران طلایی نظم حماسه های ملی در ادبیات فارسی دانست اما از اواخر قرن پنجم، جریان های فکری و سیاسی تازه ای در جامعه فرهنگی ایران به منصب ظهور می رسد. به تدریج آفتاب بخت سرایش حماسه های روی به افول می گذارد. و با استحاله و دگرگونی که در برداشتها و علایق گویندگانی که استعداد سرودن اشعار حماسی را دارند، نظم مضامین و موضوعات تازه ای که جنبه

تاریخی و دینی دارند، به تدریج جایگزین حماسه های ملی در قلمرو ادبیات حماسی ایران می شود (۱۶) به تدریج موضوع حماسه عوض شد. در اوایل قرن هفتم نظم منظومه های تاریخی میان ایرانیان شروع به رواج کرد. و بنابه اطلاعات موجود، قدیمترین حماسه های تاریخی (غیر از اسکندرنامه) در همان دوران ساخته شد (۱۷) پهلوان نامه که اثر موید الدین نسفی است، او از مداحان آل افراسیاب بود، این پهلوان نامه را در ذکر پهلوانی های آن ترکان قراخانی و بر افگندگان خاندان جلیل سامانی ساخت.

شهنشاه نامه

دومین منظومه تاریخی که آن هم در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم ساخته شد، شهنشاه نامه بود، از مجدالدین محمد پاییزی نسوی. این اثر را نخستین حماسه تاریخی دانسته اند که به پیروی از فردوسی در مورد پادشاهان شاعر سروده شده است (۱۸) این منظومه نیز مانند نخستین منظومه از میان رفته است.

ازین پس چندین منظومه مهم به بحر متقارب در ادب فارسی پدید آمد که منحصرأ مربوط به ذکر مسایل تاریخی حیات فاتحان بزرگ بوده است و از آنجمله منظومه ای که احمد بن محمود طوسی مشهور به «قانعی» در ذکر آل سلجوق ساخت به نام «سلجوقنامه» که منظومه مفصلی بوده، به بحر متقارب ازین جز ایاتی اندک بر جای نمانده اند. و مالاً محققان آن را جزء آثار گمشده پنداشته اند (۱۹).

ظفرنامه

منظومه تاریخی دیگری که باید در جزو حماسه های تاریخی از آن یاد کرد، ظفرنامه است، راجع به تاریخ ایران از ظهور اسلام و تاریخ اسلام و سلاطین ایران تا عهد ناظم یعنی حمدالله مستوفی قزوینی (م. ۷۵۰هـ) ظفرنامه مهمترین منظومه تاریخی موجود شامل ۷۵۰۰۰ بیت به بحر متقارب است و منقسم است به سه قسمت. اول اسلامی، دوم احکام درباره تاریخ ایران و سوم درباره تاریخ مغول. نویسنده برای تدوین آن کتاب پانزده سال رنج کشیده است، خودش می گوید:

کشیدم درین «پانزده سال رنج بگفتم سخن پانزده بار پنج

در بخش اول اسلامی، رخدادهای تاریخی روزگار نبی اکرم(ص) و خلفای راشدین و عصر امام علی و حضرت امام حسن مجتبی و خلفای بنی امیه و بنی عباس است. بخش دوم به «عجم» مربوط است. به سرگذشت پادشاهان سلسله های صفاری، سامانی، غزنوی، غوریان، دیالمه، سلاجقه، بویژه سلجوقیان روم، خوارزمشاهیان، اسماعیلیه، اتابکان سلغری فارس و فراختانیان کرمان، و در بیست هزار بیت به سلک نظم در آمده و کتاب سوم به مغولان اختصاص دارد و مشتمل بر بحث هایی در تاریخ مغول و پیدایش این قوم، پیشینیان چنگیز خان و خود او و فرزندان او تا پادشاهی ابوسعید بهادر خان که در سی هزار بیت تدوین شده است. و سراینده اثر خود را درین بخش با بیت ذیل به پایان رسانیده است:

کتاب ظفرنامه کردم تمام ز ما بر پیمبر درود و سلام (۲۰)

شهنشاه نامه تبریزی

منظومه ای است پیرامون رخدادهای زندگانی چنگیز خان و مغول و فتوحات او و جانشینانش، تا سال ۷۳۷ هـ که آنرا احمد تبریزی، شاعر قرن هشتم به دستور سلطان ابوسعید بهادر خان (ف: ۷۳۶ هـ) به رشته نظم در آورده. عنوان نسخه ای ازین کتاب که در کتابخانه موزه بریتانیا موجود می باشد. «چنگیز نامه منظومات احمدی» می باشد (۲۱).

غازان نامه

منظومه مذکور از نور الدین بن شمس الدین محمود بود که از معاصران سلطان محمود غازان خان (۶۹۴ - ۷۰۳ هـ) بود و بعدها نیز مدتی زیسته و منظومه خود را در سال ۷۶۳، بنام سلطان اویس بن شیخ حسن بزرگ که از سال ۷۵۷ تا ۷۷۷ هجری حکومت می کرد، ساخته است (۲۲) این منظومه بر ده هزار بیت مشتمل است. و به بحر متقارب می باشد.

علاوه ازین منظومه های حماسی تاریخی دیگر بسیارند که غیر معروف اند. و قابل توجه نیستند. واغلب آنها به چاپ نرسیده اند. منظومه های غیر معروف به نام، آشوب هندوستان، بهمن نامه آذری طوسی، پادشاه نامه، جارجمه، جرجیس رزم، جنگنامه غلام محمد خان، جهان نامه، دلگشا، رزمنامه شاه اسماعیل باشک خان، شاهنامه بهستی، شاهنامه عباسی، شرفنامه محمد شاه، شاهنامه احمدی، شاهنامه یا مرآت عثمانی، فتح نامه صفدری، فتح نامه عباس نامدار، قیصر نامه، قیصری نامه، منظومه نادری، سام نامه، نسب نامه شهریاری، وقائع الزمان و همایون نامه می باشد.

سکندرنامه های منظوم

مهمترین حماسه تاریخی ادبیات حماسه اسکندرنامه های منظوم است. فردوسی بر دیگران حق تقدم دارد زیرا او نخستین بار سرگذشت اسکندر مقدونی را به سلک شعر درآورده است. فردوسی در شاهنامه از پادشاهی دارا بحث نموده که بعد از جنگ با اسکندر به دست دو وزیر خود ماهیار و جانوسیار کشته می شود.

چون سراسر زندگی اسکندر در آشوب و هیجان و باشکوه و جلال گذشت، فردوسی در منظومه، قصه های دلیری، نیروی وی، قصه های جنگهای طولانی و علاوه ازین هنرهای او مانند چابک سواری، شمشیر زنی و شکار او را به صورت نظم سروده است. « چنانکه فردوسی که حق تقدم بر دیگر گویندگان ایران در منظوم کردن سرگذشت اسکندر را دارد، درین باره گفته است:

سراسر	نماداران	آن	انجمن	ورا	اندرین	خضر	بُد	راهزن
دل	و جان	سپرده	به پیمان	اوی	سکندر	بیامد	به فرمان	اوی
یکی	تیز	گردان	بدین	کار	دل	بدو	گفت:	کای
بسی	بر	پرستش	درنگ	آوریم	اگر	آب	حیوان	به
به	یزدان	پنهند	ز راه	خرد	(۲۳)	نمیرد	کسی	کو
				روان	پرورد			

انتشار این گونه رخدادها دربارهٔ اسکندر موجب می شود که به تدریج کتابهایی به نام اسکندرنامه و اخبار اسکندر به زبان های یونانی، رومی، سریانی، پهلوی، و عربی نوشته می شد و این اثر ابتدا از عربی به فارسی ترجمه می گردد و در متن های چون شاهنامه ابو منصور راه می یابد که خود زمینه را برای استفادهٔ داستان پردازی چون فردوسی و بعداً نظامی گنجوی و مقلدان او در نظم زندگی پُر ماجرای اسکندر فراهم می کند (۲۴).

اسکندر نامهٔ نظامی گنجوی

در سدهٔ پنجم هجری منظومه های پُرآوازهٔ جمال الدین ابو محمد الیاس بن یوسف معروف به نظامی گنجوی، به اوج خود رسید. از آثار نظامی، مهمترین اثری که شهرت جاودانی نصیب وی کرد، پنج دفتر شعر پُرآوازهٔ اوست که در پنج وزن، بنام پنج گنج یا خمسه، معروفند. شاعر رویهمرفته نزدیک به سی سال از زندگانی خود را بر سر نظم و تدوین آن نثار نموده است.

اسکندر نامه شامل دو بخش، شرفنامه، و اقبال نامه می باشد. این منظومه به بحر متقارب و به پیروی فردوسی طوسی سروده شده است. این سرگذشت اسکندر و کارها و اقدامات اوست و مشتمل بر ۱۰۵۰۰ بیت است. بعد از نظامی مقلدان او مانند امیر خسرو دهلوی، عبدالرحمن جامی، بدرالدین، عبدالسلام ابراهیم حسینی کشمیری به طرز اسکندر نامهٔ نظامی منظومه هایی سروده اند.

حماسه های دینی ایران

در قرن هفتم و هشتم به سبب انحطاط و زوال حماسه های ملی حماسه های تاریخی و دینی جای آن را گرفته و بعضی گویندگان به سرودن حماسه های تاریخی و بعضی به سرودن حماسه های دینی متمایل گردیدند. و سرودن اشعار دینی در میان شاعران مسلمان و غیر مسلمان متداول شد. سراینندگان مسلمان بیشتر به ذکر مناقب اهل بیت و یا مرثی آنان پرداختند شاعرانی سنی و شیعه هر دو در شأن اهل بیت مرثی می سرودند، به گفتهٔ دکتر حسین رزمجو، « به علاوه جاذبیت و زیباییهای موجود در کلام فردوسی

و محتوای شاهنامه از لحاظ اخلاقی و دینی موجب می گردد تا عده ای از شاعران دین باور مسلمان، به جنگهای مذهبی صدر اسلام و پهلوانی های دلاور مردانی نظیر حمزه بن عبدالمطلب عموی پیامبر و امام علی بن ابی طالب، توجه کنند که شمشیر و توان رزمی خود را جز در راه ترویج دین الهی و بسط عدالت و مردمی به کار نبرده اند. و مالاً داستانهای حماسی با مضامین دینی همراه با توصیفات با شکوه و آکنده از صور خیال زیبا، به تقلید استاد طوس به وجود می آید (۲۵).

معروفترین منظومه های حماسی دینی ایران اردیبهشت نامه:

اثر طبع میرزا محمد علی سروش اصفهانی شاعر شیعی مذهب دوران قاجاریه است که به سلک نظم درآمده، و در شرح احوال حضرت محمد (ص) و امامان شیعه از حضرت علی (ع) تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه شریف می باشد و با این بیت آغاز می شود:

ابر پاک یزدان فراوان سپاس که مارا از اهریمنان داشت پاس (۲۶)

مطالب مهمی که در اردیبهشت نامه به نظم در آمده در آفرینش نور محمد مصطفی (ص) پیش از خلقت جهان، زاده شدن عبدالمطلب و فرزندان او، بویژه عبدالله پدر نبی اکرم (ص) و میلاد مسعود حضرت رسول (ص) و دوران بالندگی ایشان، ازدواج با خدیجه و تولد فاطمه (ع) و امام علی بن ابی طالب (ع) معجزات و معراج پیامبر اکرم (ص) می باشند و در پنج بخش تقسیم شده اند. مهمترین بخش حماسی این اثر شرح جنگهای بدر و احد و دیگر غزوات پیامبر است (۲۷).

خاوران نامه

از حماسه های قدیم دینی شیعه می باشد که در شرح احوال و داستانهای از علی بن ابی طالب (ع) است. موضوع اصلی آن سفرها و حملات علی علیه السلام به سرزمین خاوران به همراهی مالک اشتر و

الوالمعجن و جنگ باقباد، پادشاه خاور زمین و امرای دیگر مانند طهماسب شاه و جنگ با دیو و اژدها و امثال آنها می باشد، به قول خود ناظم، او موضوع منظومه اش را از یک کتاب تازی انتخاب کرده است. نخستین ابیات خاوران نامه چنین می باشند:

نخستین بر این نامه دلگشای	سخن نقش بستم بنام خدای
خداوند هوش و خداوند جان	خداوند بخشنده مهربان
یگانه خداوند بالا و پست	گوا هست بر هستی اش هر چه هست (۲۸)

این کتاب به خاور نامه مشهور است ولی ناظم آن خود خاوران نامه اش نامیده. تاریخ ختم منظومه (۸۳۰ هجری) است و نام کتاب و مأخذ آن در دو بیت ذیل آمده است:

چو بر سال هشت صد بیفزودسی	شد این نامه تازیان پارسی
مر این نامه را خاوران نامه نام	نهادم بدانگه که کردم تمام (۲۹)

صاحبقران نامه

در داستان سید الشهداء حمزه بن عبدالمطلب عم محمد (ص) بن عبدالله می باشد که منظومه ای از حماسه های دینی قدیم است. به سال ۱۰۷۳هـ به نظم درآمده و ناظم آن معلوم نیست. داستان کتاب به ۶۲ قسمت تقسیم شده است و در مقدمه همه آن ها حمد یزدان و نعت رسول و فهرست مطالب کتاب آمده است. دارای جنبه داستانی است و داستان این کتاب از داستانهای مذهبی است که در ایران پدید آمده و بیشتر مبتنی بر داستانها و روایات ملی ایرانیان است.

حملة حیدری

مهمترین منظومه های حماسی دینی است، راجع به زندگی محمد بن عبدالله و علی ابن ابی طالب و غزوات و احوال و تا پایان خلافت و ضربت خوردن و وفات وی پایان می پذیرد. کتاب مذکور از روی کتاب معارج

النّبوة و مدارج الفتوت، تالیف معین بن حاجی محمد الفراهی به نظم در آمده است.

ناظم اصلی « حمله حیدری » میرزا محمد رفیع خان باذل پسر مرزا محمد است. با مرگ باذل منظومه حیدری ناتمام ماند و پس از او شاعری بنام مرزا ابوطالب فندرسکی معروف به ابوطالب اصفهانی کار او را تمام کرد. حمله حیدری بدین بیت آغاز می شود:

بنام خداوند بسیار بخش خرد بخش، دین بخش، دینار بخش (۳۰)

مختار نامه

گوینده این منظومه حماسی عبدالرزاق بیگ بن تجفقلی خان دنبلی متخلص به مفتون که غزوات مختار بن ابی عبیده ثقفی مبارز و مجاهد بزرگ شیعه کیشانه را به نظم کشیده و مجموعه ایات آن از پنج هزار متجاوز است. و بدین ابیات شروع می شود:

سرنامه نام خدا او در پاک کز و جان باز آمد این مشت خاک
ز تیره زمین تا به تابنده ماه همه هست بر هستی او گواه

خداوند نامه

حماسه معروف دینی، تألیف ملک الشعرا فتح علی خان صبای کاشانی است. موضوع این کتاب شرح احوال محمد ابن عبدالله صلعم ز آغاز کار است. و پس از آن احوال علی بن ابی طالب علیه السلام و نبردهای او و خلافت وی، و جنگ های او در دوره خلافت، خاصه جنگ صفین می آید.

دلگشا نامه

در ذکر اخبار مختار بن ابو عبیده الثقفی است که به کین خواهی قاتلان حسین ابن علی (ع) در کوفه قیام کرده بود. این منظومه را میرزا غلام علی آزاد بلگرامی از شعرای قرن دوازدهم هجری مولف کتاب نفیس (سبحة

المرجان) در علوم ادبی، به نظم درآورد وی به سال ۱۲۰۰ هـ ق وفات یافت. منظومه از بیت ذیل آغاز می شود.

بنام خداوند لیل و نهار خدای نهان خالق آشکارا(۳۱)

علاوه ازین منظومه های دینی حماسی بسیاری در دستند بنام جنگنامه، داستان علی اکبر، شاهنامه حیرتی، غزوه نامه اسیری و کتاب حمله راجی وغیره. این منظومه های حماسی دینی مذکور در ابیات ایران مقام بسیار مهمی دارند. و از اهمیت آنها صرف نظر نمی توان کرد.

خصایص منظومه حماسی

طوری که قبلاً عرض شد حماسه نوعی اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی ها و افتخارات و بزرگی های قومی یا فردی می باشد، به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنها گردد. در شعر حماسی دسته ای از اعمال پهلوانی خواه از یک ملت باشد و خواه از یک فرد بصورت داستان یا داستان هایی در می آید که ترتیب و نظم از همه جای آن آشکار است. از نقطه یا نقاطی آغاز می شود و به نقطه یا نقاطی پایان می پذیرد، ناقص و اتر نیست. و خواننده می تواند با خواندن آن داستان از مقدماتی آغاز کند و به نتایج دست یابد.

موضوع سخن شاعر حماسه سرا از تاریخ پارینه یک ملت سرچشمه می گیرد که آن ملت در حین نبرد و مبارزه از لحاظ طبیعت و مخاصمان و مهاجمان هم جوار دچار به موانع شدید گردیده باشد. یا به حوادث و آفات ناگهانی طبیعی یا انقلابات مذهبی و اجتماعی مواجه شده باشد و این حوادث برای او همان احوال ابتدای حیات ملی ایجاد کند.

داستانها و روایات قدیم که منشاء و مأخذ حماسه می باشند. در نتیجه طبع رسا و چیره دستی و قدرت استادی شاعر به نظم مبدل می شوند طبعاً عناصری روی آن افزوده می شود که به زیبایی و جذابیت آن قصه می افزاید، و آن اثر را شهرت جاودان ملی و جهانی می بخشند.

حماسه های ملی، تاریخی و دینی ایران، تاریخ طلایی نام آوران آن سرزمین از قبیل پادشاهان، پهلوانان، امامان و شخصیت های دیگر برجسته را از سر نو زنده می نماید و بالحنی جذاب و آهنگ دلنواز خواننده را با خود مشغول می دارد، چنانکه او گویا همه آن وقایع و رخدادها را با چشم سر می بیند و ازان حظ می برد.

پانوشت ها :

- ۱- قلمرو ادبیات حماسی ایران، ج ۱، ص ۲۴.
- ۲- بررسی شاهکارها در زبان فارسی، ص ۹.
- ۳- قلمرو ادبیات حماسی ایران، ج ۱، ص ۲۳، ۲۴.
- ۴- فارسی عمومی، ص ۲۱۶.
- ۵- پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۲۶۹.
- ۶- پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۳۷۱.
- ۷- قلمرو ادبیات حماسی ایران، ج ۱، ص ۲۷، ۲۸.
- ۸- همان، ص ۳۰.
- ۹- زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، ص ۱۴.
- ۱۰- قلمرو ادبیات حماسی ایران، ج ۱، ص ۴۱، ۴۲.
- ۱۱- تاریخ ادبیات ایران (ج ۱، ۲)، ص ۴۵.
- ۱۲- تاریخ ادبیات ایران (ج ۱، ۲)، ص ۴۵.
- ۱۳- قلمرو ادبیات حماسی ایران، ج ۱، ص ۱۱۵.
- ۱۴- قلمرو ادبیات حماسی ایران، ج ۱، ص ۱۲۱.
- ۱۵- همان ماخذ، ص ۱۲۰.
- ۱۶- همان ماخذ.
- ۱۷- تاریخ ادبیات ایران، ج سوم، ص ۳۲۳، ۳۲۴.
- ۱۸- قلمرو ادبیات حماسی ایران، ج ۱، ص ۲۰۹.
- ۱۹- همان ماخذ.
- ۲۰- قلمرو ادبیات حماسی ایران، ج ۱، ص ۲۰۵، ۲۰۶.
- ۲۱- قلمرو ادبیات حماسی ایران، ج ۱، ص ۲۱۰.
- ۲۲- تاریخ ادبیات ایران، ج سوم، ص ۳۶۲.

- ۲۳ - قلمرو ادبیات حماسی ایران، ج ۱، ص ۱۶۸.
۲۴ - قلمرو ادبیات حماسی ایران، ج ۱، ص ۱۶۸.
۲۵ - قلمرو ادبیات حماسی ایران، ج ۱، ص ۲۱۶.
۲۶ - همان، ص ۲۷۸.
۲۷ - قلمرو ادبیات حماسی ایران، ج ۱، ص ۲۷۸.
۲۸ - حماسه سرایی در ایران، ص ۲۷۸.
۲۹ - حماسه سرایی در ایران، ص ۳۷۸.
۳۰ - حماسه سرایی در ایران، ص ۳۸۳.
۳۱ - حماسه سرایی در ایران، ص ۳۹۰.

کتابنامه

- ۱ - پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و دوم) از مهرداد بهار، چاپ اول، بهار ۱۳۷۵.
۲ - تاریخ ادبیات ایران، جلد سوم، تألیف دکتر ذبیح الله صفا، انتشارات فردوس، چاپ یازدهم، ۱۳۷۳، تهران.
۳ - تاریخ ادبیات ایران، جلد ۱، ۲ نگارش دکتر محمد جعفر یاحقی، ناشر، شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران، تهران، چاپخانه شرکت آفت ۱۳۷۶.
۴ - حماسه سرایی در ایران، تألیف دکتر ذبیح الله صفا، چاپ سوم، چاپخانه سپهر، تهران، ۱۳۵۲، انتشارات امیر کبیر.
۵ - زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، محمد علی اسلامی ندوشن، سلسله انتشارات انجمن ملی، خرداد ماه ۱۳۴۸.
۶ - فارسی عمومی، درسنامه دانشگاهی از دکتر محمود فتوحی و دکتر حبیب الله عباسی، چاپ یازدهم، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۴.
۷ - فردوسی طوسی (بمناسبت جشنواره حماسه سرای بزرگ طوس، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر ۱۳۵۴).
۸ - فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی تألیف، دکتر محمد جعفر یاحقی، انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول ۱۳۶۹.
۹ - قلمرو ادبیات حماسی ایران، جلد اول، تألیف دکتر حسین رزمجو، ناشر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با همکاری انتشارات سخن گستر، مشهد، چاپخانه سروش، ۱۳۸۱.

بیدل - شاعر حیرت

چکیده:

حیرت آهنگم که می فهمد زبان راز من گوش بر آینه نه تا بشنوی آواز من

ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بن عبدالخالق بیدل (ف ۱۱۳۳ هـ . ق / ۱۷۲۵م) بزرگترین گوینده و عارف بلند اندیش سده دوازدهم سرزمین پهناور شبه قاره به شمار می آید. وی یکی از چند شاعری است که فراوانی اشعارش مایه حیرت است . بیدل در اشعار خود کلمه حیرت، حیرانی ، تحیر و ترکیبات آنها را بسیار به کار برده است مانند کشته حیرت ، بساط حیرانی ، برق تحیر ، حیرت آینه، گرد تحیر، سرمشق حیرت ، حیرت دل وغیره که می رساند شاعر در حالت طلسم حیرت بوده است و بدین جهت مثنوی طلسم حیرت را به نظم آورده است و در آن موضوعات حیرت انگیز را مورد بحث قرار داده است. اما حیرت و تحیر و حیرانی بیدل فقط در طلسم حیرت او نیست بلکه در کلیات آثار منثور و منظوم وی خوانده می شود. در غزلهای او حیرت و تحیر و حیرانی وی را بررسی کرده در این گفتار تقدیم می دارد.

کلید واژه : بیدل، حیرت، تحیر ، حیرانی ، طلسم حیرت ، آثار بیدل

بیدل از افسردگان حیرتم چیست گر همه دریا کشیدم ساغر کوثر زدم ۱

عرفان از قرن هفتم در شعر فارسی نفوذ پیدا کرده بود و شعرا اصطلاحات عارفانه را در اشعار خود به کار می بردند. طلب، عشق، قرب، رجا، خوف، جام، باده، شوق وغیره از اصطلاحاتی بودند که شعرا آن را در اشعار می آوردند و شعر آنها رنگ عارفانه گرفت و دل پسند خاص و عام می شد. غزلهای عارفانه در محافل سماع خوانده می شدند و باعث وجد و حال شنوندگان و سراینندگان می گشت مثلاً در اصطلاح صوفیه جام به معنی دل

* - استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کراچی - پاکستان

عارف سالک است که مالا مال از معرفت است (۲) و باده در ادبیات عرفانی به ویژه ادب منظوم عرفانی بسیار به کار رفته است، باده عشق را گویند، وقتی که ضعیف باشد و این عوام را باشد در بدایت سلوک، چنانکه عراقی می گوید:

نخستین باده کاندرا جام کردند ز چشم مست ساقی وام کردند
چو با خود یافتند اهل طرب را شراب بیخودی در جام کردند (۳)

یا مولانا می گوید:

بیار جام که جانم ز آرزومندی ز خویش نیز بر آمد چه جای صبر و قرار (۴)
حافظ برای باده چنین گفته است :
چه ملامت بود آن را که چنین باده خورد این چه عیست بدین بیخردی وین چه خطاست (۵)

از میان اصطلاحات عارفانه، «حیرت» نیز اصطلاحی است که شعرای متصوفه آن را به کار برده اند و عطار در منطق الطیر حیرت را ششمین وادی پر خوف و خطر نامیده است که سالک طریقت باید طی کند تا به مقصد و معبود حقیقی خود برسد. عطار وادی حیرت را دایم پر از درد و حسرت و آه و سوز شب و روز می بیند و می گوید:

بعد ازین وادی حیرت آیدت کار دایم درد و حسرت آیدت
هر نفس اینجا چو تیغی باشدت هر دمی اینجا دریغی باشدت
آه باشد، درد باشد، سوز هم روز و شب باشد، نه شب نه روز هم (۶)

و در جای دیگر می گوید:

هر که او در وادی حیرت فتاد هر نفس در بی عدد حسرت فتاد
حیرت و سرگشتگی تا کی برم پی چو گم کردند من چون پی برم
می ندانم کاشکی می دانمی که اگر می دانمی حیرانمی
مر مرا اینجا شکایت شکر شد کفر ایمان گشت و ایمان کفر شد (۷)

برای درک مفاهیم عارفانه حیرت در اشعار بزرگترین گوینده و عارف بلند اندیش سده دوازدهم سرزمین پهناور شبه قاره ابو المعانی میرزا عبدالقادر بن عبدالخالق بیدل دهلوی که فراوانی اشعارش مایه حیرت است و خود شاعر در طلسم حیرت است و یک نفس قرار ندارد و چنانکه می گوید:

طلسم حیرتم و یک نفس قرارم نیست به آب آیینۀ دل سرشته اند مرا (۸)

باید اصطلاح حیرت را از دیدگاه عارفانه بررسی نمایم تا بتوانیم مفهوم حیرت را در اشعار بیدل دهلوی بخوبی درک کنیم.

مولانا شبلی می گوید: «المعرفة دوام الحیرة» و حیرت بردو گونه است: یکی اندر هستی، و دیگر اندر چگونگی. حیرت اندر هستی، شرک باشد و کفر، و اندر چگونگی، معرفت، زیرا که اندر هستی وی، عارف را شک صورت نگیرد و اندر چگونگی وی عقل را مجال نباشد، ماند اینجا یقینی در وجود حق و حیرتی در کیفیت وی و از آن بود که گفت: «یا دلیل المتحیرین زدنی تحیراً» نخست معرفت وجود کمال اوصاف اثبات کرد و بدانست که وی مقصود خلق است و استجابت کننده دعوت ایشان و متحیران را تحیر به جزوی نیست، آن گاه زیادت حیرت خواست، و دانست که اندر مطلوب عقل را حیرت و سرگردانی شرک و وقت بود. و این معنی سخت لطیف است (۹) در طبقات صوفیه آمده است که شیخ الاسلام گفت: از قرب الله به خود اندیشیدن حیرت است و به کنه اندیشیدن جنایت است (۱۰) نیز در همان کتاب حضرت بایزید بسطامی گفته است که «تأمل دهشت است و معرفت حیرت» (۱۱).

مؤلف سردلبران حضرت شاه سید محمد ذوقی درباره حیرت چنان می گوید که: حیرت بر دو قسم است (۱) حیرت مذموم: و آن نتیجه بی خبری و تنزل است و مثال آن مردی است که ناآگاهان به کاخ شاهنشاهی نگاه می کند و از دیدن آن در اعجاب و حیرت فرو می رود به آن کاخ شگفت زده خیره خیره می نگرد. زیبایی ها و آرایش های هنری و معماری را درک نمی کند و گاهی اوقات او را از آن ناحیه حیرت بیرون می رانند.

(۲) حیرت دوم: حیرت محمود است که نتیجه علم و آگاهی و باعث عروج و برتری می شود. مانند آن مهندس که از دیدن یک ساختمان بالا بلند

و باشکوه متحیر می شود و این تحیر وی باعث پیشروی دانش وی می گردد. این مهندس را دربارهٔ این ساختمان اطلاع کامل داده می شود و او را از زیبایی های هنری این ساختمان آگاه می سازند زیرا وی نسبت به این چیزها قدرشناس و بابصارت می باشد. (۱۲)

در فرهنگ مصطلحات عرفا و متصوفه گفته شده است که غفلت از داناییها حیرتست و اگر از غفلت خود غافل شود دهشت است و اگر از غفلت خود و از خودیت خود غافل شود بهت است و بالجمله دهشت عبارت از غرق شدن در بحر هستی حقایق است و حیرت حالتی است برای دهشت و مقدم بر دهشت است و بهت که از خود هم غافل شدنست قطع شدن حیرتست و سقوط دهشت (۱۳)

بیدل دربارهٔ قلب صوفی و حیرت، مطالب فراوانی سروده است و تعلق این هر دو به آئینه آشکار است، قلب صوفی مهبط تجلیات و واردات و انوار الهی و واردات ارواح لامتناهی است همچنان که آئینه در برابر ما روشن و آشکار می گرداند و مانند چشم حیران یک صوفی کاملاً در حیرت است. به قول اقبال لاهوری که می گوید: افلاطون، حیرت را مادر همهٔ علوم می داند و حیرت باعث تحقیق و تجسس در اسرار کائنات می شود. (۱۴) اما بیدل جذبهٔ حیرت را با یک برداشت نوین ارائه داده است. گذشته از نتایج ذهنی، بیدل برای حیرت ارزش و منزلت والایی قایل است و می گوید:

نراکت هاست در آغوش مینا خانهٔ حیرت
مژه برهم مزن تا نشکنی رنگ تماشا را (۱۵)

در شعر بیدل ارتباط مطالب حیرت با زبانی تازه همراه است. او به اصطلاح هنجار شکن است و آشنایی زدایی می کند و دست از ابزارهای سنتی ارتباط بر می دارد. بیدل آئینه را همیشه با حیرانی و تحیر همراه آورده است. در بیتی ه در بالا ذکر شد بیدل تصویری کامل از حیرت و محو شدن ارائه می دهد که از راه مشاهده به دست می آید. در مشاهدهٔ حسن ازلی ذات باری تعالی در فاصلهٔ یک چشم برهم زدن، منظر نگاه عوض می شود. بنابر این در این مشاهده محو بودن متجلی می گردد، چنانکه بیدل می گوید:

همچو آئینه چشم عارف را
ساز حیرت بصارت دگر است (۱۶)

در این هنگام محو شدن در مشاهده هر ذرهٔ وجود به چشمه دیدار مبدل می شود، بیدل می گوید:

دل هر ذره ما چشمه دیدار تو بود چشم بستیم و هزار آینه نقصان کردیم (۱۷)

بنابر این می توان گفت که حیرت ، انسان را به طوفان های تجلیات باری تعالی می رساند اگرچه این سعادت فقط نصیب حضرت محمد (ص) و حضرت موسی (ع) شده است. عارفان به همین مناسبت حضرت پیغمبر (ص) را انسان عین الوجود می نامند (۱۸) بیدل نیز هر ذره وجود خود را چشمه دیدار می بیند و در نظر وی اگر یک عارف کامل سعادت دیدار تجلی حق تعالی را به دست می آورد آن را باید فیض نبوت دانست یعنی آن عارف نیز از امتیازات نبوت بهره ور گردیده است . وی درباره این می گوید:

حیرت آینه ام مهر نبوت دارد تاب دیدار تو بس شاهد اعجاز نگاه (۱۹)

در وقت مشاهده تجلیات الهی آینه حیرت یعنی دل شاعر هیچ عکس نقش امکان را نیافته است چنانکه بیدل می گوید:

نقش امکان در بهار حیرتم رنگی نیست شسته ام عمریست این دفتر به چشم آینه (۲۰)

تمام موضوعات و واردات قلبی در حیرت در واقع بیان تجربیات شخصی بیدل می باشد همانطوری که او خود می گوید :

بیدل نفس سوخته ما چه فروشد حیرت همه جا تخته نمود است دکانها (۲۱)

بیدل بنابر تجربه های عرفانی و روحانی خود عقیده دارد که انسان کامل پس از فائز شدن به مقام حیرت و تحیر و وابستگی با قلب خود استغراق در ذات خدا را به دست می آورد و وقتی این انسان که او را عبدالله می گویند در ذات خدا غرق حیرت می گردد آن وقت عبد با خدا اتحاد کامل پیدا می کند و بین عبد و معبود هیچ چیز دیگر نمی ماند چنانکه می سراید:

بیدل اجزای جهان پیکر بی تمثالی است حیرت آینه با خویش دو چار است اینجا (۲۲)

به نظر می رسد که حیرت در فکر و خیال و حتی روح بیدل سرایت کرده بود و وی این اصطلاح را در اغلب اشعار خود به کار برده است نیز

سرودن غزلی با ردیف حیرت ، شاهد حیرت فراوان و عارفانه بیدل می باشد و آن چنین است :

چه گوید آینه ام شکر خوش معاشی حیرت
به مکتبی که ادب وانگاشت سر خط نازت
هزار آینه طاووس می پریم به خیالت
شبی در آینه سیر شکوه حسن تو کردم
به غیر محو شدن قدردان جلوه چه دارد
به علم و فضل منازید کاین صفا کده دارد
در آن مکان که به صیقل رسد حقیقت بیدل

ز جلوه باج گرفتم به بی تلاشی حیرت
نخواند جوهر آینه جز حواشی حیرت
بهشت کرد جهان را چمن تراشی حیرت
نمی رسم به خود اکنون ز دور باشی حیرت
گلاب بزم توایم از نیاز پاشی حیرت
به قدر جوهر آینه بدقماش حیرت
ترحم است به حال جگر خراشی حیرت(۲۳)

غزل مذکور ترجمان فکر و اندیشه بیدل است که در آن حیرت را به طور کلی مطرح کرده است. هر بیت این غزل را باید شاهکار قوه تخیل پیچیده بیدل دانست که وی قافیه های دشوار را با ردیف حیرت مطابقت داده است. در برخی از اشعار او حیرت همچون موجودی زنده در برابر جلوه معشوق می نشیند. مثلاً

در خلوتی که حسن تو دارد غرور و ناز
حیرت ز چشم آینه بیرون نشسته است(۲۴)

در اشعار بیدل مشتقات کلمه حیرت نیز دیده می شوند مانند کلمات:
حیران ، حیرانی ، تحیر و متحیر که بیانگر این است که انشای بیدل چیزی جز تحیر و حیرانی نمی باشد چنانکه خود او می گوید:

بیدل سخت نیست جز انشای تحیر
گر آینه صفحه دیوان تو باشد(۲۵)

یا جای دیگر تحیر و حیرانی دل خود را این چنین ابراز می دارد:

رمز دو جهان در ورق آینه خواندیم
جز گرد تحیر رقمی نیست در اینجا(۲۶)

لفظ حیران نیز در شعر وی این گونه ملاحظه شود:

بیدل به حسن مطلع نازش چسان رسم
مارا چو ذره ساخته حیران آفتاب(۲۷)

از میان مثنوی های بیدل ، مثنوی طلسم حیرت شاهکار فلسفه وحدت الوجود است . این مثنوی رمز سرگذشت انسان است که چگونه روح خدا در او دمیده می شود و چطور خیر با شر معارضه می کند و خیر بر شر چیره می گردد و انسان به رشد و کمال خود می رسد و علم اسما بر او الهام می شود و ملک به او سجده می کند و باز از چه طریقی به آن دریای پهناور نور و در آن لایتناهی قدسیت رجوع می کند. بیدل در فلسفه خلقت

انسان انگشت به دندان است چنانکه در مثنوی طلسم حیرت این حیرت و حیرانی وجود خودش را بدین صورت بیان می کند:

تویی می گویم و حیران خویشم که مرهم می کند توفان ریشم
نوای طرفه ای دارم چه سازم زبان خود نمی فهمم چه رازم
اگر من این منم کو قدرت من تویی من ای طلسم حیرت من (۲۸)

بیدل صوفی واقعی بود . او از تمام مراحل و مقامات تصوف و عرفان آگاهی کامل داشت . وی حیرت را راهی می داند به سوی معرفت . راهی که روشن ترین راه است به سوی زیباترین و قدسی ترین حقایق - بیدل درباره قافله سالاری حیرت چنین می گوید:

صدایی از درای کاروان عجز می آید
که حیرت هم به راهی می برد گم کرده راهان را (۲۹)

درنگاه بیدل حیرت در مقابل رخشانی فوق العاده نور نه تنها نیایشی است ، بلکه سپری نیز هست . حیرت با این که چشم بازی دارد ، بازهم تمرکز ندارند و همان طوری که عقل مبهوت ، تا مبهوت است از کار افتد. دیده متحیر نیز از کار افتاده است و از این است که حربا متحیر ساعت ها می تواند به روی خورشید چشم بدوزد و شدت نور آن را تحمل نماید (۳۰)

بیدل می گوید:

باحسن تو آسان نتوان گشت مقابل حیرت چقدر آینه را پشت و پناه است (۳۱)

اگرچه از کلام بیدل شواهد بسیاری می توانیم درباره این موضوع بیاوریم اما از اطناب بیان اجتناب می کنیم و به طور خلاصه می توان گفت که در دیوان غزلیات یا مثنوی های بیدل اصطلاح حیرت فراوان ذکر شده است و به نظر می رسد که بیدل حیرت را تنها وسیله طئی کردن مقامات سلوک می داند و در این وادی پر خطر معرفت الهی را درک می کند و از مشاهده تجلیات خدا مستفیض می گردد زیرا اندیشه بیدل ، اندیشه وحدت و یگانگی است و از دید او دنیا جلوه گاه حق است و انسان متحیرانه به تماشا نشسته است . با زبان خود بیدل این مقاله را به پایان می رسانیم . وی می گوید:

حیرت آهنگم که می فهمد زبان راز من
گوش بر آئینه نه تا بشنوی آواز من (۳۲)
اینک ایاتی چند از دیوان او به عنوان شاهد می آوریم که واقعاً
حیرت بیدل را بخوبی آشکار می کنند. منتخبی از شعرهای بیدل که در آن
اصطلاح حیرت را با الفاظ دیگر ترکیب ساخته است.

طلسم حیرت:

طلسم حیرتم و یک نفس قرارم نیست
به آب آئینه دل سرشته اند مرا (۳۳)

جوهر حیرت:

بیدل اندر جلوه گاه حسن طاقت سوز داشت
جوهر حیرت زبان عذر خواه آئینه را (۳۴)

حیرت محض:

حیرت محضیم بیدل هرکجا افتاده ایم
سرگرنیهای ما آئینه بالین بوده است (۳۵)

حیرت دیدار:

زبان حیرت دیدار سخت موهوم است
نفس در آئینه گیریم تا سخن گوید (۳۶)

حیرت دل:

از حیرت دل، بند نقاب تو گشودیم
آئینه گری کار کمی نیست در اینجا (۳۷)

حیرت انتظار:

سفید از حیرت این انتظار است استخوان من
که یارب ناوکت در کوچه دل کی کند خارا (۳۸)

مینا خانه حیرت:

نزاکتهاست در آغوش مینا خانه حیرت
مژه برهم مزن تا نشکنی رنگ تماشا را (۳۹)

حیرت آئینه:

در چار سوی دهر گذر کرد خیالت
لبریز شد از حیرت آئینه دکانها (۴۰)

دام حیرت:

اینقدر بیدل به دام حیرت دل می طیم
ره زمن بیرون ندارد فکر گردون تا زمن (۴۱)

نسخه حیرت :

بیش از ورقی نیست چه شیرازه کند چشم (۴۲)

این نسخه حیرت که سواد مژه دارد

پانوشت ها:

- | | |
|---|-----------------------------------|
| ۱ - کلیات، ص ۸۸۲ | ۲ - فرهنگ اصطلاحات، ص ۲۸۰ |
| ۳ - دیوان عراقی، ص ۹۲ | ۴ - فرهنگ اصطلاحات، عرفانی، ص ۲۸۰ |
| ۵ - دیوان حافظ، ص ۱۹ | ۶ - منطق الطیر، ص ۲۱۲ |
| ۷ - منطق الطیر، ص ۲۱۸ | ۸ - کلیات، ص ۳۹ |
| ۹ - کشف المحجوب، ص ۴۰۲ - ۴۰۱ | ۱۰ - طبقات الصوفیه، ص ۲۸۸ |
| ۱۱ - طبقات الصوفیه، ص ۱۰۹ | ۱۲ - سر دلبران، ص ۱۴۸ |
| ۱۳ - فرهنگ مصطلحات عرفا و متصوفه، ص ۱۵۷ - ۱۵۶ | |
| ۱۴ - روح بیدل، ص ۳۰۰ | ۱۵ - کلیات، ص ۱۴ |
| ۱۶ - روح بیدل، ص ۳۰۱ | ۱۷ - کلیات، ص ۱۹۹ |
| ۱۸ - روح بیدل، ص ۳۰۱ | ۱۹ - کلیات، ص ۱۱۰۴ |
| ۲۰ - کلیات، ص ۱۱۰۹ | ۲۱ - کلیات، ص ۱۸ |
| ۲۲ - کلیات، ص ۱۹ | ۲۳ - کلیات، ص ۲۳۶ |
| ۲۴ - کلیات، ص ۱۸۹ | ۲۵ - کلیات، ص ۹۶ |
| ۲۶ - کلیات، ص ۱۲ | ۲۷ - کلیات، ص ۴۸ |
| ۲۸ - کلیات ج ۳، ص ۴۰۷ | ۲۹ - کلیات، ص ۱۳ |
| ۳۰ - نقد بیدل، ص ۲۳۳ | ۳۱ - کلیات، ص ۱۶۵ |
| ۳۲ - کلیات، ص ۱۰۴۲ | ۳۳ - کلیات، ص ۳۹ |
| ۳۴ - کلیات، ص ۴۰ | ۳۵ - کلیات، ص ۶۴ |
| ۳۶ - کلیات، ص ۹۴ | ۳۷ - کلیات، ص ۱۲ |
| ۳۸ - کلیات، ص ۱۲ | ۳۹ - کلیات، ص ۱۴ |
| ۴۰ - کلیات، ص ۱۶ | ۴۱ - کلیات، ص ۱۰۴۲ |
| ۴۲ - کلیات، ص ۸۶۷ | |

کتابشناسی

- ۱- بیدل ، خواجه عبادالله اختر ، ادارهٔ ثقافت اسلامیه ، کلب رود ، لاهور ، ۱۹۸۸هـ
- ۲- جریده شماره (۳۰) ، سید خالد جامعی ، شعبهٔ تصنیف و تألیف و ترجمه ، جامعهٔ کراچی ، ۲۰۰۴م.
- ۳- دل بیدل ، پرفسور ظهیر احمد صدیقی ، مجلس تحقیق و تألیف فارسی، گورنمنت کالج ، لاهور.
- ۴- دیوان حافظ ، تصحیح علامه محمد قزوینی ، چاپ پیام حق ، ۱۳۸۵.
- ۵- دیوان عراقی ، فخر الدین عراقی ، موسسهٔ انتشارات نگاه ، تهران ۱۳۷۴.
- ۶- روح بیدل ، دکتر عبدالغنی ، مجلس ترقی اردو ، کلب رود ، لاهور.
- ۷- سر دلبران ، حضرت شاه سید محمد ذوقی ، محفل ذوقیه کراچی ، طبع سوم ، ۱۴۰۰هـ
- ۸- سی مقاله دربارهٔ بیدل ، محمد سرور پاک فر ، مجلهٔ ملیتهای برادر ، کابل ، ۱۳۶۵هـ
- ۹- شاعر آیینہ ها ، دکتر محمد رضا شفیع کدکنی ، موسسهٔ انتشارات آگاه ، زمستان ۱۳۶۸.
- ۱۰- طبقات الصوفیه ، خواجه عبدالله انصاری ، تصحیح دکتر محمد سرور مولائی ، انتشارات توس.
- ۱۱- فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی ، دکتر سید جعفر سجادی ، انتشارات طهوری ، ۱۳۷۸.
- ۱۲- فرهنگ مصطلحات عرفا و صوفیه ، سید جعفر سجادی ، چاپخانهٔ مصطفوی ، تهران ۱۳۳۹.
- ۱۳- فیض بیدل ، دکتر عبدالغنی ، مجلس ترقی ادب ، کلب رود ، لاهور ، مه ۲۰۰۷م / ۱۴۲۸هـ
- ۱۴- کشف المحجوب ، علی بن عثمان هجویری ، دکتر محمود عابدی ، سروش ، تهران ، ۱۳۸۳هـ
- ۱۵- کلیات بیدل دهلوی ، جلد سوم (مثنویات) ، اکبر بهداروند و پرویز عباسی داکانی ، انتشارات الهام ، ۱۳۷۶ش.
- ۱۶- کلیات دیوان مولانا بیدل دهلوی ، بیدل دهلوی ، به تصحیح خال محمد خسته - خلیل خلیلی ، انتشارات فروغی ، ۱۳۶۶هـ ش.
- ۱۷- کلیات میرزا عبدالقادر بیدل ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، موسسهٔ انتشارات اسلامی ، لاهور.
- ۱۸- منطق الطیر ، شیخ فرید الدین محمد عطار نیشابوری ، سید صادق گوهرین ، انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۴هـ ش
- ۱۹- نقد بیدل ، صلاح الدین سلجوقی ، ۱۳۸۰.

آثار فارسی میر قمر الدین منت دهلوی

چکیده:

میر قمر الدین منت دهلوی (م ۲۰۸۱ ق) از فارسیگویان برجسته نیمه دوم قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم بشمار می رود. او زاده سونی پت در حومه دهلی، شاگرد شاه عبدالعزیز بوده. در حین خدمت به دول معاصر به دستگاه های لکهنو، کلکته و نظام حیدرآباد وابستگی داشت. از آثار عمده او می توان مثنویات جان و دل، سراپای معشوق و عاشق، هیر و رانجها، نشه حکمت، چمنستان، معجز الکیال را متذکر گشت. در سایر اصناف سخن نیز سروده هایی از وی در دست است. در آثار منشور شکرستان در پیروی گلستان سعدی و تهذیب الکلام در بلاغت محاسن و عیوب کلام است. منت در دربار نظام سمت ملک الشعرائی را احراز نمود و در کلکته به سن پنجاه و یک سالگی بدرود حیات گفت.

میر قمر الدین منت دهلوی یکی از برجسته ترین شاعران فارسی شبه قاره در قرن دوازدهم هجری و هیجدهم میلادی محسوب می شود. وی آثاری ارزشمند به صورت نظم و نثر فارسی به جای گذاشته است. اگرچه آن دوره، دوره افول شعر فارسی در شبه قاره به شمار می رود اما منت دهلوی استثنایی بزرگ است که در آن زمان هم پرچم شعر فارسی را سرافراز نگه داشت.

اسمش قمر الدین (۱)، اسم پدر وی سناء الله و اسم جدش مولوی حامد حسینی ناصری مشهدی سونی پتی (۲) است. خانواده وی از سادات مشهد بودند (۳). تبارش به چهارده واسطه به سید جلال فرزند عضد یزدی می رسد (۴). مردم شبه قاره معمولاً سادات را میر می گفته اند بدین جهت منت نیز میر لقب داشت. منت در سال ۱۰۵۶هـ / ۱۷۴۴م به دنیا آمد (۵) زادگاهش سونی پت (۶) دهلی است. وی زیر نظر عمه خود در خانواده شاه

* - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پنجاب، لاهور

ولی الله تربیت شد و از فرزندان عمه خود اکتساب علمی کرد. وی به مطالعه آثار مثنوی و منظوم بزرگان ادب فارسی گرایش بیشتری داشت و به قول حکیم قدرت الله قاسم:

« بر کتب متداوله نظم و نثر نظر مستوفی داشت » (۷)

از همان آغاز جوانی، احتمالاً در دوره طلبگی (۸) به سرودن شعر آغاز کرد. مؤلف تذکره مخزن نکات نوشته است:

« از بدو شباب به قافیه سنجی مشغول است » (۹)

منت در شعر اردو شاگرد قیام الدین قایم چاندپوری (د: ۱۶۰۸ هـ) بود. قایم درباره وی می نویسد: «مشق سخن پیش فقیر می نماید. حسن قافیه اش دال است بر آن که بعد مشق رشد کافی و حظ وافی از سخن دانی به هم خواهد رسانید» (۱۰)

هم زمان با سخنگویی اردو، منت به شعر گویی فارسی نیز پرداخت و در آغاز کار شاگرد میر نورالدین نوید دهلوی (د: ۱۱۹۷ هـ) شد ولی بعداً در حدود شانزده سالگی (۱۱) به افتخار شاگردی میر شمس الدین فقیر دهلوی (د: ۱۱۸۳ هـ) نایل آمد (۱۲). به گفته غلام همدانی مصحفی (د: ۱۲۴۰ هـ) منت دهلوی از محضر فتوت حسین خان نیز استفاده کرده است (۱۳).

منت دهلوی در طریقه چشتیه نظامیه (۱۴) به مولانا فخر الدین اورنگ آبادی معروف به خواجه فخر جهان و محب النبی (د: ۱۱۹۹ هـ) فرزند خواجه نظام الدین اورنگ آبادی (د: ۱۱۴۲ هـ) دست ارادت داد (۱۵) و به روایتی خلیفه وی نیز شد (۱۶).

وقتی منت دهلوی از دهلی هجرت نموده به فرخ آباد و سپس به لکهنو رسید، در آنجا کم کم به تشیع گرایید (۱۷). عقاید تشیع در دیوان وی بسامد بالایی دارد. اقامت منت در لکهنو باید پُرثمرترین دوره زندگی وی محسوب شود. وی در همان جا با میر سید محمد حسین لکهنوی (د: ۱۲۰۵ هـ) آشنا شد که از افاضل روزگار سخن سنج بزرگ و پزشک نامی آن دیار بود و در میان حاکمان محلی و انگلیسی نفوذی تمام داشت. وی منت را زیر حمایت و پشتیبانی خود قرار داد (۱۸). منت توسط میر محمد حسین با ممتاز الدوله ریچارد جانسن آشنا شد (۱۹). جانسن از کارگزاران بلند پایه شرکت هند شرقی انگلیس (East India Company) (۲۰)، وی منت را با خود به کلکته بُرد (۲۱) که پایگاه وقت انگلیسها بود. در کلکته منت از

پیشگاه فرماندار کل انگلیسی هند، واران هیستنگز (۱۸۱۸-۱۷۳۲م) به دریافت خطاب «ملک الشعرا» نایل آمد (۲۲).

منت در ۱۱۹۶ هـ به حیدرآباد دکن رفت (۲۳) و به خدمت آصف جاه نظام علی خان، نظام حیدرآباد (۱۲۱۱ - ۱۱۷۵ هـ) پیوست. صاحب نشتر عشق می نویسد:

«آن جوهر شناس، نگین زمرد به خطاب ملک الشعرای مرحمت کرد (۲۴) در آخرین سالهای زندگی، منت به لکهنو برگشت و دیوان انشای دربار نواب آصف الدوله شد (۲۵). باری برای انجام کاری به کلکته رفته بود که دچار تب شدیدی شد و سر انجام در همانجا درگذشت (۲۶). فرزندانش منت میر شمس الدین میر رضا علی مرهون و میر نظام الدین ممنون شعرای خوب اردو بودند و میر ممنون را پادشاه تیموری هند شاه عالم ثانی [لقب] «فخر الشعرا» داده بود (۲۹) و پادشاه تیموری محمد اکبر شاه ثانی [] شاگرد ممنون بود (۳۰).

آثار فارسی منت دهلوی:

منت شاعر کم نظیر و پُرکار و پدید آورنده آثار متعددی در نثر و نظم فارسی بود تذکره نویسان به کثرت آثار منت و مثنویات خمسه او اشاره دارند (۳۱). وی در اشعارش به آثار خود، گاهی با ذکر تعداد آثار و ابیات و گاهی تنها با ذکر تعداد آثار و ابیات و گاهی تنها با ذکر نام آنها، اشاره های بلیغ دارد. مثلاً در قصیده ای که در ستایش از نواب آصف الدوله (۱۱۱۸-۱۲۱۲ هـ) سروده است، به شش مثنوی و قصاید و کتاب مرآة آصفی چنین اشاره کرده است:

مدیح خوان تو شش مثنوی دگر دارد	به جز قصاید مدح و فراید اشعار
علی الخصوص کتابی ست بی نظیر و شگرف	که بیت هایش افزون بود ز شصت هزار
در او نوشته همه سیرت رسول خدا	ز معجزات و حروب و معالم و آثار
لقب کنیم به مرآت آصفی او را	شود به نام تو مشهور هر بلاد و دیار (۳۲)

تا تألیف چمنستان (۱۱۷۷ هـ) تعداد مثنویاتش به ده، قصایدش به صد، غزلیات به سی هزار بیت و رباعیاتش به پانصد بیت رسیده بود:

در این عمر ده مثنوی گفته ام به آیین و طرزِ نوی گفته ام
چو اشعارِ من در عدد می رسد شمارِ قصاید به صد می رسد
بود شعرِ من در غزل سی هزار ز پانصد رباعی گرفتم شمار (۳۳)

دو تا مثنوی کوتاه با نام « مثنوی در کیفیت شراب مبنی بر نشه حکمت » و « سراپای معشوق و عاشق » هم سروده بود.

شکرستان :

کتابی است به نثر آمیخته با نظم در تقلید از گلستان سعدی، منت در دیباچه می گوید:

« کتابی نبستم بر آیین گلستان سعدی... مشتمل بر لطایف نکات و نوادر کلمات و بدایع حکایات و غرایب کنایات... اگر گلستان سعدی چون روضهٔ جنان مبوب به هشت باب است، شکرستان منت چون خوان آسمان مرتب بر هفت نقل ».

فهرست نقل ها:

۱ - در تهذیب اخلاق ، ۲ - در آداب صحبت ، ۳ - در سخن و خاموشی
۴ - در جمع و بذل مال ، ۵ - عشق ، ۶ - حکایات ملوک و امرا صوفیه
و حکما و شعرا ، ۷ - مطایبات
نثر شکرستان مصنوع و مقفی است در بخش مطایبات مطالب مبتدل هم دارد.

شکرستان تاکنون چاپ نشده و تعدادی از نسخه های خطی آن موجود است، از جمله: نسخهٔ موزه ملی پاکستان ، کراچی به شمارهٔ ۱ / ۲۵۶ - N.M ۱۹۵۸ مورخ ۴ جمادی الاول ۱۲۳۶ هـ در شاه جهان آباد ، در ۱۴۵ هـ . ق (۳۴) و دو نسخهٔ دیگر در کتابخانهٔ عمومی پنجاب، لاهور (۳۵).

علی ابراهیم خان خلیل دربارهٔ شکرستان می نویسد :
« شکرستان... در نهایت متانت گفته » (۳۶).

لطف به نوعی تعریض می گوید:

« می توان شکرستان را پاسخ گلستان گفت » (۳۷)

قصهٔ هیر و رانجها:

مثنوی است عشق ، در بردارنده داستان معروف محلی منطقه پنجاب در ۱۱۲۵ بیت که منت آن را در چهل سالگی سرود و قطعه تاریخش به تعمیمه گفت :

سال تاریخ این کتاب شگرف خواست منت ز عقل با تدبیر
خردش از سر بدیعه بگفت قصه عشق هیر رانجهن گیر (۳۸)
(۱۱۹۸ هـ)

منت این قصه را به خواست ممتاز الدوله رچارد جانسن سرود و در سبب تألیف می گوید:

به تهذیب کلام این نسخه دارد رقم تا خامه معجز نظامش
نمودم دوش سوی او رجوعی سؤالی تا کنم از سال و نامش
جواب آمد که تهذیب کلام است ز روح اقدس جنت خرامش (۳۹)
(۱۲۰۸ هـ)

نسخه ای از این کتاب در ۱۴۶ صفحه در کتابخانه عمومی پنجاب لاهور (۴۰) و نسخه دیگری در گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب ، لاهور با تاریخ ۱۲۶۰ هـ ، به شمار ۴۷۳ / ۳۵۰۷ موجود است (۴۱).
از دسته آثار منت که مفقود است یا بدانها دسترسی نبود ، به شرح زیر است.

چمنستان :

مثنوی ای است در پیروی از بوستان سعدی (۴۲).

مرآت آصفی :

مثنوی در سیرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ، شامل شرح معجزات و غزوات و معالم و آثار آنحضرت ک بیش از شصت هزار بیت داشت و به نام آصف الدوله سروده شد (۴۲).
رساله در رد صوفیه (۴۴).

قصه چندرهانس :

این مثنوی به فرمایش بهگوان داس هندی در لکهنو سروده شد. این منظومه آخرین اثر منت دهلوی است و مرگ به او فرصت اتمام آن نداد (۴۵).
معجز ال کمال :

در جواب سحر حلال هاتفی (۴۶). این مثنوی دارای دو بحر و دو قافیه و به صنعت تجنیس است.

شجره طیبه : (۴۷)

نسخه هایی از آن در کتابخانه های هند (از جمله کتابخانه دانشگاه اسلامی علی گره) موجود است .

پانوشته ها و کتابنامه:

- ۱ - (الف) آقا بزرگ طهرانی ، الذریعه الی تصانیف الشیعه ، بیروت ، دارالصنواء القسم الثالث، الجزء التاسع ، س هـ ، ص ۱۱۰۴.
- (ب) دیوان بیگی شیرازی، سید احمد، حدیقه الشعراء، به کوشش عبدالحسن نوایی ، تهران، انتشارات زرین ، ۱۳۶۶ ش ، ج ۳ ، ص ۹ ، ۱۱ ، ۱۷.
- (ج) گوپاموی ، محمد قدرت الله ، تذکره نتایج الافکار ، بمبئی ، چاپخانه سلطانی ، ۱۳۳۶ ص ۹ - ۶۸۷.
- ۲ - انوشه ، حسن ، (ویراستار) ، دانشنامه فارسی، زیر ج ۴ ، بخش سوم ، تهران ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، سازمان چاپ و انتشارات ، ۱۳۷۰ ش ، ص ۲۴۲۸.
- ۳ - خویسگی ، نصر الله خان ، گلشن همیشه بهار، به کوشش دکتر اسلم فرخی ، کراچی ، انجمن ترقی اردو پاکستان ، ۱۹۲۷م، ص ۳۰۰.
- ۴ - لطف ، میرزا علی ، گلشن هند ، لاهور ، دار الاشاعت پنجاب ، ۱۹۰۴م ، ص ۱۷۱.
- ۵ - خلیل ، علی ابراهیم خان ، صحف ابراهیم ، به کوشش عابد رضا بیدار ، پتنه ، کتابخانه خدا بخش ، ۱۹۷۸م ، ص ۱۶۹.
- ۶ - قاسم ، حکیم ابوالقاسم میر قدرت الله ، مجموعه نغز ، به کوشش محمود شیرانی ، دهلی ، نیشنل اکادمی ، ۱۹۷۳ م ، ج ۲ ، ص ۲۱۰.
- ۷ - قاسم ، حکیم ابوالقاسم میر قدرت الله ، مجموعه نغز ، به کوشش محمود شیرانی ، دهلی ، نیشنل اکادمی ، ۱۹۷۳م ، ج ۲ ، ص ۲۱۰.
- ۸ - محمد باقر ، دکتر پنجابی قصی فارسی زبان مین ، لاهور ، پنجابی ادبی اکادمی ، ۱۹۶۰م ، ص ۷۰.

- ۹ - قائم چاند پوری ، قیام الدین ، تذکرہ مخزن نکات ، لاہور ، مجلس ترقی ادب ، ۱۹۶۶م، ص ۱۹۸.
- ۱۰ - همانجا.
- ۱۱ - علی ابراہیم خان ، صحف ابراہیم ، ص ۱۲۹.
- ۱۲ - (الف) لطف ، میرزا علی ، گلشن ہند ، ص ۱۷۱.
- (ب) علی ابراہیم خان ، صحف ابراہیم ، ص ۱۲۹.
- ۱۳ - مصحفی ، غلام ہمدانی ، تذکرہ ہندی ، لکھنؤ ، اترپردیش اردو اکادمی ، ۱۹۸۵م ، ص ۲۳۸.
- ۱۴ - یا در سلسلہ قادریہ ، رجوع شود بہ : دستور الفصاحت ، ص ۹۱.
- ۱۵ - سکسینہ ، رام بابو ، تاریخ ادب اردو ، ترجمہ مرزا محمد عسکری ، لکھنؤ ، نولکشور ، ۱۹۲۸م، ص ۲۴۶.
- ۱۶ - قاسم ، میر قدرت اللہ ، مجموعہ نغز ، ج ۲ ، ص ۲۱۵.
- ۱۷ - (الف) محمد باقر ، پنجابی قصی فارسی زبان مین ، ص ۷۵.
- (ب) خویشتگی ، نصر اللہ خان ، گلشن ہمیشہ بہار ، ص ۳۰۰.
- ۱۸ - لطف ، میرزا علی ، گلشن ہند ، ص ۱۷۱.
- ۱۹ - همانجا.
- ۲۰ - همان ، دانشنامہ ادب فارسی ، ج ۴ ، بخش ۳ ، ص ۲۴۲۸.
- ۲۱ - سکسینہ ، رام بابو ، تاریخ ادب اردو ، ص ۲۴۶.
- ۲۲ - خویشتگی ، نصر اللہ خان ، گلشن ہمیشہ بہار ، ص ۳۰۰.
- ۲۳ - محمد باقر ، پنجابی قصی فارسی زبان مین ، ص ۷۶.
- ۲۴ - یکتا ، حکیم سید احمد علی خان ، دستور الفصاحت ، بہ کوشش امتیاز علی خان عرشی ، رام پور ، ہندوستان پریس ، ۱۹۴۳م ، ص ۹۱.
- ۲۵ - خویشتگی ، نصر اللہ خان ، گلشن ہمیشہ بہار ، ص ۳۰۰.
- ۲۶ - لطف ، میرزا علی ، گلشن ہند ، ص ۱۷۱.
- ۲۷ - (الف) ممنون دهلوی ، میر نظام الدین ، کلیات ممنون ، بہ کوشش دکتہر صدیقہ ارمان ، لاہور ، الوقار پبلی کیشنز ، ۱۹۹۶م ، ص ۵۱.
- ۲۸ - لطف ، میرزا علی ، گلشن ہند ، ص ۱۷۱.
- ۲۹ - قاسم ، میر قدرت اللہ ، مجموعہ نغز ، ج ۲ ، ص ۲۱۲.
- ۳۰ - کلیات ممنون ، ص ۷۱۱.
- ۳۱ - (الف) مصحفی ، غلام ہمدانی ، تذکرہ ہندی ، ص ۳۳۸.

- (ب) علی ابراهیم خان ، صحف ابراهیم ، ص ۱۲۹.
- (ج) خویشگی ، نصرالله خان ، گلشن همیشه بهار ، ص ۳۰۰.
- ۳۲- دیوان منت ، گ ۱۲۱ الف ، ۱۴۱ الف ، ۲۲۰ ب.
- ۳۳- صبا ، مولوی محمد مظفر حسین ، تذکره روز روشن ، به کوشش محمد حسین رکن زاده آدمیت ، تهران ، کتاب خانه رازی ف ۱۳۴۳ ش ، ص ۷۴۸.
- ۳۴- نوشاهی ، عارف ، فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان ، کراچی ، ص ۴۳۹.
- ۳۵- ثاقب ، محمد اقبال ، بررسی تاثیر سعدی در شبه قاره ، پایان نامه دوره دکتری فارسی ، دانشگاه تهران ، ۱۳۷۷ ش (چاپ نشده).
- ۳۶- علی ابراهیم خان ، صحف ابراهیم ، ص ۱۳۰.
- ۳۷- لطف ، میرزا علی ، گلشن هند ، ص ۱۷۱.
- ۳۸- محمد باقر ، پنجابی قصی فارسی زبان مین ، ج ۱ ، ص ۱۷۰.
- ۳۹- هیر و رانجها ، نسخه دیوان هند ، برگ ۲۸ ب تا ۳۰ الف ملخص ، به نقل از پنجابی قصی فارسی زبان مین ، ج ۲ ، ص ۷۹ - ۸۰ ، طاهره صدیقی ، دکتر ، داستان سرایی فارسی در شبه قاره در دوره تیموریان ، اسلام آباد ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، ۱۹۹۹م ، ص ۵ - ۱۹۳.
- ۴۰- تهذیب و تأدیب کلام ، نسخه خطی کتابخانه عمومی پنجاب ، لاهور ۱۸۵.
- ۴۱- عباسی ، ضمیمه ۱ ، ص ۷۸.
- ۴۲- محمد بشیر حسین ، فهرست مخطوطات شیرانی ، لاهور ، ۱۹۷۳ ، ج ۳ ، ص ۶۱۹.
- ۴۳- صبا ، مولوی محمد مظفر حسین ، تذکره روز روشن ، ص ۷۶۸ ، ۷۶۹.
- ۴۴- دیوان منت ، ۲۴۰ ب ، ۲۴۱ الف.
- ۴۵- قاسم ، میر قدرت الله ، مجموعه نغز ، ج ۲ ، ص ۲۱۵ - ۲۱۶.
- ۴۶- هندی ، بهگوان داس ، سفینه هندی ، به کوشش سید شاه محمد عطا الرحمن کاکوری ، پتنه ، اداره تحقیقات عربی و فارسی ، ۱۹۵۸م ، ص ۱۹۳.
- ۴۷- قاسم ، میر قدرت الله ، تذکره روز روشن ، ص ۷۶۹.
- ۴۸- فهرستواره کتابهای فارسی ، ج ۳ ، ص ۲۱۹۵.

اندیشه و اندیشمندان (۲)

ویژه مولوی و علامه اقبال

نفوذ و اثرگذاری مولوی بر متفکران جهان بویژه اندیشمندان شبه قاره

نردبان آسمان است این کلام
هر که از این بر رود آید به نام
نه به بام چرخ کان اخضر بود
بل به بامی کز فلک برتر بود^۱

چکیده:

اندیشه‌های والا و تابناک مولوی از درخشانترین تجلیات معنویت و روحانیت در مشرق زمین به مفهوم راستین و اصیل آنست و همین معنویت اصیل است که در جهان امروز که ماده‌پرستی از هر سوی بشریت را تهدید می‌کند، اهمیت فوق‌العاده‌ای یافته است و در حقیقت ذوق زاید الوصف و اندیشه‌های بلند و آسمانی و روح عمیق و عرفانی‌اش به اطراف و اکناف جهان، بزرگترین گنجینه بی‌نظیر و ارمغان ارزنده‌ای بوده که امکان دارد ملتی به فرهنگ و ادب و تمدن جهان اهدا کرده باشد؛ تا آنجا که فروغ تابناک معنویت او در سرزمینهای دور و نزدیک مشرق زمین از افکار شاعر و متفکر بلند آوازه شبه قاره یعنی علامه اقبال گرفته تا پُرفسور نیکلسون دانشمند شهیر انگلستان و مصحح و شارح مثنوی مولوی در غرب همه را تحت تأثیر اندیشه‌های بلند و انسان ساز خود قرار داده است. نگارنده در این مقاله کوشیده است تا گوشه‌ها و نمونه‌هایی از این تأثیرات شگرف مولانا را بر دانشمندان جهان و بویژه ادیبان و عارفان شبه‌قاره نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: نفوذ. اثرگذاری. مولوی. متفکران جهان. شرحهای مثنوی



بی‌شک جلال‌الدین محمد بن حسین بلخی رومی (۶۷۲- ۶۰۴ هـ.ق) یکی از پراثرترین و بزرگترین و اندیشمندترین و نافذالکلام‌ترین شاعران عارف ایرانی است. اما یکی دیگر از ویژگیهای او تأثیرگذاری او بر دیگر متفکران و اندیشمندان جهان است که بر سیر جریانهای فکری پس از خود تأثیر داشته و حتی تا زمان معاصر ادامه یافته است. کلام دلنشین و سبک

* - استاد متقاعد دانشگاه علامه طباطبایی - تهران.

گفتار مولانا چه در بیان حقایق عرفانی و چه در نقل لطیف داستانهایی دل‌انگیزش در مثنوی و چه در زبان نرم و روانش در غزلیات شمس، چندان اثرگذار بوده که در فرهنگ و ادب و اندیشه‌های سایر ملت‌ها نیز جایگاهی رفیع یافته است و شاید بتوان گفت در میان شاعران عارف ادب پارسی بیشترین تأثیر را بر روی دیگر متفکران جهان داشته است.

اندیشه‌های والا و تابناک مولوی از درخشانترین تجلیات معنویت و روحانیت در مشرق زمین به مفهوم راستین و اصیل آنست و همین معنویت اصیل است که در جهان امروز که ماده‌پرستی از هر سوی بشریت را تهدید می‌کند، اهمیت فوق‌العاده‌ای یافته است. و در حقیقت انتقال ذوق زایدالوصف مولانا و اندیشه‌های بلند و آسمانی و روح عمیق و عرفانی‌اش به اطراف و اکناف جهان بزرگترین گنجینه بی‌نظیر و ارمغانی ارزنده‌ای بوده که امکان دارد ملتی به فرهنگ و ادب و تمدن جهان اهدا کرده باشد تا آنجا که فروغ تابناک معنویت او در مشرق‌زمین از اندیشه‌های شاعر و ادیب بلند آوازه شرق یعنی علّامه اقبال لاهوری گرفته تا پُرفسور نیکلسون ادیب و دانشمند شهیر انگلستان در غرب، همه را تحت تأثیر افکار عالی خود قرار داده است.

ادوارد براون مستشرق بلند آوازه انگلیسی می‌گوید: «جلال‌الدین رومی بدون تردید بزرگترین شاعر عارف است که ایران به وجود آورده است و کتاب مثنوی او را باید یکی از آثار شعری بزرگ کلیه اعصار تاریخی به شمار آورد»^۲

آربری مستشرق شهیر دیگر انگلیسی می‌نویسد: «جهان مغرب زمین کم‌کم قدرت نبوغ مولای روم را درک می‌کند و از پرتو همت عالی دانشمند فقیدی^۳ مولوی منبع الهام و مایه سرور صاحب نظران اروپا خواهد گردید و مقام او البته به پایه‌ای خواهد رسید که هیچ شاعری تاکنون در ادبیات جهان بدان حد نرسیده است.»^۴

هرمان اِته مستشرق آلمانی مولوی را بزرگترین نویسنده وحدت وجودی در تمام قرون^۵ می‌داند او همچنین درباره مثنوی می‌گوید: «کتاب کبیر مثنوی کتاب اساسی صوفیه مملو است از اندیشه‌های بلند و مشحون است به لطایف شعری در اولین درجه حسن که در زبانی بکلی سهل و ساده و بدون تکلف و تصنعی ترقیم یافته است»^۶

برگسون فیلسوف مشهور فرانسوی (متوفی ۱۳۴۱) استاد دانشگاه سوربن فرانسه گفته: «مولوی رومی یکی از بزرگترین حکمای ایران و مثنوی او یکی از مهمترین کتابهایی است که نوع بشر تاکنون از خود بیادگار گذاشته است»^۷

علامه شبلی نعمانی اهمیت مقام مولانا را چندان والا می داند که می گوید: «ما در شرح حالات مولانای روم کتابی جداگانه نوشته شرح مبسوطی در آنجا در اطراف شعر و شاعری او نگاشته ایم (ج ۵ ص ۱۱۸) مولوی در میان اقوام بسیاری از کشورهای جهان و بویژه در قلمرو فرهنگ ایرانی، هندی، عربی، ترکی چندان ریشه دوانیده و چندان تأثیر عمیق و ریشه‌داری داشته که هیچ شاعر و عارفی در درازای زمان نداشته است. شهرت عالمگیر مولوی از شرقی‌ترین نقطه هند و پاکستان تا آفریقای شمالی و از ترکیه تا عربستان را فرا می‌گیرد. نخستین و مهمترین شرحها بر مثنوی او در کشور ترکیه که آرامگاهش هم همانجاست، تألیف گردیده که یکی از آنها شرح و تفسیر دوهزار و پانصد صفحه‌ای «جواهر بواهر مثنوی» وسیله عبدالله افندی است که در سال ۱۰۶۳ نوشته شده است. دیگر تفسیر شش جلدی عابدین پاشا حاکم آنقره در سال ۱۳۰۰ است که در سه هزار صفحه تألیف گردیده همچنین تفسیر روح‌المثنوی از شیخ اسماعیل فقی در سال ۱۱۳۷ هـ ق یکی دیگر از تفسیرهای مثنوی تألیف یافته در ترکیه است.

اندیشه‌های انسان ساز مولوی در فرهنگ و ادب عربی نیز تأثیر گذاشته و شرح و تفسیرهایی به زبان عربی از مثنوی معنوی تألیف گردیده که می‌توان به عنوان نمونه المنهاج القوی لطلاب المثنوی تألیف شیخ یوسف بن احمد الموسوی را یاد کرد.

علاوه بر ترجمه کامل و شرحها و تفسیرهای ارزشمند مثنوی به زبانهای اروپایی، شاعرانی همچون گوته آلمانی و امرسن آمریکایی و یا آندره ژید، فیتسجرالد و بارس نیز اشعار مولوی را به زبانهای خود ترجمه کرده و انتشار داده‌اند.

اما نفوذ و اثرگذاری مولانا جلال‌الدین در شبه قاره هند و پاکستان بسیار بیشتر بوده که از آن جمله شرحهای زیر را می‌توان به عنوان نمونه یاد کرد.^۸

شرح مثنوی محمدبن نظام الدین در سال ۱۲۲۵ هـ ق در شهر لکنهو - تفسیر مثنوی محمد عبدالعلی بحرالعلوم در سال ۱۲۹۳ هـ ق در شهر

لکنهو - شرح مثنوی والی محمد در سال ۱۸۹۴ نیز در شهر لکنهو - جواهر لالی یا فراید مثنوی یا جواهر مولوی و لالی مثنوی از زین الدین ابوبکر چاچی (شاشی) از سده ۹ و ۱۰ که در شصت و سه باب تنظیم گردیده و نسخه آن به شماره ۱۴۷۹ خط نستعلیق زیبا در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات ایران و پاکستان در اسلام آباد وجود دارد. مفتاح التوحید در یک مقدمه و ۷۸ باب از درویش محمدبن دوست محمد بخارایی که از خادمان خواجه عیب‌الله احرار بوده در ذیحجه ۹۰۹ هـ. ق (۱۵۰۴ م) تألیف گردیده و سه نسخه خطی آن به شماره‌های ۵۸۷۴ و ۷۶۰۳ و ۱۸۷۴ در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در شهر اسلام آباد نگهداری می‌شود.

اثرگذاری و نفوذ کلام مولوی در مردمان و نیز فرهنگ شبه قاره چندان زیاد بوده که سالها مثنوی و دیوان کبیر او مورد استقبال و مذاقه و درس و بحث مردمان فرهنگ دوست آن سامان بوده که وجود نسخه‌های خطی متعدد از آثار او در شهرهای و کتابخانه‌های شهرهای مختلف آن دیار مانند: لاهور، کوئته، اسلام‌آباد، پیشاور، کراچی، ملتان، شیخوپوره، شکارپور، اوچ، حیدرآباد، کمبل پور/ اتک، راول پندی، خیرپور، فیصل آباد، جهلم، بهاولنگر، رحیم یارخان، صادق آباد، سرگودها، خوشاب، اکبرپور، گجرات، میانوالی، گوجرانواله، دیره اسماعیل خان، بنون، سنده تغلق آباد، دهلی‌نو، لکنهو، احمدآباد، علیگر و دیگر شهرهای شبه‌قاره هند و پاکستان و نیز بنگلادش پس از سالها گذشت زمان که از زمان سرودن آنها می‌گذرد، بهترین دلیل این مدعاست (ر.ک فهرست نسخه‌های خطی فارسی ایران و پاکستان، ج ۷، ص ۲۰۷ به بعد)

تأثیرگذاری مولوی بر فرهنگ شبه قاره و استقبال از او در سرزمینهای دور و نزدیک آنجا به گونه‌های گوناگون بوده که به بعضی از موارد آن اشارت می‌گردد.

انتخاب، انتخاب، انتخاب، گزیده‌ای است از لب لباب مثنوی وسیله لطف‌الله احمد در سه عین: شریعت، طریقت و حقیقت که هر عین در چند نهر و هر نهر در چند رشحه تنظیم یافته؛ نسخه خطی کتاب در انجمن ترقی اردو (۳ ق ف ۲۶۳) شهر کراچی با خط نستعلیق مورخ ۳۰ رمضان ۱۲۶۸ هـ ق در ۹۶ صفحه نگهداری می‌شود.

لطایف المعنوی فی حقایق المثنوی (دفترسوم) از عبداللطیف عباسی گجراتی (م ۱۰۴۸هـ. ق/ ۱۶۳۸م) شرح مثنوی معنوی رومی است. نسخه خطی آن در جامعه همدرد تغلق آباد دهلی نو به شماره ۰۳۴۹ [۱۴۴] به خط شکسته نستعلیق مورخ ذی الحجه ۱۰۹۲ هـ. ق در ۲۱۶ برگ محافظت می گردد.

مثنوی معنوی مولانا رومی با کتابت عقیل گیلانی در ۴۲۲ برگ به شماره میکروفیلم ۲۰۳/۱ کتابت ۱۰۰۹ هـ ق در کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر و نسخه ای دیگر در همانجا در ۵۲۲ برگ به شماره ۲۹۱/۲، نیز همانجا به شماره میکروفیلم ۳۸۹/۱ در ۴۸۰ برگ با خط نستعلیق نیز همانجا به شماره ۴۳۵/۱ به کتابت میراحمد قاسمی در ۲۹۷ برگ مورخ ۸۸۰ نیز همانجا به شماره ۵۷۶/۱ با نام مثنوی معنوی (نسخه ناسخه) در ۸۰۴ برگ مورخ ۱۰۹۷ انتخاب مثنوی معنوی، گزیده ای از عالمگیر اورنگ زیب (۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ هـ. ق) نسخه خطی آن در اوچ پاکستان در ۳۰ صفحه به تاریخ سال ۱۱۵۴ هـ. ق موجود است.

نهر بحر مثنوی انتخاب مثنوی از علی عسکر خوافی، عاقل خان که تاریخ سرودن آنرا در سال ۱۰۸۱ هـ ق. (۱ - ۱۶۷۰ م) بدین گونه ذکر می کند:

اگر به فکر سال و تاریخش شوی با تو گوید: «نهر بحر مثنوی»
نسخه خطی این کتاب نیز به شماره ۴۵۸ در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات اسلام آباد پاکستان به خط نستعلیق سده ۱۲ هـ. ق موجود است.
منتخب لب لباب مثنوی از وجیهه بن میریوسف حس که در ۱۲ صفر ۱۲۷۵ هـ ق (۱۸۵۸م) به دستور مرادش میرسیف الدین به عهده گرفته است، در خور توجه اینکه نویسنده در مقدمه می نویسد: چون رویه این بود که پس از نماز بامداد هر روز «مثنوی معنوی» خوانده شود از این روی من به حفظ کردن دفاتر آن و لب لباب مثنوی کوشیدم و از سال ۱۲۷۵ هـ ق (۱۸۵۹م) به نگارش این پرداختم و نام آن را منتخب لب لباب نهادم نسخه خطی این کتاب نیز در کتابخانه گنج بخش به شماره ۱۳۵۱ به خط نستعلیق سده ۱۳ نگهداری می شود.

انتخاب معنوی، که در دیباچه آن آمده:

نام این شد «انتخاب معنوی»

فیض رومی یافتم از مثنوی

نسخه‌ای به خط نستعلیق محمد عظیم قوم تور (م ۱۲۶۰ هـ ق) در کتابخانه جامعۀ ظهور العلوم اکبریۀ سعدیه در اوکاره بصیر پور موجود است. انتخاب مثنوی یا منتخب مثنوی از مؤلفی ناشناخته در ۲۸ مقاله که نسخه خطی آن به شماره ۹۰۳-۱۹۶۱-N-M با خط نستعلیق در موزۀ ملی کراچی موجود است منتخب مثنوی معنوی که نسخه خطی آن به خط نستعلیق سده ۱۴ در ۱۰۸ صفحه به شماره ۹۰۵-۱۹۶۱-N-M در موزۀ ملی کراچی وجود دارد.

فهرست حکایتهای مثنوی که حکایتهای پنج دفتر از شش دفتر مثنوی را (دفتر یکم ۱۸۶ حکایت - دوم ۱۲۹، سوم ۱۳۷، چهارم ۱۵۹، پنجم ۱۲۳، حکایت آورده و با حکایت پادشاه و عاشق شدن بر کنیزک آغاز کرده است و نسخه خطی آن در اداره تحقیقات اسلامی اسلام آباد پاکستان به شماره ۱۰۰ با خط نستعلیق غلام حیدر خان مورخ ۱۲۴۳ هـ. ق در ۵۶ صفحه موجود است.

حکایتهای مثنوی معنوی از مؤلفی ناشناخته، نخستین حکایت آن «امتحان کردن پادشاه دو غلام نو خریده را» و واپسین حکایتها منع کردن پادشاه پسر را از رفتن به قلعه و خلاف کردن شاهزاده است؛ نسخه آن در سرگودهای پاکستان به شماره ۲۶ حبیب الرحمن صاحب در ۵۴۲ صفحه به خط نستعلیق خوش از دوست محمد پسر کرم دین در سال ۱۳۱۶ هـ ق نگهداری می‌گردد.

انتخاب لب لباب مثنوی معنوی از مؤلفی ناشناخته و در حقیقت تضمین گونه‌ای از مثنوی مولوی و نه گزیده آنست. دو بیت از «نی‌نامه» جامی در آغاز این نسخه آمده و بنابر این باید مؤلف پس از جامی زیسته باشد؛ نسخه خطی آن در موزۀ ملی کراچی به شماره ۱۱۲-۵۲۸-N.M به خط نستعلیق سده ۱۲ در ۶۸ صفحه موجود است.

شرح مثنوی معنوی از عبدالعلی بحر العلوم لکنهو (م ۱۲۳۵ هـ ق/ ۱۸۲۰م) که چند نسخه آن در بهکر پاکستان نگهداری می‌شود از جمله نسخه‌ای که به خط سیادت حسین قادری در رمضان ۱۲۸۰ هـ ق در ۲۸۷ صفحه نگاشته شده است.

شرح مثنوی معنوی از مؤلفی ناشناخته که دیباچۀ مثنوی را گزارش کرده و در پایان نیز دیباچۀ عربی مثنوی را آورده است. نسخه‌ای از این شرح

در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به شماره ۸۹۱۵ به خط نستعلیق سده ۱۱ هـ. ق در ۵۴ برگ نگهداری می‌شود.

گلشن توحید شرح منظوم مثنوی معنوی از شاهی دده ابراهیم بن صالح مغلوی (م ۹۵۷ هـ.ق / ۱۵۵۰ م) است که نسخه خطی آن به شماره ۹۱۲۶ در ۳۳۲ صفحه در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان موجود است.

شرح مثنوی معنوی از شامیر محمد نوره الله احراری دهلوی (م ۱۰۷۳ هـ.ق / ۱۶۶۳ م) که نسخه خطی در کتابخانه چشنی سلیمانی به خط نستعلیق کبیر علی در ۵۹۴ صفحه در فیصل آباد پاکستان وجود دارد.

شرح مثنوی معنوی از مؤلفی ناشناخته در شرح دفتر یکم و آغاز دفتر دوم است که دو نسخه نستعلیق سده دوازدهم در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان نگهداری می‌گردد.

شرح بیت از عبدالاحد وحدت سرهندی (م ۱۱۲۶ هـ.ق / ۱۷۱۴ م) درباره شرح دو بیت زیر است.

علم حق در علم صوفی گم شود این سخن کی باور مردم شود

چونکه بی‌رنگی اسیر رنگ شد موسی‌ای با موسی‌ای در جنگ شد^۱

نسخه خطی شرح بیت به شماره ۱۱۳۱۴ به خط نستعلیق تحریری مورخ شعبان ۱۱۳۱ در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات ایران و پاکستان نگهداری می‌شود.

یکی دیگر از شرحهای مثنوی مکاشفات رضوی از شارحی به نام مولوی محمدرضا ملتانی لاهوری در قرن یازدهم هـ. ق است که در شهر لاهور چشم به جهان گشود و پدرش محمد اکرم از محققان روزگار خود بوده و به شرح اسکندرنامه نظامی نیز اشتغال می‌ورزیده ولی پیش از به انجام رساندن مکاشفات رضوی در گذشته و پسرش محمدرضا پس از پدر آنرا به پایان برده است. این کتاب به تصحیح و اهتمام آقای کورش منصوری از سوی انتشارات روزنه در سال ۱۳۷۷ به همراه فهرستهای لازم در ۹۰۰ صفحه به چاپ رسیده است.

ترجمه‌های آثار مولوی در شبه قاره :

ترجمه‌های زیادی که از آثار مولوی به زبانهای متعدّد و گسترده شبه‌قاره در درازای زمان انجام گرفته نیز دلیل استواری بر نفوذ اندیشه‌های او در آن سرزمین پهناور است که از آن بسیارها به موارد زیر بسنده می‌کنیم.

ترجمه مثنوی معنوی به زبان اردو از حسن نامی که به خواهش مولانا الهی بخش ترجمه گردیده و به خان امداد علی خان پیشکش شده است. نسخه خطی آن در شهر لاهور در انار کلی به شمار ۳۷ در کتابخانه احسان دانش به خط نستعلیق خوش قادر علی مورخ ۱۸ اکتبر ۱۸۴۱ م در هامش متن فارسی در ۶۴۴ صفحه نگهداری می‌شود.

ترجمه پنجابی مثنوی معنوی از سید امام شاه به زبان پنجابی در سال ۱۱۶۳ هـ ق (۱۷۵۰م) انجام گرفت که نسخه آن در شیخوپوره مورخ همان سال در ۹۷۹ صفحه موجود است.

الهام منظوم، ترجمه شش دفتر مثنوی به نظم از عاشق حسین سیماب صدیقی اکبر آبادی (م ۱۳۷۰ هـ ق) است که در سال ۱۳۴۷ هـ ق پایان یافته است.

کشف العلوم ترجمه همراه با شرح مثنوی است که در مراد آباد هند به چاپ رسیده است کلید مثنوی از اشرف علی تهانوی (م ۱۳۶۲ هـ ق) ترجمه به اردو و شرح ایات مهمتر مثنوی معنوی است که در چاپخانه اشرف العلوم دیوبند در سال ۱۳۶۰ هـ ق انتشار یافته .

مُشْرَح و منظوم، ترجمه مثنوی مولانای روم، که ترجمه منظوم و شرح مثنوی قسمتی از دفتر اول از عبدالله عسکری است. حل نکته ها را در بر دارد؛ در چاپخانه حمایت اسلام در سال ۱۳۶۸ هـ ق به چاپ رسیده است.

مفتاح العلوم، شرح مثنوی است در زمینه حل لغات و مسائل نحوی و صنایع لفظی و عروضی و نکات عرفانی و فقهی با ترجمه‌ای به نثر روان از محمد نذیر عرشی نقشبندی مجددی که در سال ۱۳۴۴ پایان یافته، چند بار در لاهور به چاپ رسیده که چاپ ششم آن در سال ۱۳۷۹ هـ ق بوده است.

نالۀ مضطر (موسوم به تحفة مظفر) ترجمه منظوم بخشی از مثنوی است که مظفر نبی که در مطبع رضوی در سال ۱۳۲۶ هـ ق در دهلی به چاپ رسیده.

ترجمه مثنوی معنوی از عبدالحمید خان حمیدملیح آبادی.

خلاصهٔ مثنوی، ترجمهٔ اردوی بخشی از مثنوی از برکت علی معلم دیرستان لاهور بوده که کتابی درسی محسوب می‌شده و ترجمهٔ همان بخشی از مثنوی مولوی است که جزو مواد درسی مثنوی فاضل دانشگاه پنجاب بوده است. گلدستهٔ مثنوی، منتخبی از مثنوی معنوی است که وسیلهٔ مفتی جلال‌الدین احمد امجدی در سال ۱۳۷۸ به اردو ترجمه و در مکتبهٔ اشرفیه به چاپ رسیده.

ترجمهٔ منظوم (پنجابی) از محمد شاه دین قادری سیالکوتی در سال ۱۳۵۷ است که در لاهور، الله والی کی قومی دکان به چاپ رسیده است. ترجمهٔ منظوم (پنجابی) از سید امام علی شاه که نسخهٔ خطی آن در کتابخانهٔ سید محمد حسین شاه بخاری در شیخوپوره به خط مؤلف موجود است و بخشی از این ترجمهٔ منظوم به نام «تفسیر پنجابی منظوم یعنی مثنوی» به چاپ رسیده.

ترجمهٔ مثنوی مولانا روم (پنجابی) فقط دفتر اول از چوهدری محمد افضل خان که در لاهور، (وسیلهٔ مولا بخش کشته و پسران) چاپ شده. مثنوی مولوی به زبان پشتو نیز ترجمه و شرح شده که از آن جمله است: اسرار العلوم از عبدالجبار بنگش (مقیم هنگو) در شرح دفتر اول و دوم مثنوی معنوی، نسخهٔ اصلی آن به خط شارح مورخ ۱۳۴۳ هـ ق در پشتو آکادمی پیشاور نگهداری می‌گردد.

مثنوی معنوی از مولانا روم با ترجمهٔ سندی منظوم از دین محمد ادیب فیروزشاهی (م ۱۳۹۳ هـ ق) در حیدرآباد سند به چاپ رسیده است. نفوذ و اثرگذاری مولوی در شاعران شبه قارهٔ هند و پاکستان تا بدان مرتبه در آثار آنان مشهود بوده که خود آنان نیز بارها این تأثیر را اذعان داشته‌اند و نقش حیاتی مولوی را در فکر و اندیشهٔ خود یادآوری کرده‌اند. علامه اقبال لاهوری شاعر بلند آوازهٔ پاکستانی می‌گوید:

چو رومی در حرم دادم اذان من ازو آموختم اسرار جان من
به دور فتنهٔ عصر کهن او به دور فتنهٔ عصر روان من^{۱۰}

در جای جای اشعار علامه اقبال لاهوری و تقریباً همهٔ اشعارش تأثیرپذیری مولوی به اندیشه‌های او کاملاً مشهود است. در جاوید نامه که

عروج فکری و آسمانی او محسوب می‌گردد، همه جا مرشد و راهنمای اقبال مولوی است که دستش می‌گیرد و پا به پا رهبریش می‌کند و اقبال را در افلاک به پیشگاه ارواح بعضی گذشتگان جهان معرفی می‌کند، اقبال در پایان این منظومه زیبا به فرزند خود چنین توصیه می‌کند که:

گرچه در کار تو افتاد صد گره	تو نگر، ذوق طلب از کف مده
از اب و جد آنچه من دارم بگیر	گر نیابی صحبت مرد خیبر
تا خدا بخشد ترا سوز و گداز	پیر رومی را رفیق راه سـاز
پای او محکم فتد در کوی دوست	زانکه رومی مغز را داند ز دوست
معنی او چون غزال از ما رمید....	شرح او کردند و او را کس ندید
ملت از وی وارث ملک عظیم ^{۱۱}	فرد از وی صاحب جذب کلیم

تأثیر پذیری اقبال از مولوی در سراسر اشعار او موج می‌زند:

دفتر سـر بسته اسرار علوم	باز بر خوانم ز فیض پیر روم
من فروغ یک نفس مثل شرار	جان او از شعله‌ها سرمایه‌دار
باده شبخون ریخت بر پیمانام	شمع سوزان تاخت بر پروانه ام
از غبارم جلوه‌ها تعمیر کرد	پیر رومی خاک را اکسیر کرد
تا دُر تابنده‌ای حاصل کنم	موجم و در بحر او منزل کنم
زندگانی از نفس‌هایش کنم ^{۱۲}	من که مستی‌ها ز صهبایش کنم

جای دیگر می‌گوید:

مرشد رومی چه خوش فرموده است

و یا :

راز معنی سـرشد رومی گشود

و یا :

روح رومی پـرده‌ها را بر درید

طلعتش رخشنده مثل آفتاب

بر لب او سـتر پنهان وجود

آنکه یم در قطره‌اش آسوده است^{۱۳}

فکر من بر آستانش در سجود^{۱۴}

از پس گه پـساره‌ئی آمد پدید

شیب او فرخنده چون عهد شباب

بند های حرف و صوت از خود گشود^{۱۵}

رومی آن عشق و محبت را دلیل گفت آن شعری که آتش اندروست آن نوا گلشن کند خاشاک را	و یا : تشنه کامان را کلامش سلسبیل اصل او از گرمی الله هوست آن نوا بر هم زند افلاک را ^{۱۶}
نکته‌ها از پیر روم آموختم و بالاخره :	خویش را درحرف او واسوختم ^{۱۷} به دیوار حریم دل بیسواویز ^{۱۸} سروری از مقام کبیرایی ^{۱۹}
ز اشعار جلال‌الدین رومی ز چشم مست رومی وام کردم	

مأخذ و پانوشتها:

۱. مثنوی معنوی کلاله خاور ص ۴۲۵ ب ۴۵.
 ۲. جمال‌زاده یادنامه مولوی از انتشارات کمسیون ملی یونسکو ۱۳۳۷ تهران ص ۱۵.
 ۳. منظورش رینولدالین نیکلسون مترجم مثنوی به زبان انگلیسی است .
 ۴. جمال‌زاده مأخذ شماره ۲ ص ۱۷
 ۵. به نقل دایرة المعارف بریتانیا.
 ۶. جمال‌زاده ص ۱۶ نیز تاریخ ادبیات فارسی، هرمان اته، ترجمه دکتر رضازاده شفق بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۵۶ تهران.
 ۷. همانجا ص ۱۷.
 ۸. ر. ک فهرستهای زیر:
- الف: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، احمد منزوی، از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در چهارده مجلد.
- ب: راهنمای فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان. دکتر انجم حمید از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد ، ۱۳۷۷.
- ج: ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های پاکستانی، تألیف اختر راهی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۵ هـ. ق .
- د: فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه جامعه همدرد تغلق آباد دهلی نو از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دهلی نو ۱۳۷۷.
- هـ: فهرست میکروفیلم نور - هند ۱۳۷۹.

۹. مثنوی معنوی به تصحیح محمد رضائی، چاپ کلاله خاور ۱۳۱۹ تهران، ص ۵۰
س ۲۱.
۱۰. ارمغان حجاز، کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری به کوشش م. درویش سازمان
انتشارات جاویدان، چ دوّم ۱۳۶۱. ص ۵۲۸.
۱۱. همانجا، اقبال نامه ص ۴۵۰.
۱۲. کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری به کوشش احمد سروش. کتابخانه
سنایی ۱۳۴۳ تهران، اسرار خودی، صفحه ۸۶.
۱۳. همانجا ص ۸۹.
۱۴. همانجا ص ۱۸۱.
۱۵. همانجا ص ۲۸۰.
۱۶. همانجا ص ۲۹۴.
۱۷. همانجا ص ۴۰۱.
۱۸. همانجا ص ۴۵۸.
۱۹. همانجا ص ۴۵۹.
۲۰. شعر المعجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران تألیف علامه شبلی نعمانی ترجمه سید
محمد تقی فخر داعی گیلانی، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، تهران.
۲۱. لب لباب مثنوی مولانا، ملاحسین کاشفی سبزواری، با مقدمه استاد سعید نفیسی،
بنگاه مطبوعاتی افشاری، چ دوّم، ۱۳۶۲، تهران.

میزان محبوبیت اشعار اقبال در جامعه معاصر ایران بانگاهی به گلچین های اشعار در ۸۰ سال گذشته

اشاره:

آنچه در شعر و ادب به عنوان: «بیاض»، «سفینه» و «جنگ» شناخته می شد، در حال حاضر غیر از واژه های قبلی «گلچین های اشعار» نیز بدان افزوده شده است. علامه اقبال حداقل هفت دهه است به عنوان فارسی سرای اندیشمند در ایران محبوبیت علمی و ادبی رُوبفزونی دارد. در این مقال میزان محبوبیت اشعار اقبال در جامعه معاصر ایران باروش کار ویژه ای و بانگاهی به گلچین های اشعار که در ۸۰ سال گذشته در ایران منتشر گردیده مورد بررسی و مشروحاً باز گفته شده است.

در گذشته صاحبان ذوق و ادب، به دلخواه شعر هایی از یک شاعر یا چندین شاعر را منتخب می کردند و به شکل کتابچه هایی در قطع های مختلف در می آوردند.

«بیاض» به کتابچه کوچکی گفته می شد که آن را زیر بغل می گذاشتند. (برهان قاطع، ج ۱، ص ۶۲)

«سفینه» بیاضی است که قطعش طولانی باشد و انفتاح آن در طول بود. (فرهنگ آندراج، ج ۳، ص ۲۴۴۰)

«جنگ» بیاض بزرگ را می گویند که اشعار گوناگون دارد. (فرهنگ آندراج، ج ۲، ص ۱۳۶۸)

این واژه در زمان حال نیز همچنان کاربرد دارد. «مجموعه ای از برنامه های شاد و سر گرم کننده رادیویی یا تلویزیونی که شامل موسیقی، آواز، نمایش، مسابقه یا مانند آنهاست.» (فرهنگ بزرگ سخن، ج ۳، ص ۲۲۰۲) مثل برنامه های مهدی سهیلی در اوائل دهه چهل که مدتی پس از پخش به

صورت کتاب ۱۰ جلدی با عنوان «کاروانی از شعر» از سوی انتشارات امیر کبیر در ۱۳۴۴ و ۱۳۴۶ هـ.ش به چاپ رسید. یا برنامه «گل‌های رنگارنگ» که در همان سالها، از رادیو ایران پخش می شد و بعد ها در دو جلد در ۱۳۷۳ هـ.ش از سوی انتشارات صفی علیشاه و مجدداً در ۱۳۸۲ هـ.ش توسط نشر نگاه به چاپ رسیده است.

جنگ که به انگلیسی به آن Anthology می گویند از دو واژه مرکب یونانی گرفته شده است: anthos (گل) و logia (گردآوردن). معادلی که در فارسی برای آن در نظر گرفته شده است: «گلچین» است. البته معادل هایی چون: «منتخب» / «برگزیده» نیز متداول هستند. مانند: «منتخبی از شاهکارهای شعر امروز» از احمد زرازوند / ۱۳۴۶ هـ.ش.

«گزیده ادب فارسی» از علی اصغر خبرزاده / ۱۳۷۱ هـ.ش .
به گردآورنده این گلچین ها Anthologist می گویند. اصطلاح خاصی برای این واژه در فارسی نیست. مگر اینکه همان «گردآورنده» را معادل آن بنامیم.

گلچین ها منتخباتی از آثار ادبی در حوزه های مختلف نظم و نثر می باشند. گلچین اشعار را می توان به دو دسته فردی و گروهی تقسیم کرد. در گلچین اشعار فردی، منتخبی از اشعار یک شاعر (به دلخواه قالب یا موضوع شعری یا دوره اوج شعری شاعر) چاپ می شود. مثل کارهایی که از ۱۳۷۸ هـ.ش انتشارات نیستان منتشر می کند:

«برگزیده اشعار سلمان هراتی» / «برگزیده اشعار علی معلم» و غیره .
گلچین اشعار گروهی، که در آن شعرچندین شاعر جمع آوری شده باشد. این اشعار می توانند برحسب :

- موضوع انتخاب شوند. مثل:
گلشن معرف، گلچینی از اشعار مذهبی و عرفانی و اخلاقی شاعران قدیم و جدید، اسدالله امینی و مرتضی هادوی فرد، ۱۳۸۲ هـ.ش.

- قالب شعری انتخاب شوند. مثل:
گنج وحدت، برگزیده ترکیب بندها و ترجیع بندها، سید احمد بهشتی شیرازی، ۱۳۷۶ هـ.ش.

- دوره شعری انتخاب شوند. مثل:
شعر معاصر ایران، باب الله مرادی، ۱۳۷۱ هـ.ش.
- جنسیت شاعران انتخاب شوند. مثل:

اشعاری از زنان شاعر معاصر ایران، مهری شاه حسینی، چاپ اول ۱۳۷۴ هـ.ش و چاپ دوم ۱۳۸۲ هـ.ش.

- منطقه جغرافیایی انتخاب شوند. مثل: شاعران امروز تهران، احمد زارع، ۱۳۷۸ هـ.ش.

به ترتیب زمانی یا الفبایی جمع آوری شوند. مثل «دریای گوهر-ج سوم» از مهدی حمیدی شیرازی که تا ۱۳۸۳ هـ.ش ده بار تجدید چاپ شده است.

نمونه های اشعار شاعران، در تاریخ ادبیات ها و تذکره ها نیز دیده می شوند. مثلاً: «از صبا تا نیما» و «از نیما تا روزگار ما» از یحیی آرین پور که تاریخ ادبیات معاصر فارسی است. در زمینه تذکره های معاصر میتوان به کتاب شش جلدی: «سخنوران نامی معاصر» از سید محمد باقر برقی اشاره کرد.

جدا از مباحث شعر شناسی در گلچین اشعار و بحث ادوار شعری در گذر زمان در کتابهای تاریخ ادبیات و توجه به زندگینامه شاعران در تذکره ها، یکی از نکات قابل تأمل در این گونه آثار «ذوق ادبی» می باشد و عواملی که باعث به وجود آوردن چنین ذوقی می شود.

ذوق به این تعریف: «قدرت دوست داشتن یا نداشتن چیزی و حاکم کردن داوری یا سلوک بر طبق این قدرت.» (فرهنگ تاریخ اندیشه ها، ج ۲، ص ۱۵۰۴)

در این مجموعه ها، علاوه بر سلیقه فرد گردآورنده، سلیقه و ذوق جامعه با شدت بسیاری حکم فرما می باشد. در مجموع یک شاعر به اوج شهرت می رسد و شاعر دیگر در قعر گمنامی به فراموشی سپرده می شود. این سلیقه ها برخاسته از روابط دوستی یا دشمنی و استادی و شاگردی است. علل سیاسی (مانند: سانسور در یک برهه اجتماعی)، فرهنگی (شرایط جوی اجتماع که باعث می شود مردم به سمت یک قالب شعری یا موضوع شعری کشیده شوند)، اقتصادی (امکان یا عدم امکان حضور چاپ اشعار یک شاعر در جامعه) و بسیاری از عوامل دیگر بر این محبوبیت و گمنامی تأثیر می گذارند.

در این مقاله میزان محبوبیت علامه اقبال با توجه به گلچین های اشعار چاپ شده در طول ۸۰ سال گذشته در ایران بررسی شده است. این فاصله زمانی به این دلیل انتخاب شده است، زیرا دوره معاصر را در بر می گیرد. منظور از دوره معاصر، این فاصله زمانی می باشد:

از چاپ اولین گلچین اشعار در ۱۳۰۳ هـ.ش تا ۱۳۸۳ هـ.ش = ۸۰ سال.

محمد ضیاء هشترودی در ۱۳۰۳ هـ.ش اولین گلچین اشعار را در دوره معاصر با نام «منتخبات آثار نویسندگان و شعراء معاصر» را به چاپ رسانید. وی در این کتاب به همراه معرفی کوتاهی از شخصیت ها، آثاری از آنها را با ذکر منبع آورده است. ضیاء هشترودی اولین کسی است که اشعاری از نیما را نیز شامل کرده است.

روش کار:

مرحله اول: بررسی کردم که در مجموع کل گلچین های اشعار چاپ شده، در کدام گلچین ها اشعاری از علامه اقبال چاپ شده است. **مرحله دوم:** در هر گلچین اشعار بررسی کردم که چه شعری از علامه اقبال انتخاب شده است؟ و نیز این شعر در کدام مجموعه شعری علامه اقبال می باشد؟

مرحله سوم: گلچین های اشعاری که در برگزیده اشعار علامه اقبال بود را به ترتیب زمانی دسته بندی کردم. آنها را به ۸ دهه تقسیم بندی کردم. **مرحله چهارم:** بسامد حضور علامه اقبال در کل گلچین های اشعار منتشر شده در طول این هشتاد سال + بسامد حضور اشعار علامه اقبال در کل گلچین های اشعار منتشر شده در طول این هشتاد بررسی شد. و به این ترتیب میزان محبوبیت علامه اقبال در ایران در طول دهه های مختلف سنجیده شد.

ترتیب نوشتن اشعار به این صورت است:
ابتدا اشعاری که بیشترین بسامد حضور را دارند. در بین اشعاری که بسامد حضور یکسان دارند، ترتیب الفبائی می باشد.

دهه (به هجری شمسی) / اولین	دفعات حضور	اشعار	قالب شعری	مجموعه شعری	مصراع
۱۳۰۳-۱۳۱۳	دفعات حضور	اشعار	قالب شعری	مجموعه شعری	ندارد
۱۳۱۳-۱۳۲۳	دفعات حضور	اشعار	قالب شعری	مجموعه شعری	ندارد
۱۳۲۳-۱۳۳۳	دفعات حضور	اشعار	قالب شعری	مجموعه شعری	بر عقل فلک پیما، ترکانه شیخون به چه شیرین نوایی، چه دلکش صدایی
		۱	غزل	زبور عجم	
		۱	غزل	زبور عجم	

میزان محبوبیت اشعار اقبال در جامعه معاصر ایران

پیام مشرق	قطعه	۱	ز مزد بنده کرباس پوش محنت کش
پیام مشرق	رباعی	۱	ساحل افتاده گفت گر چه بسی زیستم
اسرار بیخودی	مثنوی	۱	فطرت شاعر سر ایا جستجو ست
پیام مشرق	نو	۱	هستی ما نظام ما مستی ما خرام ما آنچه من در بزم شوق آورده ام دانی که چیست؟
در دیوان نبود	قطعه	۱	
دفعات حضور			
مجموعه شعری	قالب شعری	اشعار	۱۳۳۳-۱۳۴۳
			نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد
پیام مشرق	غزل	۳	آن حرف دل فروز که رازست و راز نیست
پیام مشرق	قطعه	۲	از آن آبی که در من لاله کارد ساتگینی ده
زبور عجم	غزل	۲	بنگر که جوی آب چه مستانه می رود بوعلی اندر غبار ناقه گم
پیام مشرق	مسمط مثلث	۲	به بحر ر فتم و گفتم به موج بی تابی
پیام مشرق	قطعه	۲	حسن خلاق بهار آرزو ست
پیام مشرق	نو	۲	ساحل افتاده گفت گر چه بسی زیستم
اسرار بیخودی	مثنوی	۲	سطوت از کوه ستانند و به کاهی بخشد
پیام مشرق	رباعی	۲	
پیام مشرق	غزل	۲	
دفعات حضور			
مجموعه شعری	قالب شعری	اشعار	دهه (به هجری شمسی) / اولین مصراع
			۱۳۳۳-۱۳۴۳

پیام مشرق	مسمط	۲	غزالی با غزالی درد دل گفت
پیام مشرق	قطعه	۲	گمان مبر که به پایان رسید کار مغان
پیام مشرق	غزل	۲	صورت نپرستم من، بتخانه شکستم من
زبور عجم	غزل	۲	لاله این گلستان داغ تمنائی نداشت
ارمغان حجاز	رباعی	۲	متاع کهن دل درد آشنا نیست
پیام مشرق	غزل	۲	هست این میکده و دعوت عامست اینجا
اسرار بیخودی	مثنوی	۱	ای بسا شاعر که بعد از مرگ زاد
پیام مشرق	غزل	۱	به شاخ زندگی ما نمی ز تشنه لبی است
زبور عجم	غزل	۱	چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما
پیام مشرق	غزل	۱	سوز سخن ز ناله مستانه دل است
ارمغان حجاز	دویتی	۱	منه از کف چراغ آرزو را

دفعات حضور

مجموعه شعری	قالب شعری	اشعار	۱۳۴۳-۱۳۵۳
زبور عجم	غزل	۳	چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما
پیام مشرق	رباعی	۳	چه پرسی از کجایم، چیستم من
اسرار خودی	مثنوی	۳	فطرت شاعر سراپا جستجوست
پیام مشرق	دویتی	۲	هزاران سال با فطرت نشستم
زبور عجم	غزل	۲	بر عقل فلک پیما ترکانه شبیخون به
پیام مشرق	دویتی	۲	به کویش ره سپاری، ای دل، ای دل
پیام مشرق	رباعی	۲	ترا شیدم صنم بر صورت خویش
پیام مشرق	غزل	۲	چه شیرین نوائی چه دلکش صدایی

زبور عجم	غزل	۲	درون سینه ما سوز آرزو کجاست ؟
پیام مشرق	غزل	۲	ز خاک خویش طلب آتشی که پیدا نیست
پیام مشرق	رباعی	۲	ز من گو صوفیان باصفا را ساحل افتاده گفت گر چه بسی
پیام مشرق	رباعی	۲	زیستم
مجموعه شعری	قالب شعری	دفعات حضور اشعار	دهه (به هجری شمسی) / اولین مصراع
			۱۳۴۳-۱۳۵۳
جاوید نامه	مثنوی	۲	شرق را از خود برد تقلید غرب
پیام مشرق	رباعی	۲	شنیدم در عدم پروانه می گفت
پیام مشرق	دو بیتی	۲	مرا روزی گل افسرده ای گفت نعره زد عشق که خونین جگری پیدا
پیام مشرق	غزل	۲	شد
اسرار بیخودی	مثنوی	۱	آتشی افروز از خا شاک خویش
پیام مشرق	دو بیتی	۱	آدم از بی بصری بندگی آدم کرد از آن آبی که در من لاله کارد
زبور عجم	غزل	۱	ساتگینی ده
اسرار خودی	مثنوی	۱	از حقیقت باز بگشایم دری از من ای باد صبا گوی به دانای
پیام مشرق	قطعه	۱	فرنگ از همه کس کناره جو صحبت آشنا
زبور عجم	غزل	۱	طلب
پیام مشرق	دو بیتی	۱	اگر آگاهی از کیف و کم خویش اگر چه زیب سرش افسر و کلاهی
پیام مشرق	غزل	۱	نیست

پیام مشرق	دو بیتی	۱	اگر کردی نگه بر پاره سنگ
پس چه باید			
کرد ای اقوام			
شرق؟	مثنوی	۱	ای اسیر رنگ پاک از رنگ شو این جهان چیست صنم خانه پندار من است
زبور عجم	غزل	۱	
پیام مشرق	غزل	۱	بتان تازه تراشیده ای دریغ از تو برون زین گنبد در بسته پیدا کرده ام راهی
زبور عجم	غزل	۱	
پیام مشرق	قطعه	۱	بوعلی اندر غبار ناقه گم
پیام مشرق	غزل	۱	به این بهانه درین بزم محرمی جویم
پیام مشرق	مسمط مثلث	۱	به بحر رفتم و گفتم به موج بی تابی
پیام مشرق	دو بیتی	۱	به پای خود مزن زنجیر تقدیر
جاوید نامه	دو بیتی	۱	به سواد دیده تو نظر آفریده ام من
پیام مشرق	غزل	۱	به ملازمان سلطان خبر دهم ز رازی ترسم که تو می رانی زورق به سراب اندر
جاوید نامه	غزل	۱	
		دفعات حضور	دهه (به هجری شمسی) / اولین
مجموعه شعری	قالب شعری	اشعار	مصراع
			۱۳۴۳-۱۳۵۳
پیام مشرق	دو بیتی	۱	میارا بزم بر ساحل که آنجا
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	جهان از خود برون آورده کیست؟ جهان مستی گل و دل حاصل
پیام مشرق	دو بیتی	۱	اوست
			چو خورشید سحر پیدا نگاهی می
زبور عجم	غزل	۱	توان کردن

ارمغان حجاز	دویتی	۱	چو رخت خویش بر بستم از بن خاک
زبور عجم	غزل	۱	چو موج مست خودی باش و سر به طوفان کش
پیام مشرق	دویتی	۱	چه پرسی میان سینه دل چیست؟
پیام مشرق	دویتی	۱	چه گویم نکته زشت و نکو چیست؟ خودی را مردم آمیزی دلیل
زبور عجم	غزل	۱	نارسایها
پیام مشرق	غزل	۱	دانه سبچه به زنار کشیدن آموز درون سینه ما سوز آرزو ز
زبور عجم	غزل	۱	کجاست؟ درون لاله گذر چون صبا توانی کرد
زبور عجم	غزل	۱	دل از منزل تهی کن پا به ره دار
پیام مشرق	دویتی	۱	دل من روشن از سوز درون است
پیام مشرق	دویتی	۱	دمادم نقشهای تازه ریزد
پیام مشرق	دویتی	۱	دوام ما ز سوز نا تمام است رمز عشق تو به ارباب هوس نتوان گفت
زبور عجم	غزل	۱	ز انجم تا به انجم صد جهان بود ز شاعر نالهٔ مستانه در محشر چه می خواهی
پیام مشرق	دویتی	۱	ز من با شاعر رنگین بیان گو
زبور عجم	غزل	۱	زمانه قاصد طیار آن دلارام است زندگی در صدف خویش گهر
زبور عجم	غزل	۱	ساختن است

زبور عجم	غزل	۱	ساقیا بر جگرم شعله نمناک انداز
پیام مشرق	ر باعی	۱	سحر در شاخساری بو ستانی
پیام مشرق	ر باعی	۱	سحر می گفت بلبل باغبان را
		دفعات حضور	دهه (به هجری شمسی) / اولین
مجموعه شعری	قالب شعری	اشعار	مصراع
			۱۳۴۳-۱۳۵۳
			سطوت از کوه ستانند و به کاهی
			بخشند
پیام مشرق	غزل	۱	سکندر با خضر خوش نکته ای
			گفت
پیام مشرق	دو بیتی	۱	سوز و گداز زندگی لذت جستجوی
			تو
زبور عجم	غزل	۱	شبی زار نالید ابر بهار
پیام مشرق	دو بیتی	۱	ضمیر کن فکان غیر از تو کس
			نیست
پیام مشرق	دو بیتی	۱	طارق چو بر کناره اندلس سفینه
			سوخت
پیام مشرق	قطعه	۱	عاشق آن نیست که لب گرم فغانی
			دارد
زبور عجم	غزل	۱	عجم بحریست ناپیدا کناری
پیام مشرق	دو بیتی	۱	
پس چه باید			
کرد ای اقوام			
شرق؟	مثنوی	۱	عشق را ما دلبری آموختیم
			عقل هم عشق است و از ذوق نگه
زبور عجم	غزل	۱	بیگانه نیست
پیام مشرق	مسمط	۱	غزالی با غزالی درد دل گفت

زبور عجم	غزل	۱	غلام زنده دلانم که عاشق سره اند
ارمغان حجاز	دویتی	۱	فقیرم از تو خواهم هر چه خواهم
پیام مشرق	دویتی	۱	قبای زندگانی چاک تا کی؟ قلندران که به تسخیر آب و گل کوشند
زبور عجم	غزل	۱	کس نداند در جهان شاعر کجاست؟
جاوید نامه	مثنوی	۱	کسی کو درد پنهانی ندارد
پیام مشرق	دویتی	۱	که را جویی و چرا در پیچ و تاب گمان مبر که به پایان رسید کار
پیام مشرق	قطعه	۱	مغان
زبور عجم	غزل	۱	لالهٔ این گلستان داغ تمنایی نداشت ما از خدای گم شده ایم او به
زبور عجم	غزل	۱	جستجوست متاع معنی ز بیگانه از دون فطرتان
پیام مشرق	قطعه	۱	جوی
پیام مشرق	غزل	۱	مثل آینه مشو محو جمال دگران
اسرار خودی	مثنوی	۱	مثل حیوان خوردن آسودن چه سود دهه (به هجری شمسی) / اولین مصراع
مجموعه شعری	قالب شعری	اشعار دفعات حضور	۱۳۴۳-۱۳۵۳
زبور عجم	غزل	۱	مرا به راه طلب بار در گل ست هنوز
پیام مشرق	غزل	۱	مرا ز دیدهٔ بینا شکایتی دگر است
پیام مشرق	مثنوی	۱	مرا معنی تازه ای مدعاست
پیام مشرق	دویتی	۱	من از بود و نبود خود خموشم

پیام مشرق	دو بیتی	۱	مگو از مدعای زندگانی
پیام مشرق	غزل	۱	موج را از سینه دریا گسستن می توان می تراشد فکر ما هر دم خداوندی
پیام مشرق	غزل	۱	دگر
پیام مشرق	غزل	۱	می شود پرده چشم پر گاهی گاهی
پیام مشرق	دو بیتی	۱	میارا بزم بر ساحل که آنجا
پیام مشرق	دو بیتی	۱	میان آب و گل خلوت گزیدم نتوان ز چشم شوق رمید ای هلال
پیام مشرق	قطعه	۱	عید
پیام مشرق	رباعی	۱	نه افغانیم و نی ترک و تتاریم نه به باده میل دری نه به من نظر
پیام مشرق	غزل	۱	گشایی هست این میکده و دعوت عامست
پیام مشرق	غزل	۱	اینجا
پیام مشرق	دو بیتی	۱	همای علم تا افتد به دامت
زبور عجم	غزل	۱	یا رب درون سینه دل با خبر بده
دفعات حضور			
مجموعه شعری	قالب شعری	اشعار	۱۳۵۳-۱۳۶۳
		۱	از نوا بر من قیامت رفت و کس آگاه نیست
زبور عجم	غزل	۱	این جهان چیست؟ صنم خانه پندار من است
زبور عجم	غزل	۱	بتان تازه تراشیده ای دریغ از تو
پیام مشرق	غزل	۱	
پس چه باید		۱	
کرد ای اقوام			
شرق؟	مثنوی		پیر رومی مرشد روشن ضمیر

اسرار خودی	مثنوی	۱	پیکر هستی ز آثار خودی است
		۱	تکیه بر رحمت و اعجاز بین نیز
زبور عجم	غزل		کنند
		دفعات حضور	دهه (به هجری شمسی) / اولین
مجموعه شعری	قالب شعری	اشعار	مصراع
			۱۳۵۳-۱۳۶۳
			چون چراغ لاله سوزم در خیابان
زبور عجم	غزل	۱	شما
پیام مشرق	دو بیتی	۱	چه پر سی از کجا یم ، چیستم من
		۱	خاور که آسمان به کمند خیال
زبور عجم	غزل		اوست
زبور عجم	غزل	۱	دانه سبچه به زنار کشیدن آموز
پیام مشرق	مثنوی	۱	دشنة زن در پیکر این کائنات
پیام مشرق	دو بیتی	۱	دل من روشن از سوز درون است
		۱	ز آب و گل خدا خوش پیکری
پیام مشرق	دو بیتی		ساخت
پیام مشرق	مثنوی	۱	زندگی جهد است و استحقاق نیست
			ساحل افتاده گفت گر چه بسی
پیام مشرق	دو بیتی	۱	زیستم
پیام مشرق	دو بیتی	۱	سحر در شاخساری بو ستانی
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	سرود رفته باز آید که ناید
		۱	لاله این چمن آلوده رنگ است
زبور عجم	غزل		هنوز
پیام مشرق	دو بیتی	۱	من از بود و نبود خود خموشم
		۱	نعره زد عشق که خونین جگری پیدا
پیام مشرق	غزل		شد

پیام مشرق	دو بیتی	۱	نوای عشق را ساز است آدم
پیام مشرق	دو بیتی	۱	هزاران سال با فطرت نشستم
دفعات حضور			
مجموعه شعری	قالب شعری	اشعار	۱۳۶۳-۱۳۷۳
پیام مشرق	غزل	۱۳	نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد
پیام مشرق	رباعی	۸	ساحل افتاده گفت گر چه بسی زیستم
پیام مشرق	رباعی	۷	چه پرسی از کجایم، چیست من چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما
زبور عجم	غزل	۶	هزاران سال با فطرت نشستم از همه کس کناره جو صحبت آشنا
پیام مشرق	رباعی	۶	طلب
زبور عجم	غزل	۵	دهه (به هجری شمسی) / اولین مصرع
مجموعه شعری	قالب شعری	اشعار	۱۳۶۳-۱۳۷۳
زبور عجم	غزل	۵	خودی را مردم آمیزی دلیل نارسائیهما ما از خدای گم شده ایم او به جستجوست
زبور عجم	غزل	۵	من از بود و نبود خود خموشم
پیام مشرق	دو بیتی	۵	اشعاری پراکنده از جاوید نامه ای غنچه خوابیده چو نرگس نگران خیز
جاوید نامه	مثنوی	۴	
زبور عجم		۴	
زبور عجم	غزل	۲	باز بر رفته و آینده نظر باید کرد
زبور عجم	غزل	۳	برون زین گنبد در بسته پیدا کرده ام

			راهی
			به بحر رفتم و گفتم به موج بی
پیام مشرق		۳	تابی
جاوید نامه	مثنوی	۲	پیر هندی اندکی دم در کشید
ارمغان حجاز	رباعی	۲	تو را این کشمکش اندر طلب نیست
			دوش در میکده ترسا بچهٔ باده
پیام مشرق	غزل	۳	فروش
پیام مشرق	رباعی	۳	نه افغانیم و نی ترک و تاریم
		۲	از نوا بر من قیامت رفت و کس
زبور عجم	غزل		آگاه نیست
			جهان مستی گل و دل حاصل
پیام مشرق	رباعی	۲	اوست
			چه شور است این که در آب و گل
ارمغان حجاز	رباعی	۲	افتاد
			چیست خلوت؟ درد سوز و آرزو
جاوید نامه	مثنوی	۲	ست
		۲	خیال من به تماشای آسمان بوده
زبور عجم	غزل		است
ارمغان حجاز	دو بیتی	۲	دل ما بیدلان بردند و رفتند
ارمغان حجاز	رباعی	۲	دل من در گشاد چون و چند است
جاوید نامه	مثنوی	۲	صد کتاب آموزی از اهل هنر
پیام مشرق	مسمط	۲	غزالی با غزالی درد دل گفت
جاوید نامه	مثنوی	۲	کلک حق از نقشهای خوب و زشت
			گمان مبر که به پایان رسید کار
پیام مشرق	قطعه	۲	مغان
زبور عجم	غزل	۲	لاله این گلستان داغ تمنایی نداشت

اسرار خودی	مثنوی	۲	مثل حیوان خوردن آسودن چه سود
		دفعات حضور	دهه (به هجری شمسی) / اولین
مجموعه شعری	قالب شعری	اشعار	مصراع
			۱۳۶۳-۱۳۷۳
ارمغان حجاز	دو بیتی	۲	محبت چیست؟ تأثیر نگاهی است
پیام مشرق	دو بیتی	۲	میارا بزم بر ساحل که آنجا
ارمغان حجاز	دو بیتی	۲	نهنگی بچه خود را چه خوش گفت
اسرار خودی	رباعی		آدم از بی بصری بندگی آدم کرد
پس چه باید			
کرد ای اقوام			
شرق؟	مثنوی	۱	آدمی اندر جهان خیر و شر
		۱	آن حرف دل فروز که راز ست و
پیام مشرق	قطعه		راز نیست
		۱	از آن آبی که در من لاله کارد
زبور عجم	غزل		ساتگینی ده
پیام مشرق	رباعی	۱	اگر آگاهی از کیف و کم خویش
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	انا الحق جز مقام کبریا نیست
پس چه باید		۱	
کرد ای اقوام			
شرق؟	مثنوی		ای امیر خاور، ای مهر منیر
پس چه باید			
کرد ای اقوام			ای تهی از ذوق و شوق و سوز و
شرق؟	مثنوی	۱	درد
		۱	این جهان چیست؟ صنم خانه پندار
زبور عجم	غزل		من است
جاوید نامه	مثنوی	۱	این مواسات، این مواخات اعجمی

		ست	
پیام مشرق	غزل	۱	بتان تازه تراشیده ای دریغ از تو
جاوید نامه	مثنوی	۱	بنده حق بی نیاز از هر مقام
		۱	بنگر که جوی آب چه مستانه می رود
پیام مشرق	نو		
پیام مشرق	قطعه	۱	بوعلی اندر غبار ناقه گم
		۱	به حرفی می توان گفتن تمنای جهانی را
زبور عجم	غزل		
پیام مشرق	رباعی	۱	به کویش ره سپاری ای دل ای دل
			به ملازمان سلطان خبری دهم ز زاری
پیام مشرق	غزل	۱	
زبور عجم	غزل	۱	بینی جهان را خود را نبینی
پیام مشرق	رباعی	۱	ترا شنیدم صنم بر صورت خویش
			دهه (به هجری شمسی) / اولین مصرع
مجموعه شعری	قالب شعری	اشعار	دفعات حضور
			۱۳۶۳-۱۳۷۳
		۱	تکیه بر حجت و اعجاز بیان نیز کنند
زبور عجم	غزل		
پیام مشرق	مسمط	۱	تو شب آفریدی، چراغ آفریدم
پیام مشرق	دو بیتی	۱	میا را بزم بر ساحل که آنجا
پیام مشرق	مسمط	۱	جهان را ز یک آب و گل آفریدم
		۱	چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما
زبور عجم	غزل		
جاوید نامه	مثنوی	۱	چیست ملت ای که گویی لا اله
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	حرم جز قبله قلب و نظر نیست

اسرار خودی	مثنوی	۱	حسن خلاق بهار آرزو ست
پیام مشرق	غزل	۱	حلقه بستند سر تربت من نوحه گران
پیام مشرق	غزل	۱	خاکیم و تند سیر مثل ستاره ایم
زبور عجم	غزل	۱	خاور که آسمان به کمند خیال اوست
پیام مشرق	غزل	۱	دانه سبجه به زنار کشیدن آموز
رموز بیخودی	مثنوی	۱	در جهان کیف و کم گردید عقل درون لاله گذر چون صبا توانی کرد
زبور عجم	غزل	۱	دگر ز ساده دلی های یار توان گفت
زبور عجم	غزل	۱	دلیل منزل شوقم به دامنم آویز
پیام مشرق	غزل	۱	دم مرا صفت ماه فروردین کردند دو دسته تیغم و گردون بر هنه ساخت مرا
زبور عجم	غزل	۱	دوش در میکده ترسا بچه باده فروش
پیام مشرق	غزل	۱	ز خاک خویش طلب آتشی که پیدا نیست
پیام مشرق	غزل	۱	ز من گو صوفیان با صفا را
اسرار خودی	مثنوی	۱	زندگانی را بقا از مدعاست
پیام مشرق	رباعی	۱	سحر در شاخساری بوستانی
پیام مشرق	رباعی	۱	سحرمی گفت بلبل باغبان را دهه (به هجری شمسی) / اولین مصراع
مجموعه شعری	قالب شعری	اشعار	دفعات حضور

پس چه باید کرد ای اقوام شرق؟	مثنوی	۱	سرّ حق بر مرد حق پوشیده نیست
پس چه باید کرد ای اقوام شرق؟	مثنوی	۱	سرّ شیری را نفهمد گاو و میش
ارمغان حجاز	دویتی	۱	سرود رفته باز آید که ناید
پیام مشرق	غزل	۱	سطوت از کوه ستانند و به گاهی بخشند
زبور عجم پیام مشرق	غزل رباعی	۱ ۱	سوز و گداز زندگی لذت جستجوی تو شنیدم در عدم پروانه می گفت صورت نپرستم من بتخانه شکستم
پیام مشرق	غزل	۱	من ضمیر کن فکان غیر از تو کس نیست
پیام مشرق زبور عجم جاوید نامه	رباعی غزل مثنوی	۱ ۱ ۱	عرب که با ز دهد محفل شبانه کجاست؟ علم و هم شوق از مقامات حیات فرشته گه چه برون از طلسم افلاک است
زبور عجم پیام مشرق	غزل مثنوی	۱ ۱	فکرم چو به جستجو قدم زد
پیام مشرق	رباعی	۱	قبا ی زندگانی چاک تا کی
پیام مشرق	قطعه	۱	متاع معنی ز بیگانه از دون فطرتان جوی
ارمغان حجاز	دویتی	۱	کسی کاو فاش دید اسرار جهان را

جاوید نامه	مثنوی	۱	گر خدا سازد ترا صاحب نظر
ارمغان حجاز	دویتی	۱	متاع من دل درد آشنا نیست
زبور عجم	غزل	۱	مثل شرر ذره را تن به تپیدن دهم
پیام مشرق	رباعی	۱	مرا روزی گل افسرده ای گفت
پیام مشرق	غزل	۱	مرا ز دیده بینا شکایتی دگر است
رموز بیخودی	مثنوی	۱	مریم از یک نسبت عیسی عزیز
پیام مشرق	رباعی	۱	مگو از مدعای زندگانی
رموز بیخودی	مثنوی	۱	ملتی را رفت چون آئین ز دست
		دفعات حضور	دهه (به هجری شمسی) / اولین
مجموعه شعری	قالب شعری	اشعار	مصراع
			۱۳۷۳-۱۳۸۳
			موج را از سینۀ دریا گسستن می
			توان
پیام مشرق	غزل	۱	من هیچ نمی ترسم از حادثۀ شبها
زبور عجم	غزل	۱	نوجوانان تشنه لب خالی ایاغ
جاوید نامه	مثنوی	۱	هست این میکده و دعوت عامست
پیام مشرق	غزل	۱	اینجا
رموز بیخودی	مثنوی	۱	شیخ ما از برهن کافرتر است
ارمغان حجاز	دویتی	۱	نکو می خوان خط سیمای خود را
زبور عجم	غزل	۱	شراب میکده من به یادگار جم است
رموز بیخودی	مثنوی	۱	چیست تاریخ؟ ای ز خود بیگانه ای
جاوید نامه	مثنوی	۱	صاحب سرمایه از نسل خلیل
		۱	ترسم این عصری که تو زادی در
جاوید نامه	مثنوی		آن

			گل گفت که عیش نو بهاری
خوشر	۱	دویتی	پیام مشرق
رزق از حق جو مجو از زید و عمر	۱	مثنوی	مسافر
مومن از عشق ست و عشق از مومن	۱	مثنوی	رموز بیخودی
چون چر اغ لاله سوزم در خیابان	۱۸	غزل	زبور عجم
شما			
ای غنچه خوابیده چو نر گس نگران	۱۵		زبور عجم
خیز			
نعره زد عشق که خونین جگری پیدا	۱۲	غزل	پیام مشرق
شد			
ساحل افتاده گفت گر چه بسی	۱۱	رباعی	پیام مشرق
زیستم			
چه پرسی از کجایم چیستم من؟	۷	دویتی	پیام مشرق
نهنگی بچهٔ خود را چه خوش گفت	۷	دویتی	ارمغان حجاز
میا را بزم بر ساحل که آنجا	۶	دویتی	پیام مشرق
تو را این کشمکش اندر طلب نیست	۵	رباعی	ارمغان حجاز
چه شو ر است این که در آب و گل			
افتاد	۵	دویتی	ارمغان حجاز
دل ما بیدلان بردند و رفتند	۵	دویتی	ارمغان حجاز
دل من در گشاده چون و چند است	۵	دویتی	ارمغان حجاز
محبت چیست؟ تأثیر نگاهی است	۵	دویتی	ارمغان حجاز
دهه (به هجری شمسی) / اولین	دفعات حضور		
مصراع	اشعار	قالب شعری	مجموعه شعری
۱۳۷۳-۱۳۸۳			
اشعاری پراکنده از جاوید نامه	۴	مثنوی	جاوید نامه

			تکیه بر حجت و اعجاز بیان نیز کنند
زبور عجم	غزل	۴	
ارمغان حجاز	دویتی	۴	سرود رفته باز آید که ناید
رموز بیخودی	مثنوی	۴	ملتی را رفت چون آئین ز دست
پیام مشرق	رباعی	۴	هزاران سال با فطرت نشستم
پیام مشرق	رباعی	۳	آدم از بی بصری بندگی آدم کرد جهان مستی گل و دل حاصل
پیام مشرق	دویتی	۳	اوست
زبور عجم	غزل	۳	ساقیا بر جگرم شعله نمناک انداز گمان مبر که به پایان رسید کار
پیام مشرق	قطعه	۳	مغان
رموز بیخودی	مثنوی	۳	مریم از یک نسبت عیسی عزیز
اسرار خودی	مثنوی	۳	مسلم اول شه مردان علی از همه کس کناره جو صحبت آشنا
زبور عجم	غزل	۲	طلب
زبور عجم	غزل	۲	با نشئه درویشی در ساز و دمامد زن
پیام مشرق	غزل	۲	بتان تازه تراشیده ای دریغ از تو
پیام مشرق	مثنوی		بسی گذشت که آدم درین سرای کهن
زبور عجم	غزل	۲	جهان کورست و از آئینه دل غافل افتاده است
پیام مشرق	رباعی	۲	چه پرسى از کجایم، چیستم من
ارمغان حجاز	دویتی	۲	چه پرسى از مقامات نوایم
جاوید نامه	مثنوی	۲	چیست ملت ای که گوئی لا اله
پیام مشرق	رباعی	۲	دل من روشن از سوز درونست

			دو عالم را توان دیدن به مینایی که من دارم
زبور عجم	غزل	۲	
ارمغان حجاز	دو بیتی	۲	رخم از درد پنهان، زعفرانی طارق چو بر کناره اندلس سفینه
پیام مشرق	قطعه	۲	سوخت
پس چه باید کرد ای اقوام			
شرق؟	مثنوی	۲	عشق را ما دلبری آموختیم
		دفعات حضور	دهه (به هجری شمسی) / اولین
مجموعه شعری	قالب شعری	اشعار	مصراع
			۱۳۷۳-۱۳۸۳
ارمغان حجاز	دو بیتی	۲	غربی دردمندی نی نوازی ما از خدای گم شده ایم او به
زبور عجم	غزل	۲	جستجو ست
پیام مشرق	رباعی	۲	من از بود و نبود خود خموشم
اسرار خودی	مثنوی	۲	من که بهر دیگران سوز همچو شمع
ارمغان حجاز	رباعی	۲	نخواهم این جهان و آن جهان را
ارمغان حجاز	دو بیتی	۲	همان سوز جنون اندر سر من
زبور عجم	غزل	۲	هنوز هم نفسی در چمن نمی بینم
پیام مشرق			آن سخت کوش چیست که گیرد ز
	قطعه	۱	سنگ آب
			از نوا بر من قیامت رفت و کس
زبور عجم	غزل	۱	آگاه نیست
پیام مشرق	غزل	۱	این گنبد مینائی این پستی و بالائی
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	برون کن کینه را از سینۀ خویش

پیام مشرق		۱	به بحر رفتم و گفتم به موج بی تا بی
پیام مشرق	رباعی	۱	به برگ لاله رنگ آمیزی عشق
پیام مشرق	دو بیتی	۱	به پهنای ازل پر می گشودم
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	به چشم من جهان جز رهگذر نیست
پیام مشرق	دو بیتی	۱	به خود نازم گدای بی نیازم
		۱	به صدای دردمندی، به نوای دلپذیری
زبور عجم	غزل		
پیام مشرق	دو بیتی	۱	به مرغان چمن هم داستانم
			به ملازمان سلطان خبری دهم ز رازی
پیام مشرق	غزل	۱	
پیام مشرق	دو بیتی	۱	به یزدان روز محشر برهمن گفت
پیام مشرق	قطعه	۱	بوعلی اندر غبار ناقه گم
			دهه (به هجری شمسی) / اولین مصراع
مجموعه شعری	قالب شعری	اشعار	دفعات حضور
			۱۳۷۳-۱۳۸۳
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	بیا ای هم نفس باهم بنالیم
اسرار خودی	مثنوی	۱	بیم جاسوسی است از اقلیم مرگ
پیام مشرق	دو بیتی	۱	تو خورشیدی و من سیاره تو
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	تو را اندر بیابانی مقام است
پیام مشرق	دو بیتی	۱	تو را درد یکی در سینه پیچید
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	تو هم مثل من از خود در حجابی
پیام مشرق	دو بیتی	۱	تهی از های و هو میخانه بودی
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	جبین را پیش غیر الله سودیم

ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	جهان تا از عدم بیرون کشیدند
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	جهان توست در دست تنی چند
پیام مشرق	دو بیتی	۱	جهان رنگ و بو فهمیدنی هست
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	چو خود را در کنار خود کشیدم
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	چو دیدم جوهر آئینهٔ خویش
		۱	چو رخت خویش بر بستم از این
ارمغان حجاز	دو بیتی		خاک
		۱	چیست خلوت؟ درد سوز و آرزو
جاوید نامه	مثنوی		ست
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	حرم جز قبله قلب و نظر نیست
پیام مشرق		۱	حکمتش معقول و با محسوس در
	قطعه		خلوت نرفت
			خاور که آسمان به کمند خیال
زبور عجم	غزل	۱	اوست
		۱	خواجه از خون رگ مزدور سازد
زبور عجم	مستزاد		لعل ناب
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	دل تو داغ پنهانی ندارد
پیام مشرق	غزل	۱	دانه سبچه به زنار کشیدن آموز
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	در این بتخانه دل با کس نبستم
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	در این عالم بهشت خرمی هست
پیام مشرق	دو بیتی	۱	در این گلشن پریشان مثل بویم
			دهه (به هجری شمسی) / اولین
مجموعه شعری	قالب شعری	اشعار	مصراع
		دفعات حضور	

ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	درون ما به جز دود نفس نیست
پیام مشرق	دو بیتی	۱	دل من بی قرار آرزویی
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	دلی بر کف نهادم، دلبری نیست
جاوید نامه	غزل	۱	داد به قلندری طنطنه سکندری
پیام مشرق	دو بیتی	۱	ربودی دل ز چاک سینه من
پیام مشرق	غزل	۱	رخت به کا شمرگشا کوه و تل و دمن نگر
پیام مشرق	رباعی	۱	ز آب و گل خدا خوش پیکری ساخت
پیام مشرق	دو بیتی	۱	ز انجم تا به انجم صد جهان بود
پیام مشرق	دو بیتی	۱	ز شاخ آرزو بر خورده ام من
پیام مشرق	رباعی	۱	ز مرغان چمن نا آشنایم
پیام مشرق	دو بیتی	۱	زمن با شاعر رنگین بیان گوی
پیام مشرق	دو بیتی	۱	ز من گو صوفیان با صفا را
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	زبان ما غریبان از نگاهيست
پیام مشرق	دو بیتی	۱	ز مین خاک در میخانه من
پیام مشرق	مثنوی	۱	زندگی جهد است و استحقاق نیست
زبور عجم	غزل	۱	زندگی در صدف خویش گهر ساختن است
جاوید نامه	مثنوی	۱	زنده ای یا مرده ای یا جان به لب
پیام مشرق	دو بیتی	۱	سحر در شاخساری بوستانی
پیام مشرق	غزل	۱	سطوت از کوه ستانند و به کاهی بخشند
پیام مشرق	دو بیتی	۱	سفالم را می او جام جم کرد

اسرار خودی	مثنوی	۱	سید هجویر مخدوم امم
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	شب هندی غلامان را سحر نیست
جاوید نامه	مثنوی	۱	شرق را از خود برد تقلید غرب
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	شریک درد و سوز لاله بودم
		دفعات حضور	دهه (به هجری شمسی) / اولین
مجموعه شعری	قالب شعری	اشعار	مصراع
			۱۳۷۳-۱۳۸۳
			شوق غزلسرای را رخصت های و
جاوید نامه	غزل	۱	هوی بده
پیام مشرق	رباعی	۱	شنیدم در عدم پروانه می گفت
پیام مشرق	دو بیتی	۱	شهید ناز او بزم و جود است
			صد ناله شبگیری صد صبح بلا
پیام مشرق	غزل	۱	خیزی
رموز بیخودی	مثنوی	۱	عشق در جان و نسب در پیکر است
پیام مشرق	دو بیتی	۱	عقaban را بهای کم نهد عشق
			عقل تو حاصل حیات عشق تو سر
جاوید نامه	مثنوی	۱	کائنات
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	غریبم در میان محفل خویش
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	غم راهی نشاط آمیز تر کن
پیام مشرق	قطعه	۱	غوغای کارخانه آهنگری از من
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	فساد عصر حاضر آشکار است
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	فقیران تا به مسجد صف کشیدند
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	فقیرم از تو خواهم هر چه خواهم
پیام مشرق	دو بیتی	۱	قبای زندگانی چاک تا کی؟

پیام مشرق	قطعه	۱	کجا این روزگاری شیشه بازی
پیام مشرق	دو بیتی	۱	کسی کو درد پنهانی ندارد
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	کسی که بر خودی زد لا اله را
پیام مشرق	دو بیتی	۱	که را جویی؟ چرا در پیچ و تاب
اسرار خودی	مثنوی	۱	کیفیت ها خیزد از صهبای عشق
پیام مشرق	رباعی	۱	گذشتی تیز گام ای اختر صبح
پیام مشرق	قطعه	۱	گر نوا خواهی ز پیش او گریز
اسرار خودی	مثنوی	۱	گر شتربانی جهانبانی کند
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	گلستانی ز خاک من بر انگیز لاله این چمن آلوده رنگ است
زبور عجم	غزل	۱	هنوز دهه (به هجری شمسی) / اولین مصراع
مجموعه شعری	قالب شعری	اشعار	دفعات حضور
			۱۳۷۳-۱۳۸۳
زبور عجم	غزل	۱	لاله این گلستان داغ تمنائی نداشت
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	متاع من دل درد آشنا نیست
پیام مشرق	رباعی	۱	مرا روزی گل افسرده ای گفت
پیام مشرق	دو بیتی	۱	مرا مثل نسیم آواره کردند
رموز بیخودی	مثنوی	۱	مرگ را سامان ز قطع آرزو ست
جاوید نامه	مثنوی	۱	مسافر چون بود رهرو کدامست
جاوید نامه	غزل	۱	من به رومی گفتم این صحرا خوشست
جاوید نامه	مثنوی	۱	منکر حق نزد ملا کافر است

میزان محبوبیت اشعار اقبال در جامعه معاصر ایران

پیام مشرق	قطعه	۱	نتوان ز چشم شوق رمیده ای هلال عید
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	نخستین لاله صبح بهارم
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	ندانم دل شهید جلوه کیست
پیام مشرق	قطعه	۱	نسفی را با سیاست دان، به یک میزان سنج
اسرار خودی	مثنوی	۱	نفس تو مثل شتر خود پرورست
اسرار خودی	مثنوی	۱	نقطه نوری که نام او خودیست
پیام مشرق	رباعی	۱	نه افغانیم و نی ترک و تتاریم
		۱	نه به باده میل داری نه به من نظر
پیام مشرق	غزل		گشایی
ارمغان حجاز	دو بیتی	۱	هنوز این خاک دارای شرر هست
		۱	یا مسلمان را مده فرمان که جان بر
زبور عجم	مستزاد		کف بنه
جاوید نامه	مثنوی	۱	یکی را آنچنان صد پاره دیدیم

درصد بسامد اشعار محمد اقبال در گلچین های اشعار ۸۰ سال گذشته

در ایران به ترتیب دهه عبارتند از:

نحوه در صد گیری: تعداد کل فراوانی گلچین های اشعار آن دهه ÷

تعداد فراوانی شعر اقبال در گلچین های اشعار آن دهه × ۱۰۰

۰٪	(۱۳۰۳-۱۳۱۳)	دهه اول
۰٪	(۱۳۱۳-۱۳۲۳)	دهه دوم
۴۰٪	(۱۳۲۳-۱۳۳۳)	دهه سوم
۱۰٪	(۱۳۳۳-۱۳۴۳)	دهه چهارم
۲۱٪۲۷	(۱۳۴۳-۱۳۵۳)	دهه پنجم

۱۶٪/۶۶	(۱۳۵۳-۱۳۶۳)	دهه ششم
۳۵٪/۷۱	(۱۳۶۳-۱۳۷۳)	دهه هفتم
۱۶٪/۷۷	(۱۳۷۳-۱۳۸۳)	دهه هشتم

دلایل کاهش و افزایش حضور اقبال در دهه های مختلف:

دهه سوم:

کشور پاکستان در ۱۹۴۷م=۱۳۲۵هـ ش تأسیس شد. ایران اولین کشوری بود که استقلال پاکستان را به رسمیت شناخت. به طور مجموع در دوره پهلوی دوم، ایران و پاکستان از روابط بسیار صمیمی برخوردار بودند. اتفاقاً در ۱۳۲۵هـ ش داریوش شاهین منتخبات اشعاری با عنوان نمونه های شعر نو منتشر کرد، و اشعاری از محمد اقبال را به چاپ رسانید. (رک: جدول مربوط) وی اولین کسی است که اشعار محمد اقبال را در گلچین های اشعار وارد نمود.

دهه چهارم:

در این دهه گرایش شدید به سوی شعر نو در جامعه ایران دیده می شود. در نتیجه کسانی که به گرد آوری گلچین های اشعار پرداخته اند، سعی کرده اند از شاعران نوپرداز و قالبهای نو را انتخاب کنند. از این رو درصد مقبولیت شعر کلاسیک کاهش یافته است.

دهه پنجم:

در این دهه شاهد رویارویی شعر نو و کلاسیک هستیم. از بین ۴۷ گلچین اشعاری که در کل در این دهه نوشته شده است، ۲۸ گلچین اشعار، شاعران قدیم و جدید را شامل کرده اند (یعنی انتخاب با اشعار کلاسیک بوده است) و ۱۹ گلچین اشعار، فقط شاعران جدید را شامل کرده اند. (یعنی انتخاب با شعر نو بوده است). بنابراین در بین شعرای کلاسیک باز هم میزان مقبولیت اشعار اقبال افزایش یافته است. البته با نگاهی به اوضاع سیاسی و اجتماعی آن دوره (پیامدهای قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲هـ ش و ادامه مبارزه برای سرنگونی رژیم پهلوی) افزایش محبوبیت اشعار اقبال چندان دور

از انتظار نیست. زیرا موضوعات اشعار اقبال؛ دعوت به حرکت، جنبش می کند. آهنگ شعری اشعار منتخب شده نیز این موضوع را تصدیق می کند. در جدول می بینیم که بیشتر اشعار از مجموعه شعری انتخاب شده اند.

دهه ششم:

در این دهه به دلیل اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه ایران (پیروزی انقلاب ایران در ۱۳۵۷ هـ ش = ۱۹۷۹ م و بلافاصله بعد از آن آغاز جنگ عراق با ایران) باعث شد که گلچین اشعار چاپ شود.. (در کل این دهه ۲۴ گلچین اشعار منتشر شده است.)

دهه هفتم:

در این دهه همچنان جنگ عراق با ایران ادامه دارد. تحریم های اقتصادی زیادی بر ضد ایران صورت گرفته است. فضای حاکم بر جنگ، اشعار شور آفرین، نفرت از استکبار و استعمار، تأکید بر خودشناسی و روحیه استقلال را می طلبد. از این رو است که می بینیم اشعار زیادی از اقبال انتخاب شده اند. نکته مهم در این زمینه این است که اشعار از مجموعه های مختلف او انتخاب شده اند.

دهه هشتم:

با توجه به اینکه بیشترین تعداد اشعار در این دهه انتخاب شده اند، کاهش حضور اقبال در گلچین های اشعار این دهه به این دلیل است که یک بار دیگر سنت و مدرنیته رویاروی یکدیگر ایستاده اند. در این دهه سعی بیشتر گردآورندگان این بوده است تا اشعار شاعران نو پرداز را انتخاب کنند.

درصد بسامد مجموعه اشعار محمد اقبال در گلچین های اشعار

۸۰ سال گذشته در ایران به ترتیب عبارتند از:

۱۰۰ × تعداد کل فراوانی مجموعه اشعار ÷ تعداد فراوانی مجموعه شعر :

نحوه در صد گیری

۴۸٪

پیام مشرق

۲۰٪۰۵۸

زبور عجم

۱۵٪۰۴۹

ارمغان حجاز

۷٪۲۶	اسرار خودی و رموز بیخودی
۶٪۲۹	جاوید نامه
۰٪۲۴	پس چه باید کرد ای اقوام شرق؟
	با توجه به آمار بالا نتیجه می گیریم که پیام مشرق محبوبترین مجموعه شعری اقبال در ایران است. دلیل آن هم دوبیتی های درج شده در آن می باشد. در جدولهای بالا هم می بینیم که دوبیتی های اقبال در بین دیگر قالبهای شعری او از محبوبیت بیشتری برخوردارند.
	حضور اقبال در کتاب فارسی مدارس:
	اشعار اقبال برای اولین بار در ۱۳۵۳-۱۳۴۳ هـ ش با این اشعار وارد کتابهای ادبیات فارسی مدارس شد:
	دهه (به هجری شمسی) / اولین مصرع
	۱۳۴۳-۱۳۵۳ /
مجموعه شعری	قالب شعری
اسرار خودی	مثنوی
زبور عجم	غزل
جاوید نامه	مثنوی
پیام مشرق	غزل
	فارسی چهارم دبیرستان
	در دل مسلم مقام مصطفی ست
	چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما
	شرق را از خود برد تقلید غرب
	نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد
	۱۳۴۳-۱۳۵۳ /
مجموعه شعری	قالب شعری
ارمغان حجاز	دوبیتی
پیام مشرق	دوبیتی
پیام مشرق	دوبیتی
	فارسی ششم دبیرستان
	برون کن کینه را از سینه خویش
	ساحل افتاده گفت: گرچه بسی زیستم
	سحر در شاخسار بوستانی
	۱۳۵۳-۱۳۶۳ /
مجموعه شعری	قالب شعری
زبور عجم	ترکیب بند
	فارسی اول دبیرستان
	ای غنچه خوابیده چو نر گس نگران خیز
	غریبان را زیرکی ساز حیات

			۱۳۶۳-۱۳۵۳ /
مجموعه شعری	قالب شعری	فارسی ششم دبیرستان	
ارمغان حجاز	دوبیتی	برون کن کینه را از سینهٔ خویش	
پیام مشرق	دوبیتی	ساحل افتاده گفت: گرچه بسی زیستم	
پیام مشرق	دوبیتی	سحر در شاخسار بوستانی	
			۱۳۷۳-۱۳۶۳ /
مجموعه شعری	قالب شعری	فارسی اول دبیرستان	
زبور عجم	ترکیب بند	ای غنچه خوابیده چو نر گس نگران خیز	
پس چه باید کرد	مثنوی		
ای اقوام شرق؟		غریبان را زیرکی ساز حیات	
		دهه (به هجری شمسی) / اولین مصرع	
			۱۳۷۳-۱۳۶۳ /
مجموعه شعری	قالب شعری	فارسی سوم دبیرستان	
زبور عجم	ترکیب بند	ای غنچه خوابیده چو نر گس نگران خیز	
			۱۳۷۳-۱۳۶۳ /
		فارسی چهارم دبیرستان	
اسرار خودی	مثنوی	در دل مسلم مقام مصطفی ست	
زبور عجم	غزل	چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما	
جاوید نامه	مثنوی	شرق را از خود برد تقلید غرب	
اسرار خودی	مثنوی	گر تو می خواهی مسلمان زیستن	
پیام مشرق	غزل	نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد	
			۱۳۸۳-۱۳۷۳ /
مجموعه شعری	قالب شعری	فارسی اول دبیرستان	
زبور عجم	ترکیب بند	ای غنچه خوابیده چو نر گس نگران خیز	
ارمغان حجاز	دوبیتی	چو رخت خویش بر بستم از این خاک	

ارمغان حجاز	دوبیتی	خدا آن ملتی را سروری داد
ارمغان حجاز	دوبیتی	دو صد دانا درین محفل سخن گفت
پس چه باید کرد	مثنوی	
ای اقوام شرق؟		غریبان را زیرکی ساز حیات
ارمغان حجاز	دوبیتی	نهنگی بچه خود را چه خوش گفت

منابع:

- ۱- انوری، حسن، (۱۳۸۲ هـ ش)، فرهنگ بزرگ سخن، جلد سوم، سخن، چاپ دوم، تهران .
- ۲- برهان، محمد حسین بن خلف تبریزی، (۱۰۶۲ هـ ق)، برهان قاطع، جلد دوم، به اهتمام : محمد معین، ۱۳۶۲ هـ ش، امیر کبیر، تهران.
- ۳- پادشاه، محمد، فرهنگ آندراج، جلد دوم و سوم، به تصحیح: محمد دبیر سیاقی، ۱۳۳۵ هـ ش، کتابخانه خيام، تهران.
- ۴- واینر، فیلیپ پی، (ترجمه ۱۳۸۵ هـ ش)، فرهنگ تاریخ اندیشه ها، جلد دوم، سعاد، تهران.



ادب امروز ایران

داستان کوتاه کفشهای عزیز

نشسته بودند روی سر یکی از همین سطل آشغالهای شهرداری و باچشمهای نامرئی شان زل زده بودند به من. خوب، به من تنها که نه. به همه، به همه آدمهایی که تند و تند از آنجا رد می شدند. ولی انگار هیچ کس حواسش به آنها نبود. همه کار داشتند، خرید داشتند، شب بود و دیرشان شده بود. مثل من که بی کار نبودند. خوب، من هم بی کار نبودم. آمده بودم دفتر دو خط برای مشق انگلیسی بخرم. ولی به چند خیابان بالاتر هم آمده بودم، تا نگاهی به کفشهای ورزشی بیندازم؛ نه برای خریدن، همین طوری، فقط برای نگاه کردن.

اما جلو آن همه مغازه کفش فروشی آن کفشها، آن کفشهای خوشگل و سفید، نشسته بودند روی سر آشغالها و مثل تابلو مغازه ها می چشمک می زدند. مرا میخکوب خودشان کرده بودند و من هی دل می کردم که بردارمشان یا نه. بالاخره دل را به دریا زدم و آرام رفتم جلو. اما نمی دانم چرا یکمرتبه قلبم شروع کرد به تند تند تپیدن و صداهای ناجور دادن. به خودم گفتم: «چه مرگت شده، مگر می خواهی دزدی کنی؟»

ایستادم، بعد گفتم: دزدی نمی خوام بکنی، اما اگر صاحبشان یکهو از راه رسید و میچت را گرفت چی؟
و دوباره گفتم: میچ گیری ندارد، اگر آنها را می خواست که توی آشغالها نمی انداختشان.

توی همین چه کنم ها و چه نکنم ها بودم که دیدم مردی تقریباً قوزی با یک بارانی قهوه ای و رنگ و رو رفته لنگ لنگان رفت به طرف سطل زباله و چیزی را که گمان کنم کاغذ ساندویچ بود، انداخت روی آشغالها، درست کنار کفشها. اول کفشها را ندید، اما بعد برگشت و یک نگاه خریدارانه به آنها انداخت و توی فکر فرو رفت. انگار دو دل بود که آنها را بردارد یا نه؛ اما برنداشت. نگاهی به اطراف انداخت، دستش را چپاند توی جیبهایش، شلوغی عرض پیاده رو را برید و آمد پشت ویتترین مغازه کفش فروشی و ایستاد به تماشای کفشهای داخل ویتترین.

فکر کردم اگر بیشتر از این معطل کنم، کفشها صاحب پیدا می کند و سر من ، بی کلاه می ماند. این بود که توی دلم تا سه شمردم و تند و چکشی رفتم و کفشها را برداشتم و بی آنکه به کسی یا چیزی نگاه کنم ، سرم را انداختم پایین و مثل برق از آنجا دور شدم.

از لابه لای آدمها زیکزاک می رفتم و از لقمه ای که به چنگ آورده بودم، خوشحال بودم. چه کفشهای سبک و تمیزی بودند! فقط خدا خدا می کردم که اندازه ام باشند. هرچند اگر اندازه هم نمی شد، مهم نبود. می دادم پدر بپوشد. کفش او هم حسابی اسقاطی و پاره شده بود. من و پدر که این حرفها را نداشتیم.

توی دلم گفتم : « خوش به حال آن کسی که این قدر وضعش کوک است که پیش از اینکه دل و روده کفشهایش بیرون بریزد، یک جفت کفش نو می خرد.»

بعد هم فکر کردم « شاید هم آن قدر واسه صاحبشان تنگ بوده اند و پاهایش را اذیت می کرده اند که به قول معروف عطایشان را به لقایشان بخشیده و از خیرشان گذشته.»

از خیابان شلوغ جدا شدم و پیچیدم توی اولین کوچه. کوچه تاریک بود و یک طرفش سرتاسر ماشین ایستاده بود. هنوز بیست قدمی نرفته بودم که پشت سرم صدای پایی شنیدم. یک نفر با قدمهای سبک می دوید. به خودم دلداری دادم که دنبال من نیست و بدون اینکه نگاه کنم، قدمهایم را تند کردم. اما صدا نزدیک و نزدیک تر شد و یکمرتبه یک نفر از پشت یقه کتم را چنگ زد.

- حالا دیگر لقمه ما را کش می روی زرنگ؟!!

صدای دورگه یک پسر بود. کفشها را به سینه فشار دادم و گفتم:

ل... لقمه چیه، ع ... عوضی گرفتی، یقه ام را ول کن.

قدش دو برابر من بود، اما لاغر و استخوانی . عین نردبان دزدها. تنها هم نبود. رفیقش هم از راه رسید. او از من کوتاه تر بود و در حالی که نفس نفس می زد، دستش را زیر چانه ام گذاشت و توی روشنایی کم جانی که از پنجره ای می تابید، صورتم را بر انداز کرد و گفت : قیافه را ،عینهو بوق کشتی. معلوم است مال این طرفها نیست.

هنوز یقه ام توی مشت پسر درازه بود. انگار پشه گرفته بود. گفت: بین جوجه! این خیابان و آشغال پاشغالهاش صاحب دارد! فهمیدی یا شیر فهمت کنم؟

فهمیده بودم. آنها هم دنبال کفشها بودند و مانده بودم که آنها دیگر از کجا پیدایشان شد. درازه گفت: زود باش تا دایی ات عصبانی نشده، کفشها را شل کن بیاید که خیلی کار داریم.

و رفیقش دستش را جلو آورد که کفشها را بگیرد. دلم نمی خواست از دستشان بدهم. تکانی به خودم دادم و با لگدی محکم کوبیدم زیر دلش. نعره ای کشید و زانو زد روی زمین. دلش را گرفته بود و به خودش پیچ و تاب می داد. در همین موقع ماشینی با نور بالا از پشت سرمان آمد. درازه مرا کشید بین دو تا ماشین که دیده نشویم. ماشین که رد شد، من ماندم و کوچۀ تاریک و یک جفت کفش و ترس و کتک و کتک کاری. باید هر طوری بود، خودم را خلاص می کردم. با تمام قدرت خودم را پیچ و تاب دادم و یقه کتم را از چنگ درازه بیرون کشیدم. آمدم فرار کنم که کوچک تره پا گذاشت جلو پایم. با صورت افتادم زمین. تا آمدم خودم را جمع و جور کنم، با مشت و لگد افتادند به جانم. اصلاً رحم نداشتند. داشتم زیر دست و پایشان له می شدم که صدای خفه و ناآشنای مردی به دادم رسید:

- ولش کنید. دعوا نکنید!

شناختمش. توی همان تاریکی و توی همان حال و هوا، مردی را که بعد از من کفشها را دیده بود، شناختم. با آن قوز و بارانی لنگ لنگان به طرفمان می آمد. او هم دنبال کفشها بود!

پسر درازه برایش شاخ و شانه کشید و کلی بد و بیراه گفت. حتی چند قدمی هم به طرفش رفت. مرد هم که عصبانی شده بود، با صدای خفه و لرزانش جواب پسر را می داد. یکمرتبه با هم گلاویز شدند. سر مرد توی سیئه پسر بود و دستهای پسر دور کمر مرد قلاب شده بود. رفیقش پا گذاشته بود به فرار.

مرد فکر می کرد کفشها را از من گرفته اند، مرتب می گفت: نمی گذارم کفشها از گلویتان برود پایین. خودم اول پیدایش کردم، مال من است... . مانده بودم چه کار کنم. گیج و منگ از روی زمین بلند شدم. پاهایم حس نداشت و سر زانویم می سوخت. خون آمده بود. شلوارم هم پاره شده بود.

مرد چه زوری داشت! دستهای پسر درازه را از پشت گرفته بود و می گفت: کفشها کجاست؟ یا الله حرف بزن بی وجدان...!

کفشها یک لنگه‌اش توی دست من بود و لنگه دیگرش افتاده بود وسط کوچه. پنجره خانه های اطراف باز شده بود و چند نفری سرک کشیده بودند برای تماشای دعوا. خواستم آن یکی لنگه کفش را ببندم و فرار کنم، دیدم حیف است. لنگه دیگرش را برداشتم و با پای پر از دردم شروع کردم به دویدن. آنها هم دویدند. دعوایشان را تمام کردند و گذاشتند دنبالم. صدایشان، صدای پا و صدای فحشهایشان ته دلم را خالی می کرد و باعث می شد که تندتر بدوم. انگاری عزرائیل دنبالم می کرد. دست کمی هم از عزرائیل نداشتند. نباید در جا می زدم و الا کارم زار می شد. هم کفشها از کفم می رفت، هم کتک مفصلی می خوردم. با اینکه پایم زخمی شده بود، ولی خوب می دویدم. بیخود نبود که هر سال توی مسابقات دو مقام می آوردم. تصمیم گرفتم گمشان کنم و از دستشان راحت شوم. این بود که سر اولین پیچ کوچه، طوری که مرا نبینند، خوابیدم زیر یک ماشین جیب که آنجا ایستاده بود. خودم را مجاله کردم و منتظر شدم.

زیر جیب تاریک و سرد بود و بوی روغن و لاستیک می آمد. سرم را گذاختم روی مچ دستم و نگاه کردم. نفس زنان از راه رسیدند و قدمهایشان شل شد. مرد ایستاد کنار ماشین و پسره رفت تا آن طرف کوچه و برگشت. نفسم را توی سینه حبس کردم و به صدای قلبم گوش دادم. مرد گفت: عجب وروجکی بود! کجا غییش زد؟

پسره آب دماغش را با صدای بلندی بالا کشید و گفت: یک جایی همین دوروبرها قایم شده. باید گیرش بیاوریم.

دوباره کوچه روشن شد. یک ماشین و بعد یک موتور گازی تاریکی و سکوت کوچه را شکستند و از آنجا گذشتند. یکمرتبه نمی دانم پسره چه دید گفت: اوهاش، توی آن کوچه است.

مرد گفت: بدو، توی چنگمان است!

دویدند و در تاریکی کوچه دست راستی گم شدند.

*

خسته بودم. خسته خسته. تنم مثل یک تخم مرغ آپیز داغ شده بود و از همه جای هیكلم عرق می ریخت. تا سر کوچه را یک بند دویده بودم.

دیگر محال بود دستشان به من برسد. حالا کفشها مال من بودند. کفشهای سفید و سبکی که جان می دادند برای پرواز کردن.

سر کوچه ، کنار دکۀ روزنامه فروشی ناصر (که تعطیل هم کرده بود) نشستم تا نفسی تازه کنم . می خواستم سر و رویم را مرتب کنم تا مادر با دیدن قیافه ام هول نکند.

نشستم تا درست و حسابی نگاه کنم و ببینم چه کوفتی جُسته ام که به خاطرش این همه توی درد سر افتاده ام. گفتم نکند یک وقت کفشها عیبی دارند و هنوز خودم خبر ندارم ؟

خوب و ارسی شان کردم. یک کمی کار کرده بودند، اما سالم سالم بودند و بوی خوبی داشتند. غلط نکنم خارجی بودند . پوشیدم که امتحان کنم، اما حیف که اندازه ام نبود. بعد از آن همه درد سر و دوندگی ، سه - چهار شماره بزرگ بود و هر قدر هم که بندش را سفت می کردم و یواش راه می رفتم ، باز پاشنه پایم از دهان گشادش بیرون می زد. اما اندازه بابا می شد. با خودم گفتم : « خوش به حالش! از شر آن کفشهای کهنه و سگ جاننش راحت می شود. اما نباید بگذارد نفت رویشان بریزد، چون سر دو روزه چرب و چیلی می شوند و از ریخت و قیافه می افتند.»

کفشها را برداشتم و به طرف خانه به راه افتادم. در باز بود. از توی دالان معلوم بود که بابا آمده. فهمیدنش دیدن نمی خواست . کافی بود یک نفس عمیق بکشی تا عطر دل انگیز نفت را احساس کنی. آن وقت می فهمیدی که آن عزیز آمده . گاری اش هم کنار باغچه پارک شده بود.

اول نشستم لب حوض و با آب سردش دست و صورت و زخم زانویم را شستم . زخمش عمیق نبود. فقط استخوانش خیلی درد می کرد. بعد لباسهایم را تکاندم و دستی هم به موهایم کشیدم. اما هیکلم از یک فرسخی جار می زد که مثل آدم به خانه نیامده ام. باید شلوار پاره ام را هم عوض می کردم. زیر لب گفتم: خدا به خیر بگذرانند!

کفشها را تمیز کردم و گذاشتم توی یک جعبه . دورش هم یک نخ محکم پیچیدم که بابا خوشش بیاید. جعبه مال کفش پارسالم بود و توی آن خودکار و مداد رنگی و کارت تبریک و از این آت و آشغالها نگهداری می کردم. خواستم با این کار ارزش کفشها را بالا ببرم که یک وقت فکر نکند آنها را از توی آشغالها پیدا کرده ام.

بابا جعبه را برانداز کرد و در حالی که خاکستر سیگارش را می تکاند، گفت: این دیگر چیست؟
- کفش است بابا! واسه شماسه.

جعبه را سبک و سنگین کرد و با چشمهای پُف کرده اش نگاهم کرد و پرسید: از کجا؟

همیشه همین طوری حرف می زد. به قول ننه تلگرافی. بلندترین جمله اش پنج کلمه ای بود. دلم نمی خواست، اما نتوانستم راستش را بگویم. یعنی نشد. انگار جادو شده بودم. گفتم: یکی از همکلاسیهایم داده. ابروهایش به هم قفل شد و همین طور نگاهم کرد. نگاهش یک عالمه توپ و تشر داشت.

- یعنی پدرش داده. آدم خیلی خوبی است. پولدار است. کارخانه تولیدی دارند.

نمی دانم این دروغها از کجا می آمد و این طور می نشست پشت سر هم. هیچ کس حرفی نمی زد. بابا آن دو کلمه حرف را هم دیگر نزد. اگر کسی چیزی می گفت، خوب بود. داشتم خفه می شدم. ادامه دادم: خواسته ثواب کند، همین...

و بعد یک لبخند زدم که یعنی: «سخت بگیر بابا، بازش کن دیگر!» و نگاهی به پشت سرم انداختم؛ به ننه که او هم ناراحت بود و داشت برآیم سفره پهن می کرد و تهمینه و بلقیس که با نگاهی پر از شیطنت خیره شده بودند به من و بابا.

پدر، ندیده و پسند نکرده کفشها را انداخت جلو پایم. باورم نمی شد. سرم را بالا گرفتم و نگاهش کردم. سرخ شده بود. داغ و آتشی. انگار کبریت زده باشی به هیکل نفتی اش. به زور این چند کلمه از دهانش بیرون آمد: مگر من مُرده ام که صدقه می گیری؟

خواستم بگویم که صدقه نیست و از همین حرفها که گفت: خفه شو! معلوم بود از قبل با ننه شاخ به شاخ شده، و گرنه زیاد اهل این صحبتها نبود. شاید اگر در جعبه را باز می کرد و کفشها را می دید، وضع فرق می کرد. سیگاری روشن کرد و با ناراحتی شروع کرد به پُک زدن. سرم را پایین انداختم و با نخ جعبه بازی کردم و هی به خودم بد و بیراه گفتم. زخم پایم شروع کرده بود به سوختن.

نه گفت: حالا مگر چی شده عزیز آقا؟ چرا این قدر عصبانی می شوی؟
آن بابا خواسته ثواب کند، این بچه هم به خاطر تو قبول کرده.
بابا سر جایش جا به جا شد و گفت: غلط کرده! مگر من چلاقم که
واسه من صدقه گرفته؟ اگر از توی آشغالها پیدایش کرده بود بهتر بود. فردا
ببر بنداز جلوشان.

نه؛ به هیچ صراطی مستقیم نبود. نزدیک بود دوباره با نه حرفش
بشود. بلند شد که برود خانه پسر عمویش ابوتراب. اما همین طور دور
خودش تاب می خورد و غر می زد.

من هم شام نخوردم. نشستم و مثل لاک پشت توی لاکم فرو رفتم و
به آن مرد قوزی و آن کوچۀ تاریک و در گیریها فکر کردم. به سطل زباله و
آشغال پاشگاههای آن خیابان که صاحب داشتند، ولی من نمی دانستم و خیلی
چیزهای دیگری که توی این دنیا بود و من خبر نداشتم. مثل زیر و بالای اخلاق
که توی این دنیا بود و من خبر نداشتم. مثل زیر و بالای اخلاق بعضی از آدمها.
کاش راستش را به بابا گفته بودم! خودش گفت اگر از توی آشغالها پیدا کرده
بودی، بهتر بود. یکی - دوبار هم لب باز کردم که بگویم، اما چه فایده؟ این
قدر از دستش برزخ بودم که دلم می خواست کفشها را تکه تکه کنم.

یکمرتبه یادم آمد که دفتر دو خط نخریده ام و مشقهایم مانده. این
دفعه سومی بود که معلم زبان مشق بچه ها را می دید و من مشق نداشتم.
باید هر طوری بود، دفتر را می خریدم. جعبه کفشها را برداشتم و بلند شدم.
نه پرسید: کجا؟

- می روم دفتر بخرم. مشقهایم مانده.
- حالا که همه جا بسته. چرا سر شب نخریدی؟
- پیدا می کنم، مگر ساعت چند است؟
جوابش را نشنیدم. با عجله از اتاق بیرون آمدم. هوا سردتر شده بود.
آن طرف حیاط چراغ توالت روشن بود و دود سیگار بابا که از درز در بیرون
می زد، پیدا بود. هنوز نرفته بود.

کفشها را از جعبه در آوردم و گذاشتم لای یک تکه روزنامه. نمی خواستم
موقع بیرون رفتن از خانه آنها را توی دستم ببینند.

هنوز بابا توی توالت بود که از خانه بیرون آمدم. فکر کردم
بگذارمشان سر کوچه کنار دکه ناصر. شاید آدم محتاجی پیدا شود و آنها را

بردارد. یا رُفتگر محله صبح زود آن را کاسب شود. بالاخره اندازه ما که نبود. برای من بزرگ بود و برای بابا خیلی خیلی کوچک! بابا همیشه همین طور بود. دوست نداشت زیر بار منت کسی برود. برای همین همیشه به ما سختی می داد، ولی از هیچ کس نه قرض می گرفت و نه کمک می خواست. به خیابان رسیدم. ایستادم کنار دکه و برای آخرین بار به کفشها نگاه کردم. هنوز قشنگ بودند، هنوز رؤیایی و نرم بودند. با آدم حرف می زدند. با آنها حرف زد: «خداحافظ کفشهای عزیز. کاش شما چند شماره کوچک تر بودید یا من چند سال بزرگ تر. یا پدرم...» صدای قدمهای کشیده آشنایی از کوچه نزدیک و نزدیک تر می شد. کفشها را همان طور با روزنامه انداختم روی پیشخوان دکه و از آنجا دور شدم.

*

همه جا بسته بود. دست از پا دراز تر به طرف خانه برگشتم. با خودم گفتم: امروز یکی از نحس ترین روزهای زندگی ام بود. کم مانده بود بزنم زیر گریه. به خاطر همه چیز، به خاطر دعوایی که توی خیابان کردم، به خاطر دعوای بابا، و به خاطر دعوایی که فردا به خاطر نوشتن مشقهایم توی مدرسه با من می کردند. مثل سگ از کارهایم پشیمان بودم. خیابان خلوت بود. با دیدن دکه از دور، یاد ناصر صاحب دکه افتادم. آدم خوبی بود. به او هم می شد کفشها را داد. این بهترین کار بود، هم ثواب داشت و هم رفیق می شدیم و می گذاشت موقعی که سرش خلوت است، مجله ها را نگاه کنم. با این فکر قدمهایم را به طرف دکه تند کردم.

نفس زنان به دکه رسیدم. باد تندی برگهای روی سر دکه را به هوا بلند کرد و به اطراف پاشید. چشم گرداندم، کفشها نبودند. پیشخوان فقط برگ داشت. عجیب بود. یعنی به همین زودی کفشها صاحب پیدا کرده بودند؟ اطراف را نگاه کردم. باد روزنامه را چسبانده بود به درخت تنومند کنار دکه. روزنامه را برداشتم. خودش بود، اما خالی. فقط بوی نفت می داد. روزنامه توی دستم شل شد و باد هم آن را بُرد. اصلاً سر در نمی آورم. جلو پایم لابه لای برگهای خشک، یک جفت کفش سیاه و پلاستیک افتاده بود. کفشها انگار به خواب رفته بودند. یک خواب ابدی، کفشهایی که بوی نفت می دادند؛ کفشهای عزیز.

شعر

علیرضا شجاع پور^۱

به مناسبت

فرارسیدن روز ملی خلیج فارس

وطن یعنی همه آب و همه خاک	وطن یعنی همه عشق و همه پاک
وطن یعنی زلال چشمه ی پاک	وطن یعنی درخت ریشه در خاک
ستیغ و صخره و دریا و هامون	ارس، زاینده رود ، ارون، کارون
دنا، الوند، کرکس، طاق بستان	هراز و قافلانکوه و پلنگان
وطن یعنی بلندای دماوند	شکیبا، دل در آتش، پای در بند
وطن یعنی شکوه اشترانکوه	به دریای گهر استاده نستوه
وطن یعنی سهند صخره پیکر	ستیغ سینه در سنگ تمندر
وطن یعنی وطن استان به استان	خراسان، سیستان، سمنان، لرستان
کویر لوت، کرمان، یزد، ساری	سپاهان، هگمتانه، بختیاری
طبس، بوشهر، کردستان، مروان	دو آذربایجان، ایلام گیلان
اراک، فارس، خوزستان و تهران	بلوچستان و هرمزگان و زنجان
وطن یعنی سرای ترک با پارس	وطن یعنی خلیج تا ابد فارس
بهشتی چشم را گسترده در پیش	ابو موسی و مینو، هرمز و کیش
وطن یعنی سواران و سواری	لر و کرد و یموت و بختیاری
وطن یعنی دلی از عشق لبریز	کره باف ظریف فرش تبریز
وطن یعنی هنر یعنی سپاهان	حریر دستباف فرش کاشان
وطن یعنی کتیبه در دل سنگ	تمدن، دین، هنر، تاریخ، فرهنگ
وطن یعنی شب رحمت، شب قدر	شب جوشن، شب روشن، شب بدر

وطن یعنی هم از دور و هم از دیر
 وطن یعنی جلال مانده جاوید
 هزاران نقش و خط مانده در یاد
 نکبسیا، بارید، افسانه و چنگ
 سر و سرمایه های سرفرازی
 به اوج علم و دانش رهنوردی
 به بحر عشق و عرفان ناخدایی
 وطن یعنی جهانی در دل جام
 وطن یعنی همه شیرین کلامی
 وطن یعنی پیام پند سعدی
 وطن یعنی هوا و حال حافظ
 وطن یعنی تپیره، دمدمه، کوس
 وطن یعنی شب شهنامه خواندن
 وطن یعنی گرمی مرز تا مرز
 وطن یعنی دل و دستی در آتش
 وطن یعنی اذان عشق گفتن
 نماز خون به خونین شهر خواندن
 سپاه جان به خوزستان کشیدن
 وطن یعنی شهید، آزاده، جانباز
 وطن یعنی شکوه سرفرازی
 وطن یعنی گذشته، حال، فردا
 وطن یعنی چه آباد و چه ویران

سده، نوروز، یلدا، مهرگان، تیر
 ستون و سر ستون تخت جمشید
 صبا، کلهر، کمال الملک، بهزاد
 سرود تیشه ی فرهاد در سنگ
 ابوریحان و خوارزمی و رازی
 ابونصر، ابن سینا، سهروردی
 عراقی، رودکی، جامی، سنایی
 وطن یعنی رباعیات خیام
 عفاف عشق در شعر نظامی
 زبان پیوسته در پیوند سعدی
 شکوه باور اندر فال حافظ
 طلوع آفتاب شعر از طوس
 سخن چون رستم از سهراب راندن
 وطن یعنی حریم گیو و گودرز
 روان و تن، کمان و تیر آرش
 وطن یعنی غبار از عشق رفتن
 مهاجم را ز خرمشهر راندن
 شهادت را به جان ارزان خریدن
 شلمچه، پاوه، سوسنگرد، اهواز
 وطن یعنی ز عالم بی نیازی
 تمام سهم یک ملت ز دنیا
 وطن یعنی همین جا، یعنی ایران

علی موسوی گرمارودی^۱

خاطره

آن بار نیز عاشق آن مهربان شویم
آشوب عشق و فتنه آخر زمان شویم
هر صبح پرتو افکن و آتشفشان شویم
چون بوی نسترن به دل وی نهران شویم
او مهر و ما به رفعت او، آسمان شویم
حاشا که پیش سفره دون همنان شویم
زان چهره بر فشان که گل ارغوان شویم
تا در «بهار خانه» تو، بی خزان شویم
ما ز آب چشمه سار وفا، جاودان شویم

پیرانه سر، دوباره اگر ما جوان شویم
سرخیل عاشقان جهان بوده ایم و باز
آتش به جان غم فکنیم و چو آفتاب
گر نسترن شود به چمن یار گلجین
او ماه و ما تراوش مهتاب و سایه اش
گر خورده ایم مائده ای از کنار دوست
ای سرخروی نادره، ای عشق، پرتوی
بالنده باد باغ تو، ای عشق، همی
گو خضر جاودانه شود ز آب زندگی

ضیاء الدین ترابی^۲

غزل چمن

زبان غنچه به نطق آمد و ترانه شکفت
گل سپیده به صحرای بی کرانه شکفت
به خرمن شب یلداییان زبان شکفت
شیبی که بر تن گل زخم تازیانه شکفت
که چاک خورد گریبان خاک و دانه شکفت
درون سینه ی من یاد آن یگانه شکفت
شکوفه غزل طبع من شبانه شکفت

دوباره لاله ز خون رگ زمانه شکفت
شب سیاه زمستانی کویر گذشت
از آتش نفس صبح گرم فروردین
چو رنگ صاعقه دیدم مرا به یاد آمد
چنان ز شوق بهاران چمن به رقص آمد
نوی نای سحرگاه عاشقان برخاست
به یاد صبح مسیحا دم بهار چمن

۱ - علی موسوی گرمارودی، گزیده ادبیات معاصر؛ ناشر کتاب نیستان؛ چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۸۸.

۲ - ضیاء الدین ترابی، گزیده ادبیات معاصر؛ ناشر کتاب نیستان؛ چاپ اول، ۱۳۷۸، صص ۸۸ - ۸۹.

نصر الله مردانی^۱

زخم مضراب

سحر رقص مهتاب را دوست دارم
که شد نقش بر آب را دوست دارم
که یکرنگی ناب را دوست دارم
من آن خوب نایاب را دوست دارم
که من زخم مضراب را دوست دارم
از این رو شب و خواب را دوست دارم
گل باغ محراب را دوست دارم
دل تنگ بی تاب را دوست دارم

من آینه و آب را دوست دارم
هنوز آن همه آرزوهای شیرین
من از رنگ و نیرنگ ها در گریزم
به جان صمیمیت و سادگی ها
بزن زخم چنگی به تار دل من
شبی ماه روی تو در خواب دیدم
به دنبال ابروی محرابی تو
به دلستگی آن غروب جدایی

عبدالجبار کاکائی^۲

رقص تیغ

که می رود به فلک باز، آه و زاری ما
بنفشه وار غزلهای داغداری ما
جنون مرگ در آیین سربداری ما
چنین نبود مگر شرط پایداری ما !
مگر برای خدا نیست اشکباری ما!
که این حصار نریزد مگر به یاری ما
«مگر برای چه روز است خاکساری ما»
خدا قبول کند، عذر شرمساری ما

چه فتنه خاسته از سینۀ بهاری ما
کجاست خاطر افسرده ای ، که می روید
هزار شب علم دار را پای افراشت
به پای دار شهادت سرود خوان رفتیم
چه حالت است که از اشک، داغ می روید
کجاست مهمه رقص تیغهای بنفش
بیا که پیکر خود را به خاک بسپاریم
چنین که چشم ز فردای خویش می بندیم

۱ - نصر الله مردانی، گزیده ادبیات معاصر؛ ناشر کتاب نیستان؛ چاپ اول، ۱۳۷۸، صص ۲۷ - ۲۸ .

۲ - عبدالجبار کاکائی، گزیده ادبیات معاصر؛ ناشر کتاب نیستان؛ چاپ اول، ۱۳۷۸، صص ۷۲ - ۷۳ .

* - این مصراع از کلیم کاشانی است.

دولت عشق

گذشته نوبت مجنون، زمان زمانه ماست
که توسنی چو فلک رام تازیانه ماست*
که زهره مست ز گلبنگ عاشقانه ماست
ز گرد راه در آمد در آستانه ماست
که نقل مجلس آزادگان فسانه ماست
گلوی جغد که خواهان آشیانه ماست
خسی که بر زبر موج بیکرانه ماست
که نور مشعله عشق از زبانه ماست
که خط لوح بقا نقش جاودانه ماست
که دشنه جگر خصم هر جوانه ماست
از آنکه نوح در این ورطه در میانه ماست
بکار فتنه گری در حریم خانه ماست
هماره چشم خطر بهترین نشانه ماست
که نوشداروی هر زخم در خزانه ماست

بیا که ملک جنون مرز بیکرانه ماست
بروز حادثه آن سهمگین سوارانیم
طنین نغمه ما در فلک چنان پیچید
سرود فتح بخوانید زانکه پیک ظفر
دگر ز همت فرهاد و کاوه قصه مخوان
عقاب وار به چنگال پر توان بدریم
چو بحر از دل پر شور خود برون فکنیم
به بزم زندگی آن شمع محفل افروزیم
شهید دوست نگردد فنا بمذهب عشق
نهال گلشن این انقلاب پر ثمریم
چه باک کشتی ما را ز موج خیز بلا
اگر چه عامل بیگانه در لباس نفاق
ولی به همت پیر بصیر، گاه نبرد
ز تیر حادثه ما را بدل هراسی نیست

سعید یوسف نیا^۲

شبه باد

به خون نشسته ام اما ترانه می خوانم
بهار، چله نشسته است در زمستانم

غمی شکفته در آغوش باد و بارانم
کویر، سبز شد از خواب آفتابی من

۱- محمود شاهرخی، گزیده ادبیات معاصر؛ ناشر کتاب نیستان؛ چاپ اول، ۱۳۷۸، صص ۴۷ - ۴۸.

* - تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار که تو سنی چو فلک رام تازیانه تست (حافظ)

۲- سعید یوسف نیا، گزیده ادبیات معاصر؛ ناشر کتاب نیستان؛ چاپ اول، ۱۳۷۸، صص ۷.

پر از اصالت آزادگی است زندانم
که ناامید شدن را بهانه می دانم
که در حریر معمای عشق، پنهانم
و تا همیشه در این انتظار می مانم

شیه باد به هر جا که خواستم رفتم
امید ساده ام آنقدر بی بهانه شده است
به من نگاه کن اما نقاب را بردار
دلم دروغ نمی گوید، آه! راهی نیست

حسین اسرافیلی

تسلیم

حاشا که مرا از نظر انداخته باشی
یعنی که در اینجا سپر انداخته باشی
الّا که به تمهید سر انداخته باشی
باید که به خون بال و پر انداخته باشی
شاید که در این خُم نظر انداخته باشی
تا در نفسم شعله در انداخته باشی
شاید که تو این رسم بر انداخته باشی
شاید که تو از کف تَبَر انداخته باشی
جز آنکه تو اش از اثر انداخته باشی
تا جلوه به کوه و کمر انداخته باشی
سامان مرا در خطر انداخته باشی

تیری به خطا هم اگر انداخته باشی
باید که به تسلیم در این عرصه درآیی
بر چوبه نی، راز انالحق نتوان گفت
منزل نتوان کرد در این قاف چو قتنوس
یک جام از این باده کشیدم جگرم سوخت
از من مطلب، صحبت افسردگیم نیست
پیش از تو وفا نیز در آیین جفا بود
از چیست که بُت پشت بت استاده به چشمم
با ناله من تیر دعا بال اثر داشت
سرسبز ترین جنگ شاداب توان دید
ای دیده مبار اینهمه سیلاب، که ترسم

فارسیِ شبیه قاره

فارسی گویان عمدۀ دورۀ تالپوران خیرپور

اشاره:

این حقیقت است که روابط فرهنگی و ادبی بین سند و ایران نه فقط بعد از ظهور اسلام بلکه سالها پیش از اسلام نیز، دایم و قایم بوده است و به تأیید ایزدی همیشه استوار خواهد ماند. در عهد اسلام در عصر خلافت حضرت علی ابن ابیطالب (ع) در حدود سال ۳۹ هـ مسلمانان رو به سند نمودند و به حکم امیر المومنین یک مجاهد اسلام حارث بن مره العبدی اولاً در سند وارد شد. قبل از ورود زبان فارسی اهالی سند به زبان عربی و سندی حرف می زدند و زبان اهل مکران فارسی و مکرانی بود.

بعد از عهد کلهورا، عهد سلطنت تالپوران از سال ۱۱۹۶ هـ (۱۷۸۱م) آغاز شد و در جنگ هالانی سرخیل سپاه، فاتح سند میر فتح علی خان تالپور و رفیق اول فاتح سند میر سهراب خان تالپور و دومی رفیق میر تهارو خان تالپور، میان عبدالنبی را شکست داده بود. بعد از فتح کشور سند میر فتح علی خان تالپور در سال ۱۱۹۹ هـ (۱۷۸۴م) کشور سند را به هفت حصه تقسیم نمودند. چهار حصه فاتح سند میر فتح علی خان تالپور معه همگی برادران خود (میر غلام علی خان تالپور و میر کرم علی خان تالپور و میر مراد علی خان تالپور) دو حصه میر سهراب خان و یک حصه میر تهارو خان تالپور به قید تصرف آورده. جد اعلی این هر سه تالپوران ککه خان عرف سلیمان خانی بود. سلیمان خان هشت پسر داشت پسر اول هوتک خان و پسر سوم مانک خان بود، از اولاد هوتک تالپوران حیدرآباد و خیرپور و از اولاد مانک خان تالپوران میر پور خاص به وجود آمده. تالپوران حیدرآباد و خیرپور معروف «شهادانی» بودند بعد از آن تالپوران خیرپور به «چاکرانی» شهرت یافتند.

* - ساکن تندو آغا، حیدرآباد سند.

مختصر شجره تالپوران سند

ککویا ککه خان عرف سلیمان خان

مانک خان	میرهوتک خان
میر الله یار خان	میر شهادت خان
میر مسو خان	میر چاکر خان
میر بهرام خان	میر صوبدار خان
میر تهارو خان تالپور	میر سهراب خان تالپور

فاتح سند میر فتح علی خان تالپور

دومی رفیقی فاتح سند (میر فتح علی خان تالپور) میر سهراب خان تالپور پسر از حکمرانی قریب چهل و هفت سال ملک (خیرپور) مقبوضه خود را ما بین هر سه فرزندان تقسیم نموده بود، چنانچه دو حصه به میر رستم خان تالپور و یک حصه به میر مبارک خان و همچنان یک حصه به میر علی مراد خان داد. تالپوران سند که از خانواده اصل بلوچ بودند و معروف به «حمزوی بلوچ» شمرده می شود. این خاندان اصل نسل خود را به حضرت حمزه عم حضرت محمد مصطفی (ص) وابسته می گرداند، از سال ۱۱۹۶هـ (۱۷۸۱م) تا ۱۲۵۹هـ (۱۸۴۳م) بر سند حکومت کردند. فرمانروایان ایشان سخن سنج و سخن فهم و سخن شناس و اهل علم و فضل بودند. در این عهد نظم و نثر فارسی گسترش فراوانی یافت و آثار و تالیفات در اصناف سخن گوناگونی خیلی ارزش داشت و انواع ادبی، در نظم و نثر و تاریخ و تذکره نویسی بسیار بوجود آمدند، خصوصاً امیران حیدرآباد و خیرپور برای ترویج فارسی مساعی گرانقدر نمودند. ایشان علم و ادب دوست بودند و شعراء و نویسندگان فارسی را تشویقی میکردند و صله های بیش بها می دادند. دوره تالپور برای ترویج و پیشرفت زبانی و ادبیات فارسی درخشان ترین دوره بوده است. از تالپوران خیرپور ایشان مشهور ترین شاعر فارسی گو هستند.

۱- میر سهراب خان تالپور :

در خیرپور میر سهراب خان تالپور اولین بنیانگذار و میر سهراب و خانواده او دیندار و اهل علم و فضل و صاحب بصیرت بودند. سر سلسله حکومت تالپوران خیرپور میر سهراب خان بود. میر سهراب خان شاعر نبود ولی قدر دان اهل علم و ادب بود. در « لب تاریخ سند» این یک شعر دستیاب می شود

ما باد شمالیم وزیدم همه کس را ما گرگ درندیم دریدم همه کس را

این حقیقت است که فاتح سنده میر فتح علی خان و میر سهراب خان شاعر نبودند ولی قدردان اهل علم و سخن بودند. میر سهراب خان در سنه ۱۲۴۶ هـ وفات یافت. شاعری تاریخ وفات شاه بخوبی منظوم نموده است.

۱ - « طشت از بام افتاد »

۱۲۴۶ هـ

« سخی ولی میر سهراب بود »

۱۲۴۶ هـ

خرد سال وصلش چنین گفت زود

آخوند محمد نشان متخلص به نشان تاریخ وفات میر سهراب نیز گفت:

از سخا و عدل احسان بزم آرا انجمن
دست زد از صدق دل در دامن ابوالحسن
ثم وجه الله دیده مختصر کرده سخن
عزم کرده سوی جفت چون شدش حب الوطن
وای وایلا کرد گفتا « محب خاصی پنجتن »

۱۲۴۶ هـ

میر مجلس خضر صورت مرد غازی صف شکن
بهر امید شفاعت از در عالیجناب
چون ندای راز حق بشنید فهمید ای فتا
شب سه شنبه از ششم ماه صفر وقت سحر
سال وصل او «نشان» پرسید از هاتف چنین

میر سهراب خان روز سه شنبه بتاریخ ۶ ماه صفر در سنه ۱۲۴۶ هـ وفات یافت.

۲ - میر زنگی خان تالپور:

میر زنگی خان تالپور از خانواده تالپور فرمانروایان خیرپور در نیمه آخر قرن دوازدهم و نیمه اول قرن سیزدهم می زیست و برادر کوچک میر سهراب خان (اول) بود. میر زنگی صاحب اقتدار و سلطان و صاحب همت بود. میر غلام علی متخلص به مداح و قاضی محمد کامل متخلص به کامل در مدح میر زنگی خان قصیده سروده اند. میر زنگی دلدادۀ علوم و فنون و مربی و محسن شعراء و ادباء بود. در سخن کمال می دارد. چند اشعار از کلام اوست:

شاه بیت بیت ربی انتخاب ام الكتاب

مطلع دیوان احمد، حسن مطلع بو تراب

نقصان عز نیست کمال سعادت است

که نبودند و نباشند بفرمان کسی

پرسیدن شکسته دلان اهل جاه را

پادشاهان و فقیران دو گروهی عجیب اند

۳- میر حمزه خان تالپور:

میر حمزه خان تالپور متخلص به حمزه وزیر میر سهراب خان (اول) و به همراه میر سهراب خان در خیرپور آمد. فرزند میر حمزه خان (میر فیروز خان) و نبیره میر حمزه خان (میر غلام علی خان) از مصاحبان میر کرم علی خان تالپور و میر مراد علی خان تالپور (امیران حیدرآباد) بودند. اولاد میر حمزه خان تاکنون در تنده غلام علی (در تعلقه ماتلی) موجود اند. از کلام میر حمزه خان این یک رباعی دستیاب می شود:

یعنی باین ستم کش درد آشنا برس
من هم سگ توایم به فریاد ما برس

یا شیر حق بداد من مبتلا برس
چون میرسی بداد محبان بروزحشر

۴- میر مبارک خان تالپور:

میر مبارک خان بن میر سهراب خان (اول) در قرن سیزدهم هجری می زیست. میر مبارک سخن سنج و سخن فهم و سخن شناس بود. این غزل از کلام اوست:

و از خون جگر جان بصد داغ چو لاله
و از چشم تو شرمنده شده آهوی غزاله
این خط به رخت گرد که چون ماه به هاله
کی گنجد ما بین تو من حرف دلاله
و از جور کنم هر دم فریاد به ناله
این است غذا دیدن دلداری ناله
از پرده برون افتد صد گل ز کلاله
بر شاه نجف قسمت تو کرد حواله

از درد دلارام روان اشک چو ژاله
کی سرو بقامت صنما همسری آرد
ای حسن تو چون یوسف مشهور به عالم
ای دوست چرا دربر مشتاق نیائی
از درد فراق تو شکایت به که گویم
باشد که بر آری ز رخت پرده دلارا
گرد چمن آئی ز شبستان قدم کش
صد شکر «مبارک» که شهی خالق رازق

۵- میر محمد حسن خان تالپور:

میر محمد حسن خان بن میر رستم خان (اول) از خانواده تالپوران فرمانروای خیرپور در قرن سیزدهم می زیست. میر حسن سخن سنج و سخن شناس و سخن فهم بود. میر حسن تخلص حسن می کرد. میر حسن بتاريخ ۲ جمادی الاخر بروز پنجشنبه در سنه ۱۲۸۴ هـ (۱۸۶۷م) رحلت کرد. از اشعار اوست:

لب شیرین تو بر قند شکر می خندد
درج یاقوت که بر لعل و گهر می خندد
که سالار باشم کنم بندگی

روی چون صبح تو بر نور قمر می خندد
گاه گاهی که تبسم کند آن دانی چیست
مرا مرگ بهتر ازین زندگی

۶- میر علی مراد خان تالپور :

میر علی مراد کوچک ترین فرزند میر سهراب خان (اول) بود و وفادار فرنگیان بود. بعد استیلاء فرنگیان بر سند (۱۲۵۹ هـ - ۱۸۴۳م) او والی ریاست (امارت) خیرپور شد. میر علی مراد شاعر زبان سندی و فارسی بود و در سندی « مجروح » و در فارسی « علی » تخلص می کرد. بتاريخ ۲۴ ماه رمضان ۱۳۱۱ هـ (۱۸۹۴م) فوت شد. نمونه کلامش این است.

برعاشقان صمیم این نازو عتاب چیست
این خشم بی گناه بر این دل کتاب چیست
مژگان تست قاتل چندین عذاب چیست
این آمدن بسوخته عاشق بخواب چیست
گاهی خیال آب این گاهی حباب چیست
خود یوسف دلم ره بیت الحزن گرفت

ای شوخ ستمگر ستم بی حساب چیست
شمشیر آبدار کشیدی شناختی
از زلف پیچدار مرا تاب داده ئی
ظاهر بیا برای خدا پیش ما نشین
پابند شد به عشق تو مسکین «علیمراد»
یعقوب وار گریم و تاب شکیب نیست

۷- میر علی اکبر خان تالپور :

میر علی اکبر خان ولد میر رستم خان از تالپوران خیرپور بود. میر علی اکبر با والد (میر رستم خان) و برادر (میر محمد حسن خان) خود در قید و بند فرنگیان صعوبتها دید. میر علی خان در سال ۱۲۲۲ هـ (۱۸۰۸م) در خیرپور متولد شد و در سال ۱۲۷۲ هـ / ۱۸۶۰م وفات یافت . نمونه کلام فارسی در ذیل مندرج می شود:

شرمساری می شود مشک ختن تاتار را
چاک می سازد هماندم جبه و دستار را
پاره پاره می کند هر رشته زنار را
پایبوسی کن همیشه سیدالابرار را

چونکه بردوشی فشانی کاکل خمدار را
گر به پند شیخ و زاهد طره شب رنگ تو
عنبرین زلف ترا بوی برهن گر شمید
گریبایی گوهر مقصود «اکبر» این سخن

مانده است خار باقی سرو سمن کجا
شیرین کجا و خسرو کجا، کوهکن کجا

باد خزان وزید گلی در چمن کجا
«اکبر» خموش باش که بیقدر عالم است

شده است موی سفیدم به جستجوی شراب
که چون عناصر پنجم شده است جوی شراب
زجسم جان هویدا شده است بوی شراب
فزود فخر گدایان ز آبروی شراب
طلوع نشه کوثر بود نموی شراب

دلم همیشه که می دارد آرزوی شراب
کجا روم چه کنم حال دل کرا گویم
غلام پیر مغانیم گرچه مستانم
می که از در پیر مغان شود حاصل
بنوش جام تو «اکبر» زدست پیر مغان

۸- میر شاهنواز خان تالپور:

میر شاهنواز خان متخلص به آشفته در سال ۱۲۴۷ هـ / ۱۸۳۲ م متولد شد و در سال ۱۲۹۲ هـ / ۱۸۷۴ م قصد بیت الجنان کرد. میر شاهنواز خان پسر میر علی مراد خان بود. میر شاهنواز در حلم و حیا و بردباری گوی سبقت از همگنان ربوده و کلامش زیادتر در مدح اهل بیت علیهم السلام است. این یک غزل از بیاض کهنه نگاشته شده:

دل خود خرم با حیدر کرار کنم
اولاً وعده وفا بر همین اقرار کنم
که محبان علی را به علی یار کنم
حاش لله که نگاهی سوی گلزار کنم
دره درد دل خویشتن اظهار کنم
دیدة دشمن بدبین پر از خار کنم
بخت بیدار خود از دولت دیدار کنم

جان فدای قدم سید ابرار کنم
جام را پر ز می ساقی سرشار کنم
هست امید بدرگاه خداوند کریم
داغهای غم حسنین مرا باغ بس است
هست خورشید مرا یاد رخ دوست ازان
دوستان را دل خودم چون گلستان باشد
گرچه «آشفته» دلم ارغم دوران گردید

۹- میر خدا بخش تالپور:

میر خدا بخش خان متخلص به ضیا از اولاد جام نندو خان بن میر شهادت خان (اول) بود و فرزند میر خیر محمد خان بن جام فیروز خان بود. میر خیر محمد خان بن جام فیروز خان به همراه میر سهراب خان (والی خیرپور) به خیرپور آمده بود. سال وفاتش ۱۳۲۰ هـ / ۱۹۰۲ م است. در سخن کمال آگاهی می دارد. چند بیت کلام فارسیش درین جا نگاشته می شود:

ضیائی معرفت ره از کرم برق زبانم را

الهی ابر نیسان ساز کلک درفشانم را

ز نوشیدن مئی ساعر شوم مخمور مستانه
شمع رویار تو هستی، منم برشمع پروانه

بیا ساقی بده جام شراب شوق شاهانه
زدی تیر نظر دلبر جگر خون گشت عاشق هم

«خدابخش» است عاشق تو بده از مئی دو پیمانہ

منم خادم علی ازلی توئی مطلوب من طالب

۱۰- میر سهراب خان تالیور ثانی:

میر سهراب خان تالیور (ثانی) متخلص به مسکین از اولاد میر سهراب خان (اول) بود و نبیره میر رستم خان و فرزند میر محمد حسن خان بود. میر سهراب خان به تاریخ ۱۴ ذوالحجه ۱۲۹۲هـ / ۱۸۷۵م رحلت کرد. از دیوان فارسیش چند بیت درین جا نگاشته ایم.

ز سر تا پادریں دریا محیط جسم و جانم را
بکش باغفو از «مسکین» همین بار گرانم را

خدایا جوش عشقم بخش، خاطر ناتوانم را
زبار معصیت از طاقت طاقم مرا خالق

ور ز غمزه ناز او بس ماجرای رفت رفت
بخش کن با ماهر آن چندان خطایی رفت رفت
گفت از در دولت چندان گدایی رفت رفت
گفت پیشم صد چو قارون بادشایی رفت رفت
گفت اگر از سرو بالایم بلایی رفت رفت
گفت کز «سهراب» ایام جفایی رفت رفت

گر زباده نرگس اش برما جفایی رفت رفت
این دل حیران پریشان واله و شیدای تست
گفتمش بر درگهت آخر گدایان توام
گفتمش این صولت عظمت نهایت جلوه گر
گفتمش بر ما قیامت می رود از قد تو
گفتمش ای شاه خوبان رحم کن بر حال من

چو بلبل شیدا بر گل چمن می سوخت

که آفت است محبت بجان «مسکین» را

که دلربائی «مسکین» تو رهبری آموخت

ز آتش عشقش گشته ام چنان بی تاب

آن نرگس از فسانه تو مست خواب شد

«مسکین» زحسن یار عجائب کنی بیان

۱۱- میر خیر محمد خان تالیور:

میر خیر محمد خان متخلص خیر محمد ولد میر محمد حسن خان از خانواده فرمانروایان خیرپور، در نیمه آخر قرن سیزدهم و اوائل قرن چهاردهم می زیست. میر خیر محمد خان اشعار بزبان فارسی خوب می گفت. یک غزل فارسی در ذیل درج می شود:

بلبلان مست اند بر هر شاخسار

آمده موسم بهاران شد بهار

می کنم فریاد و ناله زار و زار
رفت از دستم عنان اختیار
گشته ام در عشق تو مستانه وار
برده ای از جان من صبر و قرار
همچو پروانه در آتش بار بار
می کنم بر تو دو عالم را نثار
می کنی مستانه خود را هوشیار
« خیر محمد » همچنان در انتظار

من ز هجرت در فراقم روز و شب
روی تو دیدم سر گردان شدم
برده ای دل را بعشوه ناز خویش
هیچ در بدنم نه مانده طاقتی
گر بیائی سر به قدمت افکنم
از نقاب روی گر بیرون کنی
در کنارم گر کنی از لطف خود
سالها شد شاه من یادی نکرد

۱۲ - میر امیر علی خان تالپور:

میر امیر علی خان متخلص به خاکسار و امیر بن میر فضل علی خان تالپور از دودمان فرمانرویان خیرپور در نیمه قرن سیزدهم هجری در قلعه علی آباد (کوت دیجی) از توابع خیرپور متولد شد. میر امیر علی خان شاعر و ادیب و کاتب بود. آخوند محمد ابراهیم متخلص به عشقباز (مصاحب میر امیر علی خان) یک بیاض جنگ اشعار بنام « دیون عجائب » بحکم میر امیر علی تالیف کرد و بنام میر امیر علی معنون ساخت. از اشعار اوست:

سر خود را به سر یار نثاری گیرم
شاید آن یار سخن بو به کناری گیرم
دامن یار به این چشم خماری گیرم
دلبر آید به برم ذوق بهاری گیرم
« باده احمر ز کف لاله عذاری گیرم »
شافع روز حشر شاه کراری گیرم

روز عید است گذرگاه نگاری گیرم
ساقی و شیشه شراب است کباب است در باب
ساقیا باده گلگون ز کف لطف بده
از خزان غم هجران دل من گشت ملول
مصرعه گفت عجب میر علی محمد خان
گرچه از حد فزون است گناهان « امیر »

باز آکه همچو بازم از من چرا رمیدی
آ در برم که نازم از من چرا رمیدی
شد این قضا نمازم از من چرا رمیدی
اکنون چه حيله سازم از من چرا رمیدی
بیرون فتاده رازم از من چرا رمیدی
شد بر « امیر » لازم از من چرا رمیدی

ای شوخ سرفرازم از من چرا رمیدی
تو خسروی بخوبان شیرین نطق زیران
خورشید روی خود را از من نمان چو کردی
غارت دلم چو کردی همه هوش و صبر بردی
بی صبر بی قرارم در گریه زار زارم
لعنت زدن همیشه بر دشمنان حیدر

۱۳ - میر مهر نجف خان تالپور:

میر مهر نجف خان متخلص « غریب » از دودمان فرمانروایان خیرپور و از نبایر میر رستم خان تالپور در قرن چهاردهم هجری می زیست. میر مهر نجف نه فقط مرثیه گوی اهل بیت بوده بسیار علم پرور و سخنور بود، در صنف سلام ، قصیده ، مرثیه و غزل دسترس کلی داشت. در زبان سندی بسیار مراثی نادر الوجود دارد. میر نجف شاعر زبان سندی و فارسی بود. از کلام فارسیش چند بیت درین جا نگاشته ام:

چرا به کوی ره یار خاکپا نشدم
فدای خاک شهیدان کربلا نشدم

دریغ عمر برفت جان فدا نشدم
«غریب» آه که عمرم برایگان بگذشت

**

آبشار این دیده چون حال من می گریست
لاله و سنبل سخن صد سال سوسن می گریست
از عرق تاب جمالش جامه برتن می گریست
از ندامت ماجرا آن یار برمن می گریست
بر سر احوال خود بیچاره کردن می گریست

دوش چشم از یاد یار مهربانم می گریست
تا نمودی روی خوبت را به گلهای چمن
جلوه گر گردید بر عالم رخس خورشید وار
چون ز من آن مرغ روحم در هوا پرواز کرد
بیر شد آخر «غریب» از معنی حرف نخواند

۱۴ - میر خدا داد خان تالپور:

میر خدا داد خان ولد میر خیر محمد خان (ولد میر محمد حسن خان بن میر رستم خان) « عاشق » تخلص می کرد. بتاريخ ۱۵ شوال ۱۳۴۷ هـ فوت شد. این غزل از اوست :

از عاشقان صادق بر رُخ حجاب چیست
دیگر جفای تو مژگان بر من شتاب چیست
ای آرزوی کشتن بر این خراب چیست
در وصل خستگان رسم و غاب چیست
بهر خدا بیا و ناحق عذاب چیست

ای شوخ چشم دلبر پرده نقاب چیست
از چشم پُر خمار مرا کرده ذبح
ویرا دوست کرده بر من شتافتی
ای یار تند خوی بیا محفلم نشین
«عاشق» شده است هر دم در هجر مبتلا

۱۵ - میر خیر محمد خان تالپور:

میر خیر محمد خان بن میر خدا بخش خان (ثانی) از اولاد میر خدا بخش خان ضیا (اول) متولد سوبهو دیر ضلع خیرپور در نیمه آخر قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم هجری می زیست. جد امجد او میر خدا بخش (اول) عالم و فاضل و شاعر بود و « ضیا » تخلص می کرد، خیر

محمد خان هم « ضیا » تخلص اختیار کرد. به تاریخ ۹ ژوئن ۱۹۳۱م فوت شد: این غزل ازوست:

ای یار حال محرم برزخ نقاب چیست
بر جانی خسته عاشق چندان عذاب چیست
ای شاه جسم و جان را کردن کباب چیست
در نازکی بدنت آن گل گلاب چیست
در راه عشقبازی شیخ و شباب چیست
مهتاب خوشه چین و « ضیا » آفتاب چیست

ای شاه نیک سیرت چندین حساب چیست
ای شوخ شه شتمگر ترس از وهاب کن
خواهم به روز محشر دادم خدا نه تو
با الف قامت تو سهی سرو خود نیاید
چون من دگر نیابی بیدل بدل صداقت
دیدم از دریچه ناگاه روی دلبر

۱۶ - میر راضی محمد خان تالپور:

میر راضی محمد خان تالپور بن میر سهراب خان (اول) شاعر زبان فارسی و سندی بود، « راضی محمد » تخلص می کرد و در زبان سندی « عاشق » و گاه گاه « راضی محمد » تخلص می کرد. درین جا از کلام فارسی وی ابیاتی نگاشته می شود:

قوس قزح نشان است از سطر ابروانی
مخمور سرخ رنگش چون آب ارغوانی
دیگر کسی ندیده رفت از جگر نهانی
خورشید او بگویم یا یوسف کنعانی
مار سیاه بروی کرده است پاسبانی
تا چند ناز عشوه بر عاشقان برانی
ظاهر مکن به مسکین از لطف مهربانی

مشتاق جانثارم بر سرو قد تو جانی
چشمان نیم خواب است مزگان ز تیر تیز است
تیر از کمان گذشته در سینه ام رسیده
روی تو یار جانی از ماهتاب بهتر
چاه زنج چگویم گنج حسن که دردی
بر عاشقان بیدل رحم و کرم بفرما
راز ز « راض محمد » مخفی کنی چرائی

**

به بزم تا که نیائی بما است سم الفار
بیا که باده بنوشیم ساعت است دو چار
در آرزوی وصلت نماند صبر و قرار
غزل سراسر به هر شهر و کوچه و بازار

شراب لعل نه نوشیم جز تو ای دلدار
نه واجب است درین امر اینقدر تأخیر
بیا بیا که نداریم طاقت دوری
همیشه « راض محمد » در اشتیاق تویی

۱۷ - میر علی محمد خان تالپور:

میر علی محمد خان بن میر مبارک خان از خانواده تالپور فرمانروایان خیرپور در نیمه دوم قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم می زیست. میر علی محمد خان سخن سنج؛ سخن فهم، سخن ور و ادیب بود و تخلص

«علی محمد» می کرد. شاعر معاصر میر امیر علی خان در این اشعار به میر علی محمد خان تحسین کرد:

مصرعه گفت عجب میر علی محمد خان «باده احمر ز کف لاله عذاری گیرم»

مصرعه خوش آمده مارا علی محمد که گفت نمونه کلامش این است :

از سوز درون آنست روان اشک چو ژاله هر که در آید به چمن یار خرامان
نوشیم بهم مجلس مئی صاف دو ساله چون گردش ایام شود حسب مرادم
از دست صنم خویش کن اخذ پیاله از بهر دفع مشکل خواهم به مناجات
بر باب شهنشاه علی ناله بناله از بهر فتاح قفل باب مشکلات
دارم به در حیدر صفدر آه بناله شاکر شدم از قسمت کآن خالق مطلق
بر شاه «علی محمد» ما کرد حواله

عید شد خیز که بادوست قراری گیرم لولیان رقص کنان تند شراب است کباب
دلربا روی قمر را به کناری گیرم گل بهر گونه شگفته است در ایام بهار
باده احمر ز کف لاله عذاری گیرم شب مهتاب صنم تنگ در آغوش کشم
سیر آن باغ به گلرنگ نگاری گیرم ساقی کوثر آن شاه علی محمد هست
عقد پروین به سریار نثاری گیرم

آن مالک هر دو سرا مختار من هرکارها «یاور علی محمد» مرا از دشمنان ترسم چرا

داند همه شاهان ما نشیب هم فراز را باشد «علی محمد» مرا حاجت روای دو جهان

ز راسخ دل که برپا آل احمد مرتضی افتم چو از حب «علی محمد» مرا مقصود شد حاصل

به حکم شه «علی محمد» سر دشمن شکاری من وسیله پنجتن دارم چه خطر از عدو باشد

۱۸ - میر محب علی خان تالپور:

میر محب علی خان بن میر عباس علی خان بن میر محمد خان بن میر غلام حیدر خان بن میر سهراب خان (اول) در خیرپور زاده شد. سال ولادتش معلوم نیست. میر محب علی خان در ده سالگی از ناظره قرآن مجید

فارغ گشت. میر محب زیادتر سلام و منقبت سروده اند و تخلص « محب علی» می کرد. از کلام فارسیش یک مناجات درین جا نگاهشته می شود:

کنم توصیف خداوند خود، ثنای خالق اکبر
 دهد روزی ضعیفان را بهر دم ایزد داور
 به حکم «کن»^۱ هویدا شد همه خلقت وجود آمد
 صد و صد شکر کن ای دل که داری دین پیغمبر
 اگر عصیان میداری بکن توبه شوی آزاد
 طفیل پنجتن بخشد که هست آن بنده پرور
 نمایان شد که هفت آسمان همه آن بی ستون هستند
 و هر مخلوق انس و جن ملک حور و پری پیکر
 بین قدرت الهی را همه خوش حال می باشند
 ملخ مورو بحر کوه و زمین و یا زمان اکثر
 مگر انسان بهتر شد که در خلقت به مهر او
 که نور مصطفی بیشک خدائی نور این گوهر
 که ای «محب علی» شب روز هزارین حمدکن رازق
 وگر عزم شفا داری بگو صلوات بر حیدر

۱۹- میر غلام حسن خان تالپور:

میر غلام حسن خان بن میر احمد خان بن میر فیض محمد خان بن میر علی مراد خان در خیرپور در ۱۸۸۴م متولد شد و در سنه ۱۹۶۶م رحلت کرد. میر غلام حسن خان بهترین شاعر و ادیب زبان فارسی و اردو بود و تخلص « احسن» می کرد میر صاحب زیادتر منقبت و سلام سروده اند. نمونه کلامش این است:

من که هستم خاکپائی کاروان حریت دشمن آل محمد (ص) را به زندان افگنم

به کیف جام وحدت روح چون مخمور می باشد
 ز حب احمد و حیدر دلم معمور می باشد
 حکمرانان تالپور خیرپور به شعر وادب فارسی علاقه خاصی داشتند
 و تقریباً همه آنها بر نظم و نثر فارسی دسترسی کامل داشتند. کلام شعرای

^۱ - کن فیکون.

تالپوران خیرپور تا هنوز غیر مطبوعه است. دوره تالپوران سند در تاریخ سند دوره پیشرفت و ترقی شعر و ادب فارسی بشمار می رود. با انقراض حکومت تالپوران، شعر و ادب فارسی در سند رو به تنزل گذاشت. تعداد شعرای دوره تالپوران خیرپور خیلی زیاد است ولی شعرای معروف این دوره بقرار زیر می باشند.

نمونه کلام شعرای دوره تالپوران خیرپور ۱- آخوند محمد قوی فاروقی «طالع»

رخ تو همچو خور روشن چه روشن روشن تابان
بود لعل لب چشمه چه چشمه چشمه حیوان
بود زلف تو پر حلقه چه حلقه حلقه چنبر
چه چنبر چنبر عنبر چه عنبر عنبر بویان
دو چشمت نرگس باشد چه نرگس نرگس فتنه
چه فتنه فتنه عالم چه عالم عالم حیران
زهی ابروی تو خنجر چه خنجر خنجر خوبی
چه خوبی خوبی ظالم چه ظالم ظالم دوران
سرکویت بود گلشن چه گلشن گلشن دلکش
چه دلکش دلکش جنت چه جنت جنت رضوان
دلم ویران شده حیرت چه حیرت حیرت محنت
چه محنت محنت فرقت چه فرقت فرقت جانان
«قوی طالع» تو خسرو بین چه نیکو گفت این مصرعه
توئی در ملک جان خسرو چه خسرو خسرو خوبان

۲- میرزا مراد علی بیگ سائل :

جسم کمان روان یقین مرتضی علی	چشم زمان چراغ زمین مرتضی علی
احکام شرع یافته آب بقا ازو	خاتم محمد(ص) است و نگین مرتضی علی
بزم دلت چو آئینه یاد خدا شود	بکشای چشم پاک بین مرتضی علی
از شان بی نیازی قدر گذشتگی	بخشنده کلاه نگین مرتضی علی
نور چراغ وحدت و خورشید قرب صبح	نقش جبین روح امین مرتضی علی
چرخ نهم قلمرو افتاده کی نواز	عرش عظیم خاک نشین مرتضی علی
از آب تیغ حمله خاک دیار کفر	معمار قصر دین مبین مرتضی علی

دارم امید آنکه اسیر ضعیف را بخشد» مراد» دنیا و دین مرتضی علی

۳- آخوند عبدالهادی فاروقی «هادی»

در وصف ننگجد که چه سیمین ذقن است آن ای بادیه آن سنگدل از من تو بگوئی آن تلخ جوابی ز زبانش که بر آید با من به ملاقات بجز تلخ نگوید «هادی» غزل سعدی شیراز که گفته است

بگذشت زگل برگ که نارک بدن است آن
کان باز دهی دل که پیشت رهن است آن
راحت دل جانست که بس خوش لحن است آن
با مردم بیگانه چو شیرین سخن است آن
در وصف نیاید که چه شیرین دهن است آن

۴- پیر عبدالحق درازی خاکی (خاکی مرشد و عموی سچل سرمست آشکار بود)

ای سرور دو عالم یا مصطفی مدد شو
بر عرش حق رسیدی حق را پدید دیدی
ای ماه آسمانی گل باغ دو جهانی
روشن جهان ز رویت خوشتر زخلد کویت
برغم گنه دوا کن حاجت مرا روا کن
اماره نفس ما را کن مطمئن خدا را
کمتر کمینه هستم بار از گناه بستم
واصل مرا به حق کن فیض از کرم سبق کن
در گور در قیامت خواهم ز تو شفاعت
« عبدالحق » غلامت از جان فدای نامت

ای برگزیده آدم یا مصطفی مدد شو
قول خدا شنیدی یا مصطفی مدد شو
احوال ما تو دانی یا مصطفی مدد شو
ظلمت شبی زمویت یا مصطفی مدد شو
عفوی من از خدا کن یا مصطفی مدد شو
بنواز این گدا را یا مصطفی مدد شو
از لطف گیر دستم یا مصطفی مدد شو
واقف زنه طبق کن یا مصطفی مدد شو
ما را توئی حمایت یا مصطفی مدد شو
ایمان شود سلامت یا مصطفی مدد شو

۵- مراد فقیر زنگیزه مراد:

مرا در هر دو عالم یار هو است
هو الاول هو الاخر هو الهو
بجز هو هیچ چیزی نیست خالی
مه و خورشید شد تابان ز عکسش
که عشق و عاشق و معشوق همه اوست
« مراد » از بحر هو این موجهاست

که عالم مظهر انوار هو است
بظاهر باطن و مختار هو است
بهر جان جهان اسرار هو است
بسر گردان فلک در کار هو است
به مسجد کعبه و بازار هو است
نه آب و خاک نور و نار هو است

۶- آخوند محمد حیات حاتم:

گفتا که بردم از تو دل گفتم چه گویم دلبری
گفتا که جانت می برم گفتم ازین هم نگذری
گفتا مکن آه و فغان گفتم به بلبل این بگو
گفتا مگر من گل شدم گفتم ز گل رنگین تری
گفتا کجا جائم دهی گفتم بیا در چشم من
گفتا به دل منزل کنم گفتم به راه دلبری
گفتا بسی دارم وفا گفتم نداری این صفت
گفتا بدل منزل کنم گفتم به راه دلبری
گفتا بسی دارم وفا گفتم نداری این صفت
گفتا که دادت میدهم گفتم کجا آن داوری
گفتا جفاها می کنم گفتم چه مهری تو بتا
گفتا مسلمان کش منم گفتم عجائب کافری
گفتا کجا «حاتم» شدی گفتم به ملک گل رخان
گفتا کسی دیدی چو من گفتم ز هر کس بهتری

۷- آخوند گل محمد فاروقی:

صلا در داد وه مهر و ملاها
اساس راح را در داد حاله
طوالح کرد الا الله احدم
طلوعم کرد طالع «گل محمد»
مگر آمد دلم را داد دلها
سهو کردم که لامح کام دلها
همه کام دلم لاورع دلها
امل ها حاصلم در دار ها ها

۸- آخوند محمد قاسم هالائی قاسم:

به سر شاه خیرپور قسم
در مربع سوا قطع سند
بر سر آسمان نعمت و ناز
در سخاوت چو حاتمش دانند
والی خیرپور عالیشان
مصدر صیغه نکو نامی
هر زمان گوشی بر نصیب خودم
«قاسما» بهر خرج عید مرا
که منم بنده شه بلند همم
ناظم ملک با فنون کرم
اختر مطلع شکوه و حشم
در کمال علوم و جاه چو جم
داور نام پرور منعم
مشفق خاص و عام و خیل و خدم
تا چه بخشند زر ز بیش و ز کم
روز و شب فکر است غوطه غم

که در مصارف ماه صیام منتظرم
عطا و مکرمتمش زود باد چاره گرم

زهی میر ممتاز الله اکبر
به پاسخ سرافراز الله اکبر

براه لطف شه خیرپور می نگرم
ز بسکه شیوه بیچاره پروری دارد

ولی نعمت والی خیرپور است
نفرمود «قاسم» پس عرض چندین

۹ - حاجی محمد ملاح مفتون :

وجود غنچه گردد گل نما آهسته آهسته
شده تاخون او مشک خطا آهسته آهسته
نماید لعل پاره سنگ را آهسته آهسته
همی سازد پر از مئی مدعا آهسته آهسته
به دریائی حقیقت آشنا آهسته آهسته
کند تا مهر فضلش پرضیا آهسته آهسته
شکیب آور شود رفع بلا آهسته آهسته
بگردد عقده مشکل تو وا آهسته آهسته

**

در ماتم حسین بجان غم غنیمت است
فرمود اشک ریزی یکدم غنیمت است

رسد در گلشن بادصبا آهسته آهسته
چو آهو مدتی در دل نهفته جوش عشقش را
نمی دانی ک عکس آفتاب فیض عام او
تأمل کن ز دور چرخ مینائی که جامت را
به موج عشق او هرگه خوری غوطه که تاگردی
مثال ذره گر دانی وجود خویش را ای دل
اگر دانی که هستی مبتلای درد افلاسی
چرا غمگینی ای «مفتون» خدا لا تقنطو گفته

«مفتون» به مرغزار دلت نم غنیمت است
چون یضحکوا قلیل و یبکوا کثیر حق

۱۰ - دیوان کشنداس بیکیس:

قصیده در مدح میر علی مراد خان

چو پارس است که هر آهن طلا بکند
چه شک که عین عطا نقط بیالا بکند
چو عندلیب بهر شاخ گل نوا بکند
بود که گوشه چشم کرم بما بکند
چه ممکن است که بردر دیگر ثنا بکند
بصد نیاز خط بندگی ادا بکند
عدوی در ته پائی تو جان فدا بکند
خداش در هر اوقات رد بلا بکند
« علی مراد» دلت دایما روا بکند

زهی نگاه تو هر خاک کیمیا بکند
هر آن کسی که زعین عطا نگاه کنی
ز باغ فیض تو چید هر آنکه میوه کام
ترا که جود چو بوئی به گل توامان است
هر آنکه شان شکوهی تو در نظر آرد
ز داد عدل تو نوشیروان اگر باشد
چو در نبرد زنی دست برسر شمشیر
دلت مباد ز گردش فلک غبار پذیر
به «بیکیس» است دعای تو واجب التقدیم

۱۱ - آخوند محمد عالم پنهور کربلائی

اقتباس از شاهنامه مدح میر رستم خان اول

فرستاد فوج جگر داد شیر
که او هست افتاد را دستگیر
بصورت و سیر جمله آداب اوست
چو رستم بهادر بود نرشیر
نفاذ است حکمش بسر ملک هند

ازین میر ما میر رستم دلیر
زهی میر رستم بمیران میر
بدل هو بهو میر سهراب اوست
چو رستم دلاور چو رستم دلیر
خدایش چو کرده است سلطان سند

مدح میر زنگی خان

بود میر زنگی چو شمس الشعاع

میر مبارک خان

بود میر صاحب مبارک نام

مبارک باسم مبارک بود

میر محمد حسن خان

زهی میر احسن محمد حسن

محمد حسن دوستدار حسن

میر علی اکبر خان

دگر میر اکبر علی اکبر است

علی اکبر از شیعیان علی

علی اکبر شیعه حیدری

علی اکبر دوست پیغمبر است

علی اکبر دوستدار حسن

علی اکبر سر نثار حسین

علی اکبر از خفی و جلی

مددگار میران علی اکبر است

میر محمد نصیر خان

بود با دل و جان محمد نصیر

میر محمد خان

مدد میر محمد محمد بود

بحرمت محمد علیه السلام

که عقلش پسندیده شاه شجاع

بیخت مبارک مبارک بنام

مبارک بتاج تبارک بود

بسر او بود سایه پنجن

محمد حسن شوقدر حسن

عزادار اصغر علی اکبر است

علی اکبر از دوستان علی

بود تابع ملت جعفری

علی اکبر عاشق حیدر است

علی اکبر یار یار حسن

علی اکبر درد دار حسین

موالی و مومن محب علی

پناه امیران علی اکبر است

بهر وقت الله نعم النصیر

نگهدار با میر احمد بود

بود میر محمد با حیدر مدام

میر علی مراد خان

مرادش علی داد هر دم زیاد
مراد دو عالم شدش حاصلی
مرید جناب شه مرتضی ست
عزادار درد امام حسین
چو شهنامه تست شاهنامه

دگر میر صاحب علی مراد
بنامش ز اکرام نام علی
خصوصاً محب رسول خداست
دلش دوستدار حسن نور عین
عجب « عالما » تست خوش نامه

۱۲ - میرزا فتح علی بیگ فتح :

درتست دار الشفا یا علی
توئی سرور اولیا یا علی
کرم کن باین بینوا یا علی
کرم کن بنام خدا یا علی
توئی حامی مصطفی یا علی
توئی قدرت کبریا یا علی
مکن در غم مبتلا یا علی
نگهداریم از جفا یا علی
توئی شاه هر دوسرا یا علی
توئی دافع هر بلا یا علی
شه کل کفی هل اتی یا علی
غم از جان من کن جدا یا علی
ترا گویم از دل ثنا یا علی
بکن در غمت مبتلا یا علی

بود درد من لادوا یا علی
توئی شاه هر دوسرا یا علی
توئی خضر راه هدا یا علی
شه لافتی صاحب ذوالفقار
توئی وارث مسند مصطفی
تولد تو در خانه کبریا
دریدی ز مردی بگهواره اثر
منم دست و دامان آل عبا
بمهر توئی شد مخمر دلم
حزینم خزینم حزینم حزین
سلامت سفینه ببربر کنار
توئی دست حق شیر پروردگار
بیان خلائق بمدح تو قاصر
بیخشیای برحال « فتح علی »

۱۳ - آخوند آگید نو عشاق :

بلبل زار دگر عاشق خوار دگر
پیر بیدار دگر زاهد غدار دگر
صحبت یار دگر مجلس اغیار دگر
عید رخسار دگر یوسف کردار دگر
مست می خوار دگر بیدل هشیار دگر

گل گلزار دگر چهره دلدار دگر
بردر پیر مغان روز و شب ساکن باش
دل به این درد مرو در محفل بیدردان
گل رخان گرچه عزیزاند به بازار حسن
ساغر نوش « عشاقا » ز بزم شه مردان

۱۴ - آخوند محمد ابراهیم عشقباز:

بهر خدای ذوالمنن فریاد من در گوش کن

از بهر اسم پنجنتن فریاد من در گوش کن

این ملتمس زاری نیاز بشنو ز بنده «عشقباز»

ای شاه خود سائل نواز فریاد من در گوش کن

۱۵ - سید محمد علی شاه فانی شیرازی:

ز عالم بلبل دل سوخته منقار بستن را
گرفت از صبح اول بهره انوار بستن را
که بکشاید رموز راه ناهموار بستن را
که می زد کلک قدرت صورت پرکار بستن را
که بر دل نقش مهر عترت اطهار بستن را
نه از گفتار باید بر دل این اقرار بستن را
ز شوق دل ثنای حیدر کرار بستن را
توان کس مدح آل احمد مختار بستن را
به مهرطبع بنگر مطلع انوار بستن را

زچشمم باغبان آموخته انهار بستن را
محمد آنکه از نور جمالش خسرو و خاور
محمد آنکه اول بود و آخر شد ظهور او
محمد رحمة للعالمین بود اندران ساعت
پس از نعت رسول الله واجب هست بر مومن
به نص آیه قرآن به ذی القربا تمسک جو
نه هرکس هست لائق بعد نعت سید عالم
اگر اشجار گردد کلک و دریا چون مداد آید
بفکر بکر خود «فانی» مبین از روزن دانش

غیر از ستم و جفا نه کرد و نه کند
پائنده وفا بما نه کرد و نه کند

دنیا به کسی وفا نه کرد و نه کند
غره مشو از منصب و جاه دو سه روز

۱۶ - مخدوم الله بخش عاصی:

والشمس نشان رخ تابان محمد
خانید لب از رشک به دربان محمد
حق پاک ز خود طالب و جویان محمد
منظور صف خیل گدایان محمد
اعجاز زبان در افشان محمد
از عهد طفولی است مگس دان محمد
از دل چو زدی دست بدامان محمد

از بنده چه تحریر شود شان محمد
وه شان رفیعش که چون داود و سلیمان
موسی است که بر طور ندائی ارنی کرد
شاهان جهان ملتجی حکم که باشند
احیای دل مرده ز فیض لب جان بخش
جبرئیل امین را تو مبین خادم امروز
«عاصی» تو میندیش ز احوال قیامت

کتابنامه

- ۱- ایران آئین سند جاباهمی تعلقات، از میرزا عباس علی بیگ، حیدرآباد، ۱۹۷۲م (در زبان سندی)
- ۲- بیاض قدیم، شاهنامه (کهرری کی جنگ) مثنوی از آخوند محمد عالم پنهور - خطی.
- ۳- تاریخ خیرپور از نسیم امروهوی، مراد پریس، خیرپور، ۱۹۵۸م
- ۴- تاریخ سند از اعجاز الحق قدوسی، مرکزی اردو بورڈ، لاهور ۱۹۷۴م.
- ۵- تذکره فارسی گو شعرای خیرپور - از - میرزا صفدر حسین بیگ سیفی - زیر قلم
- ۶- تذکره فارسی گو شعرای سند، از میرزا عباس علی بیگ مشتری، غیر مطبوعه ۱۹۶۰م.
- ۷- تذکره لطفی از لطف الله بدوی، جلد اول ۱۹۴۳م، جلد دوم ۱۹۴۶م، جلد سوم ۱۹۵۳.
- ۸- تکملة التکملة از دکتر نبی بخش بلوچ، دانشگاه سند جامشورو ۲۰۰۷م
- ۹- تکملة مقالات الشعراء از مخدوم ابراهیم خلیل تتوی، سندی ادبی بورڈ، کراچی، ۱۹۵۸م.
- ۱۰ - جنت السند از رحیم داد مولایی شیدائی، سندی ادبی بورڈ کراچی ۱۹۵۸م.
- ۱۱ - خیرپور جی میرن جو مطالعو از دکتر عطا محمد حامی - انسٹی تیوت آف سند الاجی جامشورو ۱۹۹۴م.
- ۱۲ ریاست خیرپور از مرزا قلیچ بیگ، فیض پریس، خیرپور، ۱۹۲۲م
- ۱۳- فتحنامه سند (شاهنامه سند) در زبان سندی منظوم از میر محمد حسن علی خان تالپور.
 - ۱) نسخه اول کاتب حاجی محمد حسن بخش مردانی ۱۹۰۸م
 - ۲) نسخه دوم کاتب میرزا قربان علی بیگ کربلائی ۱۳۴۶ھ
 - ۳) نسخه سوم کاتب میرزا قربان علی بیگ کربلائی ۱۳۴۹ھ
- ۱۴- کشکول عباس - از - میرزا عباس علی بیگ مشتری.
- ۱۵ لب تاریخ سند از خدادادخان، سندی ادبی بورڈ، ۱۹۷۱م.

شعر فارسی امروز شبہ قاره

ثاقب اکبر^۱

اسم آن حضور (ص)

در جام ناب وجه سرور اسم آن حضور
و آن باعث وجود شعور اسم آن حضور
و آن جلوه گاه و جلوه ی نور اسم آن حضور
موج برون جلوه ی طور اسم آن حضور
این آرزو را آب طهور اسم آن حضور
و آن درس گاه عشق غیور اسم آن حضور
اصحاب باوفا را سرور اسم آن حضور
هست اشرف و کمال ظهور اسم آن حضور
ثاقب بیار آب طهور اسم آن حضور

بهر لبم شراب طهور اسم آن حضور
سرچشمه ی بصیرت و دانش کتاب حق
بر حال کفر نور خدا خنده می زند*
موج درون کون و مکان جلوه ی خدا
حسن و جمال آرزو زینت فروز حور
آموخت حق شناسی و خود آگهی کتاب
پاکیزگی آل نبی از طفیل اوست
این کائنات مظهر منشای کردگار
دامان داغدار نبیند نگاه غیر

دکتر رشیده حسن^۲

نعت

از سوز صدق ، نعت محمد(ص) سروده ام
من از بیان غیر، قلم را زدوده ام
کز لمس آن، عقدۀ بختم گشوده ام
شاه! من اعتبار همه آزموده ام
دست طلب به آن در والا گشوده ام
در پیش خاک پای محمد(ص) غنوده ام

از عشق مصطفی(ص) همه سرشار بوده ام
اکنون ز غیر وصف نبی(ص) بسته ام زبان
دستی زدم به دامن سالار انبیاء
از پیشگاه خود، به سوی این و آن مران!
پُر شد ز ثروت دو جهان دامن تھی
روی و ریای دهر، به یکسو نهاده ام

۱ - مدیر مسئول ماهنامه پیام - اسلام آباد

* - این مصرع ترجمه ی یکی از مصرع های مشهور(نور خدا هـ کفر کی حرکت په خنده زن)

شاعر نامور پاکستانی مولانا ظفر علی خان می باشد.

۲ - گروه فارسی ، دانشگاه ملی زبانهای نوین - اسلام آباد.

صفدر حسین میرزا سیفی^۱

در منقبت مولای متقیان (ع)

خواجۀ قنبر بگو کیست بجز مرتضی
جانِ پیمبر بگو کیست بجز مرتضی
قاتلِ عنتر بگو کیست بجز مرتضی
صاحبِ لشکر بگو کیست بجز مرتضی
حیدر صفدر بگو کیست بجز مرتضی
حجّت داور بگو کیست بجز مرتضی
اعلی و بهتر بگو کیست بجز مرتضی
منیع جوهر بگو کیست بجز مرتضی
صاحبِ افسر بگو کیست بجز مرتضی
بخت سکندر بگو کیست بجز مرتضی
شیر مظفر بگو کیست بجز مرتضی
شیر غضنفر بگو کیست بجز مرتضی
صاحبِ منبر بگو کیست بجز مرتضی
ساقی کوثر بگو کیست بجز مرتضی

ساقی کوثر بگو کیست بجز مرتضی
سید سرور بگو کیست بجز مرتضی
فاتح خیبر بگو کیست بجز مرتضی
حارث و مرحب که کشت راه بدشمن که بست
باب رسالت بگو نور امامت بگو
مصحف ناطق بگو خیر خلائق بگو
عالمِ عامل بگو واعظ کامل بگو
شوهر زهرا بگو اخ پیمبر (ص) بگو
وارث تخت و نگین گفت خداوند دین
والی دین مرتضی دُرِ یمین مرتضی
دست خدا مرتضی مشکل کشا مرتضی
گوهر دُرّج وقار نائب پروردگار
والی والا هم ابر سخا و کرم
آقای سیفی بگو مولای سیفی بگو

دکتر محمد حسین تسبیحی^۲

در مدحت حضرت علی بن موسی الرضا (ع)

امام ضامن آنجا جاودان است
علی موسی الرضا خورشید جان است
رضا هشتم امام شیعیان است
همو فریاد رس بی چارگان است
ضریحش بوسه گاه مومنان است
به تسلیم و رضا او را نشان است

خراسان مرکز عشق جهان است
تقدس آستانِ قُدس مشهد
جمال و جلوه نورِ الهی
بود درگاه او امیدِ مردم
زیارتگاه او معراجِ مومن
رضا و راضی و رضوان و رضوی

۱ - سراینده ساکن تندو آغا حیدرآباد سند .

۲ - سراینده ساکن تهران .

درویش بهر ما صدق العیان است
عبادت های او ورد زبان است
به قرآن خدا صوت اذان است
امام ضامن آنجا حرز جان است
ترازوی عمل را پاسبان است
سویدای دل آنجا گل فشان است
کمال عقل و حلم او امان است
جهان را سرور بخشندگان است
گل و گلزار آن روض الجنان است
در آن گلدسته نور آسمان است
امام هشتمین را راز دان است
غریبان را به غربت یادمان است
کمال لطف او خوش سایه بان است
صفات حضرت صاحب زمان است
که نعمت از خدا تاب و توان است
بهشت و هشت بهشت عرش آشیان است
طلایی گنبدش قدس آستان است
مثال آب زمزم رایگان است
نوازش های روح عاشقان است
به دل فقه الرضا را مستعان است
ستمگر با بدان هم داستان است
جگرها سوزد و دل خون چکان است
به قرآن خدا تسبیح خوان است

امام شمس الشموس آمد به رحمت
سراسر طاعت و صبر و محبت
مدینه ، قادسیه تا خراسان
بین در مسجد و محراب و منبر
حقیقت در دل مردان مومن
به اخلاق حسن جذب القلوب است
به علم و معرفت محبوب الله
بدان مهمان سرای حضرت او
تمام چهره ها سوی خراسان
بیاید ای عزیزان خردمند
بین هشتاد و هشت لفظ دلارام
کلام و لفظ او بر دل نشیند
به شهر طوس و روستای سنابداد
به عشق اعتکاف بارگاهش
مکن کفران نعمت ای مسلمان
بود خاموشی از درهای حکمت
بین این آستان اقدس او
بنوش از آب سقا خانه او
ترنم های نقار خانه او
فقیه و عالم و زاهد به تهلیل
مکن تو هم نشینی با ستمگر
شهید زهر کین و مکر مامون
رها از جمله خدام امام است

جاوید اقبال قزلباش^۱

محرم و صفر

پاک میماند مسلمان، آنکه در احرام است
هرکه باشد با ائمه نیک خوش فرجام است

زنده می دارد محرم آنچه در اسلام است
زندگی جهد مرتب از تلاش و کنج و کاو

۱ - سراینده مقیم راولپندی / اسلام آباد.

غیر از این، هرکس که باشد داخل اندر دام است
در شگفت و حیرتی این چرخ نیلی فام است
خنجر و تیر ستم گر نازکش اندام است!
شام زینب آمده، از چه جهان آرام است
بزم مشروب یزید و ظلم را هنگام است
تا که بینیم زین گیتی آنچه اندر شام است
مثل حرّ «جاوید» باشم این که اوج بام است

کن محرم را رعایت، هم صفر را کن عزیز
زینب و کلثوم را بستند بازو شامیان
نازین و گلبدن پور پیغمبر (ص) ای خدا
اشک غم در چشم عالم، حق خون افشانی است
عصمت آن بانوان را در نظر دارم که چون
ای خدا از کربلا و شام ما را بهره ده
زندگی جاوید میشد از حسین ابن علی (ع)

غلام رسول آصف^۱

تجلیل و تحسین* از استاد خواجه مسعود

قطعه

در تلاش مهوشی سرگردان گشتم در فضاء
که در ترسیل فضلش کم نگردد از عطا
(من بخواهم معذرت از حضرت قدسی مقال
که نیابم در زمان مثل و حریفش در نگاه)
«زود پروازی که پروازش نیاید در شعور»

مصرعه فوق از کلام قدسی مقال حضرت علامه اقبال رحمة الله علیه که در تمجید آئن
سنتائن در کتاب خود «پیام مشرق» نوشته اند، من در تحسین خواجه مسعود به کار
برده ام - بدین سبب از روح ایشان معذرت می خواهم.

بر در آن خواجه مسعود خود را باز آر
اندر آن نابی که تعمیر جهان را کردگار
بخت او آرد بفتراکش نظام نو اعصار
با رحیق خواجه خود را بسوز اندر بهار
ای که می خواهی تغیر گردش لیل و نهار
در شعاع مشعل مسعود باشی پخته کار

گر تو می خواهی اثر کاروان آید بکار
هرکجا روید درین گلشن جنونی باخرد
هرکه یابد قربت ذهن رسائی آن مسعود
گر تو می خواهی که یابی آن بهای دلپذیر
در جهان خواجه خود را بیار و زنده باش
از پئی آن دیده ور خود را گداز اندر گداز

۱ - ساکن سمن آباد - فیصل آباد.

* - مدتی پیش که در آن وقت پرفسور مسعود بقید حیات بودند سراینده عزیز تجلیلی از استاد به
عمل آورده بود که دارای هزاران شاگرد در صحنه های مختلف زندگی می باشند.

گوهر قلب و نظر را که نیابی زینهار
تا بیابی عظمت گم گشته لیل و نهار
در نسازد با زمین مرده و کاهل عیار
از ضیای ذهن خود روشن کند با اعتبار
تیز تر خواند حدی تا محمل اقصای یار
زندگی را می دهد ارژنگ و نور روز و بهار
تانباشی تا حیات اندر غوی تار و غبار
باز می پرسد مرا «این چه کردی بامزار»
از پئی دیدار او پیهم تپد اندر فشار
آفت دل را کجا جویم که دل آید بکار

**

می بیارد قلب را اندر رباب صوت طور
تا بیارم درد دل من نغمه هائی طور و حور
که نگاه نرگسی جوید آن مردی باشعور
هم ز نظر او مرا بنگر تایابم خود شعور
تا بسازم زندگی را از می و ناب ظهور

از سحاب فیض و لطف خواجه مسعود گیر
تا تب و تاب آن مهوش جائی خود را بازگیر
اشهب افلاک گیرد شوخی رفتار او
یاد دارد عهد و تاریخ ادب را در نظر
نغمه های ذوق را بخشد سرور زندگی
زندگی را نو تراشد از ضیاء و تار فن
از عیار فکر او خود رابساز و زنده شو
از ادای دلنشینش دل بگیرد قلب نو
تا حیات نو بگیرد از حریم نکته سنج
تاکجا در آتش گیری تپد آصف چنین

از محبت می زند تارِ نفس باضرب نور
روشناسی می دهد از دی و فردا با حضور
جذب و مستی می دهد بآمیزش خرد و جنون
ای که گیرائی اثاثه مسعود شکر گنج
در دل «آصف» بیآر آن جذبه شوق و حضور

صدیق تاثیر^۱

اقلیم سخن

معنی تازه دهم اندیشه و الهام را
چون نمی گویم سلامی حافظ خیام را
خوب از تدبیر و دانش پخته سازم دام را
او چه داندساقی و باده و مینا، جام را
بی نیاز از ننگ و نامم، هیچ دانم نام را
ورق شعرم، کاغذ زر هست پخته خام را
یک نگاهی ساقیا «تاثیر» دُرد آشام را

دعوت عام است این یاران خاص عام را
تازه کردم نقش سعدی طرح نو انداختم
از کمند فکر تازه صید معنیها کنم!
آنکه مست و بی خود است از نشئه فکر سخن
همچو اقبال و گرامی در سخن کاوش کنم!
سکه سخنم روان بین اندر اقلیم سخن
جرعه معنی بده از حرفها تا بگزریم !!!

۱ - سراینده مقیم شیخوپوره (پنجاب).

دکتر محمود احمد غازی^۱

از همه عالم خوشتر

«چه زمان و چه مکان؟ شوخی افکار من است»
کهکشان اشکِ رنگین و گهر بار من است

عالم آب و گلی را تب و تابِ چون حباب
زندگی را تب و تاب از نفس زار من است

عقل و دل را به خداوند فرنگ اسپردی
شوخی حکمت او برکت کردار من است

سوز بویگر و نگاه عمری قلب علی
حب یاران نبی «ص» ابر گهر بار من است

جلوه طیبه مرا از همه عالم خوشتر
خاک یثرب به جهان بینم زر و بار من است

محمد اقبال جسکانی^۲

اسرار من

نیست دیگر در جهان جز کسی تو یار من
رحمی کن بهر خدا تو هم بر انتظار من
مکن فاش بدین طریق ای یار من اسرار من
دیده ام من این تجلی بارها در کار من
عمر من رفته همه درین جنگ و پیکار من
شاید که تو کم فهمی مگر آرزو و اسرار من

ای صنم تو بر کسی وا مکن اسرار من
از ازل تا به امروز انتظارت می کشم
راز سر بسته خود بر حریفان نباید گفت
تجلی چون عشق می زنده پیدا شود اسرارها
تو من شوی من تو شوم بیا که باهم یکی شویم
ترا خوشحال و شادینم اینست همه هم آرزوی من

۱ - استاد دانشکده حقوق و شریعه، دانشگاه بین المللی اسلامی - اسلام آباد.

۲ - سراینده مقیم راجن پور (پنجاب).

گزارش و پژوهش

۱- ارتحال ارشاد احمد حقانی روزنامه نویس برجسته در لاهور

ارشاد احمد حقانی روزنامه نویس برجسته پاکستان در لاهور بدرود حیات گفت. وی دانش آموخته مطالعات اسلامی و تقریباً به مدت یک ربع قرن در دانشکده دولتی قصور (در حومه لاهور) همین موضوع را تدریس می کرد. در سالهای آخر خدمت آموزشی به کفالت و ریاست دانشکده ارتقاء مقام پیدا کرده بود. از لحاظ تربیت فکری با افکار اسلامی بخصوص بانظرات ملت ساز قائداعظم محمد علی جناح و علامه محمد اقبال هم آهنگی کامل داشت. در حدود بیست و نه سال در روزنامه جنگ که از شش شهر مختلف پاکستان و انگلستان منتشر می شود، تقریباً اغلب روزها مرتباً به ستون نویسی، هم خود را مبذول می داشت. در سه دهه اخیر چندین مسافرت و دیدار مطالعاتی از جمهوری اسلامی ایران انجام داد و پس از مراجعت، اول تا چند هفته مشاهدات خود را در «حرف تمنا» ستون روزانه تبیین می کرد و گاهی بعدها با تدوین و ویرایش به نشر « سفرنامه» هایی دست می زد که در کمتر اشخاصی که به چنین مسافرت علمی دعوت می شوند، حوصله نگارش و نشر سفرنامه مثل حقانی سراغ داریم. آقای حقانی در دوره ای به صحنه ستون نویسی روزنامه برجسته اردو زبان وارد شد که روزنامه نویسی انگلیسی دارای منزلت خاص سیاسی، رسمی واداری بشمار می رفت. ولی آقای حقانی توانست در چند ماه ستون نویسی راه ابقای حین حیات خود را باز کرد. آقای حقانی دارای ذوق سلیم ادبیات فارسی نیز بود که در ستونهای وی به عنوان دلیل و برهان امثال و ایبات استادان سخن اقتباس می شد. در تاریخ روزنامه نویسی

شبه قاره طی قرن اخیر فقط قبلاً دو برادر حقیقی سید محمد تقی و رئیس امروهوی هر کدام در حدود سه دهه در کراچی همکاریهای خود را ادامه داده بودند و در لاهور آقای حقانی این افتخار را بدست آورد. او در عنفوان جوانی باحزب « جماعت اسلامی » مولانا ابوالاعلی مودودی هم اندیشی هایی داشت و مدتی مدیریت روزنامه «تسنیم» را بعهده داشت. شایسته تذکر است که در سه دهه اخیر آقای حقانی به طور عضو هیأت مطبوعاتی به اتفاق روسای دولت و مملکت پاکستان در دیدارهای رسمی از دهها کشور شرق و غرب رفت، ولی تمجید و تقدیری که در ستونهای خود از بنیانگذار انقلاب اسلامی جمهوری ایران و رهبر عالیقدر و تحولات شگرفی که در سالهای اخیر در ایران پدید آمده، بعمل می آورد، بی سابقه بوده است. درگذشت آن فقید سعید را به عموم خوانندگان نوشته های وی و بخصوص به خانواده داغدیده و همکاران تدریسی و روزنامه نویسی او تسلیت عرض می کنیم.

۲- درگذشت سید قاسم محمود: شخصیت چند بُعدی لاهور

سید قاسم محمود نویسنده، پژوهشگر، رمان و داستان کوتاه نویس و مهم تر از همه مولف دو دانشنامه منفرد باعنوان « دانشنامه اسلامی » و « دانشنامه پاکستان شناسی » در ۸۲ سالگی در لاهور بدرود حیات گفت. سید قاسم محمود پرچمدار میراث مشترک علمی، فرهنگی و ادبی جوامع اسلامی و مبلّغ و مروج ایدیولوژی پاکستان بود. از دهها اثر چاپ شده او در نیم قرن اخیر یک اثر باارتباط به شخصیت بنیانگذار پاکستان در بیش از صدهزار نسخه تاکنون چاپ گردیده. دانشنامه های تدوین کرده وی که صفحات آنها بالغ بر ۵۰۰۰ صفحه می باشد، نیز چاپهای متعددی داشته

است. باشخصیت های علمی، ادبی و فرهنگی پاکستان که سید قاسم محمود در ۶۰ سال اخیر برای ماهها و سالها با آنان به عنوان دستیار، کارمند و عضو اداره که در رأس آن ایشان حضور داشتند، شامل مولانا ظفر علی خان، مولانا عبدالمجید سالک، حمید نظامی، سید عابد علی عابد، مولانا مرتضی احمد خان میکش، فیض احمد فیض، مولوی محمد شفیع، سید سبط حسن، مختار مسعود و سایرین بودند که برخی از آنان فارسیگو و بقیه هم فارسی شناس بوده اند. سید قاسم محمود با دهها روزنامه معاصر و مجله ها در سمتهای مختلف همکاری داشت. سازمانی بنام «بنیاد شاهکار» چهار دهه پیش دایر کرد که کتابهایی که در آن دوره به بهای بیست روپیه به فروش می رسید به قیمت سه روپیه در اختیار علاقه مندان می گذاشت و راهش نشر آن به قطع جیبی بود! چه نسخه ساده ای ولی نه!! هشتاد کتاب را بر این منوال چاپ و منتشر کرد!!! به سید قاسم محمود در طول حیات چند دفعه پیشنهاد اهدای نشان های خدمات ادبی از طرف دولت های وقت گردید ولی هیچ گاه تن در نداد زیرا می خواست استقلال و مناعت طبع را حفظ نماید. تحصیلات سید قاسم محمود در زبان و ادب اردو که پس از دیپلم اول دبیرستان (شاگرد اول در دانشگاه پنجاب) دارای مدارکی باعنوان ادیب، ادیب عالم، ادیب فاضل و لیسانس دانشگاه پنجاب بوده ولی کارهای تحقیقی علمی که در شصت سال اخیر انجام داده، اعجاب آور است. به ظاهر در رشته فارسی مستقیماً فعالیت نکرد اما با آثاری که بزبان اردو بوجود آورد خلاصه و عصاره فرهنگ فارسی را در برداشت. در بازماندگان او دو پسر عاصم و کاشف و دو دختر افسانه و گلجانه از وی یادگارند. برخی کارهای علمی وی از جمله دانشنامه قرآن شناسی و نظایر

آنها مثل این که ناتمام مانده . بازماندگان آن مرحوم باید در تکمیل آنها
کوشا باشند تا روان تابناکش خوشحال بشود.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما

۳ - خاموشی پرفسور عبدالعلیم صدیقی در کشمیر آزاد

پرفسور عبدالعلیم صدیقی ، رئیس اسبق دانشکده های دولتی پلندری ،
راولاکوت و میرپور در کشمیر آزاد که مترجم منظوم مجموعه های شعری
فارسی اقبال به اردو بوده در پلندری بدرود حیات گفت. پرفسور صدیقی
زادهٔ سلطان پور در حومهٔ لکهنو بوده که مقارن با استقلال کشور نخست به
کراچی و آن گاه به کشمیر آزاد منتقل گردید و تمام مدت را در صحنۀ
آموزش و تربیت نسلهای جدید اشتغال داشت. چندین رجال و شخصیت های
کشمیری به شاگردی استاد فقید مفتخر می باشند. غیر از تدریس و ترجمه،
شاعر دو زبان اردو و فارسی بوده است. روانش شاد.

مدیر فصلنامهٔ دانش

گزارش هم اندیشی های علمی انجمن ادبی فارسی

۱ - « بررسی تاریخ های جنوب شبه قاره - دکن - به فارسی »

روز یکشنبه ۲۳ اسفند ۱۳۸۸ برابر با ۱۴ مارس ۲۰۱۰ م هم اندیشی علمی انجمن ادبی فارسی « بررسی تاریخ های جنوب شبه قاره - دکن به فارسی » با همکاری مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، در تالار اجتماعات مرکز برگزار گردید.

سرپرست انجمن در ضمن عرض خیرمقدم به ریاست محترم اجلاس، جناب آقای سید مرتضی صاحب فصول رایزن محترم فرهنگی و سرپرست مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، مقاله نویسان پژوهشگر، فارسی سرایان و عموم حضار ارجمند افغانی، ایرانی و پاکستانی خاطر نشان ساخت که در هم اندیشی امروزی بجای هشت مقاله پژوهشی، هفت مقاله ارایه می گردد زیرا بعلت ارتحال برادر یکی از پژوهشگران وفادار انجمن ادبی آقای مظفر علی کشمیری، ایشان مقاله افتتاحیه را نخواهد توانست ارایه بدهد. آن گاه برای فقید سعید دعای آمرزش و برای خانواده کشمیری توفیق شکیبایی از درگاه حق درخواست و مسئلت گردید.

آن گاه هم اندیشی علمی با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید توسط آقای دکتر مهدی حسینی آغاز گردید. مقاله نویسان این هم اندیشی پژوهشگران پاکستانی، افغانی و ایرانی از جمله خانم شکفته یسین عباسی دانشجوی دوره دکتری دانشگاه تهران، دکتر مهدی حسینی مسئول کتابخانه گنج بخش مرکز، خانم رابعه کیانی مربی فارسی دانشکده دولتی فدرال ایف سیون تو، اسلام آباد، خانم امیر یاسمین مربی گروه فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین اسلام آباد، آقای لعل محمد مینگل مربی گروه فارسی دانشگاه پیشین، سید مرتضی موسوی، مدیر فصلنامه دانش و سرپرست انجمن ادبی فارسی و جناب آقای صاحب فصول رایزن فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران بوده اند. فارسی سرای پاکستانی آقای خاور نقوی سروده موضوعی را ارایه داد.

خانم شکفته یسین عباسی در ضمن ارایه مقاله پژوهشی با عنوان «**تاریخ برهان مآثر: منبع موثق تاریخ دکن**» یاد آور گردید که سید علی بن عزیز الله طباطبا که در منابع ایرانی علی سمنانی نامیده شده میان سال ۱۰۰۰ تا ۱۰۰۴ هـ این تاریخ را در دو جلد تالیف کرده و منبع موثق تاریخ بهمن شاهیان گلبرگه و بیدر و نظام شاهیان احمد نگر می باشد اما متأسفانه درباره مولف کمتر اشاراتی شده. این تاریخ در ۱۳۵۵ هـ از طرف مجلس مخطوطات فارسیه حیدرآباد دکن در دهلی به چاپ رسیده است.

آقای دکتر مهدی حسینی در مقاله تحقیقی خود با عنوان «**محتویات تاریخ بیجاپور موسوم به بساتین السلاطین**» متذکر گردید که مولف این تاریخ محمد ابراهیم زبیری جامع ترین تاریخ عادلشاهیان بیجاپور را تا روزگار نگارش ۱۲۲۳ هـ گردآورده که بر هشت بخش با عنوان «بستان» منقسم است که شرح آنرا مشروحاً تبیین داشت. این تاریخ در ۱۳۱۲ هـ در حیدرآباد دکن به چاپ رسیده است.

خانم رابعه کیانی در ضمن ارایه مقاله علمی با عنوان «**تاریخ گلزار آصفیه و مختصری درباره مولفش**» متذکر گردید که در عنوان این تاریخ اشاره به قطب شاهیه نشده ولی موضوع تاریخ آصفیه، تاریخ قطب شاهیه و اوائل دوره آصفجاهی می باشد. مولفش حکیم غلام حسین معروف به خانزمان خان در دوره چهارمین نظام می زیست. این تاریخ اگرچه قبلاً به کوشش رستم علی و مطیع محمدی در ۱۲۶۰ هـ و ۱۳۰۸ هـ چاپ خورده بود اما آخرین چاپ افست آن به همت و مقدمه دکتر محمد مهدی توسلی سرپرست وقت مرکز در ۱۳۷۷ ش انجام شده است.

خانم امبر یاسمین در مقاله پژوهشی با عنوان «**تاریخ اقبالنامه عالمگیری و شمه ای درباره مولفش**»، خاطرنشان ساخت که میر عسکری ملقب به عاقل خان رازی از امراء و حاکمان مقرب دوره فرمانروایی اورنگ زیب عالمگیر و درباره دوره شاهجهانی و اوائل دوره عالمگیری حقایق چشم گشایی در این تاریخ درج نموده است. شغل اصلی وی امارت دربار و حکمرانی ایالت های مختلف از جمله دهلی بوده، با نوشتن این تاریخ خود را در مورخان دوره تیموری منزلت خاصی بخشیده اما موجب استعجاب است که اسم قطعی تاریخ را خودش تعیین نکرده در نتیجه در حدود شش هفت اسم گونه گون در کتب و تذاکر و خود نسخ خطی آن یاد شده و به چاپ هم رسیده است.

آقای لعل محمد مینگل در مقاله تحقیقی با عنوان « **عالمگیرنامه معروف به مآثر عالمگیری و مولفش** » فاش ساخت که این تاریخ از جلوس اورنگ زیب تا درگذشت وی در ۱۱۱۸ هـ در دکن کلیه وقایع تاریخی مهم را بترتیب سال به سال تبیین نموده و اطلاعات دقیق را به خوانندگان فراهم نموده. خوشبختانه این تاریخ که توسط محمد ساقی ملقب به مستعد خان به فارسی تألیف شده نه فقط به فارسی بلکه ترجمه کامل آن بزبان اردو هم به چاپ رسیده است. وی تذکر داد که اورنگ زیب در دوره شاهزادگی استاندار دکن بود و از بیست و ششمین سال سلطنت تا پنجاه و یکمین سال - تا پایان حیات متوالیاً مقیم نقاط مختلف دکن در حین مهمات جنگی گونه گون بوده است.

در این مرحله **آقای خاور نقوی** سراینده پاکستانی سروده موضوعی را ارایه دادند.

سید مرتضی موسوی در مقاله پژوهشی با عنوان « **بررسی تاریخ دکن و تاریخهای فارسی دکن طی هفت قرن اخیر** » نخست به تبیین موقعیت جغرافیایی دکن پرداخت. آن گاه از آغاز کار سلطنت بهمنی در ۷۴۸ هجری تا پایان کار آصفجاهیان در ۱۳۶۸ هجری تاریخ مجمل ۶۲۰ ساله دکن با تبیین دوره های فرمانروایی خانواده های سلطنتی کلیه سلسله که تا آصفجاهیان زمام دکن بدست داشتند، اشارت نمود. آن گاه مجموع تواریخ فارسی معلوم دکن یکی یکی را به اسم مولف، سال تألیف و در صورت چاپ سال چاپ آن را با دوره هایی که در آن احتواء شده، متذکر گردید.

«**دکن: موقعیت جغرافیایی و تاریخ های فارسی آن**» موضوع خطابه ریاست و مقاله علمی **جناب آقای صاحب فصول** بود که در آن نخست ریشه کلمه دکن و همچنین اشاعه و نفوذ دین مبین اسلام در آن سرزمین در قرنهای اولیه اسلام پرداخت و متذکر گردید که اخیراً در مطبوعات مطالبی درباره اولین مسجد احداث شده در شبه قاره در ناحیه دکن را عنوان کرده اند که توسط یکی از راجگان محلی پس از تشرف به اسلام انجام شده بود. ناطق محترم آن گاه اسامی دهها تاریخ دکن بزبان فارسی را بر شمردند و نتیجه گرفتند که بدون استناد و استفاده از تاریخ نویسی فارسی شبه قاره از جمله دکن تدوین تاریخ معتبر این سرزمین پهناور میسر نیست.

اعضای رایزنی فرهنگی سفارت ج.ا.ایران، پژوهشگران و استادان دانشگاه ملی زبانهای نوین، دانشگاه بین المللی اسلامی و دانشکده های اسلام آباد و راولپندی، علاقه مندان به ادب فارسی پاکستانی ایرانی و افغانی شهروند اسلام آباد و راولپندی در این هم اندیشی علمی حضور داشتند. در پایان برنامه از شرکت کنندگان پذیرایی به عمل آمد.

۲- «بررسی تاریخ های فارسی شمال شبه قاره از دوره سلاطین تا عهد تیموریان»

روز یکشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۸۹هـ.ش / برابر با ۱۸ آوریل ۲۰۱۰م هم اندیشی علمی انجمن ادبی فارسی «بررسی تاریخ های فارسی شمال شبه قاره از دوره سلاطین تا عهد تیموریان» با همکاری مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در تالار اجتماعات مرکز برگزار گردید.

این هم اندیشی علمی با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید توسط دکتر مهدی حسینی آغاز گردید. آن گاه سرپرست انجمن به جناب آقای صاحب فصول رایزن محترم فرهنگی و سرپرست مرکز ریاست ارجمند اجلاسیه، کلیه حضار گرامی از جمله مقاله نویسان عزیز خیرمقدم عرض کرد.

مقاله نویسان پژوهشگر این هم اندیشی محققان و معلمان پاکستانی، افغانی و ایرانی از جمله خانم امیر یاسمین مربی گروه فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین، دکتر مهدی حسینی مسئول کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، خانم شگفته یسین عباسی دانشجوی دوره دکتری دانشگاه تهران، آقای مظفر کشمیری استادیار مدعو دانشگاه بین المللی اسلامی، خانم رابعه کیانی مربی گروه فارسی دانشکده دولتی دخترانه ایف سیون تو اسلام آباد، آقای لعل محمد مینگل مربی گروه فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین اسلام آباد، سید مرتضی موسوی مدیر فصلنامه دانش و سرپرست انجمن، جناب آقای صاحب فصول ریاست گرامی اجلاسیه بوده اند.

خانم امیر یاسمین در ضمن ارائه مقاله تحقیقی با عنوان **"ارزش علمی تاریخ مرآة العالم و شمه ای درباره مولفش"** پاره ای از اطلاعات دقیق درباره مناسبات بسیار نزدیک مولف تاریخ مرآة العالم با اورنگ زیب عالمگیر را بدست داد که از موثق بودن آن حکایت می کند. این تاریخ در

هفت جلد و در هزاران صفحه تألیف گردیده اما فقط جلد هفتم آن باز در دو مجلد توسط اداره تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب چاپ و منتشر گردیده است.

آقای دکتر مهدی حسینی در مقاله پژوهشی به عنوان **"تاریخ مآثر رحیمی و مولفش عبدالباقی نهاوندی"** نخست به شخصیت چند بُعدی عبدالرحیم خانحانان را معرفی کرد که مشوق و سرپرست عبدالباقی نهاوندی بود. آن گاه ویژگیهای تاریخی مآثر رحیمی را که توسط پرفسور هدایت حسین در کولکته در سه مجلد قطور در قرن گذشته بچاپ رسید برشمرد و ابراز داشت که بامرور زمان کاغذ آن به اندازه ای فرسوده که اغلب استفاده از تمام صفحات این تاریخ دیگر امکان پذیر نیست.

خانم شگفته یسین عباسی در مقاله علمی با عنوان **"تاریخ فیروز شاهی ضیاءالدین برنی : منبع موثق دوره سلاطین دهلی"** خاطر نشان ساخت که دوره های سلطنت غیاث الدین بلبن و کیقباد و چندین سلطان دیگر که در این تاریخ مورد بررسی قرار گرفته در تاریخ های آن دوره نظایر آن کمتر دیده می شود.

آقای مظفر کشمیری در مقاله مفصل تحقیقی با عنوان **"ذخیره الخوانین شیخ فرید بهکری : تاریخ معتبر عهد تیموری"** یادآور گردید. شخصیت هایی که در دوره های اکبر، جهانگیر و شاهجهان منشاء اثر و مصدر امور بودند، در این تاریخ از زندگینامه و خدماتی شایسته که برای دستگاه دولتی عصر خود بجای آوردند، برشمرده است که بیشتر تاریخ های دیگر از چنین مزیت در مورد صدها شخصیت برجسته آن دوره فاقد می باشند.

خانم رابعه کیانی در ضمن ارایه مقاله پژوهشی با عنوان **"مآثر الامراء شاهنواز خان منبع زندگینامه شخصیت های برجسته دوره تیموری"** متذکر گردید که قبل از پایان رساندن تألیف این تاریخ شاهنواز خان کشته شد و غلام علی آزاد بلگرامی احوال چهارتن دیگر را به آن افزود ولی فرزند شاهنواز عبدالحی بتوصیه پدر مرحوم این کار را ادامه داد تا این که تعداد مجموع شخصیت های معرفی شده به هفت صد و بیست نفر رسید. به کوشش مولوی عبدالرحیم متن فارسی مآثر الامراء به چاپ رسیده بود. پرفسور ایوب قادری ترجمه کامل آن را به اردو در سه مجلد قطور در کراچی منتشر کرده است.

آقای لعل محمد مینگل در مقاله ادبی و تاریخی باعنوان **"بازتاب تاریخ معاصر در بابرنامه موسی سلسله تیموریان شبه قاره"** اوضاع و احوال آسیای میانه، افغانستان کنونی و شبه قاره را که بابر در بیوگرافی خود نوشت تبیین داشته، برشمرد. ضمناً در منزلت علمی و ادبی عبدالرحیم خانخانان امیر برجسته دوره اکبر که بابرنامه را از ترکی چغتایی به فارسی برگرداند، تجلیل نمود. به طور حسن ختام این بیت خواند.

نوروز و نوبهار ومی و دلبری خوشست

بابر به عیش کوش که عالم دوباره نیست

سید مرتضی موسوی در مقاله پژوهشی باعنوان **"تاریخ همایون نامه و مولفش گلبدن بیگم"** خاطر نشان ساخت که قبل از تألیف «همایون نامه» به درخواست برادر زاده اش اکبر شاه، گلبدن بیگم که هیچ تألیف دیگری تا آن وقت نداشت البته به عنوان سخنسرا شناخته می شد که در حال حاضر هیچ نسخه ای از دیوان وی از مرور زمان مصئون نمانده. تنها نسخه خطی آن در اوایل دوره انگلیس در شبه قاره به انگلستان منتقل شد در نتیجه آن معروفیتی که این تاریخ می بایستی در شبه قاره بدست می داشت را فاقد است. در انگلستان ترجمه انگلیسی و در پاکستان ترجمه اردو همایون نامه چندین دهه پیش منتشر گردیده. متن فارسی را پرفسور علم الدین سالک مرحوم بامقدمه ۴۰ صفحه ای بچاپ رسانیده بود.

جناب آقای صاحب فصول از زحماتی که مقاله نویسان در تهیه مطالب تاریخ نویسی فارسی شمال شبه قاره مبذول داشتند تمجید نموده فاش ساختند که سازمان علمی فرهنگی ملل متحد (یونسکو) نوروز را به عنوان یکی از روزهای میراث مشترک فرهنگی بشر به ثبت رساند. ایشان بهمین مناسبت تاریخ گسترده برگزاری جشن نوروز در دوره های مختلف را تبیین نمودند.

اعضای رایزنی فرهنگی سفارت ج.ا.ایران، و خانه فرهنگ راولپندی، استادان دانشگاه های بین المللی و ملی زبانهای نوین و دانشکده های اسلام آباد، علاقه مندان به ادب فارسی پاکستانی، افغانی شهروند اسلام آباد و راولپندی در این هم اندیشی علمی حضور داشتند. در پایان برنامه از شرکت کنندگان پذیرایی به عمل آمد.

کتابهای تازه

۱- ادبیات فارسی و تحولات آن

نوشته دکتر سوزان گویری، ناشر بهجت ، چاپ اول، ۱۳۸۶ش
شمارگان ۱۱۰۰ نسخه، بها ۲۷۵۰ تومان ، ۲۰۷ ص.
نگاهی به فهرست می اندازیم. بر حسب معمول پیشگفتار و مقدمه در
حدود ۲۰ صفحه را احتوا می کند. بخش نخست ادبیات فارسی پس از اسلام
(تا ۱۳۰۰ خورشیدی) الف ادبیات غنایی ب ادبیات مثنوی (صص ۲۱ -
۶۸) بخش دوم ادبیات فارسی در دوران اخیر الف ادبیات غنایی (از ۱۳۰۰
تا ۱۳۵۷ ش) ب ادبیات داستانی (از ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ش) ج ادبیات نمایشی
(از ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ش) به هیچگونه شناسه نویسنده به ظاهر در این اثر
اشارت نگردیده است. موضوعات مورد بررسی را با اختصار درج نموده.
درباره بهار چنین آمده: محمد تقی ، متخلص به بهار در سال ۱۳۰۴ هـ ق در
مشهد متولد شد هیجده ساله بود که پدرش درگذشت. پس از مرگ وی بهار
به تهران رفت و روزنامه نوبهار را در آن جا دایر نمود. وی چندین دوره
نماینده مجلس بود و گذشته از شاعری ، در نویسندگی و تاریخ نگاری نیز
چیره دست بود. بهار در سال ۱۳۳۰ خورشیدی در تهران درگذشت (صص
۴۸ - ۴۹) در پایان تنها کتابنامه درج شده و از درج فهرس گونه گون
صرفنظر گردیده است.

۲- اسلام انسکلوپیدیسی ترکیه دیانت وقفی (به زبان ترکی)

جلدهای ۳۶ و ۳۷ زیر نظر پرفسور دکتر م. عاکف آیدین به ترتیب
در ۵۸۶ و ۵۸۸ صفحه . هر دو جلد بیشتر با اسامی الفبایی س و ش
شخصیت ها ، اماکن و ابنیه را در برخی موارد به طور مصور معرفی می کند.
سازمان دانشنامه ترک در معرفی موضوعات علمی در سطح جهانی خدمات
گرانمایی دارد انجام می دهد.

۳- پندار (مجموعه شعری فارسی، اردو و سرائیکی)

سراینده: خاور نقوی، ناشر: پورب اکادمی - اسلام آباد، چاپ اول ۲۰۱۰م، قطع کوچک، ۶۱ ص، مجلد، بها ۱۵۰ روپيه .
از سراینده عزیز چند مجموعه شعری در سالهای قبل نیز از چاپ در آمده . انتساب مجموعه حاضر را « به بنیانگذار انقلاب اسلامی جمهوری ایران حضرت امام خمینی » نموده است . پیشگفتار درباره سراینده و آثار چاپ شده او به قلم دکتر سید مهدی حسینی آمده است. او در سالهای اخیر یکی از همکاران صمیمی انجمن ادبی فارسی اسلام آباد است و کوشش می کند در اجلاسهای هم اندیشی علمی انجمن، قطعات شعر تازه ای در موضوع مربوطه هم اندیشی بسراید و ارایه بکند.

۴- تذکره عقد ثریا

تألیف شیخ غلام مصحفی همدانی با ویراسته و مقدمه دکتر محمد کاظم کهدویی. ناشر رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران کابل / انتشارات امیری، جوی شیر، کابل، افغانستان، قطع کوچک، ۱۱۵ص.
تذکره مجملی است از سرایندگان زاده فلات ایران و شبه قاره در حدود ۱۴۵ نفر که احوال شان گاهی در یک جمله و یا یک پاره / صفحه تبیین شده. اولین چاپ آن در ۱۹۳۴م در اورنگ آباد دکن صورت گرفته بود. ولی چاپ جدید هم ، دومین چاپ این تذکره در کابل است.

۵- تذکره نوشاهیه (فارسی)

تألیف حافظ سید محمد حیات ربّانی نوشاهی، حالات مولف و ترجمه اردو سید شریف احمد شرافت نوشاهی، تصحیح و تدوین، مقدمه و تعلیقات : دکتر عارف نوشاهی، ناشر: اداره معارف نوشاهیه اسلام آباد، چاپ اول، ژانویه ۲۰۱۰، شمارگان ۱۰۰۰ نسخه، بها یک هزار روپيه.
ابتکار در درج فهرست مطالب این کتاب بخرج داده شده که فهرست مجمل در یک صفحه و فهرست مفصل در چهارده صفحه درج گردیده . تذکره نوشاهیه را حافظ سید محمد حیات ربّانی نوشاهی (متوفی ۱۱۷۳ هـ / ۱۷۶۰) تألیف کردند که تکمله احوال و مقامات نوشته گنج بخش اثر میرزا احمد بیگ لاهوری می باشد. مصحح تذکره غیر از پیشگفتار به فارسی، دو مقدمه کوتاه و بلند در دو و هشتاد و دو صفحه به اردو جهت

معرفی موضوع نگاشته است. متن تذکره نوشاهی به اضافه فهرس گونه گونه، ۲۴۵ صفحه را احتوا می کند. آنگاه در چهل صفحه تعلیقات عمومی به اردو آورده شده است. آن گاه ترجمه اردوی تذکره با عنوان فیضان الهی از سید شریف احمد شرافت نوشاهی صص ۲۹۱ - ۵۷۳ آمده است. در هفتاد صفحه هم عکسهایی از شخصیتها، آرامگاه ها و نسخه های خطی متنوع داده شده. توفیق بیش از پیش مصحح محترم را در احیای متون عرفانی از بارگاه بی همتا خواهانیم.

۶- **تنقید و تنقیح** (مقاله های انتقادی و پژوهشی به اردو)

تألیف دکتر سید قاسم جلال، ناشر گدبکس پبلیشرز - ریوازگاردن لاهور، شمارگان ۱۰۰۰ نسخه، ۱۳۴ ص، قطع کوچک ۲۰۰۸م. مولف در گفتارهای گونه گونه شخصیتهای معاصر ادبی را مورد بحث قرار داده نظیر علامه عبدالمالک، ابوالامتیاز ع س مسلم، دکتر حسرت کاسگنجوی، سید وحید الحسن هاشمی، ثاقب قریشی، معاصران پیر سید مبارک شاه جیلانی از جمله مولانا ابوالکلام آزاد، مولانا ظفر علی خان، دکتر انصاری، رئیس احمد جعفری، سید غلام میران شاه و علامه نیاز فتحپوری و گفتارهای سه گانه پایانی نیز درباره دکتر طاهر تونسوی می باشند. به ظاهر اغلب شخصیتهای مورد مطالعه زمینه فعالیت علمی شان شعر و ادب اردو می باشد، اما سازندگی ذهنی اغلب آنان در آب و هوای فرهنگ زبان و ادب فارسی بوده است. مولف، این مجموعه را بیکی از استادان فارسی خود منتسب نموده است.

۷ - **خواجه احرار (۸۰۶ - ۸۹۵ هـ / ۱۴۰۴ - ۱۴۹۰) (اردو)**

تحقیق و نگارش و ترجمه عارف نوشاهی بادستیاری شعیب احمد، ناشر، پورب اکادمی، اسلام آباد، چاپ اول، ۲۰۱۰م، ۳۳۶ص. این کتاب ترجمه پایان نامه تحقیقی مولف در موضوع احوال و آثار خواجه عبیدالله احرار شیخ الشیوخ سلسله نقشبندیه می باشد که متن فارسی آن قبلاً منتشر شده و مورد استفاده محافل عرفانی است. ترجمه اردویی دارای تقریظاتی است از برخی صاحب نظران باختری و ترک که ارزش علمی آن را مبرهن می سازد.

۸- غنیمت کنجاهی (اردو / فارسی)

مجموعه مقالات منتخب پژوهشی در زمینه احوال و اشعار و آثار محمد اکرم غنیمت کنجاهی گرد آورده دکتر نجم الرشید، دکتر محمد صابر، ناشر مرکز تحقیق و تالیف المیر ترست لائبریری - گجرات (پاکستان) چاپ اول، ژانویه ۲۰۰۹، قطع کوچک، ۴۰۷ ص

آقایان عارف علی میر و فیاض احمد دو تن از ادب فارسی دوست در دو سال اخیر سه اثر دیگر فارسی باهمکاری دکتر عارف نوشاهی توسط موسسه کتابخانه وقف المیر گجرات چاپ و به طور رایگان توزیع کرده اند و اینک چهارمین اثر را که در واقع مجموعه مقالات پژوهشی بزبان اردو و فارسی که در ۶۰ سال اخیر در مجله های معتبر پاکستان یا مطالبی در کتابهای ادبی که در موضوع غنیمت کنجاهی بنگارش در آمده، منتشر نموده اند. جمعاً در حدود بیست مطلب در این مجموعه گرد آورده شده که از منتقدانی نظیر صادق علی دلاوری (مجله دانشکده خاورشناسی ۱۹۴۲م). دکتر عبدالله چغتایی مرحوم، دکتر ظهور الدین احمد، دکتر محمد ظفر خان فقید که در دهه های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۱م چهار مقاله در موضوعات مختلف با ارتباط به غنیمت در ماهنامه هلال کراچی که این قلم مدیریت آن را بعهده داشت، بتشویق اینجانب به فارسی بسلك نگارش درآورده بود و سایر آن اشتمال دارد. به ظاهر سهم « مرتبین» در این رهگذر گردآوری مقالات نوشته دیگران است که بهتر بود در عنوان کتاب منعکس می گشت.

۹- فروغ نوا (مجموعه نعت به اردو)

سراینده رئیس احمد نعمانی، ناشر مجلس مطالعات فارسی، علی گره (هند) چاپ اول، ۲۰۰۹م / ۱۴۳۰هـ، ۱۶۰ ص.

این مجموعه نعت که در ابتدای آن حمد، مناجات و در قسمت پایانی آن ترجمه منظوم اردوی « قصیده برده» با عنوان اوراق الورد آمده، سراینده به خاطر مادر مرحومه منتسب نموده که این انتساب منظوم بزبان فارسی است. سراینده دارایی آثاری دیگر به نظم و نثر است، و از سرایندگان فارسی متعدد است که برخی قطعات شعری شان در بخش « شعر فارسی امروز شبه قاره» فصلنامه دانش در سالهای اخیر منتشر گردیده است.

۱۰- فهرست مخطوطات آزاد

تألیف عارف نوشاهی ، محمد اکرام چغتایی، ناشر گروه اردو دانشکده خاور شناسی، دانشگاه پنجاب، لاهور ، چاپ اول، ۲۰۱۰م، شمارگان ۵۰۰ نسخه، بها ۳۰۰ روپیه، ۲۵۲ص.

در مجموعه محمد حسین آزاد (۱۸۳۰ - ۱۹۱۰م) در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نسخ خطی ارزشمند فارسی عربی و اردو موجود است که فهرست توضیحی آن در این اثر گرد آمده. در پیشگفتار و مقدمه رئیس دانشگاه، مدیر گروه اردو و مولف ارزش علمی نسخ خطی گرد آورده آزاد در مسافرت‌هایی در شهرهای تاریخی ورارود (۱۸۶۵ - ۱۸۶۷م) و ایران (۱۸۸۵م) بود که هم اکنون در کتابخانه دانشگاه پنجاب به عنوان « ذخیره آزاد» نگهداری می شود، تبیین گردیده. مولف اول در تهیه فهرست نسخ خطی فارسی و مولف دوم به تدوین فهرست نسخ عربی همکاری داشته اند. مولف محترم در نظر دارد که در آینده برای ذخیره های دیگر نسخ موجود در کتابخانه مزبور نیز فهرستهای توضیحی فراهم آورد. توفیق بیش از پیش ایشان را آرزومندیم.

۱۱- قطعه سرایی در ادب فارسی شبه قاره

تألیف شکیل اسلم بیگ، ناشر: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ش، ۳۶۸ص.

نگاهی به فهرست مندرجات می افکنیم: پیشگفتار گفتار اول: کلیات دارای سه بخش، گفتار دوم، دوره ها حاوی نه فصل در این اثر در بخشها و فصلهای مختلف. احوال مختصر صدها سخنسرا و نمونه های قطعه های سروده آنان درج گردیده است که وسعت صحنه پژوهش را از حیث کمی و کیفی مبرهن می سازد. توفیق بیش از پیش مولف گرامی را در پژوهشهای ادبی و علمی آرزومندیم. خدمات ادبی موقوفات دکتر محمود افشار و استاد ایرج افشار در خور تمجید فراوان است.

۱۲- مفتاح الكنوز الخفیه:

مرتبہ مولوی عبدالمجید، فهرست نسخه های خطی عربی کتابخانه عمومی خدابخش پتنا - هند (اردو) جلد اول ۳۴۲ ص. جلد دوم ۳۳۵ ص. در مقدمه، مدیر کتابخانه سابقه فهرست نگاری کتابخانه خدابخش را مجملاً

تبيين نموده خدمات افراد علمي که در تدوين فهرستها سهمي شايسته داشته اند معرفي و تقدير نموده است . در اين دو جلد صدها نسخه خطي در تمام زمينه هاي علمي، ديني، ادبي ، تاريخ، علوم غريبه و ساير آن به طور موضوعي معرفي گرديده اند.

۱۳- ميرزا بيدل (اردو)

تأليف پروفيسر نبي هادي، مقدمه و ترتيب اخلاق احمد آهن، ناشر: ايجو کيشنل پبلشنگ هاوس، دهلي هند، ۲۰۰۹م، بها ۲۰۰ روپيه، ۲۲۲ص.
با دو تمهيد و پيشگفتار از مولف و ناشر و مقدمه مرتب اثر حاضر حاوي اطلاعات مجملی در زمينه احوال و آثار و افکار بيدل در اصناف مختلف سخن می باشد. اين اثر برای اولین دفعه در ۱۹۸۱م در عليگره به چاپ رسيد. در آن موقع مولف چنين ابراز نظر کرده بود. (ترجمه) اميد است که در اين جا حد اقل کسانی که به غالب شناسی توجه دارند. از اين موضوع استقبال خواهند کرد. حقتشنانان واقعي بيدل در افغانستان و تاجيکستان هستند آیا اين تأليف به زبان اردو هيچ وقت به دسترس آنها خواهد بود ؟» جالب اينست که بعد از ۲۸ سال چاپ اول، چاپ دوم هم به اردو منتشر شده است. اما در کتابشناسی همين کتاب بنظر رسيد که پرفسور توفيق هـ سبحانی در تهران ترجمه فارسی کتاب را در ۱۳۷۶ ش منتشر نموده اند. بايد مضاف نمود که در کشورهای ورارود به طور عموم و در ازبکستان ، تاجيکستان و افغانستان مخصوصاً محافل ادبي به آثار ميرزا عبدالقادر بيدل توجهی گسترده داشته و دارند. اين کتاب را مرتب به پرفسور سيد امير حسن عابدي استاد ممتاز دانشگاه دهلي که بحق استاد الاساتذة فارسی می باشند. منتسب نموده است.

۱۴- نور القرآن في تفسير القرآن (به انگلیسی)

تأليف مجموعه من علماء المسلمين جلد پانزدهم ، بخشهای ۲۲ و ۲۳ ، ترجمه آقای سيد عباس صدر عاملی ناشر : کتابخانه امير المومنين علي(ع) اصفهان ، شمارگان ۶۰۰۰ نسخه، چاپ اول ۱۳۸۸ ش / ۲۰۰۹م. ۷۰۴ص.
مجلد حاضر تفسير سوره های ۳۴ تا ۳۸ قرآن مجيد را احتواء می کند. برای انگلیسی زبانان کاملاً شايسته استفاده می باشد.

فهرست مقالات فصلنامه دانش

همراه با فهرست اشعار و راهنمای سایر مطالب

(بخش سوم دوره کامل فصلنامه)

از شماره پیاپی ۸۶ تا ۹۹

نظارت : مدیر فصلنامه دانش

تدوین : شگفته یسین عباسی

فهرست مطالب

- پیشگفتار** ۲۱۱ - ۲۱۲
- ۱ - فهرست مقالات (به ترتیب الفبایی عنوان مقاله ها) ۲۱۳ - ۲۲۴
- ۲ - فهرست مقالات (به ترتیب الفبایی نام نویسندگان) ۲۲۵ - ۲۳۴
- ۳ - فهرست متون (به ترتیب الفبایی عنوان متون) ۲۳۵
- ۴ - فهرست اشعار شبه قاره (به ترتیب الفبایی نام سخنوران) ۲۳۶ - ۲۴۶
- ۵ - ادب امروز ایران
- الف : داستان کوتاه (به ترتیب الفبایی عنوان داستان کوتاه) ۲۴۷
- ب : شعر معاصر ایران (به ترتیب الفبایی نام سخنسرایان) ۲۴۸ - ۲۵۱
- ۶ - راهنمای گزارش و پژوهش
- الف : راهیان ابدیت ۲۵۲ - ۲۵۳
- ب : راهنمای اخبار فرهنگی ۲۵۳
- ج : گزارش همایش علمی و جلسات انجمن ادبی فارسی ۲۵۴
- د : معرفی کتابها و نشریات تازه ۲۵۵ - ۲۵۹
- ۷ - گفتارهای گزارش آمیز ۲۶۰
- ۸ - راهنمای سخن دانش ۲۶۱
- ۹ - راهنمای پاسخ به نامه ها ۲۶۲
- ۱۰ - چکیده های انگلیسی مقاله ها ۲۶۳

پیشگفتار

با لطف و عنایت پروردگار توانا، هم اکنون بیست و پنجمین دوره فصلنامه دانش در دست انتشار است. بخش اول فهرست مقالات دانش تا شماره ۵۳ همزمان با نشر شماره ۵۴ - ۵۵ به طور ضمیمه، و بخش دوم فهرست مقالات تا شماره ۸۴ - ۸۵ در شماره ۸۶ (صص ۱۷۷ - ۲۵۴) چاپ گردیده بود. اینک بخش سوم فهرست مقالات از شماره ۸۶ تا شماره ۹۹ جهت استفاده پژوهشگران جهان فارسی تدوین و در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.

خوشبختانه محققان فارسی نویس از کشورهای بنگلادش، پاکستان، تاجیکستان، ایران و هند همکاریهای نزدیک را با فصلنامه ادامه می دهند که در بالابردن سطح مندرجات طی سالهای اخیر مؤثر بوده است.

فصلنامه در سه دوره و نیم اخیر ۱۶۹ مقاله از ۷۷ نویسنده، ۲۱۹ قطعه شعر از ۴۹ سراینده شبه قاره، ۱۴ معرفی نسخه خطی در خود جای داده است. در ادب امروز ایران نیز ۱۴ داستان کوتاه و ۹۴ قطعه شعر از ۳۰ سخنور معاصر، دهها گزارش و معرفی صدها کتاب تازه چاپ ایران، پاکستان، هند، ترکیه و سایر کشورها بزبانهای فارسی، اردو، سندهی، ترکی، عربی، انگلیسی در موضوعات مورد علاقه از محتویات دیگر مجله بوده است.

پاسخ به نامه های مهر آمیز دانش دوستان دور و نزدیک توجه دوستداران فارسی را به خود معطوف داشته است. از راهیان ابدیت مرتباً نکوداشت بعمل می آید و چکیده های فارسی و انگلیسی مقالات هم تهیه و نشر می گردد که نظایر آن در کشورهای منطقه معدود است.

یکی از کوششهای بارز فصلنامه در دوره اخیر نشر مرتب ویژه های ادبی و علمی از جمله ویژه مولانا (۳ نوبت) ویژه حکیم فردوسی، ویژه علامه اقبال (۳ نوبت) ویژه پیر حسام الدین راشدی، ویژه ملک الشعرا بهار، ویژه نقد ادبی، ویژه ادبیات فارسی در سند (۲ نوبت) ویژه ادب فارسی در شبه قاره، ویژه امیر حسن و امیر خسرو، ویژه دانش بلاغی و بدیعی، ویژه پیوستگیهای فارسی بازبانهای منطقه، ویژه قیصر امین پور، ویژه سفرنامه و تاریخ و ویژه ایران شناسی و ایران گرایی بوده است.

در همین مدت فصلنامه دانش از طرف مقامات صلاحیتدار، رسماً به عنوان مجله علمی پژوهشی شناخته شده است. در این زمینه ما مدیون زحمات داوران محترم مجله می باشیم.

مایه خوشوقتی است که طی سالهای اخیر باتشویق دست اندرکاران مجله تعداد نویسندگان جوانتر رو بفزونی نهاده است .

وظیفه وجدانی است که از پشتیبانی های گونه گون مدیر مسئولان دوره های اخیر به ترتیب : آقای مسعود اسلامی، آقای دکتر مهرداد رخشنده و آقای سید مرتضی صاحب فصول صمیمانه سپاسگزاری شود.

الحمد لله اولاً و آخراً

مدیر فصلنامه «دانش»

فهرست مقالات

(به ترتیب الفبایی عنوان مقاله ها)

آ

* «ارتباط پیامبر اکرم(ص) و علی (ع)

و انعکاس در مثنوی معنوی»

گل حسن لغاری، دکتر

ش: ۸۸، ص ۳۹ - ۶۶

* «ارزشهای عالی اخلاق در رباعیات

عمر خیام

مهر النساء، م. خان، دکتر

ش: ۸۷، ص ۱۰۵ - ۱۱۰

* «اشعار زیب مگسی در وصف امام

علی (ع)

علی کمیل قزلباش، دکتر

ش: ۹۱، ص ۱۶۳ - ۱۷۵

* «اقبال از نگاه شیمل

محمد بقایی ماکان، دکتر

ش: ۹۱، ص ۳۷ - ۴۸

* «اقبال شناسی در تاجیکستان

سعدی وارث

ش: ۸۷، ص ۸۷ - ۹۰

* «اقبال و ساختار نوین نظام جهان

رفیع الدین هاشمی، دکتر

و علی بیات

ش: ۹۱، ص ۴۹ - ۶۴

* «اقبال و شاه همدان»

پرویز سپیتمان اذکایی، دکتر

ش: ۸۶، ص ۸۹ - ۹۴

* «امّهات کتب بلاغت در زبان فارسی»

سید روح الله نقوی

ش: ۹۵، ص ۱۳۹ - ۱۵۴

* «آثار عارفانه فارسی در سند در

دوره انگلیسها

شفقت جهان ختک، دکتر

ش: ۹۷، ص ۲۰۵ - ۲۱۰

* «آثار فارسی قمر الدین منت

دهلوی»

شعیب احمد، دکتر

ش: ۹۹، ص ۹۱ - ۹۸

* «آیات قرآنی درباره نبی امی (ص) و

بازتاب آن در شعر مولوی و فارسی

گویان دیگر»

صغری بانو شکفته، پرفسور دکتر

ش: ۹۴، ص ۴۷ - ۶۲

* «آیین وصیت در شاهنامه

بهناز پیامنی، دکتر

ش: ۸۸، ص ۱۷۷ - ۱۹۲

الف

* «احوال و آثار میر معصوم بکهری

غلام محمد لاکهو، دکتر

برگردان: انجم حمید، دکتر

ش: ۹۷، ص ۱۶۱ - ۱۸۸

* «اخلاق پزشکی و تدبیرهای علمی

ابن سینا»

رضا مصطفوی سبزواری، دکتر

ش: ۸۹، ص ۱۸۹ - ۱۹۸

- * «امیر حسن سجزی، شخصیتی که از نو باید شناخت»
صغری بانو، شکفته، پرفسور دکت
ش: ۹۲، ص ۱۵ - ۲۴
- * «انواع تلمیح در غزلهای حسین منزوی و سیمین بهبهانی»
رقیه کاظم زاده
ش: ۹۸، ص ۱۸۱ - ۲۰۰
- * «اوزان غزلیات امیر خسرو»
صفدر حسین میرزا
ش: ۹۲، ص ۶۱ - ۷۴
- * «اهمیت جوامع الحکایات عوفی»
محمد غضنفر علی ورائچ
ش: ۸۶، ص ۱۵۷ - ۱۶۶
- * «ایران گرایی در شعر مشروطیت ایران»
امیر یاسمین
ش: ۹۸، ص ۹۵ - ۱۱۴
- * «ایران و ایران شناسی در شعر اقبال و خوشحال»
علی کمیل قزلباش، دکت
ش: ۹۴، ص ۱۷۷ - ۱۹۸
- ب**
- * «بازتاب تأسیس و استقلال پاکستان در آثار و ادبیات معاصر فارسی»
سید مرتضی موسوی
ش: ۹۵، ص ۱۲۷ - ۱۳۶
- * «بازتاب علوم بلاغی در تفسیر کشف زمخشری»
صغری بانو شکفته، پرفسور دکت
ش: ۹۹، ص ۲۷ - ۴۲
- * «بررسی تحلیلی مفهوم عزت در زبان فارسی»
سید حمید رضا علوی، دکت
ش: ۸۸، ص ۱۲۳ - ۱۴۴
- * «بررسی روابط همه جانبه فرهنگی میان ایران و پاکستان»
سید مرتضی موسوی
ش: ۸۷، ص ۱۱۱ - ۱۳۰
- * «بررسی «زمان» در شعرهای قیصر امین پور»
نرگس حسنی
ش: ۹۷، ص ۷۳ - ۱۱۶
- * «بررسی عشق مولانا بر محک قرآن مجید»
سید احسن الظفر، دکت
ش: ۹۴، ص ۱۵ - ۳۴
- * «بررسی کوتاه از احوال و افکار امام محمد غزالی»
صغری بانو شکفته، پرفسور دکت
ش: ۹۱، ص ۹۵ - ۱۰۶
- * «بررسی مماثلات اجتماعی فکری و اخلاقی در آثار حافظ، گوته و اقبال»
نسرین اختر، پرفسور دکت
ش: ۹۱، ص ۶۵ - ۸۲
- * «بررسی و ارزیابی ویژگیهای شعر امیر حسن سجزی»
سید مرتضی موسوی
ش: ۹۲، ص ۳۷ - ۴۲

* « پیوستگیهای زبانی و ادبی در بعضی زبانهای شرقی »
رضا مصطفوی سبزواری ، دکتر
ش: ۹۶ ، ص ۴۵ - ۵۴

* « بیدل : شاعر حیرت »
فایزه زهرا میرزا ، دکتر
ش ۹۹ : ص ۸۱ - ۹۰

پ

* « پرفسور دکتر عندلیب شادانی در ایران و بنگلادش »
دکتر کلثوم ابوالبشر
ش ۹۹ : ص ۴۳ - ۴۸
* « پنج رودک : زادگاه رودکی سمرقندی »

* « تاریخچه مینیاتور در ایران »
محمد بقایی ماکان، دکتر
ش: ۹۲ ، ص ۱۷۵ - ۱۸۴
* « تاریخ عالمگیری: معرفی و نقد آن »
زرینه خان ، دکتر
ش: ۹۵ ، ص ۱۹۹ - ۲۱۴

شهناز بیگی بروجنی
ش : ۹۹ ، ص ۴۹ - ۶۴
* « پیر حسام الدین راشدی دانشمند و پژوهشگر ممتاز زبان و ادب فارسی »
گل حسن لغاری، دکتر
ش : ۹۱ ، ص ۲۱۱ - ۲۲۸
* « پیر حسام الدین راشدی و صحنه ایران شناسی »

حسین زاده
ش: ۸۶ ، ص ۳۳ - ۴۲
* « تبصره بر کلام میر حسن علی خان تالپور در تتبع از سنایی غزنوی و محتشم کاشانی »
قاسم صافی ، دکتر
ش: ۸۸ ، ص ۲۰۹ - ۲۱۶
* « تداوم سنت باغهای ایرانی در شبه قاره »
محمد مهدی توسلی ، دکتر
ش: ۸۷ ، ص ۵۹ - ۷۶
* « تذکره خزانه عامره : ماخذ مهم نقد شعر فارسی »

غلام محمد لاکهو، دکتر
ش : ۹۰ ، ص ۱۲۵ - ۱۳۶
* « پیر راشدی و اصفهان »
نواز علی شوق ، دکتر
ش : ۹۰ ، ص ۱۳۷ - ۱۴۶
* « پیشرفت زبان فارسی در استان سرحد(پاکستان) »
شفقت جهان ، دکتر
ش : ۹۴ ، ص ۱۰۵ - ۱۱۶

نجم الرشید ، دکتر
ش : ۸۷ ، ص ۱۴۱ - ۱۹۲
* « تذکار لاهور در کتب تاریخی و ادبی »
انجم طاهره
ش : ۸۸ ، ص ۲۳۱ - ۲۴۰

- * «ترجمه های بوستان سعدی به زبانهای محلی شبه قاره»
محمد اقبال ثاقب، دکتر
ش: ۹۶، ص ۸۹ - ۹۸
- * «تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر زبان و ادبیات پشتو»
علی کمیل فزلباش، دکتر
ش: ۹۶، ص ۷۵ - ۸۸
- * «تأثیر مثنوی رومی در سراسر جهان»
رضوانه اسلام شمی
ش: ۹۵، ص ۱۶۱ - ۱۷۰
- * «تأثیر نهج البلاغه بر مثنوی معنوی»
مهدی حسینی، دکتر
ش: ۹۸، ص ۱۶۹ - ۱۸۵
- * «ترجمه های «رباعیات عمر خیام به زبان چینی»
علی محمد سابقی
ش: ۹۲، ص ۱۸۵ - ۱۹۶
- * «ترویج زبان فارسی میان عموم مردم پاکستان از طریق تصوف»
شاهد چوهدری، دکتر
ش: ۹۲، ص ۱۳۹ - ۱۴۶
- * «تصحیح و تدوین نسخه های خطی توسط آقای راشدی»
ظهور الدین احمد، دکتر
ش: ۹۰، ص ۳۷ - ۴۴
- * «تلیمحات مذهبی در شعر قیصر امین پور»
مریم شریف نسب، دکتر
ش: ۹۷، ص ۵۱ - ۵۸
- * «تنبور در شاهنامه»
مهدی فیروزیان
ش: ۹۳، ص ۸۱ - ۸۶
- * «تأثیر پذیری بهار از اقبال»
محمد سرفراز ظفر، دکتر
ش: ۸۸، ص ۶۳ - ۷۰
- * «تأثیر رومی در افکار اقبال»
نصرت جهان، دکتر
ش: ۸۷، ص ۷۷ - ۸۶
- ج
- * «جایگاه تاریخ زبان و ادبیات فارسی در منطقه سین کیانگ چین»
علی محمد سابقی
ش: ۸۸، ص ۸۵ - ۱۱۰
- * «جایگاه سکوت در ادب فارسی (عطار، مولانا، صائب)»
سید حمید رضا علوی، دکتر
ش: ۹۸، ص ۱۴۵ - ۱۶۸
- * «جایگاه محسن تنوی در عرصه سخنسرایی فارسی قرن دوازدهم هجری در سند»
صغری بانو شکفته، دکتر
ش: ۸۶، ص ۴۳ - ۴۸
- * «جلوه هایی از ادبیات دینی در بناهای آرامگاهی مازندران (سده ۹ ق)»
جواد نیستانی، دکتر
ش: ۹۰، ص ۱۹۵ - ۲۰۶

* «در آمدی بر مطالعه تأثیرات جنبش

مشروطیت بر موضوع زن ایرانی با

عنايت به آثار چند شاعر مهم آن زمان»

نرگس محمدی بدر، دکتر

ش: ۹۵، ص ۶۴ - ۴۵

* «در جستجوی جمال جانان: نگاهی به

ژرفای دیدگاه های اقبال و سید جمال»

محمد بقایی ماکان، دکتر

ش: ۹۶، ص ۱۱۹ - ۱۳۶

* «درون مایه و محتوای ضرب المثل های

فارسی»

حسن ذوالفقاری، دکتر

ش: ۹۴، ص ۶۳ - ۹۶

* «درو نمایه های مرگ و شهادت در

شعر قیصر امین پور»

نعمت الله ایرانزاده، دکتر

و افسانه رحیمیان

ش: ۹۷، ص ۱۵ - ۵۰

* «در هم تنیدن کلمات درحریر کلام

قیصر»

زهرا پارساپور، دکتر

ش: ۹۷، ص ۵۹ - ۷۲

* «دستورات، سازمانها و نوآوری های

متصوفان»

مهر النساء م. خان، دکتر

ش: ۹۲، ص ۲۱۱ - ۲۱۸

* «دیدگاه مولانا درباره» از کجا آمده ایم

و به کجا می رویم» در پرتو آیات

الهی»

صغری بانو شکفته، پرفسور دکتر

ش: ۸۹، ص ۶۶ - ۴۹

ح

* «حاکم دینی مدینه فاضله در بوستان

سعدی»

علی حیدری، دکتر

ش: ۸۸، ص ۱۴۵ - ۱۵۶

* «حکمت لقمان و اندرزهای وی از

دیدگاه کتاب الهی و سنن اسلامی»

صغری بانو شکفته، پرفسور دکتر

ش: ۹۶، ص ۱۰۱ - ۱۱۸

* «حمیده بانو بیگم، مادر اکبر شاه»

خالده آفتاب، دکتر

ش: ۹۸، ص ۶۱ - ۸۰

خ

* «خان آرزو و زبان شناسی تطبیقی و

تاریخی»

مهدی رحیم پور

ش: ۸۸، ص ۱۹۳ - ۲۰۸

* «خدمات پیر راشدی به علوم و

ادبیات فارسی»

ساجد الله تفهیمی، دکتر

ش: ۹۰، ص ۸۹ - ۱۲۴

د

* «داستان سرایی فارسی در دوره

تیموریان»

محمد مهدی توسلی، دکتر

ش: ۹۸، ص ۲۱۷ - ۲۲۴

* «دیرینگی و جاودانگی پیوندهای

فرهنگی ایران و شبه قاره»

عیسی کریمی

ش: ۹۲، ص ۷۷-۱۲۸

* «دیوبند و زیناوند در اسطوره

تهمورث شاهنامه فردوسی»

مجتبی منشی زاده، دکتر

ش: ۹۳، ص ۶۱-۶۶

ر

* «رشد و تکامل شخصیت خواجه

محمد باقی بالله نقشبندی کابلی دهلوی

و سهم او در گسترش سلسله نقشبندیه

در شبه قاره»

محمد سلیم اختر، دکتر

ش: ۸۹، ص ۱۰۵-۱۱۸

* «رمز گشایی و کالبد شکافی قصه ای

نمادین پادشاه و کنیزک از مثنوی مولانا»

فریدون اکبری شلدره ای

ش: ۸۸، ص ۴۷-۵۸

* «روزه و رمضان از دیدگاه شعرای

فارسی»

سید حمید رضا علوی، دکتر

ش: ۹۲، ص ۱۴۹-۱۶۸

ز

* «زبان و ادبیات فارسی در دوره

کلهورا»

قاسم صافی، دکتر

ش: ۹۲، ص ۱۲۹-۱۳۸

* «زندگی و اندیشه های رودکی»

بهرام امیر احمدیان

ش: ۹۷، ص ۱۲۹-۱۴۴

س

* «سُر حسینی»

قاسم صافی، دکتر

ش: ۸۶، ص ۱۱۱-۱۳۰

* «سهروردی و اقبال»

محمد بقایی ماکان، دکتر

ش: ۹۵، ص ۱۰۳-۱۲۶

* «سهروردی و اندیشمندان پس از

وی»

محمد بقایی ماکان، دکتر

ش: ۹۳، ص ۱۸۳-۱۹۲

* «سهم تذکره نویسان سند در

ترویج زبان و ادب فارسی»

فایزه زهرا میرزا، دکتر

ش: ۹۳، ص ۱۳۱-۱۶۵

* «سهم سخنوران اصفهانی دوره

صفویه در گسترش فرهنگ و دانش

فارسی در شبه قاره»

سید مرتضی موسوی

ش: ۹۱، ص ۱۵۵-۱۶۲

* «سهم شعرای فارسی در نهضت

استقلال خواهی پاکستان»

عصمت درانی

ش: ۹۴، ص ۱۳۵-۱۴۴

- * «سهم صفات و ویژگیهای پیامبر اکرم (ص) در باروری و مضمون آفرینی های ادب پارسی»
 رضا مصطفوی سبزواری، دکتر
 ش: ۹۱، ص ۸۵ - ۹۴
- * «سهم فواید الفواد در گسترش ادبیات ملفوظ»
 رضا مصطفوی سبزواری، دکتر
 ش: ۹۲، ص ۲۵ - ۳۶
- * «سهم کتابهای تاریخی در بارورتر شدن ادب فارسی»
 رضا مصطفوی سبزواری، دکتر
 ش: ۹۵، ص ۲۳ - ۲۸
- * «سید اشرف و غرب اندیشی»
 محمد بقایی ماکان، دکتر
 ش: ۸۶، ص ۱۳۱ - ۱۴۲
- * «سید حسام الدین راشدی: روش تحقیق او»
 سید علیرضا نقوی، دکتر
 ش: ۹۰، ص ۷۱ - ۸۸
- * «سیمای زن در جوامع گوناگون»
 نصرت جهان ختک، دکتر
 ش: ۹۰، ص ۲۲۱ - ۲۳۲
- * «سیمای محمد (ص) در مثنوی مولانا»
 نسرین اختر، پرفسور دکتر
 ش: ۸۸، ص ۲۵ - ۳۸
- ش**
- * «شادی در نگاه عطار و مولانا»
 سید حمید رضا علوی، دکتر
 ش: ۹۶، ۱۳۷ - ۱۵۴
- * «شاهنامه فردوسی: چاپ های سنگی در کتابخانه گنج بخش»
 محمد حسین تسیحی، دکتر
 ش: ۹۳، ص ۸۷ - ۱۲۰
- * «شخصیت ملک الشعرا بهار از نگرشی تازه»
 سید مرتضی موسوی
 ش: ۸۸، ص ۷۱ - ۷۹
- * «شخصیت و سهم پژوهشی پیر راشدی از دیدگاه معاصران بنام»
 سید مرتضی موسوی
 ش: ۹۰، ص ۵۷ - ۷۰
- * «شرح «اسرار» بر مثنوی معنوی»
 رضا مصطفوی سبزواری، دکتر
 ش: ۹۳، ص ۱۷۱ - ۱۸۲
- * «شعر فارسی در بنگاله عصر سلاطین گورکانی»
 محمد محسن الدین میا
 ش: ۹۵، ص ۶۵ - ۱۰۲
- * «شعر فارسی علامه عبدالعلی اخوندزاده»
 علی کمیل قزلباش، دکتر
 ش: ۸۷، ص ۲۰۷ - ۲۱۴
- * «شعر نو در ماوراء النهر (فرارود)»
 حسن علی محمدی، دکتر
 ش: ۹۶، ص ۱۵۵ - ۱۷۴
- * «شمع شبستان وجود از نگاه اقبال»
 محمد بقایی ماکان، دکتر
 ش: ۹۷، ص ۱۱۹ - ۱۲۸

- * « شمه ای از احوال و آثار میر سید علی همدانی و سهم او در انتقال فرهنگ اسلامی و شعر و ادب فارسی به شبه قاره »
رشیده حسن ، دکتر
ش : ۸۹ ، ص ۱۷۵ - ۱۸۸
* « شمه ای از احوال و سبک شعر امید »
ناعمه خورشید، دکتر
ش : ۹۵ ، ص ۲۱۵ - ۲۲۸
* « شناخت شخصیت فردوسی، در آیینۀ شعر او »
رشیده حسن ، دکتر
ش : ۸۷ ، ص ۹۱ - ۱۰۴
* « شیوه های بهره گیری مولانا از آیات و احادیث و منابع تاریخی »
ریحانه افسر، دکتر
ش : ۹۰ ، ص ۱۷۱ - ۱۸۵
- ع**
- * « عالیجناب مولوی و اندیشه استعلایی »
محمد بقایی ماکان، دکتر
ش : ۸۹ ، ص ۳۹ - ۴۸
* « عبدالرحیم خانناران و خدمات او به فرهنگ و ادبیات فارسی »
محمد مهدی توسلی، دکتر
ش : ۸۹ ، ص ۱۶۳ - ۱۷۴
* « عرفان چیست و عارف کیست »
سید حمید رضا علوی، دکتر
ش ۸۷ ، ص ۱۹ - ۳۸
- * « عطار و غرب اندیشی »
محمد بقایی ماکان، دکتر
ش : ۹۴ ، ص ۹۷ - ۱۰۴
* « عطش باطنی غزالی به درک حقیقت »
سیده پروین زهراء گردیزی
ش : ۸۷ ، ص ۱۳۱ - ۱۳۸
* « علامه اقبال، حلقه پیوند شعر فارسی و شناخت »
ذوالفقار رهنمای خرمی، دکتر
ش : ۸۹ ، ص ۱۱۹ - ۱۴۸
* « علامه محمد اقبال: نظریه پرداز وحدت و انسجام اسلامی »
شکیل اسلم بیگ
ش : ۹۴ ، ص ۱۶۵ - ۱۷۶
* « علامه مخدوم محمد معین تتوی »
گل حسن لغاری، دکتر
ش : ۸۹ ، ص ۲۱۱ - ۲۲۰
* « علم و معرفت از دیدگاه مولانا، سعدی و حافظ و مقایسه آن با دیدگاه امیر المومنین »
سید حمید رضا علوی، دکتر
ش : ۸۹ ، ص ۶۷ - ۹۶
* « عناصر فرهنگی و اجتماعی در سفرنامه های اروپایی ناصرالدین شاه قاجار »
نرگس محمدی بدر ، دکتر
و اعظم قربانی
ش : ۹۸ ، ص ۳۷ - ۶۰

غ

- * «فهرست کتابهای چاپ سنگی بیدل دهلوی در ماوراءالنهر - ازبکستان»
دکتر ابراهیم خدایار / غلام کریم اف
ش : ۹۴ ، ص ۱۱۷ - ۱۲۸
* «فهرست نویسی در دوره اسلامی»
رضا مصطفوی سبزواری، دکتر
ش : ۸۶ ، ص ۹۵ - ۱۱۰

ق

- * «قرآن و عترت در ایران فرهنگی»
صغری بانو شکفته ، پرفسور دکتر
ش : ۹۵ ، ص ۲۹ - ۴۴
* «قصیده سرایی فارسی در سند از پایان دوره تالپوران تا استقلال پاکستان»
صغری بانو شکفته ، پرفسور دکتر
ش : ۹۳ ، ص ۱۶۱ - ۱۷۰
* «قصیده گویی فارسی در دوره کلهورا»
سید مرتضی موسوی
ش : ۸۶ ، ص ۶۳ - ۷۲

ک

- * «کاربرد مبهمات در زبان فارسی»
طاهره پروین ، دکتر
ش : ۹۰ ، ص ۱۸۱ - ۱۹۴
* «کاشفی بیهقی در شبه قاره هند و پاکستان»
رضا مصطفوی سبزواری، دکتر
ش : ۹۴ ، ص ۳۵ - ۴۶

- * «غزل سرائی بیدل»
اخلاق احمد آهن، دکتر
ش : ۹۱ ، ص ۱۲۱ - ۱۳۰
* «غزل سرایی فارسی در سند از پایان دوره تالپوران تا استقلال پاکستان»

سید مرتضی موسوی
ش : ۹۳ ، ص ۱۲۳ - ۱۳۰

ف

- * «فارسیگویان عمده دوره تالپوران خیرپور»
صفدر حسین میرزا
ش : ۹۹ ، ص ۱۶۳ - ۱۸۲
* «فارسی نویسان و فارسی سرایان معاصر پاکستان در نیمه دوم قرن چهاردهم هجری شمسی»
سید مرتضی موسوی
ش : ۹۶ ، ص ۱۷۵ - ۱۹۴
* «فردوسی خداوندگار حماسه و خرد»

سید افسر علی شاه
ش : ۹۲ ، ص ۱۶۹ - ۱۷۴
* «فردوسی و اسطوره»
محمد مهدی توسلی ، دکتر
ش : ۹۳ ، ص ۳۷ - ۴۲
* «فردوسی و زبان فارسی»
سید محمد اکرم اکرام، دکتر
ش : ۹۸ ، ص ۱۳۹ - ۱۴۴

- * « کتابشناسی آثار حسام الدین راشدی »
 عارف نوشاهی ، دکتر
 ش : ۹۰ ، ص ۴۵ - ۵۶
- * « کمال خجندی : عارف و شاعر ممتاز قرن هشتم هجری »
 صغری بانو شکفته ، دکتر
 ش : ۹۷ ، ص ۱۴۵ - ۱۶۵
- * « کنایات در اشعار ناصر علی سرهنندی »
 سیده زهره نصیری
 ش : ۹۵ ، ص ۱۵۵ - ۱۷۵
- گ**
- * « گرایشهای جامی به معنویات در آیینۀ اشعار وی »
 صغری بانو شکفته ، پرفسور دکتر
 ش : ۸۸ ، ص ۱۱۱ - ۱۲۲
- م**
- * « مثنوی عشق نامه امیر حسن علاء سجزی »
 سیده چاند بی بی ، دکتر
 ش : ۹۲ ، ص ۴۳ - ۵۲
- * « محبت در آیینۀ اخلاق ناصری »
 نرگس جابری نسب ، دکتر
 ش : ۹۱ ، ص ۱۳۱ - ۱۴۲
- * « مختصری در احوال و شعر فارسی خواجه غلام فرید »
 عصمت درانی
 ش : ۹۷ ، ص ۲۱۱ - ۲۱۶
- * « مختصری دربارهٔ رمان نگاری در ادبیات فارسی »
 طاهره پروین ، دکتر
 ش : ۸۹ ، ص ۱۴۹ - ۱۶۲
- * « مروری بر احوال شعرای نامی سند در دورهٔ کلهورا »
 شفقت جهان ختک ، دکتر
 ش : ۸۶ ، ص ۴۹ - ۶۲
- * « مسائل جغرافیایی تاریخی خراسان در « سفرنامهٔ ناصر خسرو »
 لقمان بایمت اف ، دکتر
 ش : ۹۸ ، ص ۲۷ - ۳۶
- * معرفی حماسه های ملی تاریخی و دینی ایران و مشخصات آن
 رشیده حسن ، دکتر
 ش : ۹۹ ، ص ۶۵ - ۸۰
- * « معرفی و بررسی سایر کتابهای فارسی در دورهٔ کلهورا »
 گل حسن لغاری ، دکتر
 ش : ۸۶ ، ص ۷۳ - ۸۶
- * « مقایسهٔ داستانهای عشقی شاهنامه فردوسی بامثنوی مهر و ماه از جمالی دهلوی »
 سیده فلیحه زهراء کاظمی
 ش : ۹۱ ، ص ۱۴۳ - ۱۵۴
- * « مقایسهٔ کتابهای انشائی ایران و شبه قاره »
 نصرت جهان ختک ، دکتر
 ش : ۹۳ ، ص ۲۲۳ - ۲۳۲

* « نفوذ زبان و ادب فارسی بر زبان و

ادب پشتو »

غلام ناصر مروت، دکتر

ش: ۹۶، ص ۵۵ - ۶۴

* « نفوذ فارسی در زبان و ادبیات

بنگالی »

محمد نور الهدی، پرفسور دکتر

ش: ۹۶، ص ۶۵ - ۷۴

* نفوذ و اثر گذاری مولوی بر متفکران

جهان بویژه اندیشمندان شبه قاره

رضا مصطفوی سبزواری، دکتر

ش: ۹۹، ص ۱۰۱ - ۱۱۲

* « نقش برخی کرسی های ایران

شناسی و زبان فارسی انگلستان و شبه

قاره در جهانی ساختن ایران شناسی »

سید مرتضی موسوی

ش: ۹۸، ص ۸۳ - ۹۴

* « نقش زبان فارسی در پیدایش

زبانهای محلی اسلامی در چین »

علی محمد سابقی

ش: ۹۱، ص ۱۰۷ - ۱۲۰

* « نقش مؤثر و عمده پهلوانان در

شاهنامه فردوسی »

صغری بانو شکفته، دکتر

ش: ۹۳، ص ۴۳ - ۶۰

* « نگاهی بر احوال و آثار فارسی فقیر

بیدل

سلطان الطاف علی، دکتر

ش: ۹۴، ص ۲۱۵ - ۲۲۶

* « مولوی، شمس اندیشه اقبال »

محمد بقایي ماکان، دکتر

ش: ۹۰، ص ۱۴۹ - ۱۶۰

* «میر محمد صالح کشفی و اثر وی

مناقب مرتضوی»

نذیر احمد، پرفسور دکتر

سید حسن عباس، دکتر

ش: ۸۸، ص ۱۵۷ - ۱۷۶

* میزان محبوبیت اشعار اقبال در

جامعه معاصر ایران بانگاهی به گلچین

های اشعار در ۸۰ سال گذشته

لیلا عبدی خجسته

ش: ۹۹، ۱۱۳ - ۱۴۶

ن

* «نثر مسجع و خواجه عبدالله انصاری»

رشیده حسن، دکتر

ش: ۹۱، ص ۱۷۱ - ۱۸۲

* «نشر برخی آثار فارسی در هند طی

نیم قرن اخیر»

سید مرتضی موسوی

ش: ۹۴، ص ۱۲۹ - ۱۳۴

* « نعت پیامبر اکرم (ص) در شعر

فارسی اقبال لاهوری»

عظمی زرین نازیه

ش: ۹۱، ص ۲۳ - ۳۶

* « نفوذ آثار و افکار مولانا در ادبیات

به ویژه در شبه قاره »

سید مرتضی موسوی

ش: ۸۹، ص ۹۷ - ۱۰۲

* «ویژگی های بنیادین غزل

عبدالقادر بیدل دهلوی»

مهوش واحد دوست، دکتر

ش: ۹۳، ص ۱۹۳ - ۲۰۶

ه

* «همسانی ها در اشعار حکیم ناصر

خسرو و علامه اقبال»

شیر زمان فیروز، دکتر

ش: ۸۷، ص ۳۹ - ۵۸

* «نگاهی به روند نفوذ شاهنامه در

شبه قاره در چند قرن اخیر»

محمد سلیم اختر، دکتر

ش: ۹۳، ص ۶۷ - ۸۵

* «نگاهی به گلشن ابراهیمی معروف

به تاریخ فرشته»

نکته فاطمه، دکتر

ش: ۹۶، ص ۲۰۹ - ۲۲۲

* «نگاهی به مرثیه سرائی فارسی میرزا

غالب»

سیدروح الله نقوی

ش: ۹۱، ص ۱۸۳ - ۱۹۸

و

* «وحدت مسلمین از دیدگاه علامه

اقبال لاهوری»

ایوب مرادی / ساراچالاک

ش: ۹۴، ص ۱۴۷ - ۱۶۴

* «وصف در غزلیات امیر خسرو»

مهوش واحد دوست، دکتر

ش: ۹۲، ص ۵۳ - ۶۰

* «وطن در شعر عارف قزوینی»

محمد مهدی نقی پور

ش: ۹۸، ص ۱۱۵ - ۱۳۶

* «ویژگی ها و جنبه های نمایشی

شاهنامه»

ابوالقاسم رادفر، دکتر

ش: ۹۳، ص ۲۷ - ۳۶

۲ - فهرست مقالات (به ترتیب نام نویسندگان)

- * آفتاب، خالده دکتر
حمیده بانو بیگم، مادر اکبر شاه
ش: ۹۸، ص ۶۱ - ۸۰
* آهن، اخلاق احمد، دکتر
غزل سرائی بیدل
ش: ۹۱، ص ۱۲۱ - ۱۳۰
* ابوالبشر، کلثوم، دکتر
پرفسور دکتر عندلیب شادانی در ایران
و بنگلادش
ش: ۹۹، ص ۴۳ - ۴۸
* احسن الظفر، سید، دکتر
بررسی عشق مولانا بر محک قرآن
مجید
ش: ۹۴، ص ۱۵ - ۳۴
* احمد، شعیب، دکتر
آثار فارسی قمر الدین منت دهلوی
ش: ۹، ص ۹۱ - ۹۸
* احمد، ظهور الدین، دکتر
تصحیح و تدوین نسخه های خطی
توسط آقای راشدی
ش: ۹۰، ص ۳۷ - ۴۴
* احمد، نذیر پرفسور دکتر
میر محمد صالح کشفی و اثر وی
مناقب مرتضوی
ش: ۸۸، ص ۱۵۷ - ۱۷۶
* احمدیان، بهرام امیر، دکتر
زندگی و اندیشه های رودکی
ش: ۹۷، ص ۱۲۹ - ۱۴۴
- * اختر، محمد سلیم، دکتر
رشد و تکامل شخصیت خواجه محمد
باقی بالله نقشبندی کابلی دهلوی و
سهم او در گسترش سلسله نقبشندیه در
شبه قاره
ش: ۸۹، ص ۱۰۵ - ۱۱۸
* اختر، محمد سلیم، دکتر
نگاهی به روند نفوذ شاهنامه در شبه قاره
در چند قرن اخیر
ش: ۹۳، ص ۶۷ - ۸۰
* اختر، نسرین، پرفسور دکتر
سیمای محمد (ص) در مثنوی مولانا
ش: ۸۸، ص ۲۵ - ۳۸
* اختر، نسرین، پرفسور دکتر
بررسی مماثلات اجتماعی فکری و
اخلاقی در آثار حافظ، گوته و اقبال
ش: ۹۱، ص ۶۵ - ۸۲
* اذکایی، پرویز سپیتمان، دکتر
اقبال و شاه همدان
ش: ۸۶، ص ۸۹ - ۹۴
* افسر، ریحانه، دکتر
شیوه های بهره گیری مولانا از آیات و
احادیث و منابع تاریخی
ش: ۹۰، ص ۱۷۱ - ۱۸۵
* اکرام، سید محمد اکرم، دکتر
فردوسی و زبان فارسی
ش: ۹۸، ص ۱۳۹ - ۱۴۴

- * الطاف علی، سلطان، دکتر
نگاهی بر احوال و آثار فارسی فقیر بیدل
ش: ۹۴، ص ۲۱۵ - ۲۲۶
- * ایران زاده، نعمت الله، دکتر
و افسانه رحیمیان
درونمایه های مرگ و شهادت در شعر
قیصر امین پور
ش: ۹۷، ص ۱۵ - ۵۰
- * بایمت اف، لقمان دکتر
مسائل جغرافیایی تاریخی خراسان در
سفرنامه ناصر خسرو
ش: ۹۸، ص ۲۷ - ۳۶
- * بروجنی، شهناز بیگی
پنج رودک: زادگاه رودکی سمرقندی
ش: ۹۹، ص ۶۴ - ۴۹
- * بیگ، شکیل اسلم
علامه محمد اقبال: نظریه پرداز
وحدت و انسجام اسلامی
ش: ۹۴، ص ۱۶۵ - ۱۷۶
- * پارساپور، زهرا، دکتر
درهم تنیدن کلمات در حریر کلام
قیصر
ش: ۹۷، ص ۷۲ - ۵۹
- * پروین، طاهره، دکتر
مختصری درباره رمان نگاری در
ادبیات فارسی
ش: ۸۹، ص ۱۴۹ - ۱۶۲
- * پروین، طاهره، دکتر
کاربرد مبهمات در زبان فارسی
ش: ۹۰، ص ۱۸۱ - ۱۹۴
- * پیامی، بهناز، دکتر
آیین وصیت در شاهنامه
ش: ۸۸، ص ۱۷۷ - ۱۹۲
- * تسییحی، محمد حسین، دکتر
شاهنامه فردوسی: چاپ های سنگی
در کتابخانه گنج بخش
ش: ۹۳، ص ۸۷ - ۱۲۰
- * تفهیمی، ساجد الله، دکتر
خدمات پیر راشدی به علوم و ادبیات
فارسی
ش: ۹۰، ص ۸۹ - ۱۲۴
- * توسلی، محمد مهدی، دکتر
تاریخ نویسی فارسی در دوره کلهورا
ش: ۸۶، ص ۳۳ - ۴۲
- * توسلی، محمد مهدی، دکتر
تداوم سنت باغهای ایرانی در شبه قاره
ش: ۸۷، ص ۵۹ - ۷۶
- * توسلی، محمد مهدی، دکتر
عبدالرحیم خانخانان و خدمات او به
فرهنگ و ادبیات فارسی
ش: ۸۹، ص ۱۶۳ - ۱۷۴
- * توسلی، محمد مهدی، دکتر
فردوسی و اسطوره
ش: ۹۳، ص ۳۷ - ۴۲
- * توسلی، محمد مهدی، دکتر
داستان سرایی فارسی در دوره تیموریان
ش: ۹۸، ص ۲۱۷ - ۲۲۴
- * ثاقب، محمد اقبال، دکتر
ترجمه های بوستان سعدی به زبانهای
محلی شبه قاره
ش: ۹۶، ص ۸۹ - ۹۸

- * جابری نسب، نرگس، دکتر
 محبت در آیینۀ اخلاق ناصری
 ش: ۹۱، ص ۱۳۱ - ۱۴۲
- * چاند بی بی، سیده، دکتر
 مثنوی عشق نامهٔ امیر حسن علاء سجزی
 ش: ۹۲، ص ۴۳ - ۵۲
- * چوهدری، شاهد، دکتر
 ترویج زبان فارسی میان عموم مردم
 پاکستان از طریق تصوّف
 ش: ۹۲، ص ۱۳۹ - ۱۴۶
- * حسن، رشیده، دکتر
 شناخت شخصیت فردوسی، در آیینۀ
 شعر او
 ش: ۸۷، ص ۹۱ - ۱۰۴
- * حسن، رشیده، دکتر
 شمه ای از احوال و آثار میر سید علی
 همدانی و سهم او در انتقال فرهنگ
 اسلامی و شعر و ادب فارسی به شبه قاره
 ش: ۸۹، ص ۱۷۵ - ۱۸۸
- * حسن، رشیده، دکتر
 نثر مسجّع و خواجه عبدالله انصاری
 ش: ۹۱، ص ۱۷۱ - ۱۸۲
- * حسن، رشیده، دکتر
 معرفی حماسه های ملی تاریخی و
 دینی ایران و مشخصات آن
 ش: ۹۹، ص ۶۵ - ۸۰
- * حسنی، نرگس
 بررسی «زمان» در شعرهای قیصر امین پور
 ش: ۹۷، ص ۷۳ - ۱۱۶
- * حسینی، مهدی، دکتر
 تاثیر نهج البلاغه بر مثنوی معنوی
 ش: ۹۸، ص ۱۶۹ - ۱۸۰
- * حیدری، علی، دکتر
 حاکم دینی مدینهٔ فاضله در بوستان
 سعدی
 ش: ۸۸، ص ۱۴۵ - ۱۵۶
- * خان، زرینه، دکتر
 تاریخ عالمگیری: معرفی و نقد آن
 ش: ۹۵، ص ۱۹۹ - ۲۱۴
- * ختک، شفقت جهان، دکتر
 مروری بر احوال شعرای نامی سند در
 دورهٔ کلهورا
 ش: ۸۶، ص ۴۹ - ۶۲
- * ختک، شفقت جهان، دکتر
 پیشرفت زبان فارسی در استان سرحد
 (پاکستان)
 ش: ۹۴، ص ۱۰۵ - ۱۱۶
- * ختک، شفقت جهان، دکتر
 آثار عارفانۀ فارسی در سند در دورهٔ
 انگلیسها
 ش: ۹۷، ص ۲۰۵ - ۲۱۰
- * ختک، نصرت جهان، دکتر
 تأثیر رومی در افکار اقبال
 ش: ۸۷، ص ۷۷ - ۸۶
- * ختک، نصرت جهان، دکتر
 سیمای زن در جوامع گوناگون
 ش: ۹۰، ص ۲۲۱ - ۲۳۲
- * ختک، نصرت جهان، دکتر
 مقایسهٔ کتابهای اثنائی ایران و شبه قاره
 ش: ۹۳، ص ۲۲۳ - ۲۳۲

- * خجسته، لیلا عبدی
میزان محبوبیت اشعار اقبال در جامعهٔ معاصر ایرانی بانگاهی به گلچین های اشعار در ۸۰ سال گذشته
ش: ۹۹، ص ۱۱۳ - ۱۴۶
- * خدایار، ابراهیم، دکتر
فهرست کتابهای چاپ سنگی بیدل دهلوی در ماوراءالنهر - ازبکستان
ش: ۹۴، ص ۱۱۷ - ۱۲۸
- * خورشید، ناعمه، دکتر
شمه ای از احوال و سبک شعر امید
ش: ۹۵، ص ۲۱۵ - ۲۲۸
- * درانی، عصمت
سهم شعرای فارسی در نهضت استقلال خواهی پاکستان
ش: ۹۴، ص ۱۳۵ - ۱۴۴
- * درانی، عصمت
«مختصری در احوال و شعر فارسی خواجه غلام فرید
ش: ۹۷، ص ۲۱۱ - ۲۱۶
- * ذوالفقاری، حسن، دکتر
درون مایه و محتوای ضرب المثل های فارسی
ش: ۹۴، ص ۶۳ - ۹۶
- * رادفر، ابوالقاسم، دکتر
ویژگی ها و جنبه های نمایی شاهنامه
ش: ۹۳، ص ۲۷ - ۳۶
- * رحیم پور، مهدی
خان آرزو و زبان شناسی تطبیقی و تاریخی
ش: ۸۸، ص ۱۹۳ - ۲۰۸
- * رهنمای خرمی، ذوالفقار، دکتر
علامه اقبال، حلقهٔ پیوند شعر فارسی و شناخت
ش: ۸۹، ص ۱۱۹ - ۱۴۸
- * سابقی، علی محمد
جایگاه تاریخ زبان و ادبیات فارسی در منطقه سین کیانگ چین
ش: ۸۸، ص ۸۵ - ۱۱۰
- * سابقی، علی محمد
نقش زبان فارسی در پیدایش زبانهای محلی اسلامی در چین
ش: ۹۱، ص ۱۰۷ - ۱۲۰
- * سابقی، علی محمد
ترجمه های «رباعیات عمر خیام» به زبان چینی
ش: ۹۲، ص ۱۸۵ - ۱۹۶
- * سبزواری، رضا مصطفوی، دکتر
فهرست نویسی در دورهٔ اسلامی
ش: ۸۶، ص ۹۵ - ۱۱۰
- * سبزواری، رضا مصطفوی، دکتر
اخلاق پزشکی و تدبیرهای علمی ابن سینا
ش: ۸۹، ص ۱۸۹ - ۱۹۸
- * سبزواری، رضا مصطفوی، دکتر
سهم صفات و ویژگیهای پیامبر اکرم(ص) در باروری و مضمون آفرینی های ادب پارسی
ش: ۹۱، ص ۸۵ - ۹۴
- * سبزواری، رضا مصطفوی، دکتر
سهم فواید الفواد در گسترش ادبیات ملفوظ
ش: ۹۲، ص ۲۵ - ۳۶

- * سبزواری، رضا مصطفوی، دکتر
شرح «اسرار» بر مثنوی معنوی
ش: ۹۳، ص ۱۷۱ - ۱۸۲
- * سبزواری، رضا مصطفوی، پرفسور
دکتر
کاشفی بیهقی در شبهه قاره هند و
پاکستان
ش: ۹۴، ص ۳۵ - ۶۶
- * سبزواری، رضا مصطفوی، دکتر
سهم کتابهای تاریخی دربارور ترشدن
ادب فارسی
ش: ۹۵، ص ۲۳ - ۲۸
- * سبزواری، رضا مصطفوی، دکتر
پیوستگیهای زبانی و ادبی در بعضی
زبانهای شرقی
ش: ۹۶، ص ۴۵ - ۵۴
- * سبزواری، رضا مصطفوی، دکتر
نفوذ و اثر گذاری مولوی بر متفکران
جهان بویژه اندیشمندان شبه قاره
ش: ۹۹، ص ۱۰۱ - ۱۱۲
- * شریف نسب، مریم، دکتر
تلمیحات مذهبی در شعر قیصر امین پور
ش: ۹۷، ص ۵۱ - ۵۸
- * شکفته، صغری بانو، دکتر
جایگاه محسن تتوی در عرصه
سخنسرایی فارسی قرن دوازدهم
هجری در سند
ش: ۸۶، ص ۴۳ - ۴۸
- * شکفته صغری بانو، پرفسور دکتر
گرایشهای جامی به معنویات در آیین
اشعار وی
ش: ۸۸، ص ۱۱۱ - ۱۲۲
- * شکفته، صغری بانو، دکتر
بررسی کوتاه از احوال و افکار امام
محمد غزالی
ش: ۹۱، ص ۹۵ - ۱۰۶
- * شکفته، صغری بانو، پرفسور دکتر
امیر حسن سجزی، شخصیتی که از نو
باید شناخت
ش: ۹۲، ص ۱۵ - ۲۴
- * شکفته، صغری بانو، دکتر
نقش مؤثر و عمده پهلوانان در شاهنامه
فردوسی
ش: ۹۳، ص ۴۳ - ۶۰
- * شکفته، صغری بانو، پرفسور دکتر
قصیده سرایی فارسی در سند از پایان
دوره تالپوران تا استقلال پاکستان
ش: ۹۳، ص ۱۶۱ - ۱۷۰
- * شکفته، صغری بانو، دکتر
آیات قرآنی درباره نبی امی (ص) و
بازتاب آن در شعر مولوی و فارسی
گویان دیگر
ش: ۹۴، ص ۴۷ - ۱۶۴
- * شکفته، صغری بانو، دکتر
قرآن و عترت در ایران فرهنگی
ش: ۹۵، ص ۲۹ - ۴۴
- * شکفته، صغری بانو، دکتر
حکمت لقمان و اندرزهای وی از
دیدگاه کتاب الهی و سنن اسلامی
ش: ۹۶، ص ۱۰۱ - ۱۱۸
- * شکفته، صغری بانو، دکتر
کمال خجندی: عارف و شاعر ممتاز
قرن هشتم هجری
ش: ۹۷، ص ۱۴۵ - ۱۶۰

- * شکفته، صغری بانو؛ پرفسور دکتر بازتاب علوم بلاغی در تفسیر کشف زمخسری
ش: ۹۹، ص ۲۷ - ۴۲
- * شلدره ای، فریدون اکبری
رمز گشایی و کالبدشکافی قصه ای نمادین پادشاه و کنیزک از مثنوی مولانا
ش: ۸۸، ص ۴۷ - ۵۸
- * شوق، نواز علی، دکتر
پیراشدی و اصفهان
ش: ۹۰، ص ۱۳۷ - ۱۴۶
- * صافی، قاسم، دکتر
سر حسینی
ش: ۸۶، ص ۱۱۱ - ۱۳۰
- * صافی، قاسم، دکتر
تبصره ای بر کلام میر حسن علی خان تالپور در تتبع از سنایی غزنوی و محتشم کاشانی
ش: ۸۸، ص ۲۰۹ - ۲۱۶
- * صافی، قاسم، دکتر
زبان و ادبیات فارسی در دوره کلهورا
ش: ۹۲، ص ۱۲۹ - ۱۳۸
- * طاهره، انجم
تذکار لاهور در کتب تاریخی و ادبی
ش: ۸۸، ص ۲۳۱ - ۲۴۰
- * ظفر، محمد سرفراز، دکتر
تأثیر پذیری بهار از اقبال
ش: ۸۸، ص ۶۳ - ۷۰
- * علوی، سید حمید رضا، دکتر
عرفان چیست و عارف کیست؟
ش: ۸۷، ص ۱۹ - ۳۸
- * علوی، سید حمید رضا، دکتر
بررسی تحلیلی مفهوم عزت در زبان فارسی
ش: ۸۸، ص ۱۲۳ - ۱۴۴
- * علوی، سید حمید رضا، دکتر
علم و معرفت از دیدگاه مولانا، سعدی و حافظ و مقایسه آن با دیدگاه امیر المومنین(ع)
ش: ۸۹، ص ۶۷ - ۹۶
- * علوی، سید حمید رضا، دکتر
روزه و رمضان از دیدگاه شعرای فارسی
ش: ۹۲، ص ۱۴۹ - ۱۶۸
- * علوی، سید حمید رضا، دکتر
شادی در نگاه عطار و مولانا
ش: ۹۶، ص ۱۳۷ - ۱۵۴
- * علوی، سید حمید رضا، دکتر
جایگاه سکوت در ادب فارسی (عطار، مولانا، صائب)
ش: ۹۸، ص ۱۴۵ - ۱۶۸
- * علیشاه، سید افسر
فردوسی خداوندگار حماسه و خرد
ش: ۹۲، ص ۱۶۹ - ۱۷۴
- * فاطمه، نکهت، دکتر
نگاهی به گلشن ابراهیمی معروف به تاریخ فرشته
ش: ۹۶، ص ۲۰۹ - ۲۲۲
- * فیروز، شیر زمان، دکتر
همسانی ها در اشعار حکیم ناصر خسرو و علامه اقبال
ش: ۸۷، ص ۳۹ - ۵۸

- * فیروزیان، مهدی
تنبور در شاهنامه
ش: ۹۳، ص ۸۱ - ۸۶
- * قزلباش، علی کمیل، دکتر
شعر فارسی علامه عبدالعلی اخوندزاده
ش: ۸۷، ص ۲۰۷ - ۲۱۴
- * قزلباش، علی کمیل، دکتر
اشعار زیب مگسی در وصف امام علی (ع)
ش: ۹۱، ص ۱۶۳ - ۱۷۰
- * قزلباش، علی کمیل، دکتر
ایران و ایران شناسی در شعر اقبال و خوشحال
ش: ۹۴، ص ۱۷۷ - ۱۹۸
- * قزلباش، علی کمیل، دکتر
تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر زبان و ادبیات پشتو
ش: ۹۶، ص ۷۵ - ۸۸
- * کاظم زاده، رقیه
انواع تلمیح در غزلهای حسین منزوی و سیمین بهبهانی
ش: ۹۸، ص ۱۸۱ - ۲۰۰
- * کاظمی، سیده فلیحه زهرا
مقایسه داستانهای عشقی شاهنامه فردوسی با مثنوی مهر و ماه از جمالی دهلوی
ش: ۹۱، ص ۱۴۳ - ۱۵۴
- * کریمی، عیسی
دیرینگی و جاودانگی پیوندهای فرهنگی ایران و شبه قاره
ش: ۹۲، ص ۷۷ - ۱۲۸
- * گردیزی، سیده پروین زهرا
عطش باطنی غزالی به درک حقیقت
ش: ۸۷، ص ۱۳۱ - ۱۳۸
- * لاکهو، غلام محمد، دکتر
پیرحسام الدین راشدی و صحنۀ ایران شناسی
ش: ۹۰، ص ۱۲۵ - ۱۳۶
- * لاکهو، غلام محمد، دکتر
احوال و آثار میر معصوم بکهری / دکتر انجم حمید
ش: ۹۷، ص ۱۶۱ - ۱۸۸
- * لغاری، گل حسن، دکتر
معرفی و بررسی سایر کتابهای فارسی در دوره کلهورا
ش: ۸۶، ص ۷۳ - ۸۶
- * لغاری، گل حسن، دکتر
ارتباط پیامبر اکرم(ص) و علی (ع) و انعکاس در مثنوی معنوی
ش: ۸۸، ص ۳۹ - ۴۶
- * لغاری، گل حسن، دکتر
علامه مخدوم محمد معین تنوی
ش: ۸۹، ص ۲۱۱ - ۲۲۰
- * لغاری، گل حسن، دکتر
پیر حسام الدین راشدی، دانشمند و پژوهشگر ممتاز زبان و ادب فارسی
ش: ۹۱، ص ۲۱۱ - ۲۲۸
- * ماکان، م. بقایی، دکتر
سید اشرف و غرب اندیشی
ش: ۸۶، ص ۱۳۱ - ۱۴۲
- * ماکان، محمد بقایی، دکتر
عالیجناب مولوی و اندیشه استعلایی
ش: ۸۹، ص ۳۹ - ۴۸

- * ماکان، محمد بقایی، دکتر
مولوی، شمس اندیشه اقبال
ش: ۹۰، ص ۱۴۹ - ۱۶۰
- * ماکان، محمد بقایی، دکتر
اقبال از نگاه شimmel
ش: ۹۱، ص ۳۷ - ۴۸
- * ماکان، محمد بقایی، دکتر
تاریخچه مینیاتور در ایران
ش: ۹۲، ص ۱۷۵ - ۱۸۴
- * ماکان، محمد بقایی، دکتر
سهروردی و اندیشمندان پس از وی
ش: ۹۳، ص ۱۸۳ - ۱۹۲
- * ماکان، م. بقایی، دکتر
عطار و غرب اندیشی
ش: ۹۴، ص ۹۷ - ۱۰۴
- * ماکان، م. بقایی، دکتر
سهروردی و اقبال
ش: ۹۵، ص ۱۰۳ - ۱۲۶
- * ماکان، م. بقایی، دکتر
در جستجوی جمال جانان: نگاهی به
دیدگاه های اقبال و سید جمال
ش: ۹۶، ص ۱۱۹ - ۱۳۶
- * ماکان، محمد بقایی، دکتر
شمع شبستان وجود از نگاه اقبال
ش: ۹۷، ص ۱۱۹ - ۱۲۸
- * محمدی بدر، نرگس، دکتر
درآمدی بر مطالعه تأثیرات جنبش
مشروطیت بر موضوع زن ایرانی با
عنایت به آثار چند شاعر مهم آنزمان
ش: ۹۵، ص ۴۵ - ۶۴
- * محمدی بدر، نرگس، دکتر
و قربانی اعظم
عناصر فرهنگی و اجتماعی در سفرنامه
های اروپایی ناصرالدین شاه قاجار
ش: ۹۸، ص ۳۷ - ۶۰
- * محمدی، حسن علی، دکتر
شعر نو در ماوراء النهر (فرارود)
ش: ۹۶، ص ۱۵۵ - ۱۷۴
- * م. خان، مهر النساء، دکتر
ارزشهای عالی اخلاق در رباعیات عمر
خیام
ش: ۸۷، ص ۱۰۵ - ۱۱۰
- * م. خان، مهر النساء، دکتر
دستورات، سازمانها و نوآوری های
متصوفان
ش: ۹۲، ص ۲۱۱ - ۲۱۸
- * مرادی، ایوب
و چالاک سارا
وحدت مسلمین از دیدگاه علامه اقبال
لاهوری
ش: ۹۴، ص ۱۴۷ - ۱۶۴
- * مروت، غلام ناصر، دکتر
نفوذ زبان و ادب فارسی بر زبان و
ادب پشتو
ش: ۹۶، ص ۵۵ - ۶۴
- * منشی زاده، مجتبی، دکتر
دیو بند و زیناوند در اسطوره
تهمورث شاهنامه فردوسی
ش: ۹۳، ص ۶۱ - ۶۶

- * موسوی ، سید مرتضی
نشر برخی آثار فارسی در هند طی نیم
قرن اخیر
ش : ۹۴ ، ص ۱۲۹ - ۱۳۴
- * موسوی ، سید مرتضی
بازتاب تأسیس و استقلال پاکستان در
آثار و ادبیات معاصر فارسی
ش : ۹۵ ، ص ۱۲۷ - ۱۳۶
- * موسوی ، سید مرتضی
فارسی نویسان و فارسی سرایان
معاصر پاکستان در نیمه دوم قرن
چهاردهم هجری شمسی
ش : ۹۶ ، ص ۱۷۵ - ۱۹۴
- * موسوی ، سید مرتضی
نقش برخی کرسی های ایران شناسی و
زبان فارسی انگلستان و شبه قاره در
جهانی ساختن ایران شناسی
ش : ۹۸ ، ص ۸۳ - ۹۴
- * میا، محمد محسن الدین
شعر فارسی در بنگاله عصر سلاطین
گورکانی
ش : ۹۵ ، ص ۶۵ - ۱۰۲
- * میرزا، صفدر حسین
اوزان غزلیات امیر خسرو
ش : ۹۲ ، ص ۶۱ - ۷۴
- * میرزا ، صفدر حسین
فارسیگویان عمده دوره تالپوران
خیرپور
ش : ۹۹ ، ص ۱۶۳ - ۱۸۲
- * میرزا ، فایزه زهرا ، دکتر
سهم تذکره نویسان سند در ترویج
زبان و ادب فارسی
ش : ۸۳ ، ص ۱۳۱ - ۱۶۰
- * موسوی ، سید مرتضی
قصیده گویی فارسی در دوره کلهورا
ش : ۸۶ ، ص ۶۳ - ۷۲
- * موسوی ، سید مرتضی
بررسی روابط همه جانبه فرهنگی میان
ایران و پاکستان
ش : ۸۷ ، ص ۱۱۱ - ۱۳۰
- * موسوی ، سید مرتضی
شخصیت ملک الشعرا بهار از نگرشی
تازه
ش : ۸۸ ، ص ۷۱ - ۷۹
- * موسوی ، سید مرتضی
نفوذ آثار و افکار مولانا در ادبیات به
ویژه در شبه قاره
ش : ۸۹ ، ص ۹۷ - ۱۰۲
- * موسوی، سید مرتضی
شخصیت و سهم پژوهشی پیر راشدی
از دیدگاه معاصران بنام
ش : ۹۰ ، ص ۵۷ - ۷۰
- * موسوی ، سید مرتضی
سهم سخنوران اصفهانی دوره صفویه
در گسترش فرهنگ و دانش فارسی در
شبه قاره
ش : ۹۱ ، ص ۱۵۵ - ۱۶۲
- * موسوی ، سید مرتضی
بررسی و ارزیابی ویژگیهای شعر امیر
حسن سجزی
ش : ۹۲ ، ص ۳۷ - ۴۲
- * موسوی ، سید مرتضی
غزل سرایی فارسی در سند از پایان
دوره تالپوران تا استقلال پاکستان
ش : ۹۳ ، ص ۱۲۳ - ۱۳۰

- * میرزا، فایزه زهرا، دکتر
بیدل شاعر حیرت
ش: ۹۹، ص ۸۱ - ۹۰
- * نازیه، عظمی زرین
نعت پیامبر اکرم (ص) در شعر فارسی
اقبال لاهوری
ش: ۹۱، ص ۲۳ - ۳۶
- * نجم الرشید، دکتر
تذکره خزانه عامره: ماخذ مهم نقد
شعر فارسی
ش: ۸۷، ص ۱۴۱ - ۱۹۲
- * نصیری، سیده زهرا
کنایات در اشعار ناصر علی سرهندی
ش: ۹۵، ص ۱۵۵ - ۱۷۰
- * نقوی، سید روح الله
نگاهی به مرثیه سرائی فارسی میرزا
غالب
ش: ۹۱، ص ۱۸۳ - ۱۹۸
- * نقوی، سید روح الله
امهات کتب بلاغت در زبان فارسی
ش: ۹۵، ص ۱۳۹ - ۱۵۴
- * نقوی، علیرضا، دکتر
سید حسام الدین راشدی: روش تحقیق او
ش: ۹۰، ص ۷۱ - ۸۸
- * نقی پور، محمد مهدی
وطن در شعر عارف قزوینی
ش: ۹۸، ص ۱۱۵ - ۱۳۶
- * نورالهدی، محمد، دکتر
نفوذ فارسی در زبان و ادبیات بنگالی
ش: ۹۶، ص ۶۵ - ۷۴
- * نوشاهی، عارف، دکتر
کتابشناسی آثار حسام الدین راشدی
ش: ۹۰، ص ۴۵ - ۵۶
- * نیستانی، جواد، دکتر
جلوه هایی از ادبیات دینی در بناهای
آرامگاهی مازندران (سده ۹ ق)
ش: ۹۰، ص ۱۹۵ - ۲۰۶
- * واحد دوست، مهوش، دکتر
وصف در غزلیات امیر خسرو
ش: ۹۲، ص ۵۳ - ۶۰
- * واحد دوست، مهوش، دکتر
ویژگی های بنیادین غزل عبدالقادر
بیدل دهلوی
ش: ۹۳، ص ۱۹۳ - ۲۰۶
- * وارث، سعدی
اقبال شناسی در تاجیکستان
ش: ۸۷، ص ۸۷ - ۹۰
- * ورائچ، محمد غضنفر علی
اهمیت جوامع الحکایات عوفی
ش: ۸۶، ص ۱۵۷ - ۱۶۶
- * هاشمی، رفیع الدین، دکتر
و علی بیات
اقبال و ساختار نوین نظام جهانی
ش: ۹۱، ص ۴۹ - ۶۴
- * یاسمین، امیر
ایران گرایی در شعر مشروطیت ایران
ش: ۹۸، ص: ۹۵ - ۱۱۴

۳ - فهرست متون

(به ترتیب الفبایی عنوان متون)

- * برخی نسخه های خطی آثار امیر خسرو در کتابخانه های مختلف شوکت نهال انصاری ، دکتر ش: ۸۸ ، ص ۹ - ۲۲
- * تابش آفتاب فارسی در نزدیکی قطب شمال، معرفی ۳۶ متن فارسی و تازی منتشر شده در سوئد عارف نوشاهی ، دکتر، ش: ۹۸ ، ص ۹ - ۲۴
- * جمال السالکین خواجه محمد نظام بخش ملتانی عبدالباقی ، به کوشش ش: ۸۷ ، ش ۹ - ۱۶
- * دو رساله در اسناد مصافحه از حافظ سلطان علی اوبهی محمد الباقی بلخی پلاس پوش عارف نوشاهی، دکتر مقدمه و یادداشتها ش: ۸۹ ، ص ۹ - ۳۶
- * دیوان معلوم تبریزی غلام مصطفی خان پرفسور، به کوشش سید حسن عباس ، دکتر ، برگردان ش: ۹۳ ، ص ۹ - ۲۴
- * رساله جواب شافی وارسته سیالکوتی مل سید حسن عباس، دکتر به کوشش ش: ۹۰ ، ص ۹ - ۳۴
- * رساله های فارسی در فن آشپزی در شبه قاره علی رضا علاء الدینی ش: ۹۷ ، ص ۹ - ۱۲
- * سنجر تهرانی : احوال و آثار از جمله نسخه های خطی موجود او سید حسن عباس، دکتر به کوشش ش: ۹۶ ، ص ۹ - ۴۲
- * قدیمی ترین نسخه خطی « طبقات اکبری » خواجه نظام الدین دکتر خلیق احمد نظامی، به کوشش دکتر سید حسن عباس ، برگردان ش: ۹۲ ، ص ۹ - ۱۲
- * مثنوی ملا نادر قاضی سعد الله خان بشیر انور ابوهری، دکتر ش: ۹۵ ، ص ۹ - ۲۰
- * مجالس العشاق: شناخت نویسنده واقعی حکیم سید شمس الله قادری سید حسن عباس، دکتر ، برگردان ش: ۹۴ ، ص ۹ - ۱۲
- * مظفر نامه - مثنوی رزمی عبدالاحد کاشمیری محمد سلیم مظهر، دکتر، به کوشش و محمد صابر ، دکتر ش: ۸۶ ، ص ۹ - ۳۰
- * مکالمه شب و روز انصاری قمی دکتر نعمت الله ایران زاده، به کوشش ش: ۹۹ ، ص ۹ - ۲۴
- * مونس الاحرار کلاتی اصفهانی پرفسور دکتر نذیر احمد ، به کوشش دکتر سید حسن عباس، ترجمه ش: ۹۱ ، ص ۹ - ۲۰

۴- شعر فارسی امروز شبه قاره (به ترتیب الفبایی نام سخنوران)

- | | |
|---|--|
| <p>* آصف ، غلام رسول
 باقاعدگی دانش (سروقت) هرگز تاخیر
 نادیده است
 ش : ۹۷ ، ص ۲۲۶
 * آصف ، غلام رسول
 در نکوداشت اسد الله غالب
 ش : ۹۸ ، ص ۲۳۲ - ۲۳۳
 * آصف، غلام رسول
 تجلیل و تحسین از استاد خواجه
 مسعود
 ش : ۹۹ ، ص ۱۸۶ - ۱۸۷
 * آهن، اخلاق احمد ، دکتر
 کجایی
 ش : ۸۷ ، ص ۲۲۵
 * آهن، اخلاق احمد ، دکتر
 سرزمین فخر گیتی
 ش : ۹۲ ، ص ۲۲۲
 * آهن، اخلاق احمد، دکتر
 خنده می کنی
 ش : ۹۳ ، ص ۲۳۹
 * آهن ، اخلاق احمد ، دکتر
 درمان و درد
 ش : ۹۴ ، ص ۲۳۷
 * اختیار، محمد علی
 تا به کی
 ش : ۸۶ ، ص ۱۷۳
 * اشرف ، سید وحید ، دکتر
 قصیده نعتیه
 ش : ۸۶ ، ص ۱۶۷ - ۱۶۸</p> | <p>* آشکارا، عمر النساء
 دل زن
 ش : ۹۷ ، ص ۲۲۳
 * آشکارا، عمر النساء
 وجود زن
 ش : ۹۸ ، ص ۲۳۶
 * آصف، غلام رسول
 تضمین قطعه شعر سروده صوفی غلام
 مصطفی تبسم به بزرگداشت از حضرت
 علامه محمد اقبال (رح)
 ش : ۹۱ ، ص ۲۳۳
 * آصف، غلام رسول
 در توصیف مجله دانش
 ش : ۹۲ ، ص ۲۲۲ - ۲۲۳
 * آصف، غلام رسول
 نعت رسول مقبول (ص)
 ش : ۹۳ ، ص ۲۳۳
 * آصف، غلام رسول
 ارتفاع فکر اقبال (رح) که دانای راز
 است
 ش : ۹۴ ، ص ۲۳۳ - ۲۳۴
 * آصف ، غلام رسول
 به پاس خدمات پرفسور مرزا محمد
 منور مرحوم
 ش : ۹۵ ، ص ۲۳۴
 * آصف ، غلام رسول
 نعت رسول مقبول (ص)
 ش : ۹۶ ، ص ۲۲۳</p> |
|---|--|

- * اشرف، سید وحید، دکتر
قصیده نعتیه
ش: ۸۷، ص ۲۱۵ - ۲۱۶
- * اشرف، سید وحید، دکتر
در منقبت اهلبیت اطهار
ش: ۸۸، ص ۲۴۲
- * اشرف، سید وحید، دکتر
قصیده نعتیه
ش: ۸۹، ص ۲۲۱ - ۲۲۳
- * اشرف، سید وحید، دکتر
قصیده در پند و درنعت نبی اکرم(ص)
ش: ۹۲، ص ۲۱۹
- * اشرف، سید وحید، دکتر
قصیده در منقبت سید الشهداء امام
حسین (ع)
ش: ۹۴، ص ۲۲۸ - ۲۲۹
- * اشرف، سید وحید، دکتر
در منقبت سید الشهداء امام حسین(ع)
ش: ۹۵، ص ۲۳۱
- * اشرف، سید وحید، دکتر
محبت نامه
ش: ۹۶، ص ۲۲۹ - ۲۳۰
- * اکبر ثاقب
فجر بهار آمد
ش: ۹۱، ص ۲۳۰
- * اکبر ثاقب
اسم آن حضور (ص)
ش: ۹۹، ص ۱۸۳
- * اکرام، محمد اکرم، دکتر
جاده تبریز
ش: ۹۱، ص ۲۳۰ - ۲۳۱
- * اکرام، سید محمد اکرم، دکتر
ای زبان فارسی
ش: ۹۵، ص ۲۳۲
- * امر وهوی، خیال، دکتر
نغمه دانش
ش: ۸۷، ص ۲۲۵
- * امر وهوی، خیال، دکتر
آتش زیرپا
ش: ۸۸، ص ۲۴۶
- * امر وهوی، خیال، دکتر
شکر یزدان
ش: ۹۱، ص ۲۳۲
- * امر وهوی، خیال، دکتر
برداشتم
ش: ۹۲، ص ۲۲۷
- * انصاری، اسلم، دکتر
نقش عنوان
ش: ۸۶، ص ۱۷۳
- * انصاری، اسلم، دکتر
خمخانه تبریز و ری
ش: ۸۷، ص ۲۱۹
- * انصاری، اسلم، دکتر
میخانه گل
ش: ۸۸، ص ۲۴۵ - ۲۴۶
- * انصاری، اسلم، دکتر
حسن گفتار
ش: ۸۹، ص ۲۲۸
- * انصاری، اسلم، دکتر
حرف آرزو
ش: ۹۱، ص ۲۳۲

- * انصاری، اسلم، دکتر
طواف لاله
ش: ۹۲، ص ۲۲۵
- * انصاری، اسلم، دکتر
جهان آگهی
ش: ۹۳، ص ۲۳۶
- * انصاری، اسلم، دکتر
راه خیال
ش: ۹۵، ص ۲۳۶
- * انصاری، محمد ولی الحق، دکتر
از چشم حقیقت بین
ش: ۸۹، ص ۲۲۴
- * انصاری، محمد ولی الحق، دکتر
ترجمه منظوم غزل میرزا غالب از اردو
به فارسی
ش: ۹۱، ص ۲۳۴
- * انور، شکور علی
هدیه منقبت
ش: ۹۸، ص ۲۲۷
- * تأثیر، صدیق
تازه نصابی
ش: ۸۶، ص ۱۷۳ - ۱۷۴
- * تأثیر، صدیق
فکر و اندیشه
ش: ۸۷، ص ۲۲۲
- * تأثیر، صدیق
شایان غزل
ش: ۸۸، ص ۲۴۶
- * تأثیر، صدیق
آشکارم نه حجابم
ش: ۸۹، ص ۲۲۹
- * تأثیر، صدیق
معنی و اندیشه
ش: ۹۱، ص ۲۳۵
- * تأثیر، صدیق
در زمانه ما
ش: ۹۲، ص ۲۲۶
- * تأثیر، صدیق
دعوت عام
ش: ۹۵، ص ۲۳۸
- * تأثیر، صدیق
اینچنین یا آنچنان
ش: ۹۶، ص ۲۳۱
- * تأثیر، صدیق
می تراود
ش: ۹۷، ص ۲۲۴
- * تأثیر، صدیق
باید زیستن
ش: ۹۸، ص ۲۲۷
- * تأثیر، صدیق
اقلیم سخن
ش: ۹۹، ص ۱۸۷
- * تاج، علی بابا
مرغ دل حزین گفت
ش: ۸۶، ص ۱۷۶
- * تاج، علی بابا
مرغ دل حزین گفت
ش: ۹۳، ص ۲۴۰
- * تاج، علی بابا
چو باهم بسازیم
ش: ۹۸، ص ۲۳۶
- * تسییحی، محمد حسین، دکتر
فلسطین نامه
ش: ۸۶، ص ۱۷۱ - ۱۷۲

- * تسییحی ، محمد حسین ، دکتر
چرخه سوخت
ش : ۸۷ ، ص ۲۲۱ - ۲۲۲
- * تسییحی ، محمد حسین ، دکتر
بهار نامه
ش : ۸۸ ، ص ۸۰ - ۸۱
- * تسییحی ، محمد حسین ، دکتر
عرس بیدل نامه
ش : ۹۱ ، ص ۲۳۸ ، دکتر
صنعتی نامه
ش : ۹۲ ، ص ۲۲۳ - ۲۲۴
- * تسییحی ، محمد حسین ، دکتر
شاگری نامه
ش : ۹۳ ، ص ۲۳۵
- * تسییحی ، محمد حسین ، دکتر
راهیان نور نامه
ش : ۹۴ ، ص ۲۳۰ - ۲۳۲
- * تسییحی ، محمد حسین ، دکتر
به یاد دکتر احمد حسن دانی
ش : ۹۵ ، ص ۲۳۳ - ۲۳۴
- * تسییحی ، محمد حسین ، دکتر
استان های ایران
ش : ۹۶ ، ص ۲۲۶ - ۲۲۷
- * تسییحی ، محمد حسین ، دکتر
توشیحیه
ش : ۹۷ ، ص ۲۲۰ - ۲۲۲
- * تسییحی ، محمد حسین ، دکتر
خلیج فارس نامه
ش : ۹۸ ، ص ۲۲۹ - ۲۳۰
- * تسییحی ، محمد حسین ، دکتر
در مدحت حضرت علی بن موسی
الرضا(ع)
ش : ۹۹ ، ص ۱۸۴ - ۱۸۵
- * جسکانی ، محمد اقبال
نعت شریف
ش : ۹۳ ، ص ۲۳۴
- * جسکانی ، محمد اقبال
اسرار من
ش : ۹۹ ، ص ۱۸۸
- * جلال ، سید قاسم ، دکتر
زمزمه ناشنیده
ش : ۸۹ ، ص ۲۲۷
- * جلال ، سید قاسم ، دکتر
حمد باری تعالی
ش : ۹۳ ، ص ۲۳۳
- * حبیب الحق ، قاضی
نعت محبوب رب العالمین
ش : ۸۶ ، ص ۱۶۹
- * حداد عادل ، غلام علی ، پرفسور ،
دکتر
ای زبان فارسی
ش : ۹۵ ، ص ۲۳۲
- * حسن ، رشیده ، دکتر
تصمیم
ش : ۸۸ ، ص ۲۵۰
- * حسن ، رشیده ، دکتر
ستم تو
ش : ۹۲ ، ص ۲۲۷ - ۲۲۸
- * حسن ، رشیده ، دکتر
در امید صبح روشن
ش : ۹۴ ، ص ۲۳۶
- * حسن ، رشیده ، دکتر
زندگی
ش : ۹۶ ، ص ۲۳۲

- * حسن، رشیده، دکتر
 نعت
 ش: ۹۹، ص ۱۸۳
- * خلیل، حق نواز
 حمد باری تعالی
 ش: ۸۸، ص ۲۴۱
- * دانش، نبی بخش
 غافل مباش
 ش: ۹۵، ص ۲۳۱
- * دانش، نبی بخش
 ایران زمین
 ش: ۹۶، ص ۲۲۸
- * دانش، نبی بخش
 فکر هجرت
 ش: ۹۸، ص ۲۲۵
- * رضوی، سید سلمان
 سحر آمد
 ش: ۸۶، ص ۱۷۰
- * رضوی، سید سلمان
 حسن بهاران
 ش: ۸۷، ص ۲۲۰
- * رضوی، سید سلمان
 دلدار کرد
 ش: ۸۹، ص ۲۲۶
- * رضوی، سید سلمان
 حسن نظر
 ش: ۹۲، ص ۲۲۸
- * رضوی، سید سلمان
 شعر فارسی شبه قاره
 ش: ۹۶، ص ۲۳۱
- * سچاروی، غلام حسین مشتاق
 چه سود
 ش: ۹۳، ص ۲۳۹
- * سچاروی، غلام حسین مشتاق
 گلدستهٔ محبت به جناب امام
 خمینی (رح)
 ش: ۹۶، ص ۲۲۴ - ۲۲۵
- * سچاروی، غلام حسین مشتاق
 یا رسول الله (ص) نگاهی
 ش: ۹۸، ص ۲۲۵
- * سلطانپوری، محمد عبدالقیوم طارق
 نعت رسول (ص)
 ش: ۹۱، ص ۲۲۹
- * سینائی، بشیر
 شوق جانسپاری
 ش: ۸۷، ص ۲۲۳
- * سینائی، بشیر
 دولت بیدار
 ش: ۹۶، ص ۲۳۲
- * سینائی، بشیر
 چه می پرسی
 ش: ۹۸، ص ۲۳۶
- * سیفی، صفدر حسین میرزا
 نعت رسول (ص)
 ش: ۹۴، ص ۲۲۷
- * سیفی، صفدر حسین میرزا
 سه حرفی در مدح حضرت علی (ع)
 ش: ۹۵، ص ۲۳۰
- * سیفی، صفدر حسین میرزا
 منقبت در مدح حضرت سید الشهداء
 امام حسین (ع)
 ش: ۹۷، ص ۲۱۸

- * سیفی ، صفدر حسین میرزا
در منقبت حضرت علی (ع)
ش : ۹۸ ، ص ۲۲۶
- * سیفی ، صفدر حسین میرزا
در منقبت مولای متقیان (ع)
ش : ۹۹ ، ص ۱۸۴
- * شهریار ، احمد
رشک جیحون
ش : ۸۶ ، ص ۱۷۰
- * شهریار، احمد
عشق جنون پیشه
ش : ۸۷ ، ص ۲۲۶
- * شهریار، احمد
هست و بود
ش : ۸۹ ، ص ۲۲۶
- * شهریار ، احمد
تار نظر
ش : ۹۱ ، ص ۲۳۷
- * شهریار، احمد
دیروز و فردا
ش : ۹۳ ، ص ۲۳۷
- * شهریار، احمد
حسرت خواب
ش : ۹۴ ، ص ۲۳۶
- * صابری، نذر
گفتگوی دل
ش : ۹۴ ، ص ۲۳۷
- * صبا، محمد صادق
گل نوروزی
ش ۸۷ ، ص ۲۲۶
- * عباس ، ظفر
آغاز سفر
ش : ۸۶ ، ص ۱۷۶
- * عباس ، ظفر
در شهر شما جانان
ش : ۹۱ ، ص ۲۳۷
- * عباس ، ظفر
دو نفل شکر واجب
ش : ۹۵ ، ص ۲۳۸
- * عباس ، ظفر
جهان بدوش اقبال
ش : ۹۷ ، ص ۲۲۵ - ۲۲۶
- * عباس ، ظفر
پیمان ما
ش : ۹۸ ، ص ۲۳۱
- * عزیز ، سمن
وقت
ش : ۸۶ ، ص ۱۷۵
- * عزیز، سمن
تشنگی عشق
ش : ۸۷ ، ص ۲۲۴
- * عزیز ، سمن
نعمه من
ش : ۸۸ ، ص ۲۴۸
- * عزیز، سمن
خوش فهمی
ش : ۸۹ ، ص ۲۳۰
- * عزیز، سمن
خوشی و غم
ش : ۹۱ ، ص ۲۳۶ - ۲۳۷

- * عزیز سمن
در انتظارش
ش : ۹۳ ، ص ۲۳۷
- * عاشقی ، الیاس ، دکتر
واقف اسرار
ش : ۸۶ ، ص ۲۱۹
- * عاشقی، الیاس، دکتر
با حسرت بسیار
ش : ۸۸ ، ص ۲۴۳
- * عظیمی ، فضل الرحمن
نعت رسول (ص)
ش : ۸۶ ، ص ۱۶۷
- * عظیمی ، فضل الرحمن
نعت رسول مقبول (ص)
ش : ۸۷ ، ص ۲۱۷
- * عظیمی ، فضل الرحمن
آیین وفاداری ، عمرها بگذشت، چندی
در این خاکدان ، منصور صفت
ش : ۸۸ ، ص ۲۴۳ - ۲۴۴
- * غازی ، محمود احمد، دکتر
محرم لاهوتیان
ش : ۸۶ ، ص ۱۶۹
- * غازی ، محمود احمد، دکتر
تلامیذ خلیلان
ش : ۸۷ ، ص ۲۱۸
- * غازی ، محمود احمد، دکتر
افرننگ و افسونش
ش : ۸۸ ، ص ۲۴۵
- * غازی، محمود احمد، دکتر
جهان من و تو
ش : ۸۹ ، ص ۲۲۳
- * غازی ، محمود احمد، دکتر
کجا شد ملت بیضا
ش : ۹۱ ، ص ۲۳۱
- * غازی ، محمود احمد ، دکتر
نماز عاشقان
ش : ۹۲ ، ص ۲۲۱
- * غازی ، محمود احمد ، دکتر
همان نام
ش : ۹۳ ، ص ۲۳۶
- * غازی، محمود احمد، دکتر
نور لم یزل
ش : ۹۴ ، ص ۲۳۵
- * غازی ، محمود احمد ، دکتر
نگاه مرد حق
ش : ۹۵ ، ص ۲۳۶
- * غازی ، محمود احمد، دکتر
از جوش یقین
ش : ۹۶ ، ص ۲۳۰
- * غازی، محمود احمد، دکتر
چشمه اشک
ش : ۹۷ ، ص ۲۲۲
- * غازی ، محمود احمد، دکتر
حکمت و نیرنگی فرنگ
ش : ۹۸ ، ص ۲۳۱
- * غازی، محمود احمد، دکتر
از همه عالم خوشتر
ش : ۹۹ ، ص ۱۸۸
- * کاظمی ، فلیحه زهرا
نیایش به بارگاه امام رضا(ع)
ش : ۹۴ ، ص ۲۳۲

- * قزلباش ، جاوید اقبال
عید مبعث
ش : ۹۷ ، ص ۲۱۷
- * قزلباش ، جاوید اقبال
شانزده بیت به تجلیل چهارده شاعر
ش : ۹۸ ، ص ۲۳۲
- * قزلباش ، جاوید اقبال
محرم و صفر
ش : ۹۹ ، ص ۱۸۵
- * قزلباش، علی کمیل ، دکتر
فلسطین
ش : ۸۷ ، ص ۲۱۸
- * قزلباش ، علی کمیل ، دکتر
رازی نماند راز
ش : ۸۸ ، ص ۲۴۷
- * قزلباش، علی کمیل ، دکتر
چشم و دل به راه
ش : ۸۹ ، ص ۲۲۵
- * قزلباش ، علی کمیل، دکتر
چشم و دل
ش : ۹۱ ، ص ۲۳۲
- * قزلباش ، علی کمیل، دکتر
به مناسبت شهادت زهرا مرضیه(س)
ش : ۹۲ ، ص ۲۲۰
- * قزلباش ، علی کمیل ، دکتر
چشم بصیرت
ش : ۹۴ ، ص ۲۳۵
- * قزلباش ، علی کمیل، دکتر
داشتیم
ش : ۹۵ ، ص ۲۳۶
- * کندان شاکر
شرار شمع
ش : ۹۳ ، ص ۲۳۵
- * قزلباش ، جاوید اقبال
ابراز تشکر
ش : ۸۶ ، ص ۱۷۵
- * قزلباش ، جاوید اقبال
نعت ختم الرسل(ص)
ش : ۸۷ ، ص ۲۱۷ - ۲۱۸
- * قزلباش ، جاوید اقبال
بهار جان ادب
ش : ۸۸ ، ص ۸۲
- * قزلباش ، جاوید اقبال
شهریار
ش : ۸۸ ، ص ۲۴۷
- * قزلباش، جاوید اقبال
عطار
ش : ۸۹ ، ص ۲۲۸
- * قزلباش ، جاوید اقبال
در محضر امام رضا (ع)
ش : ۹۱ ، ص ۲۲۹ - ۲۳۰
- * قزلباش ، جاوید اقبال
ثامن الائمة امام رضا (ع)
ش : ۹۲ ، ص ۲۲۱
- * قزلباش ، جاوید اقبال
اظهار
ش : ۹۳ ، ص ۲۳۸
- * قزلباش ، جاوید اقبال
روضه خوان کربلا
ش : ۹۴ ، ص ۲۲۹
- * قزلباش ، جاوید اقبال
تسلیت
ش : ۹۶ ، ص ۲۲۵

- * کیفی، سید نقی عباس
در منقبت حضرت امام مهدی (ع)
ش: ۹۷، ص ۲۱۹
- * محبوب، فتانه
بلبل داستان سرای
ش: ۸۶، ص ۱۷۵
- * محبوب فتانه
ستون بلند
ش: ۸۷، ص ۲۲۳
- * محبوب، فتانه
رسم دعا
ش: ۸۸، ص ۲۴۱ - ۲۴۲
- * محبوب، فتانه
شکست واژه دل
ش: ۸۹، ص ۲۲۹
- * محبوب، فتانه
بهانه کنم
ش: ۹۱، ص ۲۳۶
- * محبوب، فتانه
راه عشق
ش: ۹۳، ص ۲۳۷
- * منظر، خواجه منظر حسن
اقبال
ش: ۹۲، ص ۲۲۴
- * منظر، خواجه منظر حسن
عزم نوی
ش: ۹۴، ص ۲۳۶
- * منظر، خواجه منظر حسن
ضربت ایجاد نوی
ش: ۹۵، ص ۲۳۷
- * میرزا، فائزه زهراء
یار دگر نیست
ش: ۸۶، ص ۱۷۴
- * میرزا، فائزه زهراء
جهان بانی
ش: ۸۷، ص ۲۲۴
- * میرزا، فائزه زهراء، دکتر
بهار ملک الشعراء
ش: ۸۸، ص ۸۲
- * میرزا، فائزه زهراء، دکتر
آرام جان
ش: ۸۸، ص ۲۴۸
- * میرزا، فائزه زهراء، دکتر
انتظار
ش: ۸۹، ص ۲۲۷
- * میرزا، فائزه زهراء، دکتر
قصه عشق
ش: ۹۱، ص ۲۳۶
- * میرزا، فائزه زهراء، دکتر
فراق
ش: ۹۲، ص ۲۲۷
- * میرزا، فائزه زهراء، دکتر
مهر دو کشور
ش: ۹۴، ص ۲۳۲
- * نازیه، عظمی زرین
چشم به در
ش: ۸۶، ص ۱۷۴
- * نازیه، عظمی زرین
برای جلسه گشایش مرکز تحقیقات
اقبال در دانشگاه علامه طباطبایی
ش: ۸۸، ص ۲۵۰
- * نازیه، عظمی زرین
راز عشق
ش: ۸۹، ص ۲۲۴
- * نازیه، عظمی زرین
اسرار محبت
ش: ۹۱، ص ۲۳۵

- * نازیه ، عظمی زرین
زندگی
ش : ۹۲ ، ص ۲۲۶
- * نازیه ، عظمی زرین
بر آمد بهاران
ش : ۹۳ ، ص ۲۳۶
- * نازیه ، عظمی زرین
مادر دلسوز ایرانی
ش : ۹۴ ، ص ۲۳۵
- * نازیه ، عظمی زرین
بر درگذشت دوستم
ش : ۹۵ ، ص ۲۳۷
- * نجوا، علی اکبر
قرآن
ش : ۹۵ ، ص ۲۲۹
- * نجوا، علی اکبر
صنع خدا
ش : ۹۶ ، ص ۲۲۳
- * نجوا، علی اکبر
رضا جان (ع)
ش : ۹۷ ، ص ۲۱۸ - ۲۱۹
- * نجوا، علی اکبر
تفسیر عشق
ش : ۹۸ ، ص ۲۲۸ - ۲۲۹
- * نظامی ، معین ، دکتر
مهر آفتاب
ش : ۸۷ ، ص ۲۲۵ - ۲۲۶
- * نظامی ، معین ، دکتر
تمنای بالها
ش : ۸۸ ، ص ۲۴۹
- * نظامی ، معین ، دکتر
غزال غزل
ش : ۸۹ ، ص ۲۲۵
- * نظامی ، معین ، دکتر
جمال مصطفی (ص)
ش : ۹۲ ، ص ۲۲۰
- * نظامی ، معین ، دکتر
عزم مدینه
ش : ۹۳ ، ص ۲۳۴
- * نظامی ، معین ، دکتر
به یاد گنبد خضرا
ش : ۹۴ ، ص ۲۲۷
- * نظامی ، معین ، دکتر
جانان انقلاب
ش : ۹۵ ، ص ۲۳۵
- * نظامی ، معین ، دکتر
به درگه مشهد
ش : ۹۶ ، ص ۲۲۴
- * نظامی ، معین ، دکتر
قاف عشق
ش : ۹۷ ، ص ۵۰
- * نظامی ، معین ، دکتر
درخت شب
ش : ۹۸ ، ص ۲۳۵

- * نعمانی، رئیس احمد، دکتر
قطعه تاریخ بنیان‌گزاری دانشگاه محمد
علی جوهر در شهر رام پور
ش: ۸۶، ص ۱۷۲ - ۱۷۳
- * نعمانی، رئیس احمد، دکتر
در نگنجد
ش: ۹۱، ص ۲۳۴ - ۲۳۵
- * نعمانی، رئیس احمد، دکتر
شیشه
ش: ۹۲، ص ۲۲۵
- * نعمانی، رئیس احمد، دکتر
ذوق دید
ش: ۹۳، ص ۲۳۸
- * نعمانی، رئیس احمد، دکتر
قطعه تاریخ درگذشت پرفسور دکتر
نذیر احمد استاد اسبق دانشگاه اسلامی
علی گر
ش: ۹۴، ص ۲۳۴
- * نعمانی، رئیس احمد، دکتر
ذوق دید جمال
ش: ۹۵، ص ۲۳۷
- * نعمانی، رئیس احمد، دکتر
خوب نیست
ش: ۹۷، ص ۲۲۴
- * نقوی، خاور
مرکز رشد و هدایت
ش: ۹۵، ص ۲۲۹
- * نقوی، خاور
بهار پاک و ایران
ش: ۹۶، ص ۲۲۹
- * نقوی، خاور
نعت
ش: ۹۷، ص ۲۱۷
- * هاشمی، سید شاهد مسعود، دکتر
چشم گوهر یار
ش: ۸۸، ص ۲۴۹
- * یاسمین، امبر
به یاد پدر
ش: ۹۴، ص ۲۳۸

۵- ادب امروز ایران

الف - داستان کوتاه :

(به ترتیب الغبایی عنوان داستان کوتاه)

* پرعقاب	* شاخهٔ درخت سیب
احمد زاده ، حبیب	فردی، امیر حسین
ش: ۹۴ ، ص ۲۰۱ - ۲۱۰	ش : ۹۸ ، ص ۲۰۳ - ۲۱۱
* تو گریه می کردی	* کفشهای عزیز
شجاعی ، سید مهدی	حسن زاده، فرهاد
ش : ۸۸ ، ص ۲۱۹ - ۲۲۴	ش : ۹۹ ، ص ۱۴۹ - ۱۵۴
* خانهٔ آرزوها	* مدیر مدرسه
گیویان ، افسانه	آل احمد، جلال
ش : ۹۱ ، ص ۲۰۱ - ۲۰۴	ش : ۹۲ ، ص ۱۹۹ - ۲۰۵
* رابطهٔ شعور و میز	* مرخصی
خرامان، مصطفی	کاتب ، محمد رضا
ش: ۸۶ ، ص ۱۴۵ - ۱۵۱	ش : ۹۷ ، ص ۱۹۱ - ۱۹۸
* راه خانه کجاست؟	* مرگ بانو
شجاعی ، سید مهدی	جمشیدی، مریم
ش : ۹۳ ، ص ۲۰۹ - ۲۱۶	ش : ۹۰ ، ص ۲۰۹ - ۲۱۵
* روح گمشده	* مهراوهٔ مقدس من
تجار، راضیه	زواریان ، زهرا
ش : ۸۹ ، ص ۲۰۱ - ۲۰۲	ش : ۸۷ ، ص ۱۹۵ - ۲۰۱
* روزی، مثل بقیهٔ روزها	* میلاد
جلالی، فیروز زنوزی	جمشیدی، مریم
ش : ۹۵ ، ص ۱۸۷ - ۱۹۳	ش : ۹۶ ، ص ۱۹۷ - ۲۰۲

ب - شعر معاصر ایران (به ترتیب الفبایی نام سخن سرایان)

* اسرافیلی، حسین	* اسرافیلی، حسین	* حضرتی، محمد علی
آتش در گلو	یا زهرا(س)	غزل رگبار
ش : ۸۹، ص ۲۰۵	ش: ۸۸، ص ۲۲۵-۲۲۶	ش : ۹۷، ص ۲۰۱
* اسرافیلی، حسین	* اسرافیلی، حسین	* دهدشتی، ستار
آخرین توفان	دوش طوفان	ملک ایران
ش : ۹۱، ص ۲۰۵-۲۰۶	ش : ۹۵، ص ۱۹۴	ش: ۹۴، ص ۲۱۲
* اسرافیلی، حسین	* اسرافیلی، حسین	* راکعی، فاطمه
آینه و سنگ	تسلیم	آوای پرنده دریایی
ش : ۹۳، ص ۲۱۷	ش: ۹۹، ص ۱۶۰	«تقدیم به روح سبز
* اسرافیلی، حسین	* اسفندفه، مرتضی امیری	شاعر بسیجی، شادروان
باز می خواند کسی	دعا	سلمان هراتی»
ش: ۹۸، ص ۲۱۳	ش : ۹۷، ص ۱۹۹	ش : ۸۶، ص ۱۵۳
* اسرافیلی، حسین	* ترابی، ضیاء الدین	* زیادی، عزیز الله
لاله در لاله	گلستان عشق	صحبت بهاران
ش : ۹۷، ص ۲۰۰	ش : ۹۸، ص ۲۱۲	ش : ۸۸، ص ۲۲۷
* اسرافیلی، حسین	* ترابی، ضیاء الدین	* زیادی، عزیز الله
لاله در لاله	غزل حکمت	راز بزرگ
ش: ۸۷، ص ۲۰۲-۲۰۳	ش : ۹۰، ص ۲۱۷	ش : ۹۵، ص ۱۹۵
* اسرافیلی، حسین	* ترابی، ضیاء الدین	* زیادی، عزیز الله
وطنم	غزل چمن	صحبت آینه ها
ش : ۹۶، ص ۲۰۴	ش : ۹۹، ص ۱۵۷	ش ۹۳، ص ۲۱۹
* اسرافیلی، حسین	* حسینی، سیدحسن	* زیادی، عزیز الله
وطنم	مثنوی عارفان	خدای مهربان رامی شناخت
ش : ۹۴، ص ۲۱۱	ش : ۸۶، ص ۱۵۲	ش : ۹۷، ص ۱۹۹

- * زیادی ، عزیز الله
خدا کند که بیایی
ش : ۹۶ ، ص ۲۰۳
- * زیادی ، عزیز الله
چشم به راهیم همه
ش : ۹۱ ، ص ۲۰۷
- * زیادی، عزیز الله
مناجات
ش : ۸۹، ص ۲۰۳-۲۰۴
- * شاهرخ، محمود
صفای آینه
ش : ۹۸ ، ص ۲۱۲
- * شاهرخ، محمود
اعجاز دل
ش : ۸۹ ، ص ۲۰۸
- * شاهرخ، محمود
دولت عشق
ش : ۹۹ ، ص ۱۵۹
- * شجاع پور ، علیرضا
روز ملی خلیج فارس
ش : ۹۹ ص ۱۵۵
- * شکارسری، حمیدرضا
پرتگاه آینه
ش : ۹۷ ، ص ۲۰۰
- * صالح، شاهرخ تندرو
جادوی غم
ش : ۹۵ ، ص ۱۹۶
- * صالح، شاهرخ تندرو
یاد شیرین
ش : ۹۳ ، ص ۲۱۹
- * صالح، شاهرخ تندرو
بهار سوخته
ش : ۹۷ ، ص ۲۰۲
- * صالح، شاهرخ تندرو
داغ
ش : ۹۶ ، ص ۲۰۴
- * صالح، شاهرخ تندرو
کویر
ش : ۹۱، ص ۲۰۷-۲۰۸
- * صالح، شاهرخ تندرو
یقین
ش : ۸۹، ص ۲۰۸
- * صالحی، بهمن
چه گذشت
ش : ۸۶ ، ص ۱۵۴
- * علیدوستی ، همایون
حقیقت و دروغ
ش : ۹۲ ، ص ۲۰۸
- * قزوه ، علیرضا
غزل عدالت
ش : ۹۰، ص ۲۱۶
- * قزوه ، علیرضا
«ای مرگ» «همسایه»
ش : ۹۲ ، ص ۲۰۷
- * کاکایی، عبدالجبار
پدر
ش : ۸۸ ، ص ۲۲۶
- * کاکایی، عبدالجبار
ایلاتی تنها
ش : ۹۵ ، ص ۱۹۵
- * کاکایی، عبدالجبار
رقص تیغ
ش : ۹۳ ، ص ۲۱۸
- * کاکایی ، عبدالجبار
بهار زخم
ش : ۹۲ ، ص ۲۰۶
- * کاکایی، عبدالجبار
جاده های نیاز
ش : ۹۶ ، ص ۲۰۳
- * کاکایی، عبدالجبار
تنهایی
ش : ۹۱، ص ۲۰۶-۲۰۷
- * کاکایی، عبدالجبار
عقوبت
ش : ۸۹، ص ۲۰۵-۲۰۶
- * کاکایی ، عبدالجبار
نگاه تو
ش : ۸۷ ، ص ۲۰۳
- * کاکایی، عبدالجبار
رقص تیغ
ش : ۹۹ ، ص ۱۵۸

* نور بخش ، مرتضی باغهای نارون ش : ۹۰ ، ص : ۲۱۸	* مردانی ، نصرالله چراغ غزل ش : ۹۰ ، ص : ۲۱۶	* گرمارودی، علی موسوی گفتگو ش : ۹۸ ، ص : ۲۱۴
* نیکبخت ، حسن در پای دریا ش : ۸۸ ، ص : ۲۲۸	* مردانی ، نصرالله اشک تماشایی ش : ۹۴ ، ص : ۲۱۱	* گرمارودی، علی موسوی خاطره ش : ۹۹ ، ص : ۱۵۷
* نیکبخت ، حسن بر اشک من ش : ۹۰ ، ص : ۲۱۸	* مردانی ، نصرالله اقلیم وجود ش : ۹۳ ، ص : ۲۱۷	* محمدی ، حسنعلی گل من ش : ۸۸ ، ص : ۲۲۷ - ۲۲۸
* نیکبخت، حسن جان من خسته ش : ۹۵ ، ص : ۱۹۶	* مردانی ، نصرالله قانون عشق ش : ۹۱ ، ص : ۲۰۵	* محمدی، حسنعلی گلندام ش : ۸۶ ، ص : ۱۵۳ - ۱۵۴
* نیکبخت ، حسن نغمه عاشقی ش : ۹۳ ، ص : ۲۲۰	* مردانی ، نصرالله دریای نور (تقدیم به پیرشب شکنان ، امام خمینی)	* محمدی، حسنعلی راز دل ش : ۹۳ ، ص : ۲۲۰
* نیکبخت ، حسن گمشده در بدر ش : ۹۲ ، ص : ۲۰۸	* مردانی ، نصرالله شب رؤیایی ش : ۸۹ ، ص : ۲۰۴	* محمدی، حسنعلی حاسدان ش : ۹۱ ، ص : ۲۰۸
* نیکبخت ، حسن شبم صبح ش : ۹۷ ، ص : ۲۰۱	* مردانی ، نصرالله زخم مضراب ش : ۹۹ ، ص : ۱۵۸	* محمودی ، سهیل حدیث رویش ش : ۹۲ ، ص : ۲۰۷
* نیکبخت ، حسن گذشت ش : ۹۶ ، ص : ۲۰۶	* نائینی ، محمد علی امامی برای نشریه دانش ش : ۹۶ ، ص : ۲۰۵ - ۲۰۶	* مردانی ، نصر الله قصه بی مادری ش : ۸۶ ، ص : ۱۵۳
* نیکبخت ، حسن در دل آینه ش : ۸۹ ، ص : ۲۰۷		* مردانی ، نصر الله اقلیم وجود ش : ۸۸ ، ص : ۲۲۶

* یاسمی، بهروز	* نیکبخت، حسن
غزل خدا حافظی	درمان کجاست
ش : ۹۰، ص ۲۱۷	ش : ۸۷، ص ۲۰۴
* یاسمی، بهروز	* نیکبخت، حسن
یاد تان بخیر روزهای خوب	بهار با تو درختی است
ش : ۸۷، ص ۲۰۴	ش : ۸۸، ص ۲۲۷
* یاور زاده، فرزانه	* هراتی، سلمان
خلیج فارس	محض رضای عشق
ش : ۹۶، ص ۲۰۵	ش : ۹۸، ص ۲۱۴
* یوسف نیا، سعید	* هراتی، سلمان
عدم زده	پیش از تو
ش : ۸۹، ص ۲۰۶	ش : ۹۵، ص ۱۹۴
* یوسف نیا، سعید	* هراتی، سلمان
بهجت حیات	لحظه دیدار
ش : ۹۲، ص ۲۰۶-۲۰۷	ش : ۹۳، ص ۲۱۸
* یوسف نیا، سعید	* هراتی، سلمان
از ورای سکوت	پیش از تو
ش : ۹۸، ص ۲۱۳	ش : ۹۲، ص ۲۰۶
* یوسف نیا، سعید	* هراتی، سلمان
شبیبه باد	محض رضای عشق
ش : ۸۸، ص ۲۲۸	ش : ۹۱، ص ۲۰۶
* یوسف نیا، سعید	* هراتی، سلمان
هجرت	شوق رهایی
ش : ۹۷، ص ۲۰۲	ش : ۸۹، ص ۲۰۷
* یوسف نیا، سعید	* یاسمی، بهروز
شبیبه باد	خواب
ش : ۹۹، ص ۱۵۹	ش : ۸۶، ص ۱۵۴

۶- راهنمای گزارش و پژوهش

الف - راهیان ابدیت

* پرفسور خاطر غزنوی به لقاء الله
شتافت

۲- درگذشت احمد فراز: شاعر
برجسته معاصر پاکستان
مدیر فصلنامه دانش

ش : ۹۳ ، ص ۲۴۳ - ۲۴۴

* ارتحال پرفسور دکتر نذیر احمد،
استاد ممتاز دانشگاه علیگره

۲- درگذشت پرفسور دکتر احمد
حسن دانی در اسلام آباد

۳- خاموشی دکتر گل حسن لغاری
در تندو جام سند

مدیر فصلنامه دانش

ش : ۹۴ ، ص ۲۴۱ - ۲۴۴

* پرفسور دکتر زوار حسین زیدی به
لقاء الله شتافت

۲- ارتحال پیر غلام نصیر الدین نصیر
در اسلام آباد

۳- درگذشت پرفسور پریشان ختک
در پیشاور

مدیر فصلنامه دانش

ش : ۹۵ ، ص ۲۴۱ - ۲۴۲

* حافظ ظهور الحق ظهور - فارسی گو
به لقاء الله شتافت

* درگذشت فارسی گوی بنام فضل
الرحمن عظیمی در راولپندی

۲- خاموشی دکتر الیاس عشقی:
فارسی سرای با سابقه در حیدرآباد
مدیر فصلنامه دانش

ش : ۸۷ ، ص ۲۲۹ - ۲۳۲

* استاد دکتر ریاض الاسلام مورخ
ایران شناس به لقای حق شتافت

۲- درگذشت دکتر محمد کلیم
سهسرامی استاد متقاعد فارسی

بنگلادش

مدیر فصلنامه دانش

ش : ۸۹ ، ص ۲۴۵ - ۲۴۶

* درگذشت پژوهشگر شهیر دکتر
سید جعفر شهیدی

۲- ارتحال دکتر صابر کلوروی در
پیشاور

۳- قمر رعینی به لقاء الله شتافت
(اسلام آباد)

۴- درگذشت دکتر عابد علی خان در
کراچی

مدیر فصلنامه دانش

ش : ۹۱ ، ص ۲۴۱ - ۲۴۴

- ۲- درگذشت ضیاء محمد ضیاء
فارسی سرای بنام در سیالکوت
مدیر فصلنامه دانش
ش : ۹۶ ، ص ۲۳۵ - ۲۳۶
- * درگذشت آقای دکتر وحید قریشی
استاد برجسته
- ۲- ارتحال دکتر وحید عشرت اقبال
شناس ممتاز
مدیر فصلنامه دانش
ش : ۹۷ ، ص ۲۴۷ - ۲۵۰
- * درگذشت استاد دکتر محمد صابر
در کراچی
- ۲- ارتحال غلام ربانی اگرو نویسنده و
پژوهشگر در حیدرآباد سند
مدیر فصلنامه دانش
ش : ۹۸ ، ص ۲۳۹ - ۲۴۲
- * ارتحال ارشاد احمد حقانی روزنامه
نویس برجسته در لاهور
- ۲- درگذشت سیدقاسم محمود
شخصیت چند بعدی لاهور
- ۳- خاموشی پرفسور عبدالعلیم صدیقی
در کشمیر آزاد
مدیر فصلنامه دانش
ش : ۹۹ ، ص ۱۹۱ - ۱۹۴

ب- راهنمای اخبار فرهنگی

تدوین : دفتر دانش

- * بزرگداشت از آقای دکتر علی رضا
نقوی به عنوان « خدمتگزار زبان و ادب
فارسی» در تهران
- ۲- تجلیل از چهار نفر استاد زبان و
ادب فارسی در خانه فرهنگ ج.ا.ایران،
راولپندی
دفتر دانش
ش : ۸۷ ، ص ۲۲۸
- * برگزاری چهارمین همایش زبان و
ادبیات فارسی در سند
دفتر دانش
ش : ۸۸ ، ص ۲۵۳ - ۲۵۴

ج - گزارش همایش علمی و جلسات انجمن ادبی فارسی

* ۱ - بررسی چگونگی شعر فارسی از اوائل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم هجری

* ۲ - بررسی چگونگی شعر فارسی از اوائل قرن نهم تا پایان قرن یازدهم هجری

* ۳ - بررسی چگونگی شعر فارسی از اوائل قرن دوازدهم تا پایان قرن چهاردهم هجری
سرپرست انجمن

ش: ۹۶، ص ۲۴۵-۲۵۶

* بررسی تاریخ نویسی فارسی در شبه قاره

* ۲ - بررسی تذکرة الشعراء نویسی فارسی در شبه قاره
سرپرست انجمن

ش: ۹۷، ص ۲۵۱-۲۵۸

* ۱ - بررسی فرهنگ نویسی فارسی در شبه قاره

* ۲ - بررسی تاریخ های سند به فارسی

* ۳ - حضرت پیامبر اکرم (ص)، امام حسین (ع) در شعر انقلاب اسلامی
سرپرست انجمن

ش: ۹۸، ص ۲۴۳-۲۵۴

* بررسی تاریخ های جنوب شبه قاره - دکن - به فارسی

* ۲ - بررسی تاریخ های فارسی شمال شبه قاره از دوره سلاطین تا عهد تیموریان

سرپرست انجمن

ش: ۹۹، ص ۱۹۵ - ۲۰۰

* ۱ - هم اندیشی: « خدمات انتشاراتی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و تودیع جناب آقای دکتر نعمت الله ایران زاده

* ۲ - هم اندیشی علمی « چگونگی نشر آثار فارسی پس از استقلال کشورهای شبه قاره »
توقیر حیدر

ش: ۸۷، ص ۲۳۳ - ۲۴۰

* «بازتاب انقلاب اسلامی در ادبیات معاصر»

* ۲ - آغاز و ارتقاء آثار و افکار عرفانی از علی بن عثمان هجویری و سنایی تا عطار و مولانا

* ۳ - میراث ادبی مشترک میان ایران و کشورهای منطقه،
سرپرست انجمن

ش: ۹۳، ص ۲۴۹-۲۵۸

* ۱ - کشمیر در تاریخ و فرهنگ و ادب فارسی

* ۲ - فردوسی شناسی و اهمیت تاریخی و ادبی شاهنامه

* ۳ - مضامین پند و اندرز در شعر و ادب فارسی

* ۴ - سهم شعر نعتیه، منقبتی و رثایی در ادب فارسی

سرپرست انجمن

ش: ۹۴، ص ۲۴۵-۲۵۶

* ۱ - بازتاب پیروزی انقلاب اسلامی در شعر فارسی

* ۲ - سیرت حضرت پیامبر اکرم (ص) در شعر و ادب فارسی

* ۳ - بررسی چگونگی شعر فارسی از اوائل تا پایان قرن ششم هجری

سرپرست انجمن

ش: ۹۵، ص ۲۴۳-۲۵۲

د - معرفی کتابها و نشریات تازه

- ۲۲ - مکاتیب راشدی بنام داکتر محمد باقر (اردو)
 ۲۳ - دیوان منصور الملک (شعر سندهی)
 ۲۴ - اخلاقیات ایرانی ادبیات مین (اردو)
 ۲۵ - نواسه نبی (ص) حسین ابن علی (ع) (اردو)

نشریات تازه

- ۱ - اورینتل کالج میگزین
 ۲ - خدابخش لائبریری جرنل
 ۳ - سخن عشق (فارسی)
 سید مرتضی موسوی
 ش : ۸۷ ، ص ۲۴۹ - ۲۶۰

* کتابهای تازه شماره ۸۸

- ۱ - تحفة الاحباب (متن فارسی با ترجمه اردو)
 ۲ - تذکره قطب عالم حضرت خواجه ابوالحسن خرقانی (اردو)
 ۳ - جایزه زبان اردو (پنجاب)
 ۴ - دستور کامل و آموزش زبان اردو برای فارسی زبانان
 ۵ - زبان و ادبیات فارسی عمومی
 ۶ - طوطیان شیرین گفتار
 ۷ - فاضل لکهنوی ، احوال و آثار
 ۸ - فهرست موضوعی از چاپ کرده ها و نوشته های ایرج افشار مربوط به سالهای ۱۳۲۳ - ۱۳۸۱
 ۹ - کلید کلیات اقبال
 ۱۰ - مقالات شرف قادری
 ۱۱ - نگارشات دکتر محمد حمید الله

* کتابهای تازه شماره ۸۷

- ۱ - اردو نعت
 ۲ - انسائیکلو پیدی اسلام (ترکی)
 ۳ - بیست سال تلاش در مسیر تحقق اهداف انقلاب فرهنگی (فارسی)
 ۴ - گونه های نو آوری در شعر معاصر ایران
 ۵ - تفسیر قرآن پاک
 ۶ - گنجینه بهارستان
 ۷ - تاریخ ادب در پاکستان (فارسی)
 ۸ - خلاصه الاشعار و زبدة الافکار (بخش کاشان)
 ۹ - دیوان غزلیات اسیر شهرستانی
 ۱۰ - مقابله و تصحیح منطق الطیر
 ۱۱ - دانشنامه زبان و ادب فارسی
 ۱۲ - حدیث عشق ، زندگی نامه خود نوشت ، گزیده مقالات و نامه های احمد منزوی
 ۱۳ - تاجیکان در آینه تاریخ (از آریان تا سامانیان)
 ۱۴ - فهرست نسخه های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی
 ۱۵ - فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
 ۱۶ - خیام نامه : روزگار ، فلسفه و شعر خیام
 ۱۷ - نسخه پژوهشی
 ۱۸ - نور القرآن فی تفسیر القرآن
 ۱۹ - مثنوی نگار خاطر
 ۲۰ - خزینة المخطوطات
 ۲۱ - تفسیر چرخ

۱۲ - Glimpse of Social and Cultural History of Iran

۱۳ - نور القرآن فی تفسیر القرآن

(انگلیسی) ج ۱۳

۱۴ - جهانوں کی روشنی ان سے

سید مرتضی موسوی

ش : ۸۸، ص ۲۵۵ - ۲۶۰

* کتابهای تازه شماره ۸۹

۱ - بلوچستان : چند پہلو (اردو)

۲ - بلوچستان میں تذکرہ اقبال (اردو)

۳ - ترجمہ انگلیسی «شکوه، حواب

شکوه» اقبال

۴ - ترجمہ ضرب کلیم علامہ محمد

اقبال به فرانسه

۵ - چگونہ باید اقبال را خواند

(مجموعه مقالات)

۶ - حیات اقبال

۷ - سفرنامه سند (کراچی تا شهر

خاموشان) فارسی

۸ - شاهنامه و ادبیات قزاقی (فارسی)

۹ - شرح حال خود نوشت آنہ ماری

شیمیل باعنوان Orient and

Occident : My life in East

and West

۱۰ - مادر ملت : توضیحی کتابیات و

تاثرات (اردو)

۱۱ - مجموعه مقالات سمینار زبان و

ادبیات فارسی در سند (از آغاز دوره

کلهوران تا پایان دوره تالپوران)

۱۲ - مشفق من خواجہ من

۱۳ - مشفق نامه

۱۴ - مهر نصیر

۱۵ - نقوش بلوچستان

سید مرتضی موسوی

ش : ۸۹، ص : ۲۴۷ - ۲۵۴

* کتابهای تازه شماره ۹۰

۱ - ارشاد در معرفت و وعظ و اخلاق

۲ - الف فهرستواره کتابهای فارسی، ج

۵، پزشکی، داروسازی، علوم طبیعی

۳ - علامه اقبال - استاد شمس

العلماء مولوی سید میر حسن : حیات و

افکار

۴ - اقبال - حضور نشستین اور

گفتگوئین (در حضور اقبال نشستها و

گفتگوها) اردو

۵ - انسائیکلوپیدی اسلام (ترکی)

۶ - الف (آغاز نامه ج ۱

ب - آغاز نامه ج ۲

ج - آغاز نامه ج ۳

د - آغاز نامه ج ۴

۷ - موضوعات خطبات اقبال

۸ - نسخه های خطی مهم چند کتابخانه

اتک، راولپندی و هری پور

۹ - معاصر ایرانی شاعری

۱۰ - التاریخ و اسماء المحدثین و

کناهم

۱۱ - کتاب الطبقات

۱۲ - من مشاهیر اعلام الحلة الفيحا

۱۳ - کتابشناسی فهارس

۱۴ - ریاض الجنة «القسم الرابع»

۱۵ - ذکر اخبار دارالایمان قم در

سیاحت نامه ها

۱۶ - طور معنی

سید مرتضی موسوی

دانش : ۹۰، ص ۲۴۷ - ۲۵۴

* کتابهای تازه شماره ۹۱

- ۱- ایران مین برصغیر ک- فارسی مطالعات ، ۱۹۷۸ ک- بعد (اردو) (مطالعات فارسی شبه قاره در ایران پس از ۱۹۷۸م)
- ۲- بی بی زینب (س) نوه دختر پیغمبر اسلام (ص)
- ۳- جامع التذکره (اردو) ج اول
- ۴- جدید کلید مصادر (دستور ابتدایی فارسی) اردو
- ۵- حکمت عامیانه در شعر صائب
- ۶- در کوچۀ ماه (شعر فارسی خوشحال خان ختک)
- ۷- دیوان شانی (اردو / فارسی)
- ۸- رباعیات عمر خیام (با ترجمۀ سنّدی و انگلیسی)
- ۹- سرود سحر آفرین (مجموعۀ مقالات اردو در زمینۀ اقبال شناسی)
- ۱۰- فارسی گرامر (دستور فارسی) سنّدی
- ۱۱- قآنی هند آصفی رام پوری : شخصیت وشاعری (اردو)
- ۱۲- مباحثی پیرامون شعر فارسی معاصر (نیمۀ اول قرن بیستم)
- ۱۳- محسنۀ اسلام حضرت خدیجۀ الکبری (س) اردو
- ۱۴- مجموعۀ شعر « دفتر دلدادگی »
- ۱۵- مقالات مولانا عرشی (دربارۀ زبان وادب فارسی)
- ۱۶- میخانۀ عجم
- ۱۷- نواسۀ نبی (ص) حسین ابن علی (ع) اردو
- ۱۸- نور نظر خاتم النبیین (ص) حضرت فاطمه زهراء (س) اردو

سید مرتضی موسوی

دانش : ۹۱ ، ص ۲۴۵ - ۲۵۶

* کتابهای تازه شماره ۹۲

- ۱- انسائیکلوپیدی اسلام (ترکی)
 - ۲- تاریخ جامعۀ پنجاب (اردو) ج دوم
 - ۳- تذکرۀ اندرونی
 - ۴- تذکرۀ شرافت نوشاهی (اردو)
 - ۵- جام کوثر شرح قصیدۀ برده شریف (سنّدی)
 - ۶- خوراک های ایرانی
 - ۷- دیوان غزلهای امیر حسن سجزی دهلوی
 - ۸- فواید القواد : امیر حسن سجزی دهلوی
 - ۹- صوتی مرجان (مجموعۀ شعر به زبانهای سنّدی ، سرائیکی، اردو، عربی و فارسی)
 - ۱۰- نذر شمس (اردو)
 - ۱۱- نوای آزاد
 - ۱۲- نور القرآن فی تفسیر القرآن (انگلیسی ج ۱۴)
- سید مرتضی موسوی
ش : ۹۲ ، ص ۲۵۷ - ۲۶۴
- * کتابهای تازه شماره ۹۳
 - ۱- اقبال اور قائد اعظم
 - ۲- تذکرۀ نتائج الافکار
 - ۳- تفسیر یعقوب چرخ
 - ۴- حکومت اسلامی
 - ۵- دیوان سعید خان ملتانی
 - ۶- مجموعۀ شعر : نغمه های لیلایی
 - ۷- مقالات عارف (فارسی) (دفتر دوم)
 - ۸- ولایت فقیه پراجمالی نظر (اردو)

- سید مرتضی موسوی
ش: ۹۳، ص ۲۵۹ - ۲۶۴
- ۱۷ - هشتاد و هشت کلام از هشتمین
امام حضرت علی بن موسی الرضا (ع)
سید مرتضی موسوی
ش: ۹۵، ص ۲۵۷ - ۲۶۲
- * کتابهای تازه شماره ۹۴
۱ - آثار الشعراء
۲ - آئین رندان (فارسی / اردو)
۳ - اقبال کا تصور تاریخ (اردو)
۴ - شرح احوال و آثار فارسی امیر
علیشیر نوائی متخلص به فانی
سید مرتضی موسوی
ش: ۹۴، ص ۲۵۷ - ۲۶۵
- * کتابهای تازه شماره ۹۵
۱ - آواهای فارسی
۲ - انسائیکلوپیدی اسلام (ترکی) جلد
۳۴
۳ - همان، ج ۳۵
۴ - ایران سرزمین انقلاب (سفرنامه /
اردو)
۵ - تاریخ زبان و ادب فارسی در سند
و پیوستگی های آن با ایران
۶ - حریر آرزو، گزیده شعر حسن نیک
بخت
۷ - سفرنامه های خطی فارسی: ج اول
۸ - همان، ج ۲
۹ - همان، ج ۳
۱۰ - همان، ج ۴
۱۱ - طب در قرآن
۱۲ - قشم: نگینی بر خلیج فارس
۱۳ - گنجینه مهر:
۱۴ - مولانا کاتبی نیشابوری (اردو/
فارسی)
۱۵ - مولوی در راه سنایی
۱۶ - نسخه های نویافته
- * کتابهای تازه شماره ۹۶
۱ - تاریخ سند معروف به تاریخ
معصومی (فارسی)
۲ - در ساحل غم (مجموعه اشعار جم
سلطان)
۳ - فهرست نسخه های خطی صارم
الدوله
۴ - مرآة العلوم (ج ۱)
۵ - مرآة العلوم (ج ۲)
۶ - مرآة العلوم (ج ۳)
۷ - نجوای دل
۸ - نجوای عشق
۹ - نظم الجواهر
۱۰ - پروفیسر سید مقبول احمد: حیات
و خدمات (اردو)
۱۱ - علامه اقبال کا تصور اجتهاد
(اردو)
۱۲ - عهد اسلامی کا بنگال اور تاریخ
دعوت و عزیمت (اردو)
Iqbal on Inner Religious
Experience (Revisited) by
Dr. M.H. Qzi (انگلیسی)
14 - Stray Reflections (انگلیسی)
15 - The Western Horizon by
G.R. Malik (انگلیسی)
سید مرتضی موسوی
ش: ۹۶، ص ۲۵۷ - ۲۶۲

- ۱۴ - مولانا رومی اور انکا پیغام
 ۱۵ - ہند - ایرانی ادبیات : چند مطالعہ
 (اردو)
 سید مرتضیٰ موسوی
 ش : ۹۸ ، ص ۲۵۵ - ۲۶۲

* کتابهای تازه شماره ۹۹

- ۱ - ادبیات فارسی و تحولات آن
 ۲ - اسلام انسکلوپیدیسی (ترکی)
 ۳ - پندار (مجموعہ شعر)
 ۴ - تذکرہ عقد ثریا
 ۵ - تذکرہ نوشاہیہ (فارسی)
 ۶ - تنقید و تنقیح
 ۷ - خواجہ احرار (اردو)
 ۸ - غنیمت کنجہامی (اردو / فارسی)
 ۹ - فروغ نوا (مجموعہ نعمت اردو)
 ۱۰ - فہرست مخطوطات آزاد
 ۱۱ - قطعہ سرایی در ادب فارسی شبہ قارہ
 ۱۲ - مفتاح الكنوز الخفیہ
 ۱۳ - میرزا بیدل
 ۱۴ - نور القرآن فی تفسیر القرآن
 سید مرتضیٰ موسوی
 ش : ۹۹ ، ص ۲۰۱ - ۲۰۶

* کتابهای تازه شماره ۹۷

- ۱ - اقبال در صحنہ سیاست (انگلیسی)
 ۲ - چشم اندازها
 ۳ - دیوان باہو (فارسی)
 ۴ - رسائل غنیمت (فارسی)
 ۵ - سرمہ اعتبار
 ۶ - سلطان عشق
 ۷ - ہندوستان میں فارسی صحافت کی
 تاریخ (اردو)
 سید مرتضیٰ موسوی
 ش : ۹۷ ، ص ۲۵۹ - ۲۶۲

* کتابهای تازه شماره ۹۸

- ۱ - اقبال ابتدایی دور تا ۱۹۰۴ (اردو)
 (اقبال دورہ ابتدایی)
 ۲ - اقبال ایک مرد آفاقی (اردو)
 ۳ - اقبال تشکیلی دور (۱۹۰۵ - ۱۹۱۳م)
 اردو (دورہ سازندگی اقبال)
 ۴ - اقبالیات اور قرۃ العین حیدر (اردو)
 ۵ - چلچراغ (مجموعہ مقالات - اردو)
 ۶ - خاتم النبیین حضرت محمد (ص)
 اردو
 ۷ - دیوان راجا موسوم بہ زلف الہام
 (فارسی)
 ۸ - علامہ اقبال اور بلوچستان (اردو)
 ۹ - علم اور مذہبی تجربہ تحقیقی و
 توضیحی مطالعہ (اردو)
 ۱۰ - فہرست نسخہ های خطی
 کتابخانہ جامعہ جوادیہ (بنارس - ہند)
 ۱۱ - فہرستوارہ نسخہ های خطی
 خانقاہ مجیبیہ (یتنا - ہند)
 ۱۲ - کنز الاکتساب
 ۱۳ - محسن اسلام « حضرت ابوطالب
 ابن حضرت عبدالمطلب (اردو)

۷ - گفتارهای گزارش آمیز

- * استدراک: اطلاعاتی دیگر دربارهٔ کتاب شناسی علی هجویری
مختار حق ، محمد عالم
ش : ۸۷ ، ص ۲۴۱ - ۲۴۸
رده بندی علمی در نسخه شناسی
سپستان، پرویز اذکایی، دکتر
ش : ۸۹ ، ص : ۲۳۷ - ۲۴۴
گزارش و پژوهش
- * خدمات استاد حسن انوشه در زمینهٔ ادبیات فارسی
نجم الرشید ، دکتر
ش : ۸۹ ، ص ۲۳۳ - ۲۳۶
(گزارش و پژوهش)
- * ده سال اقبال شناسی در ایران (۱۹۹۵-۲۰۰۵)
فراقی ، تحسین، دکتر
علی بیات، مترجم
ش : ۹۲ ، ص ۲۳۱ - ۲۵۶
(گزارش و پژوهش)
- * یادشهیادی
شریف نسب ، مریم، دکتر
ش : ۹۳ ، ص ۲۴۵ - ۲۴۸
(گزارش و پژوهش)
- * پرفسور دانی : دانشمند و کاشف تمدنهای پیشین
توسلی ، محمد مهدی، دکتر
ش : ۹۶ ، ص : ۲۳۷ - ۲۴۴
(گزارش و پژوهش)
- * مقام پیر چیست و پیر نصیرالدین کیست ؟
سبزواری، رضا مصطفوی ، دکتر
ش : ۹۷ ، ص ۲۳۹ - ۲۴۶
(گزارش و پژوهش)
- * سید اشرف جهانگیر سمنانی : نظر بر تبجر علمی و ذوق ادبی او
اشرف، سید وحید، دکتر
ش : ۹۷ ، ص ۲۲۹ - ۲۳۸
(گزارش و پژوهش)
- * فهرست مقالات فصلنامهٔ دانش همراه با فهرست اشعار و راهنمای سایر مطالب بخش دوم دورهٔ کامل فصلنامه
از شمارهٔ پیاپی ۵۴ - ۵۵ تا ۸۴ - ۸۵
تدوین : شگفته یسین عباسی
ش : ۸۶ ، ص ۱۷۷ - ۲۵۴

۸ - راهنمای سخن دانش

* سخن دانش	* سخن دانش
سر دبیر	سر دبیر
ش : ۹۴ ، ص ۵ - ۶	ش : ۸۶ ، ص ۵ - ۶
* سخن دانش	* سخن دانش
سر دبیر	مدیر دانش
ش : ۹۵ ، ص ۵ - ۶	ش : ۸۷ ، ص ۵ - ۶
* سخن دانش	* سخن دانش
سر دبیر	مدیر دانش
ش : ۹۶ ، ص ۵ - ۶	ش : ۸۸ ، ص ۵ - ۶
* سخن دانش	* سخن دانش
سر دبیر	مدیر دانش
ش : ۹۷ ، ص ۵ - ۶	ش : ۸۹ ، ص ۵ - ۶
* سخن دانش	* سخن دانش
سر دبیر	سر دبیر
ش : ۹۸ ، ص ۵ - ۶	ش : ۹۰ ، ص ۵ - ۶
* سخن دانش	* سخن دانش
سر دبیر	سر دبیر
ش : ۹۹ ، ص ۵ - ۶	ش : ۹۱ ، ص ۵ - ۶
	* سخن دانش
	سر دبیر
	ش : ۹۲ ، ص ۵ - ۶
	* سخن دانش
	سر دبیر
	ش : ۹۳ ، ص ۵ - ۶

۹ - راهنمای پاسخ به نامه ها

* پاسخ به نامه ها دفتر دانش ش : ۹۳ ، ص ۲۶۷ - ۲۷۴	* پاسخ به نامه ها دفتر دانش ش : ۸۶ ، ص ۲۵۷ - ۲۷۴
* پاسخ به نامه ها دفتر دانش ش : ۹۴ ، ص ۲۶۳ - ۲۷۲	* پاسخ به نامه ها دفتر دانش ش : ۸۷ ، ص ۲۶۳ - ۲۷۴
* پاسخ به نامه ها دفتر دانش ش : ۹۵ ، ص ۲۶۵ - ۲۷۶	* پاسخ به نامه ها دفتر دانش ش : ۸۸ ، ص ۲۶۳ - ۲۷۰
* پاسخ به نامه ها دفتر دانش ش : ۹۶ ، ص ۲۶۵ - ۲۷۴	* پاسخ به نامه ها دفتر دانش ش : ۸۹ ، ص ۲۵۷ - ۲۷۰
* پاسخ به نامه ها دفتر دانش ش : ۹۷ ، ص ۲۶۵ - ۲۷۴	* پاسخ به نامه ها دفتر دانش ش : ۹۰ ، ص ۲۵۷ - ۲۷۰
* پاسخ به نامه ها دفتر دانش ش : ۹۸ ، ص ۲۶۵ - ۲۷۴	* پاسخ به نامه ها دفتر دانش ش : ۹۱ ، ص ۲۵۹ - ۲۷۲
* پاسخ به نامه ها دفتر دانش ش : ۹۹ ، ص ۲۶۵ - ۲۷۶	* پاسخ به نامه ها دفتر دانش ش : ۹۲ ، ص ۲۶۷ - ۲۷۲

۱۰ - چکیده های انگلیسی مقاله ها
Abstracts of Contents in English

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No : 86 , Page No. 1-10

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No: 87 , Page No. 1 - 8

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No: 88 , Page No. 1 - 12

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No: 89 , Page No. 1 - 12

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No: 90 , Page No. 1 - 12

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No: 91 , Page No. 1 - 11

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No: 92 , Page No. 1 - 10

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No: 93 , Page No. 1 - 9

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No: 94 , Page No. 1 - 10

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No: 95 , Page No. 1 - 7

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No: 96 , Page No. 1 - 8

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No: 97 , Page No. 1 - 8

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No: 98 , Page No. 1 - 8

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No: 99 , Page No. 1 - 6

DANESH, Quarterly Journal

Articles' Catalogue

With the list of Poems and other Contents

Part III

From No. 86 to 99

Supervision: Editor Danesh

Compilation: Shagufta Yaseen Abbasi

نامه ها

پاسخ به نامه ها

اشاره :

ده ها نامه مهرآمیز از خوانندگان دانش دوست فصلنامه، بر حسب معمول طی چند ماه اخیر به دفتر دانش واصل گردید. از این که دوستان گرامی به ارزیابی مقاله های علمی پژوهشی و سایر مطالب منتشر شده، توجه می فرمایند، نشانگر درک اهمیت میراث مشترک فرهنگی و ادبی کشورهای فارسی دان منطقه می باشد. نظر سنجی های مخلصانه و خالصانه دوستداران دور و نزدیک در بهبود سطح مطالب شماره های در دست تدوین مؤثر می افتد. اینک اقتباساتی چند از، چنین نامه های محبت آمیز و پاسخ کوتاهی به هر یک از آنها:

۱ - جناب آقای ملک حق نواز خان فارسی دوست ساکن پیرزئی به راه سامان بخش اتک (پنجاب) در نامه مفصل مهر آمیزی نوشته اند:

« بعد ادای سلام، بنده احترام و محبت و دعا را ابلاغ می دارم. شماره ۹۸ از فصلنامه دانش را دریافت داشتم. لطف و مهربانی تانست که بنده همواره شماره تازه دانش را وصول می کنم. سلامت باشید.

مقالات آقایان دکتر لقمان بایمت اف، محمد مهدی نقی پور، دکتر مهدی حسینی و دکتر سید محمد اکرم و خانم دکتر خالده آفتاب را با دقت خواندم و حظ بردم. مقاله تان بر معلومات بنده افزوده است و لیکن درین کاری بسیار درکار است. خدا کند که این کار به همت تان به اتمام رسد و به صورت کتابی چاپ گردد.

سفرنامه ناصر خسرو به طور شاهکار در ادب فارسی به شمار می رود - مشهور است که ناصر خسرو سیاحیست صداقت شعار و راستگو و اطلاعات تاریخی و جغرافیائی وی درست و مستند است ولی دکتر لقمان بایمت اف گوید که اطلاعات وی تا آنجا درست و مستند است که مربوط

به عرب است. برای بخشهایی که متعلق به خراسان است، این طور نیست او گوید که آقای منصوری بعضی از اطلاعات تاریخی و جغرافیایی وی متعلق به خراسان را شدیداً انتقاد کرده است. امروزه نقادان ژرف نگاه سفرنامه های ابن بطوطه و مارکوپولو را هم انتقاد کرده اند و غلط بیانیها، نادرستیها و سرقه های سفرنامه های ایشان را روشن ساخته اند. (ر.ک داکتر معین الدین عقیل تحقیق مین سرقه کی عالمی مثالین (امثله جهانی سرقه در تحقیق) دریافت شماره ۹ نیشنل یونیورسیتی آف مادرن لینگویجز - اسلام آباد)

مقاله خانم امیر یاسمین « ایران گرایی در شعر مشروطیت ایران » خوب است. ادبیات و شعر کشوری مقیاس محبت و صمیمیت مردم به آن کشور می باشد. شاعران مشروطیت ایران میهن پرستی و وطن پرستی را رونق تازه بخشیده و در توده مردم نقشی موثر داشته بودند. خانم دکتر شاعران عمده این نهضت را ذکر کرده ، درین ضمن نام ابوالقاسم لاهوتی هم برده است. او می گوید که وی با پر خاشجوئی شدید و میهن پرستانه از نسل جوان دعوت می کند که قوای خود را برای حفظ میهن از تجاوز کاران بیگانه تجهیز کند و استثمارگران را از کشور براند و صاحب اختیار خانه و کاشانه خود گردد.

لاهوئی تمایل به چپ گرایی داشت. در شعر خود اصول و قوانینش را ستوده است. مجموعه شعر وی در روسیه به عنوان « دیوان ابوالقاسم لاهوتی » چاپ شده بود. دیوانش به عنوان های زیر منقسم است.

۱ - اشعار سالهای مختلف (غزلیات و منظومه های سالهای مختلف)
 ۲ - رباعیات ، ۳ - سرودها ، ۴ - بدیبه ها ، ۵ - منظومه ها ، ۶ - کاوه
 آهنگر (درام پنج پرده)

وی از ایران گریخته به ترکیه رفت و از آن جا به روسیه رفته بود و بقیه عمرش را دور از ایران بسر برد. دیوانش ، از توصیف رنجبران ، شعری که در تهران در ۱۹۱۰ میلادی گفته بود، آغاز می شود که به قرار ذیل است:

شاد بمان ای هنر رنجبر
ای ز تو آباد جهان وجود
دولت شاهان اثر گنج تست
گردو روزی نه دهی تن به کار
باعث آبادی عالم تویی
ای شرف دوده نوع بشر
هیچ نبود ارکه وجودت نبود
راحت اعیان ثمر رنج تست
یکسره نابود شود روزگار
رنجبرا معنی آدم تویی

چون از ایران دور شده بود، از دوری و فراقش ناله می کشید. در
اسلامبول در ۱۹۱۸ میلادی گفت:

فقط سوز دلم را در جهان پروانه می داند
نه گرم چون ز غیرت؟ غیر می سوزد به حال من
به امیدی نشستم شکوه خود را به دل گفتم
به جان او که دردش را هم از جان دوست تر دارم
غمم را بلبلی کآواره شد از لانه می داند
نه نالم چون زغم؟ یارم مرا بیگانه می داند
همی خندد به من، این هم مرا دیوانه می داند
ولی می میرم از این غم که داند یا نه می داند

نصیحت گرچه می پرسی علاج جان بیمارم

اصول این طبابت را فقط جانانه می داند

و دیگر

بلبلی از کنج قفس چون نظر افتد به تنش

درد من داند و نالد به فراق وطنش

(اسلامبول ۱۹۱۹ میلادی)

دیگر در ۱۹۳۳ میلادی در خجند شهر صوفی مشهور و شاعر با
کمال، کمال خجندی گفته :

سلام صمیمی ، ثنای موثر
به ضد طبیعت که پیوسته پیکر
تو آن روح هستی که ماندی به خانه
خیال دگر کس ، بگو، در سر من
تویی در وجودم چو در گفته معنی
ز جسم مهاجر، به جان مجاور
به جا ماند و روح گردد مهاجر
من آن جسم هستم که گشتم مسافر
به آید که این ملک دارد مباشر
تویی در سرشتم چو باطن به ظاهر

نه شاید مرا بی تو گفتن که دایم بود یاد تو با دل من معاشر

منم تو تویی من - تویی من ، منم تو
چه آنجا، چه اینجا، چه غایب چه حاضر

دلش مدام بر حالات و واقعات ایران و تودهٔ مردم می سوخت. وقتاً
فوقتاً - نی - بلکه هر وقت ایران را یاد می کرد و در شعر خود ابراز
احساسات دلی خود گاه گاه کرد مثل بانگ ایران کهن ، میهن من ، خلق
لاتیش ، خورشید من ... در مسکو، استالین آباد در ۱۹۳۷ میلادی گفته:

چه کرده ام که ز جانان خود جدا شده ام
به من نه گفته کسی تاکنون گناهم چیست
خوشا به حال دل من که پیش دلبرماند
چه گفته ام که گرفتار این بلا شده ام
کز آن گناه سزاوار این جزا شده ام
خبر نه دارد از این غم که مبتلا شده ام

بر آید از زدهانم سخن فقط اینست

چه کرده ام که ز جانان خود جدا شده ام

و در استالین آباد در ۱۹۳۹ میلادی گفته بود :

کی باشد و کی روی تو را باز به بینم؟
غمگین شدم این سرو که رفتار نه دارد
دیوانه شدم دور ز دیدار تو، وقت است
ای آلههٔ حسن و وفا یک نظر انداز
بندم دهن از شکوه چو باختدهٔ شادی
آن لعل سخن گوی تو را باز به بینم
گلزار سر کوی تو را باز به بینم؟
کی آن قد دل جوی تو را باز به بینم؟
کان سلسلهٔ موی تو را باز به بینم
تا نرگس جادوی تو را باز به بینم

دور از تو جهان در نظرم رنگ نه دارد

کی باشد و کی روی تو را باز به بینم؟

در مسکو در ۱۹۳۷ میلادی گفت :

دیوانه نمودم دل دیوانهٔ خود را
از بهر تو سرباختن من هنری نیست
در عشق تو گفتم همه افسانهٔ خود را
هر دلشده جان باخته جانانهٔ خود را

دل کوچه به کوچه دود و نام تو گوید

باز آبه بر مرغک بی لانهٔ خود را

شاعری که با رنجهای پیاپی و صعوبت‌های بیشمار در نهضت مشروطه خواهی روبرو شده بود، فرخی یزدی است. او در یزد در ۱۳۰۶ هـ. ق متولد شد. پدرش محمد ابراهیم مردی رنجبر بود و به زحمت گذران می کرد. در طلوع مشروطیت ایران و پیدایش حزب دموکرات در ایران فرخی از دموکراتهای یزد و جزو آزادی خواهان آن شهر بود. در آن دوره معمول بود که شعراء بر موقع اعیاد قصائد ساخته پیش حاکمان وقت می خواندند. فرخی بر خلاف معمول در نوروز ۱۳۲۲ هـ ق مسمّطی راجع به آزادی ساخت و در مجمع آزادی خواهان خواند و خود را به آب و آتشی زد این امر باعث غضب و سخط ضیغم الدوله قشقایی حاکم یزد شد و به امرش دهان فرخی را به تمام معنی به نخ و سوزن دوختند. شادروان دکتر محمد اسحاق معلم زبان و ادبیات فارسی در دارالعلوم کلکته در تابستان ۱۳۴۹ هـ ق / ۱۳۰۹ هـ ش (۱۹۳۱ میلادی) برای مطالعه ادبیات فارسی از نزدیک از هندوستان به ایران رفته و مدت شش ماه به مصاحبت دانش وران، نویسندگان و ادیبان طراز اول آن سرزمین گذرانید. او می گوید که اثر جراحات لب و دندان فرخی را مخصوصاً مشاهده کرده بود و و دیده بود که به همین مناسبت نمی توانست بخوبی تکلم کند.

در سال ۱۳۴۰ هـ ق روزنامه « طوفان » را انتشار داد. این روزنامه کراراً توقیف گردید و مرتباً منتشر نه شده بهر طور سال هشتم خود را به پایان رسانید. طوفان را می توان از بهترین جراید ایران دانست. طوفان در قسمت ادبی نیز مقامی مهم دارد زیرا دو ثلث از کلیه ثمرات هشت ساله آن یک غزل و یک رباعی سیاسی و اجتماعی روزانه اثر طبع خود فرخی بود. غزلهایی که در طوفان درج است عموماً بالبداهه ساخته شده زیرا گرفتاری های روزانه و اداره کردن امور آن مانع از آن بوده است که مدتی صرف وقت نماید. طوفان هفتگی ادبی نیز یکی از یادگار های فرخی است.

برای جشن دهمین سال انقلاب روسیه از طرف دولت شوروی فرخی، میرزا علی خان دشتی مدیر روزنامه شفق سرخ، شیروانی مدیر سابق روزنامه میهن و شاهزاده سلیمان میرزا محسن یکی از آزادی خواهانی معروف و لیدر

حزب سوسیال ایران به مسکو دعوت شدند و پانزده روز در آن جا ماندند. پس از مراجعت به ایران فرخی سفرنامه خود را در طوفان انتشار داد ولی متأسفانه به سبب توقیف شدن روزنامه مذکور : سفرنامه ناتمام ماند. در دوره هفتم مجلس ۱۳۴۷ - ۱۳۴۹ هـ ق فرخی به نمایندگی مجلس از یزد انتخاب شده ولی در مجلس نظرهایش مثل صدای طوطی در نقارخانه بود. نیز تمام وکلا طرفدار دولت وقت بودند . او را گذشته ازین که فحش و ناسزا می گفتند گاهی مورد حمله ایشان نیز واقع گردید. او از علایق دنیا زن ، خانه تمول دوری جسته بود.

آقای دکتر نیز می گوید که اشعار فرخی سلیس و روان و دارای فکر و مضامین تازه است. رباعیات او در عالم سیاست کمتر از رباعیات خیام در عالم عرفان و فلسفه نیست.

مسمّط وطنی که در مجمع آزادی خواهان خوانده شده و موجب دوختن دهان وی شده ، اینک درج می شود:

عید جم شدای فریدون خوبت ایران پرست	مستبّدی خوی ضحاکى است ، این خونه ز دست
حالیا کز سلم و تور ، انگلیس و روس هست	ایرج ایران سراپا دستگیر و پای بست

**

به که از راه تمدّن ترک بی مهری کنی	در ره مشروطه اقدام منوچهری کنی
این همان ایران که منزلگاه کیکاووس بود	خوابگاه داریوش و مأمن سیروس بود
جای زال و رستم و گودرز و گیوو طوس بود	نی چنین پامال جور انگلیس و روس بود

**

این همه از بی حسی ما بود کافسرده ایم	مردگان زنده بلکه زندگان مرده ایم
حالا رباعی وی درج می شود:	

با علم و عمل اگر مهیا نشویم	هم دوش به مردمان دنیا نشویم
نادانی و بندگیست توام به خدای	ما بنده شویم گر که دانا نشویم

مطلع غزلی انقلابی به قرار ذیل است :

گر خدا خواهد به جوشد بحر بی پایان خون می شوند این ناخدایان غرق در طوفان خون

(سخن وران ایران در عصر حاضر - جلد اول - دکتر محمد اسحاق - چاپ خانهٔ جامعه - دهلی - ۱۳۵۱ هـ ق (ص ۳۱۱ - ۳۱۴) و بالاخره به راه نمائی خردمندانه و ولوله انگیز و انقلاب به آغوش مرحوم امام خمینی جذبه جهاد و شوق شهادت ایرانیان به جوش آمد. شب دراز ظلم و ناانصافی ها را سحر شد و گفته او به عمل آمد. علامه اقبال هم در این ضمن گفته بود:

می رسد مردی که زنجیر غلامان بشکند
دیده ام از روزن دیوار زندان شما
خدا رحمت کند این عاشقان پاک طینت را

برای پیشرفت و ترقی کشور هم جوار و هم مذهب ما ، ایران دست دعا به بارگاه رب العزت بلند می کنم. خدای بزرگ و متعال پاکستان و ایران را قایم ودایم و سربلند نگهدارد. این دعا از من و از جمله جهان آمین باد! سعادت و صحت و سلامت همهٔ تان را از خدای عزّ وجلّ خواستارم.

در گرامی نامه از مقاله های همکاران متعدد این شماره مخلصانه تمجید فرمودید، از این بابت سپاسگزاریم که در آینده برای ایشان تشویق آمیز خواهد بود. اطلاعات مندرج در مقالهٔ کرسی های ایران شناسی انگلستان و شبه قاره را نه فقط پسندیدید بلکه پیشنهاد کردید که آن را به صورت کتاب در آورده منتشر نمائیم . از این حسن نظر شما تشکر نموده اذعان داریم که کمبود وقت مجال نمی دهد که به این کار متوجه شویم. ولی حقیقت امر اینست که در شماره های مختلف مجله، برخی موضوعات مقاله ارزش آن را دارد که فارسی نویسان محقق واجد شرایط دنبال آن را گرفته بتکمیل معلومات پردازند . جنابعالی با وصف این که رشتهٔ کار تان زبان و ادب فارسی نیست این قدر با شرح و بسط نظرات خود را دربارهٔ مطالب مندرج بحیطهٔ تحریر درآورده در اسرع وقت ارسال می فرمائید اما اغلب کسانی که در همین زمینه فعالند حتی از ارسال اعلام وصول هر شماره اغماض می نمایند ناچار باید گفت:

تو نیکی می کن و در دجله انداز!

۲ - سرکار خانم امیر یاسمین، مربی گروه زبان فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین از اسلام آباد نوشته اند:

شماره های مجله دانش که به مدیریت جنابعالی چاپ و منتشر می شود ، مرتباً و متوالیاً بدستم می رسد و دریافت فصلنامه دانش همیشه باعث خرسندی و شادی می باشد. شماره ۹۸ پاییز از فصلنامه دانش دریافت کرده ام . از صمیم قلب سپاسگذارم که اولین مقاله فارسی بنده « ایران گرایی در شعر مشروطیت ایران » را در مجله پُر ارزش دانش چاپ فرموده، التفات خاصی مبذول داشته اید. از لطف و کرم جنابعالی سپاسگزارم که همیشه بنده را تشویق فرموده اید. مجله دانش برای ارادتمندان ، اساتید و دانشجویان زبان و ادب فارسی خیلی سودمند است و بنده همیشه از اطلاعات مقاله نویسان دانش بهره برده است. مجدداً از لطف جنابعالی سپاس می گزارم.»

همکاریهای ممتد شما و فعالیت بی شائبه تان در هم اندیشی های علمی انجمن ادبی فارسی طی ماهها و سالهای اخیر در خور تمجید بوده است. از این که مدتی قبل مقاله جهت چاپ ارایه دادید مثل برداشتن گامی نخست در صحنه پژوهش محسوب می گردد. شایسته تذکر است به علت این که ما صدها مقاله علمی از سرتاسر جهان فارسی دریافت می نمایم حتی برای مطالبی که از تصویب هیات مدیره و شورای علمی می گذرد برای نوبه چاپ ناچاریم فصلهایی چند منتظر بمانیم. برای شما موفقیت های بیش از پیش را آرزو می کنیم.

۳ - آقای سید مسرور حسین شیرازی از شیرگره - بخش اوکاره (پنجاب) ابراز محبت کرده نگاشته اند (ترجمه)

« مطمئناً برای اهالی شبه قاره و افغانستان و سایر کشورها فصلنامه دانش نعمتی است غیر مترقبه، کسانی که با زبان و ادب فارسی سروکار دارند ، از این فصلنامه علمی استفاده سرشاری می نمایند. می توان گفت که میان اتباع کشورهای منطقه و جمهوری اسلامی ایران پل ارتباطی است که ما آن را « دانش » می نامیم. برای ترویج ارزشهای مشترک علمی

تمدنی، زبانی و فرهنگی میان کشورهای ایران و پاکستان خدمات علمی
مجله دانش در خور تقدیر است»

از این که اولین نامه را می خواستید مفصل بنویسید بهمین سبب به
اردو نوشته بودید و ماهم فقط یک پاره را اقتباس کردیم ولی در آینده از
شما انتظار داریم که هر مطلبی که بمدیریت دانش بنویسید به فارسی باشد تا
تمرین فارسی نویسی هم بشود و ترویج فارسی هم که هدف غایی نشر این
فصلنامه علمی می باشد. در ضمن نشانی نویسنده محترمی که از ما خواسته
بودید بطور دقیق نتوانستیم بدست بیاوریم وگرنه دریغ نمی کردیم.

۴- آقای بشیر سیتایی از دادو (سند) ابراز عنایت کرده نوشته اند:

« باسلام محبت و احترامات فراوان عرض گذارم که بنده ناچیز را با
دریافت شماره دانش سرافراز فرمودید، بسیار تشکر. همه مقالات علمی
و ادبی پُریها و خواندنی و موجب دانش افزایی دانشجویان و استادان و
محققان علم و ادب فارسی است دعا گو هستم که این مجله همین گونه
پیش برود و دوستداران این زبان زیبا بسیار استفاده کنند».

اعلام وصول از طرف شما در این وسط بطور مرتب دریافت نشد
ولی جهت کنترل مسئولیت اداره پست ما نیاز داریم که گیرندگان محترم در
ارسال اعلام وصول کوتاهی نکنند. از ذوق فارسی نویسی تان ولو این که
خیلی مختصر حظی می بریم.

۵- پرفسور محمد عبدالله استاد متقاعد مدرسه عالیہ کلکتہ مرقوم کرده اند:

بتاریخ ۱۴ اکتبر ۲۰۰۹م نامه ای بخدمت جنابعالی ارسال داشتم شاید
موصول شده باشد. حسب ارشاد گرامی اداره پست خارجی و دیگر اداره های
متعلقه را برای گمشدگی شماره ۹۳، ۹۴، ۹۵ آگاه کردم. ایشان تا حال هیچ
خبری ندادند. از روش آنها متیقن است که کامیابی ناممکن است. حیف
صد حیف! در این چند ماه نیز هیچ شماره بدستم نرسید. از راه کرم توجه
بفرمایند. از صمیم قلب خیلی سپاس گزار باشم.

استاد محترم ما تقریباً در هر سه برج یک شماره جدید فصلنامه را به پُست تحویل می‌دهیم تا ماه قبل تا شماره ۹۸ همین گونه توزیع شده . ما از سراسر جهان فارسی اعلام وصول از طرف گیرندگان سروقت دریافت می‌نمائیم. نفهمیدیم که به چه دلیل مجله از پارسال به نشانی جنابعالی نمی‌رسد. از اینکه ارسال مجدد همه شماره های گمشده قبلی امکان پذیر نیست. اگر مایلید، نشانی هایی که در کلکته فصلنامه ارسال می‌شود به جنابعالی ابلاغ می‌کنیم. تا حد اقل از مطالعه شماره های فوق محروم نباشید!

۶ – خانم دکتر نکت فاطمه استادیار دانشکده ممتاز لکهنو (هند) از همان شهر نوشته اند:

« باعرض سلام ، نسخه ای از شماره ۹۷ فصلنامه دانش بدستم رسید، بسیار ممنون هستم. تمام مقاله های ارزنده علمی و تحقیقی این مجله مورد استفاده قرار می‌گیرند. امیدوارم آینده هم همین طور لطف می‌فرمائید، باتشکر و احترام فراوان»

ماه قبل شماره ۹۸ فصلنامه هم تحویل پُست داده شده . امید است در لکهنو طی چند ماه اخیر کلیه امور را روبراه نموده باشید و بزودی به کارهای علمی پژوهشی خواهید پرداخت . اگر پایان نامه یا اثری دیگر از خود منتشر کردید در مبادله دانش حتماً ارسال بدارید.

۷ – خانم رابعه کیانی مربی زبان فارسی در دانشکده دولتی فدرال دخترانه ، از اسلام آباد نوشته اند:

« فصلنامه دانش شماره ۹۸ پاییز ۱۳۸۸ به دستم رسید از اینکه مرتباً «دانش» به بنده ارسال می‌فرمایید بسیار ممنون هستم. مقاله هایی که در ویژه نامه « ایران شناسی و ایران گرایی» در این شماره منتشر شد، هر کدام شایسته تحسین است مخصوصاً مقاله خانم امبر یاسمین به عنوان « ایران گرایی در شعر مشروطیت ایران» که خوانندگان را به درک نکات تازه راجع به شعر مشروطیت کمک می‌کند، بقیه تمام مقالات ، اشعار ، گزارش ها و معرفی کتابهای تازه همه و همه در خور تمجید و ستایش اند و سوغاتی گرانبها برای دانشجویان و علاقه مندان ادب فارسی است. از لطف

و تشویق جنابعالی که به ما دانشجویان زبان فارسی می کنید ، بسیار سپاسگزارم.»

برای روش پسندیدهٔ اعلام وصول شماره های مختلف فصلنامه شایستهٔ تمجید هستید. نظر سنجی مجملی هم که می کنید با وسعت مطالعهٔ مطالب مندرج در آینده پیشرفتهایی خواهید کرد که به ذوق نوشتاری آفرینشی منتج می گردد. موفق باشید.

همچنین بابر از مراتب امتنان، نامه های محبت آمیز، پیام های الکترونیکی و گاهی مکرر از خوانندگان ارجمند به شرح زیر به دفتر دانش رسید:

ایران:

ارومیه: رقیه کاظم زاده .

اصفهان: آقای حسن داداشی ارانی دانشگاه پیام نور استان اصفهان.

تبریز: دکتر محمد باقر بناء شریفیان رئیس کتابخانه مرکزی دانشگاه تبریز.

تهران: آقای عبدالله حسینیان مدیر کل فراهم آوری و حفاظت، آقای اکبر ایرانی رئیس مرکز پژوهشی میراث مکتوب ، دفتر آیت الله امامی کاشانی ، آقای دکتر واعظ عضو هیئت علمی دانشکدهٔ ادبیات فارسی و زبانهای خارجی دانشگاه علامه طباطبایی ، دکتر نرگس جابری نسب مدیر پژوهش دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب ، آقای مهدی فیروزیان ، خانم دکتر مریم شریف نسب.

قم: دکتر غلام علی قاسمی ، معاون پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم.

کرمان: دکتر سید حمید رضا علوی دانشگاه شهیدباهنر کرمان.

پاکستان

اکبرپوره (نوشهره) قاضی سید فیروز شاه گیلانی

پنوعاقل (سندھ) فضل الله مہیسر مدیر کتابخانہ یادگاری مولوی اسماعیل پنوعاقل
اسلام آباد: آقای افتخار عارف رئیس مقتدرہ قومی زبان، آقای دکتر عارف نوشاهی ،
ادارہ معارف نوشاہیہ ، دکتر رویینہ شہناز مدیر گروہ اردو، دانشگاه ملی زبانهای نوین ،
زکی عباس معاون رئیس البصیرہ وقف اسلام آباد ، پرفسور دکتر خرم قادر موسسہ
ملی پژوهشهای تاریخ و فرهنگ، سید حسین طاهر نقوی کتابدار موسسہ ملی
پاکستان شناسی دانشگاه قائداعظم.

حیدرآباد (جامشورو): دکتر غلام محمد لاکھو استاد تاریخ دانشگاه
سندھ، خانم لیلا عبدی خجسته

پیشاور: دکتر شفقت جهان بخش فارسی دانشگاه پیشاور ، دکتر نصرت
جهان بخش فارسی دانشگاه پیشاور

خیرپور سندھ: غلام قادر عباسی کتابدار کتابخانہ دانشگاه شاه عبداللطیف
خیرپور.

راولپنڈی: دکتر سید مطیع الرحمن دبیر کل فریندز.

فیصل آباد: محمد اشفاق ، مسئول کتابخانہ مرکزی دانشگاه جی سی فیصل
آباد؛ دکتر محمد ریاض شاہد.

لاہور: خادم علی جاوید سرکتابدار اکادمی اقبال پاکستان ، دکتر شعیب احمد
گروہ فارسی دانشکدہ خاور شناسی دانشگاه پنجاب ، خانم انجم طاہرہ استادیار
گروہ فارسی دانشگاه بانوان لاہور کالج ، بشیر احمد بہتی کتابدار موزہ لاہور،
خانم نسرین رانا، مسئول بخش نشریات کتابخانہ قائداعظم ، باغ جناح، لاہور.

ہند:

حیدرآباد (دکن): آقای محمد ضیالالدین نیر کفیل ریاست اکادمی اقبال
حیدرآباد .

لکھنؤ: آقای م س نقوی کتابدار تنظیم المکاتب.



چکیده مطالب

به انگلیسی

*Abstracts of contents
In English*

A Glimpse of Contents of this Issue

1 – Manuscript of “ Mokalemeh-e- Shab wa Rooz” (Dialogue between Night and Day)

By Ansari Qummi?

Ed. Dr. Neamatollah Iranzadeh

Institute of Oriental Studies and Manuscript Heritage of Tajikistan Academy of Science’s Library, Dushanbeh has a manuscript numbering 1802 / 5 probably written by Ansari Qummi. Its text is in Persian prose but selected verses of prominent poets like Hafiz and lesser known poets have widely been quoted in the text. It has been calligraphed in 1265 A.H/1849 AD by one Mulla Mohammed Fazil bin Taashiq Mohammed in Nastaliq script. The manuscript has been edited by Dr. Neamatullah Iranzadeh.

“Mokalemeh” / “ Monazereh” or dialogue is a specific branch of literature, which is normally compiled both in prose and poetry. We have limited information about its actual writer . Its reading is enjoyable as many literary attributes like similies and metaphors are used. The text is being published for the first time along with introduction and annotations in detail.

2 – Manifestation of “ Rhetorics” in Zamakhshari’s “Tafseer-e-Kashaf”

Prof. Dr. Sughra Bano Shagufta

Holy Prophet of Islam has advised Muslims to enlighten, their house by reading of Allah’s book. To get

the real meanings and understanding of Quran's teachings, is only possible when one may have a grasp on Rhetorics as Zamakhshari (538 A.H) has indicated that Secrets of Holy Book and its subtle points can only be understood through applying Rhetorics. Arabs used to claim a mastery in their language even before advent of Islam. Rhetorics have an astonishing influence on expression. Zamakhshari, who penned "Tafseer-e-Kashaf" was a great master of Rhetorics. In this write-up examples have been given from *Bismillah* and many other lines of holy book, which have been quoted by the writer, to simplify the process of understanding.

3 – Dr. Andaleeb Shadani in Iran and Bangladesh

Dr. Kulsoom Abolbashar

Dr. Wajahat Hussain Shadani was one of the most prominent professors of Persian in the Sub-Continent during 2nd and 3rd quarters of 20th Century A.D. He taught Persian Language and Literature from 1928 to 1969 and was Chairman of Persian and Urdu Department of Dhaka University from 1945 to 1969 A.D. He was one of earliest Persian teachers of South Asia who travelled to Iran in 1930 for collecting higher linguistic research material. He completed Ph.D after three years from England . He composed poetry both in Urdu and Persian and compiled and translated various books relating to Persian Literature mostly in Urdu, for familiarising South

Asia's Urdu Knowing literary circles of Persian's rich heritage .

4 – Panj Roodak , Birthplace of Roodaki Samarqandi – Father of Persian Poetry.

Shahnaz Begi Borujani

Abu Abdullah Jafar bin Mohammed bin Hakim bin Abdur Rehman bin Adam Roodaki Samarqandi is called as Father of Persian Poetry – hence, he is named as “Ostadush Shoara” and “Adamush Shoara “ It has been verified that his birthplace is a small village “Banj” located in Samarqand, where he also breathed his last .

The place, where he was born was a beautiful place with pleasant weather which he enjoyed like other Persian Scholars who had a rural background. In the closing years also he returned there and his mausoleum has also been located.

5 – Iran's National, Historical and Religious Epic Poetry and its Characteristics: An Introduction.

Dr. Rashida Hasan

In Epic Poetry the events of bravery, strange happenings touching high frame work are manifested . In this context, recognizing the Myth is important. Iran is considered one of the most ancient centres of literary pursuits where epic poetry has been composed, which are of four kinds - national / mythical, historical, religious and mystical . In this brief a number of Epic poetic works

including Shahnameh of Ferdousi, Zafarnameh-e-Hamdullah Mostaufi, Iskandernameh-e- Nezami, Ordibehishtnameh -e- Saroosh Isfahani, Hamleh-e-Hyderi-e-Bazel have duly been examined.

6 – Bedil: Poet of Astonishment.

Dr. Faiza Zehra Mirza

Abol Maali Mirza Abdul Qader bin Abdul Khaliq (D. 1133 A.H / 1725 A.D) is considered most prominent Persian Poet of the Sub- Continent in 12th Century A.H. The great volume of Bedil's poetry is also noticeable . Bedil has used Persian words like *hairat*, *hairani* , *tehayyur* in compound form mostly like *Kushta-e-hairat*, *bisat-e-hairani*, *barq-e-tahayyur*, *hairat-e-aeineh*, *gard-e-tahayyur*, *sarmashq-e-hairat*, *hairat del* etc. which indicate that he was under influence of *hairat* not only in his poetry but also in his prose works. In this write-up only his lyrics have been surveyed for above study.

7 – Persian Works of Mir Qamaruddin Minnat Dehlavi.

Dr. Shoaib Ahmed

Mir Qamaruddin Minnat Dehlavi (D. 1208 A.H) was Persian Poet of 2nd half of 12th and early 13th Century A.H in the Sub-Continent. He was born in Sonipat in suburb of Delhi and was a student of Scholar Shah Abdul Aziz. He served with three contemporary

governments at Lucknow, Calcutta and Nezam of Hyderabad. From his major works one should name Mathnavis *Jan wa Del* , *Sarapay Maashooq wa Ashiq* , *Heer wa Ranjha*, *Nasha-e-Hekmat* , *Chamanistan*, *Mojazul Kamal*, He has also composed in other forms of poetry. In prose he compiled, *Shakaristan* in the style of Saadi's *Gulistan* and *Tehzibul Kalam* in rhetoric of good and bad, points in poetry. He was poet laureate of Nizam's Court and died at Calcutta at the age of 51 years.

8 – Influence of Maulana on World Thinkers particularly in South Asia.

Dr. Raza Mostafavi Sabzvari

In the high thinkings and teachings of spiritual pattern of eastern lands, Maulana's philosophy is considered as beacon light, which successfully tackling materialistic trends faced by human beings. Maulana's ideas on life, society and values have cemented bonds among people and enriched civilisation, culture and literature. A number of such great scholars, who produced number of works under Maulana's influence include Allama Iqbal in the Sub- Continent and Prof. Nicholson in Britain who has to his credit translation into English, editing and annotations of Mathnavi and its publications. These teachings have been effective in character building of many generations. In this write-up a survey has been done to examine Maulana's extensive influence in South Asia and elsewhere.

9 – The level of Iqbal’s poetry’s popularity in Iran’s contemporary Society, on the basis of published poetry’s selections during last 80 years.

Leila Abdi Khojeste

The terms of “Bayaz” “Safeeneh” and “Jong” well known in literary circles are presently also called as “golcheen” of poetry . Allama Iqbal is recognized as poet – Philosopher in Iran at least for last seven decades and his popularity has been increasing gradually . In this detailed write-up the level of Iqbal’s poetry’s popularity, in Iran’s contemporary Society has been gauged on the basis of published selections of Persian poetry during last 80 years in Iran.

10 – Prominent Persian Poets of Khairpur based Talpurs’ Era.

Safdar Hussain Mirza

Cultural and literary bonds existed between Iran and Sindh both before advent of Islam in this land and after. First Muslim emissary had been sent by Hazrat Ali in 39 A.H to Sindh named Haris bin Murreh al Abdi. With long close contacts before arrival of Persian language and literature in Sindh, its people used to speak Arabic and Sindhi and natives of Makran converse in Persian and Makrani . In this write up, prominent Persian Poets of Khairpur based Talpur Era, have been discussed.

Syed Murtaza Moosvi

Note

On the front page we are giving a 'resume' of the contents of the current issue of DANESH for the information of the English knowing Librarians, Cataloguers and particularly Research Scholars to enable them to get a brief knowledge of the subject of articles of their interest and subsequently get them translated by themselves – Editor.

DANESH

Quarterly Research Journal

President & Editor-in-Chief: *Ali Agha Nouri*

Editor: *Syed Murtaza Moosvi*



Address:

IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES

House No.4, Street 47, Sector F-8/1

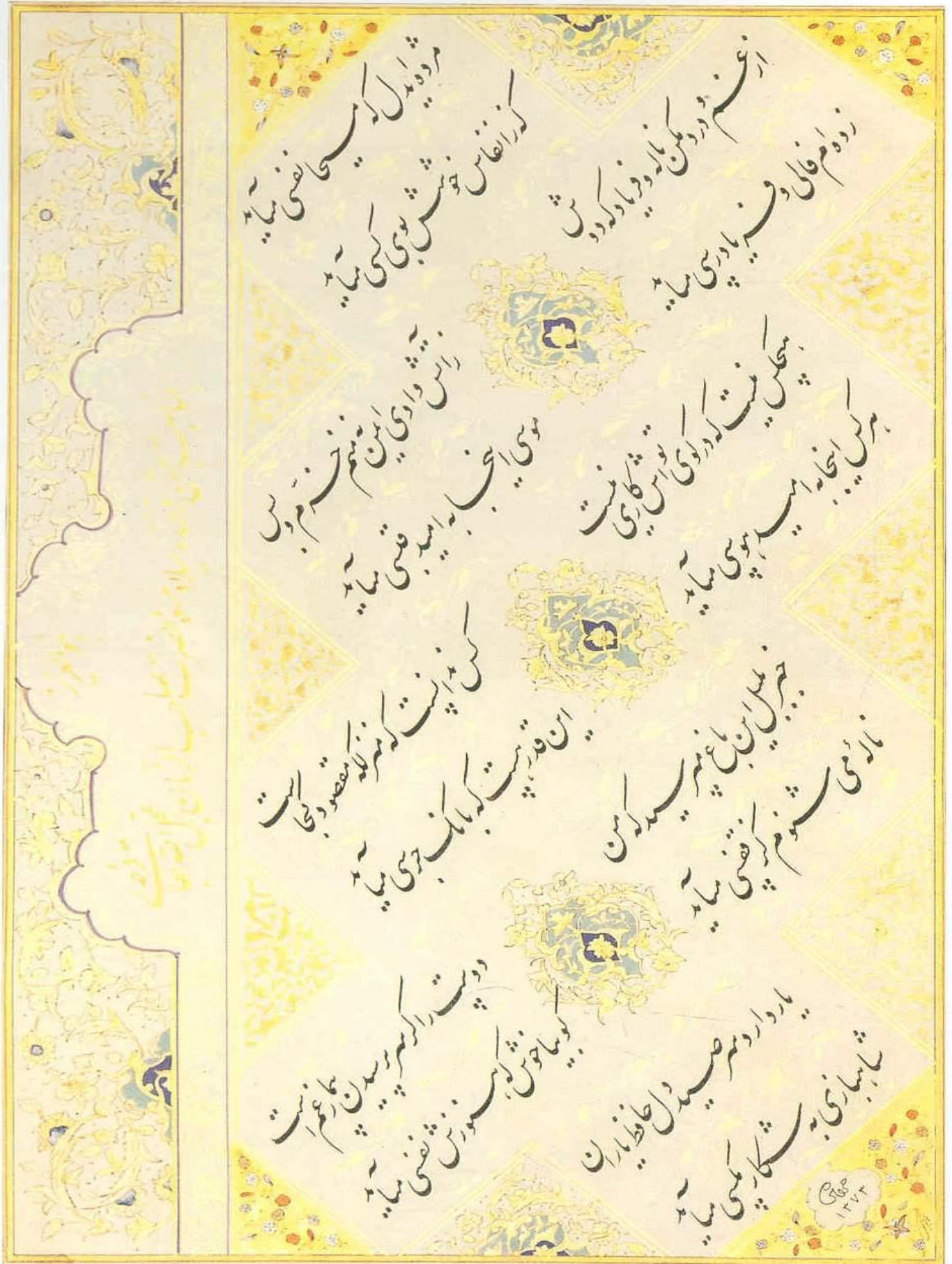
Islamabad 44000, PAKISTAN

Ph: 2816074-2816076

Fax: 2816075

Email: daneshper@yahoo.com

[http:// ipips.ir](http://ipips.ir)



غزل حافظ به خط آقای کیخسرو خروش،
خوشنویس برجسته

ISSN : 1018-1873
(International Centre - Paris)



DANESH

Quarterly Research Journal
of the
IRAN PAKISTAN
INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES,
ISLAMABAD

WINTER 2010
(SERIAL No. 99)

A Collection of Research articles
With background of Persian Language
and Literature and common cultural heritage of
Iran, Central Asia, Afghanistan and Indo-Pak Subcontinent